

مواجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد (۴)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بازخوانی انتقادات شیخ بهاءالدین محلاتی از انحرافات اساسی جمهوری اسلامی
حسن کدیور



موجہ جمهوری اسلامی با علمای منتقد (۴)

بے نام اسلام

هر چہ می خواهند می کنند

بازخوانی انتقادات شیخ بهاءالدین محلاتی از انحرافات اساسی
جمهوری اسلامی

محسن کدیور

شناسنامه کتاب

عنوان مجموعه: مواجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد (۴)

عنوان کتاب: به نام اسلام هرچه می خواهند می کنند

بازخوانی انتقادات شیخ بهاءالدین محلاتی از انحرافات اساسی جمهوری اسلامی

نویسنده: محسن کدیور (۱۳۹۸-)

کتاب الکترونیکی: دی ۱۳۹۶

تعداد صفحات: ۳۲۲ صفحه

ناشر: وبسایت رسمی محسن کدیور



Kadivar.mohsen59@gmail.com

<http://kadivar.com>

فهرست

۷	مقدمه
۲۵	فصل اول. افتضاح اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیraz
۴۷	فصل دوم. نامه اعتراضی آقای محلاتی به آقای خمینی
۶۷	فصل سوم. اعدام انسان‌ها راحت‌تر از خوردن یک استکان آب!
۹۳	فصل چهارم. عده‌ای به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند
۱۰۷	فصل پنجم. پاسخ آقای خمینی به نامه آقای محلاتی
۱۴۱	فصل ششم. اعدام‌های انقلابی خلخالی را تأیید می‌کنم
۱۷۵	فصل هفتم. اعدام در دادگاه‌های انقلاب آسان‌تر از بریدن سر گوسفند!
۲۰۹	فصل هشتم. آخرین بیانیه: انحراف اساسی جمهوری اسلامی
۲۲۹	فهرست منابع
۲۳۵	گزیده اسناد
۲۵۷	آلبوم تصاویر
۲۹۱	فهرست تفصیلی
۲۹۷	به همین قلم
۳۰۱	مقدمه انگلیسی

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

این مقدمه شامل پنج قسمت به شرح زیر است: مرجع بصیر فارس، نامه غیرعلنی به آقای خمینی و پاسخ ایشان، آخرين بیانیه: اعلام انحراف اساسی جمهوری اسلامی، ضرورت بازخوانی انتقادی تاریخ معاصر و نکاتی درباره کتاب حاضر.

الف. مرجع بصیر فارس

سه مجتهد مبارز در رأس قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بودند. یکی بنیانگذار جمهوری اسلامی شد: آقای خمینی و دو مرجع دیگر از ابتدای سال ۱۳۵۸ از منتظران نظام پس از انقلاب شدند: آقایان قمی و محلاتی. آقای سیدحسن طباطبائی قمی مرجع مبارز خراسان از اوایل سال ۱۳۶۰ برخلاف قانون به دستور همزمان سابق خود در خانه‌اش در مشهد محصور شد، حصری که سال‌ها بعد از درگذشت آقای خمینی هم ادامه یافت.^۱ آقای محلاتی در تیر و مهر ۱۳۵۹ دو نامه انتقادی برای آقای خمینی فرستاد^۲ و در بهمن آن سال در بیانیه شدیداللحنی مشروعیت جمهوری اسلامی را زیر سؤال برد.

آقای شیخ بهاءالدین محلاتی (۱۲۷۵-۱۳۶۰) شاگرد میرزا نائینی، سیدابوالحسن اصفهانی، آقاضیاءالدین عراقی و شیخ محمدکاظم شیرازی و دارای اجازه اجتهاد از دو استاد اخیر است. از سال ۱۳۰۹ تدریس خارج فقه را در مدرسه مقیمیه شیراز آغاز کرد. اکثر علمای فارس از شاگردان او هستند. حواشی او بر رساله عملیه آقای بروجردی در سال ۱۳۴۰ و رساله عملیه ایشان در سال ۱۳۴۹ پس از وفات آقای حکیم منتشر شد.

۱. بنگرید به مقاله میراث بنیان‌گذار: رویه یکه‌سالاری فرانگوئی، ۱۰ خرداد ۱۳۹۴ به همین قلم.

۲. نامه‌های مورخ تیر و مهر ۱۳۵۹. اولی اعتراض به اعدام‌های بی‌رویه صادق خلخالی در شیراز است و دومی اعتراض به بند ج (اصلاحات ارضی).

بسیاری از اهالی فارس و جنوب کشور مقلد ایشان بودند.

آقای محلاتی فقیهی بصیر و مبارز بود. در سال ۱۲۹۴ در رکاب پدرش با ۷۰۰ مجاهد در حمایت از مبارزه دلیران تنگستان با استعمارگران انگلیس از شیراز به برازجان رفت. در سفر حج در سال ۱۳۲۸ درباره وحدت اسلامی با علمای اهل سنت از جمله حسن البنا مؤسس و رهبر جمعیت اخوان‌المسلمین مصر مباحثه کرد. در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت از حامیان دولت ملی محمد مصدق بود.^۱ با فرهنگیان و اساتید دانشگاه ارتباط محکمی داشت. کتاب «راهنمای حق» حاصل جلسات منظم هفتگی اصول عقاید او در مسجد مولا است. یکی از اسناد استقلال فقهی او «رساله نقض حکم حاکم» و نقض عملی حکم مرحوم آقامیرزا آقا اصطهباناتی (سیدابراهیم حسینی اصطهباناتی) مرجع ساکن نجف درباره فخرالمحققین در سال ۱۳۳۷ است.^۲

آقای محلاتی از مهر ۱۳۴۱ اعتراض خود را به لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی آغاز کرد. در جریان اعتراض به انقلاب سفید محمدرضاشاه پهلوی و جنبش ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ سه چهره در رده اول مبارزه بودند: سیدروح‌الله موسوی خمینی در قم، سیدحسن طباطبائی قمی در مشهد و شیخ بهاء‌الدین محلاتی در شیراز. در نامه مراجع از جمله آقایان میلانی، شریعتمداری، گلپایگانی، مرعشی نجفی، حکیم، خوئی، خوانساری، شاهروdi، بهبهانی، آملی و آشتیانی به شاه برای آزادی علماء و مراجع زندانی بر سه نام همواره تأکید شده است: خمینی، محلاتی و قمی. بعد از چهار ماه حبس و حصر آقای

۱. بنگرید به: مردمی بزرگ از خطه فارس: شرح حال جامعی از "آیة‌الله العظمی حاج شیخ بهاء‌الدین محلاتی: ضمیمه کتاب "راهنمای حق" از معظم‌له، از گروه تحقیق حوزه علمیه قم (با مقدمه آقای ناصر مکارم شیرازی)، هدف، قم، ۱۳۶۷، ۴۸۸ صفحه؛ مهدی کمپانی زارع، تبار علم و اعتقد: سیری در سیره علمای برجسته خاندان محلاتی در شیراز، با مقدمه محمد جعفر محلاتی، تهران نگاه معاصر، ۱۳۹۵، ص ۱۱۹-۱۷۲.

۲. این رساله موجز هشت صفحه در همان زمان توسط چاپخانه مصطفوی منتشر شده است. امیدوارم توفیق بازنیش آن را بیابم.

محلاتی در میان استقبال گرم مردم در مهر ۱۳۴۲ به شیراز باز می‌گردد.^۱ اما به مبارزه ادامه می‌دهد. در تیر ۱۳۴۳ در حمایت از مبارزان زندانی سید محمود طالقانی، مهدی بازرگان و یدالله سحابی به دادگاه نظامی نامه می‌نویسد. در پی اعتراض آقای خمینی به لایحه کاپیتولاسیون و تبعید ایشان به ترکیه آقای محلاتی از مطالبات ایشان مکرراً قاطعانه حمایت کرده، شاه را به فرعون تشییه می‌کند.

در تیر ۱۳۴۶ در جنگ اعراب و اسرائیل از آرمان فلسطین حمایت می‌کند. در مرداد و مهر ۱۳۵۰ با جشن‌های ۲۵۰۰ ساله که قرار بود در شیراز برگزار شود به شدت مخالفت می‌نماید. در دی ۱۳۵۰ در تلگراف به رئیس مجلس سنا در اعتراض به اهانت دو نفر از سناتورها به آقای خمینی از مرجع تبعیدی حمایت می‌کند. در بهمن ۱۳۵۰ در نامه مشترکی با علمای فارس برای جلوگیری از اعدام اعضای سازمان مجاهدین خلق کوشش کرده، در بهمن ۱۳۵۵ از شیعیان مظلوم لبنان حمایت می‌کند. در شهریور ۱۳۵۶ با جشن هنر که ازوی خاندان سلطنتی در شیراز برگزار می‌شد مخالفت کرد. از آبان ۱۳۵۶ که نهضت ضداستبدادی ملت ایران دوباره به راه افتاد و به انقلاب ۱۳۵۷ منجر شد آقای محلاتی یکی از مراجع مبارز بود و بیانیه‌های تحلیلی او در اعتراض به استبداد و استعمار از اسناد تاریخ معاصر ایران است.^۲

اما پس از استقرار جمهوری اسلامی آقای محلاتی از مراجع ناراضی محسوب می‌شود. این عدم رضایت از اوایل سال ۱۳۵۸ بروز می‌کند.^۳ ایشان چندین نوبت

۱. بنگرید به علی دوانی، *نهضت روحاًیون ایران*، ۱۰ جلد، بنیاد فرهنگی امام رضا^{علیه السلام}، تهران، ۱۳۵۹.

۲. مجموعه اسناد مبارزاتی قبل از انقلاب ایشان در این کتاب گرد آمده است: *یاران امام به روایت اسناد ساواک* (۴۴): آیت الله شیخ بهاء الدین محلاتی به روایت اسناد ساواک، مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، پائیز ۱۳۹۰، دو جلد، ۵۴۶ + ۴۹۴ صفحه. و نیز بنگرید به محمدمهدي مرادي خلچ، *شیراز در انقلاب، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی*، تهران، ۱۳۹۲، ۳۶۵ صفحه، مجموعه تاریخ‌های محلی انقلاب اسلامی: ۱۰.

۳. به عنوان نمونه تذکر کتبی مورخ ۱۰ فروردین ۱۳۵۸ ایشان به مرتضی مطهری رئیس شورای انقلاب قابل ذکر است: «از دخالت‌های بی‌مورد اشخاصی که خود را منسوب یا متنسب به آیت الله خمینی

تذکرات خود را دربارهٔ تندروی دادگاه‌های انقلاب و نقض موازین شرعی توسط مسئولین نظام کتبًا به اطلاع آقای خمینی رسانید. مواضع انتقادی و مشفقاته او توسط انقلابیون تندرو محلی خوش نیامد و او دلزده در بهار ۱۳۵۸ از فارس خارج شد.^۱ باینکه به جمهوری اسلامی رأی آری داده بود، همانند آقایان شریعتمداری و قمی به انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی اعتراض کرد. در پی اعدام خلاف‌شرع و قانون ۱۴ نفر در شیراز توسط صادق خلخالی، آقای محلاتی در نامهٔ مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ به آقای خمینی شدیداً اعتراض نمود. در مهر همان سال بار دیگر در نامهٔ به رهبر جمهوری اسلامی به روند تقسیم اراضی به لحاظ شرعی اعتراض کرد. پاسخ‌های کوتاه آقای خمینی به این نامه‌های اعتراضی در صحیفهٔ امام درج نشده است!

اما مهم‌ترین و آخرین بیانیهٔ سیاسی آقای محلاتی در بهمن ۱۳۵۹ هفت ماه قبل از درگذشت ایشان صادر شده است. نظام کوشید انتساب بیانیه را تکذیب کند، اما آقای محلاتی در بستر بیماری از بیانیهٔ خود دفاع کرد. این بیانیه درحقیقت وصیت‌نامهٔ سیاسی مرجع معتبرض فارس است.

آقای محلاتی هفت ماه بعد با عزّت از دنیا رفت. باینکه آقای خمینی در پیام تسلیت از همزم سابق خود تجلیل کرد، اما برای او نه در قم و نه در تهران مجلس ترحیمی منعقد نکرد! درحالی که آقای سیداحمد خوانساری برای این مرجع بزرگ مردم فارس مجلس ترحیم گرفت. نظام از برگزاری مجلس ترحیمی که به دعوت برادران مجتهد زنجانی و مهدی حائری یزدی در مسجد ارک تهران قرار بود برگزار شود هم به دلیل

می‌نمایند جداً جلوگیری بشود تا از بروز حوادثی نظیر سنتنچ ... پیشگیری به عمل آید».

۱. به عنوان نمونه پیام دلچوی مورخ ۲۴ فروردین ۱۳۵۸ آقای خمینی به ایشان (صحیفهٔ امام ج ۷ ص ۴)، پیام کتبی نخست وزیر مهندس مهدی بازرگان که توسط وزیر دادگستری دکتر احمد صدر حاج سیدجوادی تسلیم ایشان شد (کیهان ۱۸ تیر ۱۳۵۸ ص ۲) و پیام مجدد دلچوی تابستان ۱۳۵۸ آقای خمینی به ایشان: حضرت آیت‌الله محلاتی دامت برکاته شیراز. از اینکه بعض چهال برای جنابعالی ناراحتی پیش آوردنده کمال تأسف را دارم. (صحیفهٔ امام ج ۹).

«و غیره» ممانعت به عمل آورد!

ب. نامه غیرعلنی به آقای خمینی و پاسخ ایشان

نامه انتقادی آقای محلاتی به آقای خمینی و پاسخ رهبر جمهوری اسلامی از مهم‌ترین استناد دهه اول جمهوری اسلامی است. اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز مشتی نمونه خروار از چگونگی قضاوت در دهه اول جمهوری اسلامی ایران است. زمامداران جمهوری اسلامی شیوه دادگستری و آیین دادرسی موجود در جهان را به عنوان رسوبات فکر غربی نپذیرفتند و دادگاه‌های انقلاب اسلامی را به عنوان شیوه شرعی قضاوت آغاز کردند. حاکمان شرع دادگاه‌های انقلاب را از میان روحانیون برگزیدند و مقررات آن را نیز شورای انقلاب اسلامی تصویب کرد. نخستین حاکم شرع را شخص رهبر انقلاب برگزید: صادق خلخالی، حکم‌ش را خود نوشت. خلخالی چند روز بعد از پیروزی انقلاب در همان مدرسه رفاه که محل سکونت رهبری بود کارش را آغاز کرد. یک سال و چند ماه بعد که وی نماینده مردم قم در مجلس شورای اسلامی شده بود محدوده فعالیت‌های قضائی‌اش محدود شد: رئیس دادگاه انقلاب ویژه مبارزه با مواد مخدوش.

احکام صادره از دادگاه انقلاب اسلامی شیراز در زمستان ۱۳۵۸ و بهار ۱۳۵۹ در مجموع در مقایسه با فضای کلی کشور به طور نسبی متناسب با موازین شرع و قوانین مصوب شورای انقلاب اسلامی بود. قضاوت‌های حاکمان شرع این دادگاه در مورد عناصر ضدانقلاب، مورد رضایت نیروهای انقلابی شهر نبود. انقلابیون شهر در سپاه پاسداران و دفتر نماز جمعه انتظار اعدام برخی افراد منفور رژیم سابق را داشتند و به حبس - ولو حبس ابد - این افراد که مرتکب قتل نشده بودند، راضی نبودند. آن‌ها دادگاه انقلابی می‌خواستند که مصالح روزمره سیاسی را توجیه قضائی کند و سکان قضاوت‌ش را به دست امام جمعه و فرمانده سپاه بدهد. اما قانون و شرع چنین اجازه‌ای به کسی نمی‌داد. سال ۱۳۵۹ در شیراز سال هماوردی دو تفکر بود، تفکری که تلقی خود از انقلاب را مأورای قانون و موازین شرع می‌دانست و قضات را تابع سیاست می‌خواست و تفکری که شرع و قانون را معیار اصلاح امور می‌دانست و در جان و مال

و آبروی مردم قائل به احتیاط بود. پشت سر هر دو جریان یکی از دو روحانی بزرگ شهر ایستاده بودند. رقابت‌های محلی و صنفی به رویکرد انقلابی و غیرانقلابی تفسیر می‌شد. امام جمعه و فرمانده سپاه در رأس انقلابیون بودند و مرجع تقلید محلی و حاکم شرع شهر غیرانقلابی قلمداد می‌شدند. آقاشیخ بهاءالدین را شیخ بی حال‌الدین لقب داده بودند!

انقلابیون برای اعدام زندانیان مورد نظرشان صادق خلخالی را در قالب محکمه متهمان مواد مخلّر به شیراز دعوت کردند. در بد و ورود با صحنه‌آرائی، افرادی به عنوان خانواده شهدا در مقر سپاه از رئیس مبارزه با مواد مخلّر خواستند متهمان ضدانقلاب را نیز همانند قاچاقچیان محکمه کرده به سزای اعمالشان برسانند. شهر حاکم شرع رسمی داشت و خلخالی قانوناً خارج از حوزه مواد مخلّر هیچ اختیار قانونی و شرعی قضائی نداشت. حاکم شرع و دادستان انقلاب شیراز حاضر نشدن پرونده متهمین را در اختیار خلخالی - مقام غیرقانونی در اتهامات غیرمواد مخلّر - قرار دهند. او هم بدون دسترسی به پرونده متهمان «با نهایت قدری و دهن‌کجی به شرع و قانون» با کمک سپاه پاسداران متهمان زندانی را از زندان عادل‌آباد به مقر سپاه آورد و «در مدت کمتر از پنج ساعت» ۲۴ نفر را به‌اصطلاح محکمه و ۱۴ نفر را به اعدام محکوم و درجا اعدام کرد و باعث ابتهاج خاطر انقلابیون شهر شد.

بنابر گزارش قضائی رسمی مورخ ۱۸ تیر ۱۳۵۹ حاکم شرع شیراز از ۱۴ نفر معذوم، ۴ نفرشان قبل از دادگاه انقلاب اسلامی شیراز محکمه و به حبس محکوم شده، در حال گذرانیدن دوران محکومیت قطعی خود بودند. از این ۴ نفر ۲ نفرشان مشمول عفو و آزادی شده بودند و در شرف آزادی اعدام شدند! یک نفر از معذومین - یک بانوی کلیمی - بدون داشتن هرگونه سوءسابقه، یک ساعت قبل از محکمه بازداشت و چند ساعت بعد اعدام شده است! پرونده ۹ نفر دیگر از معذومین در دادسرای انقلاب اسلامی شیراز در حال بررسی بوده است، که بدون مطالعه مفاد پرونده و طی مراحل آیین دادرسی توسط خلخالی به‌اصطلاح محکمه و به جوخته اعدام سپرده شدند. اعضای خانواده زن کلیمی اعدام شده در نامه تظلیم به مرجع تقلید شهر آقای محلاتی

نوشتند که وی مادر چهار فرزند بوده و درحالی که سهماهه حامله بوده بی‌گناه اعدام شده است. آن‌ها علاوه بر دادخواهی خواستار لغو حکم مصادره اموال معدومه شدند. آقای محلاتی با شنیدن تظلم آن‌ها منقلب شد، چند روز بعد در تاریخ ۲۵ تیر ۵۹ در نامه‌ای چهار صفحه‌ای به آقای خمینی به شدت گلایه کرد: «با کمال تأسف باید بگویم که در نتیجه تصدی بسیاری از امور به وسیله ناالهان و عقده‌ای‌ها و ریاست طلبان آن‌چنان جوئی در مملکت به وجود آمده و به حدی یأس و نومیدی از انقلاب اسلامی بر مردم مستولی گشته که در معرض مخاطراتی وحشتناک قرار گرفته‌ایم». او ادامه می‌دهد «خدای شاهد است بسیاری از دوستان متین پیشنهاد هجرت از ایران را داده‌اند، زیرا آن‌چنان خلاف‌ها مشهود است و توانایی بر جلوگیری نیست که لااقل انسان خود را در معرض دانستن قرار ندهد بهتر است».

وی اولاً اعدام‌های ۱۲ تیر شیراز را «کشتار فضاحت‌بار شیراز توسط قاضی شرع شما» توصیف کرده به شدت از آن انتقاد می‌کند: «چگونه می‌توان دخالت فردی که خود را حاکم شرع دادگاه‌های ویژه می‌داند در امور زندانیانی که پس از محکمه و صدور حکم شرعی، دوران محکومیت قطعی خود را می‌گذرانند توجیه نمود؟» ثانیاً جمهوری اسلامی را استیضاح می‌کند: «حضرت آیت‌الله خمینی، مگر نه این است که می‌خواهیم انقلاب خود را به جهان صادر نمائیم و بشریت را از ظلم و تباہی برهانیم؟ آیا با این چهره کریه و خشنی که از اسلام ساخته‌ایم؟ آیا با خشونت و زور می‌توان اسلام را جهان‌گیر ساخت یا با منطق و عطوفت و عدالت؟ اگر نشود که نظام واحد و مسئولیت مشخص را در این جامعه حکم فرما نمود، با این تعدد مراکز قدرت به کجا می‌رویم؟» در مقابل آقای سید عبدالحسین دستغیب امام جمعه شیراز و نماینده ولی فقیه در استان فارس در تلگرام مورخ ۲۳ تیر ۵۹ و مصاحبه مورخ ۱۸ شهریور ۵۹ خود تمام‌قد از علم و تقوای صادق خلخالی و اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز دفاع کرد و اسدالله عندلیب را ناصالح برای قضاوت معرفی نمود. نظام به جای مؤاخذة خلخالی - به دلیل محکمه‌های چند دقیقه‌ای بدون دسترسی به پرونده قضائی و زیرپاگذاشتن آیین دادرسی و نقض حداقل‌های موازن شرعی - به این نتیجه رسید که عندلیب را از حاکمیت شرع دادگاه

انقلاب شیراز بردارد.

آقای خمینی (۱۷ روز بعد از اعدام‌های خلخالی در شیراز و ۴ روز بعد از نامه آفای محلاتی) در تاریخ ۲۹ تیر ۵۹ در یک سخنرانی عمومی در جمع شورای عالی قضائی و قصاصات کشور صریحاً از دادگاه‌های انقلاب و شخص صادق خلخالی دفاع کرد.

آقای محلاتی علاوه‌بر نامه در مصاحبه مورخ ۸ مرداد ۱۳۵۹ بار دیگر انتقادات خود را در دو محور محلی و ملی دنبال می‌کند. در محور ملی: «عده‌ای به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند و این حال بزرگترین خطر برای مردم یک کشور است.» در محور محلی وی ضمن دفاع از حاکم شرع شیراز اسدالله عنديب درباره اعدام‌های ۱۲ تیر شیراز توسط خلخالی می‌گوید: «دادگاه شرع یک مجرم را به حبس ابد و یا پانزده سال محکوم می‌نماید و حاکم شرع دیگر آن‌ها را به سرعت اعدام می‌نماید.»

آقای خمینی در پاسخ کتبی خود به آقای محلاتی به تاریخ ۱۰ مرداد ۱۳۵۹ می‌نویسد: «این انقلاب بزرگ از بهترین انقلاب‌هایی است که در جهان بوده است و دنیا بی انقلاب نمی‌شود و معقول نیست همه چیز موافق دلخواه باشد. البته کوشش می‌شود نگرانی‌ها رفع شود و إن شاء الله موافق شرع انور انجام گیرد.» این پاسخ در کتاب صحیفه امام درج نشده است! در حقیقت مقام رهبری انتقاد بنیادی آقای محلاتی را ناوارد شمرد. در اوایل مهر ۱۳۵۹ اسدالله عنديب حاکم شرع شیراز که حاضر نشده بود سکان قضاوت‌ش را به دست اهل قدرت و سیاست بسپارد بی‌سر و صدا عزل شد و دادگاه انقلاب شیراز وصله همنگ دیگر دادگاه‌های انقلاب کشور گشت.

پ. آخرین بیانیه: اعلام انحراف اساسی جمهوری اسلامی

آقای محلاتی در آخرین ماه‌های زندگی در بستر بیماری به عنوان پاسدار شریعت و مدافع آزادی با زمامداران جمهوری اسلامی اتمام حجت کرده است. بیانیه بهمن ۵۹ در حقیقت وصیت‌نامه سیاسی آقای بهاء‌اللّٰہین محلاتی است. او که سه دهه برای استقرار قانون، عدالت، آزادی و موازین دینی مبارزه کرده بود، جمهوری اسلامی را برخلاف مقصود یافته، آن را استمرار استبداد قبل از انقلاب با ظاهر اسلامی معرفی می‌کند:

«از همان روزهای نخستین انقلاب خونبار ملت در نتیجه سلطه دنیاپرستان

جدیدالاسلام و مجھول‌الهویه چه در سلک روحانیت و چه غیرروحانیت بر حسّاس‌ترین سازمان‌های کشور و اتخاذ سیاست‌های نادرست قضائی و اجتماعی و سیاسی، از مسیر حقیقی خود منحرف شده و متأسفانه حاصل سال‌ها مبارزه و ایشاره و فدایکاری مردم در لهیب آتش جاه‌طلبی‌ها و عقده‌ها می‌سوزد و بیم آن است که مملکت اسلامی ایران از هم بپاشد. خطر سهمگینی که هم‌اکنون بهشدت احساس می‌شود، این است که رژیم سفّاک پهلوی که با حق‌کشی‌ها و جنایات خود، صفحات تاریخ بشری را سیاه نمود، عنوان اسلامی نداشت، شاه را جلادی خودکامه و سرسپرده به بیگانه می‌شناختند. اما امروز به نام اسلام و حکومت "علی‌گونه" و با ادعای آزادی و "غیروابستگی"، شاهد همان ماجراهای دردنگ و تکرار مظالم گذشته هستیم!)

شیخ‌الفقهاء در آخر عمر خود فتوا به عدم‌مشروعیت نظام جمهوری اسلامی می‌دهد و آن را مایهٔ آبروریزی اسلام و برخلاف موازین پیامبر رحمت‌الله توصیف می‌کند: «من به عنوان یکی از پاسداران شریعت پاک پیمبر اسلام و یکی از مدافعان آزادی و حریّت از آنچه که بر اسلام عزیز و کشور اسلامی جاری است بهشدت احساس خطر می‌نمایم و از عموم هم‌وطنان شرافتمند و آزاده و مسلمانان متعهد و متدين خواستارم اوضاع مملکت را با دقّت هرچه تمام‌تر نظاره کنند و با تشکّل و وحدت بیش از پیش بر سرنوشت خوبیش حاکم شوند.»

انتقاد تیز وی متوجه قوهٔ قضائیه، دادگاه‌های انقلاب، قضات شرع بی‌سوداد، اعدام، شکنجه به اسم تعزیر، مصادرهٔ اموال و حبس‌های بی‌ضابطه است. عدم‌امنیت شغلی، مسندنشینی جاهلان و فشار بر عالман و دانشگاهیان، بستن دانشگاه‌ها به بهانهٔ انقلاب فرهنگی، خفغان شدید، شخصیت‌پرستی، بی‌کفایتی مسئولان، بی‌ برنامگی اقتصادی و متوقف شدن تولید، رواج چاپلوسی و ریاکاری که نتیجهٔ استفادهٔ ابزاری از دین است از دیگر اعتراض‌های این مرجع تقلید است: «آنچه که هم‌اکنون بر این ملت شریف و بربار ایران روا می‌دارند، نه تنها با اسلام که محمد‌الله مبشر آن بود مطابقت ندارد بلکه مایهٔ آبروریزی برای انقلاب اسلامی ایران است. چهرهٔ بسیار کریمی از اسلام - این آیین انسان‌ساز و دین محبت و عطوفت و علم و منطق - در دنیا ترسیم گشته و

جهانیان به این دین حنیف به صورت دینی ارتجاعی، ضدعلم و طرفدار خشونت می‌نگرن! و اسفا که بر آین اسلام چه می‌گذرد.»

در حقیقت اعتراض آقای محلاتی به همه سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی در اقتصاد، فرهنگ، سیاست داخلی و خارجی است. او مکرراً مشکلات را کتاباً و شفاهایاً آقای خمینی در میان گذاشته بود و آقای خمینی هر بار به اختصار با توجیه وضع موجود اشکالات را لازمه طبیعت انقلاب دانسته که البته بنا بر رفع آن دارد. آقای محلاتی پاسخ‌ها را قانع‌کننده نیافته در آخر عمر می‌خواهد حساب خود و مبارزاتش را از جمهوری اسلامی جدا کند و جدا کرد.

ت. ضرورت بازخوانی انتقادی تاریخ معاصر

آقای محلاتی نخستین مرجع تقلید معترض به عملکرد دادگاه‌های انقلاب نیست. قبل از او آقای سیدحسن طباطبایی قمی یکی دیگر از سه رهبر دینی قیام ۱۳۴۲ خرداد به شدت از زاویه اسلام سنتی به عملکرد این دادگاه‌ها تاخته بود. اما حلاوت و اهمیت نامه آقای محلاتی، مستندات آن ازیکسو و شخصیت معتدل و بصیر او ازسوی دیگر است. علاوه‌بر قمی و محلاتی سومین نامه انتقادی جدی از عملکرد دادگاه‌های انقلاب بلکه در نقد انحراف اصل انقلاب توسط سیدابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی دو ماه بعد از نامه محلاتی در تهران شرف صدور یافت. اما هیچ‌یک از نامه‌ها و بیانیه‌های انتقادی سال ۱۳۵۹ مراجع و علماء امکان انتشار در هیچ جریده‌ای نیافت. چگونه می‌توان از انقلاب ۵۷ و نظام جمهوری اسلامی تعریف کرد، وقتی نامه‌های انتقادی علمای مشفق، امتحان پس داده، مبارز، استقلال‌طلب، آزادی‌خواه، متّقی و بصیری همچون محلاتی و مجتهد زنجانی امکان انتشار نیافته است؟ اگر این نامه‌های انتقادی در زمان خود منتشر شده بود ما هرگز شاهد تکرار همان تخلف‌های تأسف‌بار چهار دهه بعد نبودیم.

هر سه نمونه موردی‌بحث (آقایان محلاتی، قمی و مجتهد زنجانی) از درخشان‌ترین سوابق مبارزاتی و اسبق از آقای خمینی برخوردارند. به این مراجع و علماء انگ عدم‌بینش سیاسی، عافیت‌طلبی و متأثر از اجانب بودن نمی‌چسبد. نامه و بیانیه محلاتی

بعد از سی و هفت سال هنوز تازه است. آیا اغلب قریب به اتفاق قضات دادگاه‌های انقلاب، ائمه جمیع و فرماندهان سپاه در زمان حاضر موضعی متفاوت با همتایان سی و هفت سال قبل خود دارند؟ آیا حکام شرع و دادگاه‌های انقلاب ابزار دست سیاستمداران حاکم نیستند؟

این مطالعات انتقادی نبش قبر گذشته سپری شده نیست، در نامه ملتی است که آتش جهالت و ستم بر خانمانش افتاده است. مراجع و علمای بصیری همچون محلاتی و مجتهد زنجانی از نخستین روزهای انقلاب به انحراف اساسی و بنیادی جمهوری اسلامی پی بردن، مشفقاته انتقاد کردند، اما حاکمان نگذاشتند انتقاد این علمای بصیر منتشر شده به گوش مردم برسد و به دروغ تبلیغ کردند که این رژیم مورد تأیید همه مراجع و فقهاست. اینک نامه شیخ الفقهاء دیسیسه دروغگویان را نقش بر آب می‌کند.

راقم این سطور ریشه در فارس دارد (متولد فسا) و کودکی و جوانی خود را در شیراز گذرانیده است (۱۳۴۳-۱۳۶۰). در زمان نگارش این نامه و بیانیه انتقادی (یعنی سال ۱۳۵۹) تا پنج سال قبل (یعنی ۱۳۹۱)، از وجود این نامه و پاسخ آن و بیانیه بی‌اطلاع بود. در جستجو از موضع مراجع و علمای متقد جمهوری اسلامی از طریق دوستی به کتاب «نجات» علی محمد ایزدی (کانادا، ۱۳۶۲) رسیدم. در مقدمه این کتاب برای نخستین بار چندین پاراگراف از نامه ۲۵ تیر و بیانیه ۲۰ بهمن ۱۳۵۹ آقای محلاتی را خواندم، و از وجود این نامه و بیانیه مطلع شدم،^۱ در پی یافتن متن کامل آن‌ها برآمدم

۱. دکتر علی محمد ایزدی (متولد ۱۳۰۶ شیراز) وزیر کشاورزی دولت موقت مهندس مهدی بازرگان بوده است. او نخستین بار کتابش را با مشخصات زیر خارج از کشور منتشر کرد: نجات: نجات از ظلم، نجات از جهل، نجات از فقر، ۱۳۶۲، ونکور کانادا. عبارات موردنظر در این صفحات است: ص ۹-۱۳ و ص ۱۵-۱۵ (از کتاب اول، نجات از ظلم، فصل اول - مقدمه). این کتاب با مشخصات ذیل هفت سال بعد در ایران منتشر شد: نجات، تهران: قلم، ۱۳۶۹، ۱۳۶۵ صفحه شامل: ۱. نجات از ظلم، ۲. شخصیت اخلاقی ما ایرانیان. ایزدی سال‌ها بعد این دو کتاب را هم در ایران منتشر کرده است: چرا عقب مانده‌ایم؟ جامعه‌شناسی مردم ایران، تهران: نشر علم، ۱۳۸۲، چاپ سوم: ۱۳۸۵، ۳۵۱ ص؛ و چه باید کرد؟ مانیستی (بیانیه‌ای) از قرآن، تهران: نشر علم، ۱۳۹۴، ۴۲۸ ص. ایزدی در

و این تحقیق آغاز شد.

نگارنده به مقتضای شور جوانی از بهمن ۵۷ تا نیمة خرداد ۱۳۶۰ که شیراز را به قصد تحصیل در حوزه علمیه قم ترک کرد، انقلابی بوده، از فعالان انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه شیراز و همسو با روحانیت انقلابی شهر، همان‌ها که در این نامه عمیقاً نقد شده‌اند. بعد از انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌های کشور از جمله دانشگاه شیراز در بهار ۱۳۵۹ (سینه غیرقابل توجیه سال‌های انقلابی‌گری)، از مهر ۱۳۵۹ در شیراز دروس طلبگی را در محضر آقایان سیدعلی محمد و سیدعلی اصغر دستغیب آغاز می‌کند، تا اصلاحات فرهنگی را در خود تداوم بخشد، هرچند با هجرت به قم در نیمة خرداد ۱۳۶۰ به مقتضای موقعیت تازه تحصیلی از سیاست تند روزمره عمل‌فاصله می‌گیرد، ولله الحمد. اما به‌حال در سال ۵۹ سیاهی‌لشکر انقلابیونی بوده است که به‌حق ازسوی آقاسیخ بهاءالدین در نامه تاریخی تیر ۱۳۵۹ نقد شده‌اند.

اگر کسانی در این کتاب نقد می‌شوند اعتراف می‌کنم که من و نسل من با آن‌ها همراهی کرده‌اند و بابت این همراهی - در حد سیاهی‌لشکر - شایسته ملامت هستم و هستیم. من در زمان حیات آقای محلاتی قدر او را ندانستم و از موضع و آراء متین او بی‌اطلاع بودم. اکنون با چند دهه تأخیر به پیران مجربی که زودتر از همگان به انحراف

مقدمه کتاب چرا عقب مانده‌ایم؟ به نکاتی درباره کتاب نجات اشاره کرده است: «در سال ۶۲ مجموعه ای را به نام نجات که در این مورد نوشته بودم در کانادا منتشر کردم. مجموعه نجات در ۷۵۰ صفحه شامل هفت کتاب: نجات از ظلم، شخصیت اخلاقی ما ایرانیان، تحلیل شخصیت اخلاقی‌مان، چه باید کرد؟، نجات از جهل، نجات از فقر، حکومت و نظام مملکت است... متأسفانه مجموعه نجات مورد استقبال هموطنان خارج از کشور قرار نگرفت در سال ۱۳۶۹ انتشارات قلم تنها شرکت انتشاراتی در ایران بود که لطف نموده و با شهامت برای چاپ مجموعه نجات اعلام آمادگی نمود و قسمت‌هایی از آن را - البته با سانسور اجباری - چاپ و منتشر کرد.» (ص ۲۵-۲۶) و یکی از قسمت‌هایی که در این سانسور اجباری در ایران منتشر نشد همان عبارات نامه و بیانیه آقای محلاتی بود! به‌حال علی‌محمد ایزدی نخستین کسی است که به اهمیت این دو سند تاریخی پی برده و در حد مقدور بخش‌هایی از آن‌ها را منتشر کرده است، والفضل لمن تقدّم.

رژیم انقلابی و «هزینه‌شدن دین در راه سیاست» پی‌بردن و به ظلم و ریاکاری و نقض موازین قانونی و شرعاً اعتراض کردند ادای احترام می‌کنم و با تحلیل میراث علمی پیش‌کسوتان اصلاح و دیانت و بصیرت می‌کوشم پیشینه نسل خود را نقد کنم تا درس عبرتی باشد برای حال و آینده. واضح است که قرار نیست کسی حتی پیش‌کسوتان مطلق شوند، آن‌ها نیز قابل‌نقدند و به موقع نقد هم می‌شوند. کوشیده‌ام منصفانه، بی‌طرفانه و واقع‌بینانه حوادث تاریخی را «درزمینه خود» تحلیل انتقادی کنم. اینکه تاچه‌اندازه موفق بوده‌ام قضاویت با خوانندگان است. از انتقادات و پیشنهادات صاحب‌نظران استقبال می‌کنم. برخی اسناد این تحقیق برای نخستین بار منتشر می‌شود. اگر اسناد و اطلاعات دیگری در اختیارتان است یا درباره داده‌های این تحقیق نظر متفاوتی دارید، لطفاً نظر تکمیلی یا انتقادی خود را برای تنویر افکار عمومی منتشر کنید یا برای نویسنده ارسال فرمائید.

این تحقیق مبنی بر اسنادی است که با کوشش بسیار ظرف چند سال به تدریج فراهم شده است. برخی از افرادی که در این کتاب نامی از آن‌ها برده شده نیز مسلمان روایت خاص خود و اسناد دیگری در اختیار دارند، چه‌بسا با روایت و تحلیل نویسنده موافق نباشند. نویسنده به دنبال ثبت تاریخ دوران خود و کشف حقیقت است. اگر سند و مدرک تازه‌ای بتواند جهت تحلیل او را تغییر دهد اصراری بر یافته خود ندارد و با کمال میل حاضر به تصحیح و تکمیل تحقیق است. نویسنده دست هرکس که کمکی در کشف بیشتر حقیقت کند صمیمانه می‌نشارد. این تحقیق درپی تعظیم شخصی یا تحریر شخص دیگری نیست، اما نسبت به کسانی که حریم اخلاق و شریعت و قانون را در امر واجب‌الاحتیاط حرمت جان مردم نگاه نداشتند سخت‌گیر است، آن‌چنان‌که درپی شناساندن و تقدیر از افرادی است که در ایام تفوّق شور انقلابی بر شعور انسانی بر ارزش‌های دینی و اخلاقی و قانونی استقامت کردند و از ملامت ملامت‌گران نهاراًسیدند. افق این تحقیق بسیار بالاتر از نزع‌ها، حسادت‌ها و رقابت‌های کم‌ارزش و حقیر محلی، صنفی و قبیله‌ای است.

نویسنده مورخ نیست و در این رشته نیز ادعایی ندارد. اگر سراغ تاریخ آمده است،

از سرِ حادثه و ضرورت است. دغدغه اصلی او شناخت موجودی به نام جمهوری اسلامی است که تأثیر مهمی در زندگی او و نسلش داشته و دارد. تاریخ جمهوری اسلامی جزئی از تاریخ معاصر تشیع و به تبع آن اسلام است. نویسنده به دنبال فهم تحول اندیشهٔ سیاسی معاصر خصوصاً افکار و مواضع شخصیت‌های اصلی دینی در ایران است. پرسش‌های اصلی این تحقیقات: نظر عالمان تراز اول تشیع دربارهٔ جمهوری اسلامی و ولایت فقیه چه بوده است؟ آیا مراجع تقليد، مجتهدان و فقهاء ایرانی در قبال فجایع دادگاه‌های انقلاب، اعدام‌ها، مصادرها و آنچه به نام اسلام عرضه شد ساكت بودند و احیاناً مروج و مؤید آقای خمینی و پیروان ایشان بودند؟ آیا متقدان جمهوری اسلامی و منش و روش آقای خمینی در میان عالمان تراز اول و مراجع اقلیت بوده یا در اکثریت بوده‌اند؟

آنچه در جامعهٔ ما اعمّ از حوزه‌های علمیه و حتی دانشکده‌های علوم انسانی خصوصاً دانشکده‌های الهیات موج می‌زند عدم عنایت به سه امر است: تفکر انتقادی، روش تاریخی و لمس عینی نظریات در تحقیق عملی. اگر این سه امر مدنظر قرار گیرد، بسیاری تصوّرات و تصدیقات و تلقیات ما از زمانه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم به شکل عمیقی تغییر خواهد کرد. تحول علوم اسلامی از کلام، فقه، علوم قرآن و علوم حدیث با این سه امر ارتباط وثیق دارد. بهرهٔ این تحقیقات تاریخی جرّه‌ها و بصیرت‌های تازه‌ای برای نویسنده در علوم یادشده بوده است. من این تحقیقات تاریخی انتقادی را اتلاف وقت و پشت‌پازدن به روش سلف صالح نمی‌دانم، بر عکس غنی‌سازی سنت با روش‌های مدرن یافته‌ام.

ث. نکاتی دربارهٔ کتاب حاضر

این کتاب بخشی از تحقیق گسترده‌ای دربارهٔ آراء و مواضع آقاشیخ بهاءالدین محلّاتی است. در حقیقت این کتاب تحلیل انتقادی نامهٔ تیر و بیانیه بهمن ۱۳۵۹ ایشان به همراه نکات مختصری دربارهٔ مراسم ترحیم ایشان است، یعنی بخشی از وقایع پانزده ماه اخیر

زندگی ایشان. ویرایش نخست این تحقیق در قالب شش مقاله در تابستان و پائیز ۱۳۹۵ در وبسایت نویسنده منتشر شد.^۱

اما یادداشت‌های باقیمانده که در این کتاب بررسی نشده‌اند حجم بیشتری دارند. ابتدا انتشار این کتاب را به تأخیر می‌انداختم تا فرصت تدوین کامل یادداشت‌های گردآورده را پیدا کنم. با گذشت یک سال به این نتیجه رسیدم که اولویت‌های تحقیقی فعلًا امکان ادامه تحقیق فوق را در آینده نزدیک نوید نمی‌دهد. لذا بر آن شدم که بخش منتشر شده تحقیق را با ویرایش مختصری در قالب کتاب الکترونیکی منتشر سازم. در ویرایش نخست به برخی مدارک مهم از قبیلِ دو نامه و بیانیه اسدالله عندلیب (منتشره در روزنامه خبر جنوب) دیر دسترسی حاصل شد. در ویرایش دوم ترتیب زمانی مدارک و اسناد به دقّت رعایت شده است. کل مطلب یک بار دیگر مرور شد و اصلاحات جزئی عبارتی اعمال شد و صورت مطلب از قالب سلسله مقالات به قالب کتاب در آمد. عنوانین نسبتاً تازه‌ای برای فصول انتخاب شد. اندکی منابع تازه به متن افزوده شد. فهرست منابع، گزیده اسناد، آلبوم تصاویر، مقدمهٔ فارسی و انگلیسی از جمله اضافات ویرایش دوم است.

عنوان کتاب برگرفته از مصاحبهٔ مورخ ۸ مرداد ۱۳۵۹ آقای محلاتی با مطبوعات است: «غم‌انگیزتر آنکه عده‌ای به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند و این حال بزرگترین خطر برای مردم یک کشور است». مراد از این عبارت صریح خودکامگی در

۱. عنوان و تاریخ انتشار این شش مقاله به شرح زیر است:
- سندي ديگر از عدم مشروعیت جمهوری اسلامی: بیانیه تاریخی ۲۰ بهمن ۱۳۵۹ شیخ الفقهاء بهاءالدین محلاتی (۳۱ مرداد ۱۳۹۵).
- اعدام انسان در دادگاه‌های انقلاب، آسان‌تر از بُریدن سر گوسفند! (۱۰ مهر ۱۳۹۵).
- عده‌ای به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند (۱۶ مهر ۱۳۹۵).
- اخلاق عملی در آزمون قدرت (۱۵ آبان ۱۳۹۵).
- اعدام انسان‌ها راحت‌تر از خوردن یک استکان آب! (۱۵ آذر ۱۳۹۵).
- پایان کار عبرت آموز قاضی مستقل (۲۳ آذر ۱۳۹۵).

اداره کشور تحت نام اسلام است. وی در بیانیه ۲۰ بهمن ۱۳۵۹ خود که در حکم وصیت‌نامه سیاسی اوست نیز این حقیقت را با عبارت دیگری ابراز کرده است: «خطر سهمگینی که هم‌اکنون به شدت احساس می‌شود، این است که رژیم سفّاك پهلوی که با حق‌گشی‌ها و جنایات خود، صفحات تاریخ بشری را سیاه نمود، عنوان اسلامی نداشت، شاه را جلادی خودکامه و سرسپرده به بیگانه می‌شناختند. اما امروز به نام اسلام و حکومت "علی‌گونه" و با ادعای آزادی و "غیروابستگی"، شاهد همان ماجراهای دردناک و تکرار مظلالم گذشته هستیم!» یعنی گلایه محلاتی از خودکامگی و ظلم به نام اسلام است. درد محلاتی درد اسلام است:

«آنچه که هم‌اکنون بر این ملت شریف و بربار ایران روا می‌دارند، نه تنها با اسلام که محمد ﷺ مبشر آن بود مطابقت ندارد بلکه مایه آبروریزی برای انقلاب اسلامی ایران است. چهره بسیار کریمی از اسلام - این آینین انسان‌ساز و دین محبت و عطوفت و علم و منطق - در دنیا ترسیم گشته و جهانیان به این دین حنیف به صورت دینی ارتجاعی، ضدعلم و طرفدار خشونت می‌نگرند! و اأسفا که بر آینین اسلام چه می‌گذرد.» زیرعنوان کتاب «بازخوانی انتقادات شیخ بهاءالدین محلاتی از انحراف‌های اساسی جمهوری اسلامی» خصوصاً انحراف‌های اساسی نظام نیز برگرفته از عبارت اخیر بیانیه ۲۰ بهمن ۱۳۵۹ وی است:

«من به عنوان یکی از پاسداران شریعت پاک پیغمبر اسلام [صلوات الله علیه و آله و سلم] و یکی از مدافعان آزادی و حریت از آنچه که بر اسلام عزیز و کشور اسلامی جاری است به شدت احساس خطر می‌نمایم و از عموم هم‌وطنان شرافتمند و آزاده و مسلمانان متعهد و متدين خواستارم اوضاع مملکت را با دقت هرچه تمام‌تر نظاره کنند و با تشکل و وحدت بیش از پیش بر سرنوشت خویش حاکم شوند و در پی اجرای قوانین اسلام راستین برآیند و اسلام عزیز و میهن خود را از خطر انحراف و خدای نکرده سقوط برهانند.»

هشدار «خطر انحراف» انحراف اخلاقی و دینی نظام به نام اسلام است. در این صورت جمهوری اسلامی نامی بی‌مسمی است.

نویسنده وظیفه خود می‌داند از کسانی که او را در طول این تحقیق یاری کرده‌اند تشکر کند. در درجه نخست فرزند مرحوم آقاشیخ بهاءالدین، دکتر صلاح‌الدین محلاتی استاد بازنشسته جغرافیای دانشگاه شهید بهشتی، که تاکنون توفیق ملاقات حضوری ایشان را نداشته‌است. دستیابی به اسناد و مدارک منحصر به فرد این تحقیق هرگز بدون مساعدت صمیمانه ایشان می‌سر نمی‌شد. دکتر محلاتی صبورانه به پرسش‌های متعدد من پاسخ داد و از این زاویه نیز کمک بزرگی بوده است. دیگر اعضای خانواده بزرگ محلاتی نیز اطلاعات خود را با محبت در اختیار گذاشته‌اند، که به شکل موردنی در پانویس هر مطلب به آن اشاره شده است. برای دستیابی به منابع کتابخانه‌ای اعمّ از کتاب و روزنامه، نویسنده از مساعدت دستیارانی برخوردار بوده است. نمونه‌خوانی، صفحه‌بندی و طرح جلد کتاب را همانند کتب قبلی عزیزانی عهده‌دار بوده‌اند. فضای آزاد و امن! جمهوری اسلامی مرا از بردن نامشان معذور می‌دارد. بدیهی است مسئولیت این کتاب یکسره به عهده نویسنده آن است.

این کتاب چهارمین مجلد «مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد» است.^۱ امیدوارم توفیق انتشار دیگر مجلدات این مجموعه نیز نصیب شود.

از آنجاکه از انتشار کاغذی کتاب در داخل کشور کاملاً نامیدم کتاب را به صورت الکترونیکی در وبسایت خود منتشر می‌کنم. از سال ۱۳۸۸ از حق انتشار آثارم برخلاف قانون محرومم، از انتشار کتب جدید و نیز انتشار مقاله و مصاحبه در نشریات. اینکه

۱. مجلدات قبلی این مجموعه عبارتند از:

دفتر اول: *اسنادی از شکسته شدن ناموس انقلاب: نگاهی به سال‌های پایانی زندگی آسید‌کاظم شریعتمداری*، ۱۳۹۱، ویرایش دوم: اردیبهشت ۱۳۹۴، ۴۴۷ صفحه.

دفتر دوم: *نماز و فرود آذری قمی: سیری در تحول مبانی فکری شیخ احمد آذری قمی*، بهمن ۱۳۹۲، ۴۸۶ صفحه.

دفتر سوم: *انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی: سید محمد روحانی، مباحثه و مرجعیت*، ۱۳۹۲، ویرایش سوم: آذر ۱۳۹۴، ۲۳۰ صفحه.

مسئولان فرهنگی و سیاسی ادعا می‌کنند در جمهوری اسلامی نویسنده ممنوع‌القلم نداریم، باکمال وقارت دروغ می‌گویند، مگر اینکه منِ ممنوع‌القلم را نویسنده نشناشند! واضح است که در انتشار الکترونیکی در وبسایت، نویسنده از حقوق مادی اثر خود گذشته است. هزینه‌مادی و معنوی موضع انتقادی درقبال نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران بسیار سنگین است. هنوز تصمیم نگرفته‌ام کتاب‌هایم را برای چاپ کاغذی به ناشران کشورهای فارسی‌زبان دیگر یا ناشران فارسی در اروپا و آمریکا بسپارم، با این تحلیل که خواننده این کتاب‌ها در درجه نخست ایرانیان ساکن ایران هستند و با این روش – علی‌رغم تحمل ضرر فراوان مادی ازسوی نویسنده – حداقل هموطنانم می‌توانند مجانی و آزادانه در فضای مجازی این کتاب‌ها را مطالعه کنند. به امید روزی که لذت انتشار کتاب چاپی را در وطنم دوباره بچشم.

وآخر دعونا ان الحمد لله رب العالمين

محسن کدیور

دی ۱۳۹۶

فصل اول

افتضاح اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز

در این فصل اخبار خبرگزاری پارس - خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی در آن زمان - و گزارش‌های منتشرشده در چهار روزنامه سراسری - اطلاعات، کیهان، جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی - درباره اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز تا قبل از نامه آقای محلاتی نقل و مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. این بخش شامل ده مدرک مورخ ۱۱ تا ۲۳ تیر ۱۳۵۹ است.^۱ عنوان فصل برگرفته از نامه مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ آقای محلاتی به آقای خمینی است: «کشتار فضاحت‌بار شیراز توسط قاضی شرع شما»!

مقدمه

صادق خلخالی رئیس دادگاه انقلاب اسلامی ویژه مبارزه با مواد مخدّر چهارشنبه ۱۱ تیر ۱۳۵۹ چهار نفر را در تهران در ارتباط با مواد مخدّر محاکمه کرد. حکم اعدام بامداد پنجشنبه در زندان قصر اجرا شد. وی همچنین با پیشنهاد هواپیمایی ملی ایران مبنی بر استفاده از مجتمع تخت‌جمشید با تمام امکانات شامل هتل‌ها، هتل پرسپولیس، چایخانه نقش رستم و کوی سران برای درمان معتادین به مواد مخدّر موافقت کرد.^۲

مطلوب اول. ورود حاکم شرع به شیراز و ملاقات‌های قبل از ظهر

«شیراز - به گزارش خبرگزاری پارس: حجت‌الاسلام شیخ صادق خلخالی که

۱. به مطالب منتشره در جراید محلی یعنی روزنامه‌های منتشره در شیراز در سال ۱۳۵۹ دسترسی نداشته‌ام. از ساکنان محترم شیراز که به این جرائد دسترسی دارند یا اعلامیه‌های مراجع ذیربط را در اختیار دارند تقاضا می‌کنم نسخه‌ای از آن‌ها را به نشانی ایمیل موجود در وبسایت نویسنده ارسال کنند تا در ویرایش بعدی کتاب مورد استفاده قرار گیرد.

۲. کیهان، ۱۲ تیر ۱۳۵۹، ص ۳.

پیش از ظهر پنجشنبه برای رسیدگی به پرونده قاچاقچیان مواد مخدّر به شیراز وارد شده بود با محمدنبی حبیبی استاندار فارس در ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شیراز ملاقات و گفت‌وگو کرد. همین گزارش حاکی است که خانواده‌های شهدای شیراز با حجت‌الاسلام خلخالی دیدار و خواستار تشکیل دادگاه ویژه انقلاب به ریاست ایشان برای رسیدگی به پرونده‌های متهمین به کشتار مردم شیراز در دوران پیش از انقلاب شدند. بعد از ظهر پنجشنبه دادگاه ویژه قاچاقچیان مواد مخدّر به ریاست حجت‌الاسلام خلخالی در محل ستاد سپاه پاسداران انقلاب شیراز تشکیل شد.^۱

مطابق این خبر: اولاً صادق خلخالی نخستین حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی پیش از ظهر پنجشنبه ۱۲ تیر ۱۳۵۹ برای رسیدگی به پرونده قاچاقچیان مواد مخدّر رسماً به شیراز سفر کرده و خبرگزاری پارس خبر آن را مخابره کرده است. ثانیاً استاندار فارس محمدنبی حبیبی در محل استقرار خلخالی (ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شیراز) به دیدار وی رفته با او ملاقات کرده است. یعنی به جای اینکه استاندار در ساختمان استانداری این مقام جزء قضائی را به حضور پذیرید، حاکم شرع ویژه، مقام اول استان یعنی استاندار را به حضور پذیرفته است.

ثالثاً افرادی به عنوان خانواده شهدای شیراز در محل ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شیراز با خلخالی دیدار کرده و خواستار تشکیل دادگاه ویژه انقلاب به ریاست وی برای رسیدگی به پرونده‌های متهمین به کشتار مردم شیراز در دوران پیش از انقلاب شدند. رابعاً بعد از ظهر همان روز دادگاه ویژه قاچاقچیان مواد مخدّر به ریاست خلخالی در محل ستاد سپاه پاسداران انقلاب شیراز تشکیل شده است. بنابراین دلیل حضور خلخالی در شیراز «محاکمه قاچاقچیان مواد مخدّر» بوده و بعد از ورود «محاکمه قاتلان مردم شیراز قبل از پیروزی انقلاب» نیز به وی پیشنهاد شده است. ملاقات

۱. «درخواست خانواده شهدای فارس از حجت‌الاسلام خلخالی»، انقلاب اسلامی، شنبه ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ص ۲۹۵، ۱۰؛ و نیز اطلاعات، ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ص ۳.

فصل اول: افتضاح اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز ۲۷

یادشده در محل سپاه و با برنامه قبلی سپاه و روحانیت انقلابی صورت گرفته است.^۱

مطلوب دوم. محاکمه و اعدام انقلابی

به گزارش روزنامه اطلاعات: «به حکم آیت‌الله [صادق] خلخالی ۱۴ نفر از مفسدین فی‌الارض در شیراز تیرباران شدند. آیت‌الله خلخالی بعد از ظهر همان روز [پنجشنبه ۱۲ تیر ۱۳۵۹] محاکمه ۲۴ تن از قاچاقچیان و عوامل سرسپرده رژیم سابق را آغاز کرد و حکم اعدام ۱۶ تن را صادر نمود که دو تن از محکومین با تخفیف روانه زندان شدند و ۱۴ تن دیگر در برابر جوخه اعدام ایستادند و تیرباران شدند.» اسامی و جرائم معذومین غیرمواد مcluder به شرح زیر است:

«[بانو] نصرت گوئل کلیمی، به جرم به فساد کشاندن دختران و فروش آنان به مردان. سرهنگ بازنیسته غضنفر بهمن‌پور، رئیس سابق گارد دانشگاه شیراز، به جرم شکنجه و آزار دانشجویان.

سرلشکر بازنیسته علی‌اصغر ده‌پناه، فرمانده سابق پادگان منطقه فارس و مرکز پیاده شیراز، به جرم شرکت در حادثه ۲۲ بهمن شیراز.

داریوش بیضائی، رئیس امنیت داخلی ساواکِ منحل شیراز، به جرم شکنجه و زندانی کردن مبارزین.

سرگرد منوچهر ادیب‌پور، رئیس سابق کلانتری ۲ شیراز، به جرم شکنجه زندانیان. پاسبان ناصر ذو‌القدر مأمور اطلاعات شهریانی.

از اعدام‌شدگان سرهنگ غضنفر بهمن‌پور و پاسبان ناصر ذو‌القدر قبل از محاکمه شده، به حبس ابد محکوم شده بودند، که با استفاده از عفو امام اخیراً حکم آزادی آنها ازسوی رئیس دادگاه انقلاب شیراز صادر شده بود، اما پاسداران از آزادی آنان خودداری کرده بودند.»

حکم دو نفر نیز اینگونه صادر شد: «احمد عباسیان به جرم حمل و توزیع یک کیلو

۱. برنامه قبلی سپاه و امام جمعه از زیان خود ایشان و نیز خلخالی در این مطلب و مطالب بعدی همین فصل به تفصیل خواهد آمد.

و ۸۰۰ گرم هروئین به اعدام محکوم شد که با یک درجه تخفیف حکم وی به حبس ابد تبدیل گردید. حسین امیری به جرم توزیع مواد مخدر در شیراز و اصفهان و بنادر محکوم به اعدام شد که حکم وی با دو درجه تخفیف به ۱۵ سال زندان تبدیل شد.» هشت نفر از محکومان مواد مخدر نیز به زندان بین ۵ تا ۱۵ سال زندان محکوم شدند. «حکم اعدام ۱۴ نفر یادشده ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه پنجشنبه در محل آموزش سپاه پاسداران اجرا شد و اجساد در پزشکی قانونی تحويل بستگان معذومین گردید.^۱

در گزارش روزنامه کیهان معذومین غیرموادمخدر اینگونه معرفی شده‌اند: «سرهنگ بازنیسته غضنفر بهمن‌پور فرزند محمدقلی، رئیس سابق گارد دانشگاه شیراز، به جرم شکنجه و آزار دانشجویان و حمله به منزل آیت‌الله [سید عبدالحسین] دستغیب و آیت‌الله [شیخ بهاء الدین] محلاتی در ۱۵ بهمن سال ۴۲ ناصر ذوالقدر اهل فسا، مأمور درجه‌یک اطلاعات شهربانی شیراز، به اتهام دستگیری جوانان مبارز و شکنجه آن‌ها و غیره.

تیمسار بازنیسته علی‌اصغر ده‌پناه، فرزند خانزاده، فرمانده سابق مرکز پیاده شیراز به اتهام شرکت فعال در سرکوبی مردم که منجر به قتل و کشtar ۸۰ نفر و مجرح شدن ۴۷۰ نفر در ۲۲ بهمن ۵۷ شد.

داریوش بیضائی، فرزند اسماعیل، کارمند عالی‌رتبه ساواک و رئیس سابق امنیت داخلی، به اتهام شرکت در قتل مردم شیراز در ۲۲ بهمن ۵۷.

سرگرد بازنیسته منوچهر ادیب‌پور، فرزند عبدالحسین، اهل مسجد سلیمان، به اتهام شرکت فعال در قتل مردم در ۲۲ بهمن و سرکوبی زندانیان و رابطه نامشروع.

بانو نصرت گوئل کلیمی، فرزند عذراء، به اتهام دائرکردن مرکز فحشا و قاچاق.» «ضمناً لازم به یادآوری است که سرهنگ بازنیسته غضنفر بهمن‌پور و ناصر ذوالقدر قبلاً در دادگاه انقلاب اسلامی شیراز به حبس ابد محکوم شده بودند، اما در این دادگاه

۱. اطلاعات، شنبه ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ص. ۳.

فصل اول: افتضاح اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز ۲۹

ویژه به اعدام محکوم شدند.^۱

روزنامه جمهوری اسلامی خبر از «مصدره اموال شش تن از مفسدین فی‌الارض اعدام شده» داده است. این روزنامه بهمن‌پور را «شکنجه‌گر» و ناصر ذوالقدر را «شکنجه‌گر و عامل دستگیری آیت‌الله دستغیب و آیت‌الله محلاتی در سال ۴۲» معرفی کرده است.^۲

نکات زیر در خبر فوق حائز اهمیت است:

یک. جزئیات حکم صادره در سه روزنامه سراسری منتشر شده است. مقایسه این سه گزارش اثبات می‌کند که حکم مکتوبی وجود نداشته است! سمت و اتهامات معده‌مین در هر روزنامه با دیگری تفاوت دارد. این تفاوت‌ها به لحاظ حقوقی فاحش است. ظاهراً مواردی به عنوان اتهامات معده‌مین شفاهًا به خبرنگاران گفته شده بود.

دو. اگر فرض کنیم نماز ظهر و عصر و ناهار تا حوالی ساعت یک‌ونیم بعد از ظهر طول کشیده و یک ساعت هم برای نماز مغرب و عشاء و شام صرف شده باشد و حاکم شرع لاینقطع در حال محاکمه بوده باشد، با توجه به ساعت اعدام (۱۱ و نیم شب) محاکمه ۲۴ نفر مجموعاً نه ساعت طول کشیده است. یعنی محاکمه هر نفر کمتر از ۲۳ دقیقه! البته عندلیب حاکم شرع شیراز در گزارش رسمی قضائی که متن کامل آن در فصل سوم آمده طول محاکمه را چهار تا پنج ساعت دانسته است!

سه. دو نفر از معده‌مین (سرهنگ غضنفر بهمن‌پور و پاسبان ناصر ذوالقدر) «قبلاً توسط دادگاه انقلاب اسلامی شیراز محاکمه و به حبس أبد محکوم شده بودند که با استفاده از عفو مقام رهبری حکم آزادی آنها ازسوی رئیس دادگاه انقلاب شیراز صادر شده بود، اما پاسداران از آزادی آن دو خودداری کرده بودند.»

چهار. از ۱۴ نفر اعدامی، تنها یک نفر متهم به فرمان کشتار مردم قبل از پیروزی انقلاب، چهار نفر متهم به شکنجه و زندانی کردن انقلابیون، ۸ نفر قاچاقچی مواد مخدّر

۱. کیهان، شنبه ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ص آخر.

۲. جمهوری اسلامی، شنبه ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ص ۵.

۳۰ به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند

و یک زن به اتهام قوادی اعدام شده است.

پنج. دو قاچاقچی مواد مخدّر ابتدا به اعدام محکوم شدند و بعد «فی‌المجلس» یکی با یک درجه تخفیف به حبس ابد و دیگری با دو درجه تخفیف به ۱۵ سال زندان محکوم شدند.

شش. حکم مصادره اموال شش نفر از چهارده اعدامی نیز صادر شد، از جمله متهم به قوادی علاوه بر اعدام به مصادره کلیه اموال منقول و غیرمنقول محکوم و حکم بلاfaciale اجرا شد.^۱

هفت. در همان جلسه به اتهام مواد مخدّر، یک نفر به ۱۰ سال و دو نفر به ۵ سال زندان و به جرم سرقت مسلّحانه یک نفر به ۱۵ سال و دو نفر هر یک به ۱۰ سال زندان محکوم شدند. یک زن دیگر نیز به جرم دائرکردن عشرتکده به ۱۰ سال زندان محکوم شد.

هشت. به محکومین به اعدام، اجازه ملاقات با خانواده داده نشده و حکم اعدام بدون امکان تجدیدنظر و استیناف «بلاfaciale» اجرا شده است.
نُه. اجساد معذومین چند ساعت بعد از اعدام، در روز جمعه در پزشکی قانونی تحویل خانواده‌های آنها شده است.

ده. در این محاکمه چهارپنج ساعت ۲۴ نفر آیا کیفرخواستی وجود داشته است؟ آیا دادستانی حضور داشته است؟ وکیل مدافعی که وجود نداشته، آیا به متهمین اجازه دفاع داده شده است؟ گزارش‌های بعدی را ببینید.

مطلوب سوم. گزارش حاکم شرع در سخنرانی نماز جمعه شیراز
کمتر از ۱۲ ساعت بعد از اعدام ۱۴ نفر، صادق خلخالی قبل از خطبه‌های نماز جمعه در مسجد وکیل شیراز مورخ ۱۳۵۹ تیر سخنان مهمی ایراد کرد. وی چهار مطلب مهم مرتبط با اعدام‌های شب گذشته ابراز کرد:

۱. روزنامه اطلاعات، پیشین. مستندات مصادره اموال گوئل کلیمی در فصول دوم و سوم آمده است.

فصل اول: افتضاح اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز ۳۱

اول. «ما با این امکاناتِ کم در این مدتِ کوتاه دهها تن از قاچاقچیان بین‌المللی را با مقادیر زیادی مواد مخدّر گرفته‌ایم ولی آقایان قضات دادگستری شما با آن امکانات و حقوق و وسائل لازم چکار کرده و می‌کنید؟ یا غیر از این بود که شما درجهٔ اشرف و خاندان کثیف پهلوی و مافیا قدم برمی‌داشتید؟»^۱

دوم. «هنگامی که مشغول بررسی پروندهٔ قاچاقچیان بودیم، ریاست جمهوری [ابوالحسن بنی‌صدر] با من تماس گرفت و گفتند: من با افرادی که جزو باند قاچاقچی مواد مخدّر هستند کاری ندارم. و شما در شیراز به پرونده‌های افراد ضدانقلاب و سرپردهٔ درجه‌یک هم با کمال بی‌طرفی و دقّت رسیدگی کنید و احکام لازم را درمورد آنان صادر نمائید.»^۲ این تماس در روزنامهٔ مقام محترم ریاست‌جمهوری اینگونه منعکس شده است: «هنگامی که مشغول رسیدگی به پروندهٔ قاچاقچیان مواد مخدّر بودم، پس از گفت‌وگویی تلفنی با رئیس‌جمهور ایشان از من خواستند که پروندهٔ افرادی را که اتهام سیاسی دارند و مجرم درجه‌یک هستند بررسی کنم و حکم شرعی را صادر نمایم.»^۳

سوم. «ما از دادستان انقلاب شیراز [ابراهیم میرغفاری] درخواست پرونده‌های موجود در دادگاه انقلاب را کردیم. متأسفانه این پرونده‌ها را در اختیار ما نگذاشتند و ما طبق همان پرونده‌هایی که در زندان یا در دست سپاه پاسداران بود و با اظهارات شهد و افراد بی‌طرف پنج نفر از افراد ضدانقلاب را با آنکه دو نفر از آنان قبلًا در دادگاه محکمه و محکوم به حبس أبد شده بودند، با توجه به جنایتی که مرتکب شده بودند و حکم از نظر بندۀ احتیاجی به مطالعهٔ پرونده آن‌ها هم نبود، محکوم به اعدام گردیدند و حکم اعدام این پنج نفر یعنی سرلشکر ده‌پناه، سرهنگ بهمن‌پور، داریوش بیضائی، سرگرد ادیب‌پور و استوار ذوالقدر سحرگاه امروز اجرا شد و این وظیفه انسانی و اسلامی من

۱. اطلاعات، شنبه ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ص ۳.

۲. پیشین.

۳. انقلاب اسلامی، شنبه ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ش ۲۹۵، ص ۱۰.

بود و من کار خود را طبق موازین شرعی انجام داده‌ام.^۱

چهارم. «آقائی که تا امروز سکوت کرده و برای خون شهیدان کمترین عکس‌العملی از خود نشان نداده بود شب گذشته به بعضی اشخاص تلفن کرده که فلانی غیرقانونی عمل کرده است. باید به او گفت که این امر به تو مربوط نیست. حقش این بود که فلانی آن موقع وظیفه‌اش را ادا کند و تو روحانی‌نما را بیاورد و خلع لباس کند، تا روحانی‌نماهای دیگر جرأت نکنند علیه موجودیت اسلامی ایران عرض‌اندام کنند. آن‌ها با این سرهمندی‌ها و با این پشت‌هم‌اندازی‌ها و دلالی‌های پشت‌پرده می‌خواسته‌اند که مجرمین درجه‌یک را از دست ما بگیرند و بعد به خون شهدای ما بخندند. اما انتقام به سراغ دژخیمان می‌رود و ملت بزرگ ایران گوشش به این ارجیف و تلفن‌ها بدھکار نیست.^۲

درباره این مطالب چهارگانه حاکم شرع نکات ذیل یادکردنی است:

اول. صادق خلخالی پروژه اعدام درمانی دادگاه‌های انقلاب را درمورد قاچاقچیان مواد مخدّر به رخ قصاصات دادگستری می‌کشد و قصاصات دادگستری را متهم می‌کند که درجهٔ خاندان سلطنتی و مافیای مواد مخدّر قدم برداشته‌اند. نخستین حاکم شرع منصوب رهبر جمهوری اسلامی و نماد دادگاه‌های انقلاب اسلامی مشخص نمی‌کند که آیا او هرگز در عمرش محاکمه‌ای با رعایت آیین دادرسی انجام داده است؟ یا در طول تاریخ دادگاه‌های انقلاب چند محاکمه با رعایت موازین قانونی و آیین دادرسی صورت گرفته است؟ استدلال همسویی با خاندان سلطنتی یا استکبار جهانی میزان خوبی برای سنجش انصاف، منطق و قضاوت او و قصاصات هم‌روش او در دادگاه‌های انقلاب است.^۳

دوم. رئیس جمهور وقت ابوالحسن بنی‌صدر بعد از ظهر پنجشنبه ۱۲ تیر ۱۳۵۹ با

۱. پیشین.

۲. پیشین.

۳. برای مزید اطلاع، سخنان صادق لاریجانی رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی در دفاع از اعدام متهمن مواد مخدّر مورخ ۷ مهر ۱۳۹۵ در خبرگزاری‌ها و جرائد را ببینید.

فصل اول: افتضاح اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز ۳۳

حاکم شرع خلخالی تماس تلفنی گرفته است. چرا؟ به روایت خلخالی رئیس‌جمهور به قاچاقچیان مواد مخدّر کاری نداشته، تماس ایشان جهت تأکید بر رعایت کمال بی‌طرفی و دقّت در محکمه و صدور احکام زندانیان ضدانقلاب و وابسته رژیم سابق بوده است. (گزارش روزنامه اطلاعات) اما گزارش روزنامه انقلاب اسلامی که متعلق به دفتر ریاست‌جمهوری بوده متفاوت است: «رئیس‌جمهور از من خواستند که پرونده افرادی را که اتهام سیاسی دارند و مجرم درجه‌یک هستند بررسی کنم و حکم شرعی را صادر نمایم.» یعنی محکمه افراد وابسته به رژیم سابق بنا بر گزارش اخیر به درخواست رئیس‌جمهور کلید خورده است. کدامیک از این دو روایت صحیح است؟ بنی‌صدر خاطرات روزنوشت خود را بعد از سه چهار روز در ستون «روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟» در روزنامه انقلاب اسلامی منتشر می‌کرده است. وی در خاطرات پنجشنبه ۱۲ تیر ۱۳۵۹ خود اصولاً به این تلفن اشاره‌ای نکرده است!^۱

سوم. به روایت خلخالی این ۲۴ زندانی در دادگاه انقلاب اسلامی شیراز پرونده داشته‌اند، یعنی:

اولاً پرونده آن‌ها توسط حاکم شرع شیراز در حال رسیدگی بوده است. حتی محکمه دو نفر از این افراد به اقرار خود خلخالی توسط حاکم شرع شیراز به پایان رسیده و حکم دادگاه هم درباره آن‌ها صادر شده است. خلخالی مطابق کدام ماده قانونی یا کدام حکم شرعی مجاز به دخالت در حوزه قضائی حاکم شرع منصوب محلی خصوصاً درمورد اتهامات غیرمواد مخدّر بوده است؟ دادستان دادسرای انقلاب اسلامی شیراز [ابراهیم میرغفاری] به حق از دادن پرونده به مقام غیرمسئول (صادق خلخالی) در حوزه قضائی شیراز خودداری کرده است.^۲

ثانیاً خلخالی اقرار می‌کند که بدون دسترسی به پرونده ۲۴ زندانی و بدون مطالعه جزئیات آن‌ها تنها براساس مدارک موجود در دست سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

۱. جزئیات خاطرات بنی‌صدر در این زمینه در مدرک پنجم در همین فصل آمده است.

۲. اظهارنظر رسمی دادستان دادسرای انقلاب شیراز در فصل ششم خواهد آمد.

شیراز و شهادت شهدود (هماهنگ با سپاه) حکم ۱۴ اعدام و ۱۰ محکومیت به زندان را در کمتر از ۱۰ ساعت صادر و فوراً اجرا کرده است. خلخالی به صراحة اعلام می‌کنند: «از نظر بنده احتیاجی به مطالعه پرونده آن‌ها هم نبود». ظاهراً ایشان علم قاضی را با علم غیب یکسان گرفته است. این نحوه قضاوت چه اعتبار شرعی یا قانونی داشته است؟!

ثالثاً خلخالی علناً اقرار می‌کند که دو زندانی توسط حاکم شرع شیراز محاکمه و به حبس أبد محکوم شده بودند. این حکم مورد رضایت سپاه پاسداران شیراز، امام جمعه و خلخالی نبوده است. وی اعلام می‌کند آن‌ها را با توجه به جنایتی که مرتکب شده بودند محکوم به اعدام کرده است. این متهمین از زمان صدور حکم اول (حبس أبد) تا زمان صدور حکم دوم (اعدام) هیچ جرم جدیدی مرتکب نشده بودند. جنایت مورد اشاره وی که بر فرض اثبات متعلق به قبل از انقلاب است و حاکم شرع مسئول پرونده با اطلاع از تمام مندرجات پرونده حکم حبس أبد را صادر کرده بود. اما خلخالی بدون اطلاع از مندرجات پرونده حکم اعدام را صادر و «درجا» اجرا کرد. این از معجزات دادگاه انقلاب اسلامی در جمهوری اسلامی است.

رابعاً خلخالی محاکمه و اجرای حکم اعدام - به شرحی که گذشت - را «وظيفة إسلامی و انسانی» خود دانسته و با افتخار اعلام کرده: «من کار خود را طبق موازین شرعی انجام داده‌ام». واقعاً کدام موازین شرعی مورد نظر وی بوده است؟ کدام وظيفة انسانی اینگونه سهل‌انگاری و نقض اصول مسلم انسانی و اسلامی در قضاوت و اجرای حکم را اقتضا می‌کند؟ البته بحمد الله ایشان ادعای رعایت موازین قانونی نکرده و از این‌حیث قابل تقدیر است!

چهارم. خلخالی در انتهای سخنرانی پرنکته خود حقایق دیگری بازگو می‌کند. برخی روحانیون محلی با این شیوه قضاوت و اجرای حکم مخالف بوده و نهایت کوشش خود را در جلوگیری از این اعدام‌های بی‌رویه از طریق تسلیل تلفنی به مقامات عالیه در تهران مبذول کرده بودند.

اولاً خلخالی به نام این معتبرضان محلی اشاره نمی‌کند. تنها با برخی کنایه‌های ابلغ از

فصل اول: افتضاح اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز ۳۵

تصویح آن‌ها را معرفی می‌کند. این معتبرضان محلی آن روحانیونی بوده که در قبال خون شهدا سکوت پیشه کرده عکس العمل انقلابی همانند او و همفرکنش نشان نداده بودند.

ثانیاً اقدام این روحانیون غیرانقلابی بیش از تلفن به مقامات عالیه در تهران و شکایت از اقدامات غیرقانونی خلخالی نبوده است. خلخالی مشخص نمی‌کند که از کدام طریق قانونی به این تلفن‌ها دسترسی پیدا کرده است! واضح است که اعدام‌ها به قدری سریع انجام گرفته که قبل از اینکه کسی بتواند اقدام بازدارنده‌ای انجام دهد جنازه محاکومین تحويل پژوهشی قانونی شده بود.

ثالثاً به نظر خلخالی تماس تلفنی این روحانیون برای جلوگیری از اعدام‌های مذکور «سرهم‌بندی، پشت‌هم‌اندازی و دلایل پشت‌پرده» بوده تا « مجرمین درجه‌یک» را از چنگال انتقام رها کنند و «به خون شهدای ما بخندند». او پیروزمندانه اعلام می‌کند: «ملت بزرگ ایران گوشش به این ارجیف و تلفن‌ها بدھکار نیست.»

رابعاً خلخالی که خود بدون هرگونه مجوز شرعی و قانونی به حوزه قضائی حاکم شرع منصوب تجاوز کرده است معتبرضین را تهدید می‌کند اولاً «این امر به تو مربوط نیست»، ثانیاً آن‌ها را «روحانی‌نما» خطاب کرده که باید خلع لباس شوند، تا دیگران جرأت اعتراض نکنند. به نظر این نماد حکام شرع انقلاب اینگونه انتقادات «عرض اندام علیه موجودیت اسلامی» است. راستی چه انتقادی «عرض اندام علیه موجودیت اسلامی» نیست؟!

خامساً این منتقدین به اعدام‌های بی‌رویه و خلاف شرع و قانون خلخالی چه کسی یا کسانی بوده‌اند؟ واضح است که آن‌ها را در نماز جمعه انقلابی شیراز نمی‌توان پیدا کرد. انقلابیون شیراز اعم از روحانی و پاسدار از اقدام خلخالی حمایت می‌کردند. در ادامه به مستندات بیشتری در این زمینه اشاره خواهد شد.

مطلوب چهارم. توضیحات رسمی خلخالی درباره پنج مورد از اعدام‌های شیراز بعد از انتشار گزارش اعدام‌های ۱۲ تیر شیراز و نیز سخنان خلخالی در نماز جمعه شیراز و عکس العمل عمومی منفی به آن وی مجبور به توجیه اقدامات خود شد. «آیت الله صادق خلخالی رئیس دادگاه‌های ویژه انقلاب و سرپرست مبارزه با مواد مخدّر

در گفت‌وگویی درمورد پنج تن از سران و وابستگان سابق که در شیراز اعدام شدند توضیحاتی به خبرگزاری پارس به این شرح داد:

۱. بهمن پور عضو رسمی ساواک و رئیس گارد دانشگاه شیراز به مدت ۸ سال یعنی تا پیروزی انقلاب اسلامی آتش‌افروزی و ایجاد رعب و وحشت می‌کرد. این شخص دانشجویان دختر و پسر را به دژخیمان ساواک معرفی کرده و حتی کار را به جایی رسانده بود که یکی از دختران دانشجو به نام سعادت را یا کشته یا به دستور او کشته‌اند.

۲. سرلشکر علی‌اصغر دهپناه فرمانده لشکر سابق شیراز که به دستور مستقیم او در ۲۲ بهمن ۵۷ خیابان‌های شیراز را با خون شهیدان رنگین کردند، به‌طوری‌که در همان دقایق اولیه درگیری ۵۲ نفر را شهید و متجاوز از ۴۰۰ نفر را زخمی کرد. نامبرده با سرهمندی می‌خواست خود را تبرئه کند. وی اخیراً به بیمارستان عمومی منتقل شده بود و در اتفاق خصوصی با همسرش ملاقات می‌کرد.

۳. سرگرد ادیب‌پور که در روز ۲۲ بهمن ۵۷ به اقرار خود ۷۰ تیر به طرف مردم شلیک کرده و با علاقه به خانم خانه‌داری وسیله طلاق او را مهیا و او را به زندان اندخته رابطه نامشروع با وی برقرار کرد.

۴. داریوش بیضائی سرپرست ساواک منحله در شیراز که همه عملیات ارتش زیرنظر مستقیم او اداره می‌شد.

۵. غضنفر ذوالقدری مأمور رسمی شهربانی که از سال ۴۲ تا ۲۲ بهمن‌ماه [۵۷] فعالیت وسیعی در سرکوبی مردم مبارز داشته به‌طوری‌که نفرت عمومی مردم شیراز نسبت به این جرثومه کثافت غیرقابل توصیف است. این شخص علمای شیراز مانند حضرات آیات محلاتی و دستغیب و دیگران را به تبعید کشانده است.^۱ درباره این مصاحبه نکات زیر قابل ذکر است:

یک. خبرگزاری رسمی کشور دو سمت برای وی ذکر کرده است: رئیس دادگاه‌های

۱. روزنامه‌های یکشنبه ۱۵ تیر ۱۳۵۹: اطلاعات، ص ۱۲؛ کیهان، ص ۲؛ انقلاب اسلامی ص ۱۱.

فصل اول: افتضاح اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز ۳۷

ویژه انقلاب و سرپرست مبارزه با مواد مخدر.

اولاً بزنگارنده مشخص نیست معنای «دادگاه ویژه انقلاب» چیست؟ کدام قانون آن را تعریف کرده؟ و اصولاً چه کسی رئیس آن را نصب کرده است؟ به‌حال ریاست وی بر چنین دادگاه موهوم و مجھولی در مرأی و منظر رهبر، رئیس دیوان عالی کشور و رئیس جمهور ازسوی خبرگزاری رسمی کشور اعلام شده و احدی به آن اعتراض نکرده است.

ثانیاً خلخالی در خرداد ۱۳۵۹ با قبول نمایندگی مردم قم در مجلس شورای اسلامی از سمت حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب استعفا کرد. چگونه بعد از استعفا رئیس دادگاه ویژه انقلاب معرفی شده است؟ ظاهراً وی اوایل سال ۱۳۵۹ ازسوی ریاست جمهور با تأیید ضمنی مقامات عالی قضائی به سرپرستی اداره مبارزه با مواد مخدر منصوب شده بود، اما دخالت وی خارج از حوزه مواد مخدر مبتنی بر کدام حکم قانونی بوده است؟ یقیناً هیچ! به‌حال خلخالی از بهمن ۵۷ تا زمان موردیبحث (تیر ۱۳۵۴) با استناد به حکم زمستان ۱۳۵۷ آقای خمینی -که لغو نشده بود- هر کاری صلاح دانسته در دادگاه‌های انقلاب انجام داده و احدی از مقامات عالیه متعرض او نشده است.

دو. وقتی اعدام بدون پرونده قضائی صورت بگیرد طبیعی است که حتی نام افراد اعدام شده هم ازسوی حاکم شرع اشتباه ذکر شود. اسم غضنفر بهمن‌پور با اسم ناصر ذوالقدر خلط شده، متهمی به نام «غضنفر ذوالقدر» تولید شده است که وجود خارجی نداشته است!

سه. دو متهمی که توسط حاکم شرع منصوب شیراز به حبس ابد محکوم شده و مورد عفو رهبری واقع شده بودند و پاسداران شیراز از اجرای حکم حاکم شرع مبنی بر آزادی آن‌ها سرباززده بودند و توسط خلخالی اعدام شدند، همین دو نفری هستند که خلخالی حتی اسمشان را هم اشتباه کرده است!

اولاً درمورد سرهنگ غضنفر بهمن‌پور رئیس گارد دانشگاه شیراز مدعی شده «یکی از دختران دانشجو به نام سعادت را یا کشته یا به دستور او کشته‌اند». اینکه وی مباشر یا آمر قتل بوده باشد احکام متفاوت شرعی و حقوقی دارد. چگونه صادرکننده حکم

اعدام نمی‌داند متهم در این قتل مفروض چه نقشی داشته است؟! اسم کامل مقتوله چه بوده و در چه تاریخی و در کجا به قتل رسیده بود؟

ثانیاً پاسبان ناصر ذوالقدر مأمور اطلاعات شهربانی و خبرچین دونپایه ساواک شیراز که مطمئناً مرتكب هیچ قتلی نشده، نهایت اتهام او این است: «این شخص علمای شیراز مانند حضرات آیات محلاتی و دستغیب و دیگران را به تبعید کشانده است». آیا مجازات خبرچینی منجر به تبعید علماً اعدام است؟ طبق کدام دلیل شرعی و قانونی؟

چهار. خلخالی داریوش بیضائی، رئیس امنیت داخلی ساواک منحله شیراز، متهم به شکنجه و زندانی کردن مبارزین را ارتقاء مقام داده اینگونه معرفی کرده: «سرپرست ساواک منحله در شیراز که همه عملیات ارتش زیرنظر مستقیم او اداره می‌شد» چنین اتهامی چگونه قابل اثبات است؟ وقتی متهم مرتكب قتل نشده حکم اعدام وی براساس کدام مجوز شرعی و قانونی صادر شده است؟

پنج. سرگرد منوچهر ادیب‌پور رئیس سابق کلانتری ۲ شیراز به جرم شکنجه بازداشت شدگان اعدام شده است. اظهارات جدید خلخالی دعاوی تازه‌ای است: «در روز ۲۲ بهمن ۵۷ به اقرار خود ۷۰ تیر به طرف مردم شلیک کرده و با علاقه به خانم خانه‌داری وسیله طلاق او را مهیا و او را به زندان اندخته رابطه نامشروع با وی برقرار کرد».

اولاً این اقرار در چه شرایطی و چه زمانی صورت گرفته است؟ ثانیاً مجازات شلیک گلوله ولو هفتاد تیر به طرف مردم مادامی که قتل یا جرح کسی منجر نشده باشد چگونه اعدام بوده است؟ ثالثاً در مردم رابطه مشروع با زن مطلقه در زندان که علی القاعده در زمان قدرت وی یعنی قبل از انقلاب صورت گرفته آیا خلخالی یا پاسداران همکار وی آن زمان در زندان شاه شاهد رابطه نامشروع بوده‌اند؟ آن‌هم با شرایط دشوار تحقیق زنا؟ آیا این‌ها به عنوان مستند اعدام ضدانقلاب پرونده‌سازی آشکار نیست؟

شش. اتهام رسمی عالی‌رتبه‌ترین فرد اعدام شده این بوده: «سرلشکر بازنیسته علی‌اصغر ده‌پناه، فرمانده سابق پادگان منطقه فارس و مرکز پیاده شیراز به جرم شرکت در حادثه ۲۲ بهمن شیراز». اولاً خلخالی سمت وی را «فرمانده لشکر سابق شیراز»

فصل اول: افتضاح اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز ۳۹

اعلام کرده است. ثانیاً خلخالی مدعی شده «به دستور مستقیم او در ۲۲ بهمن پنجاه و هفت ۵۲ نفر شهید و متجاوز از ۴۰۰ نفر زخمی شده‌اند». اگر چنین امری در دادگاه صالحه اثبات شود مجازات اعدام دارد. خلخالی اضافه کرده: «نامبرده با سرهمندی می‌خواست خود را تبرئه کند». یعنی متهم در دفاع از خود نکاتی گفته که مورد پذیرش حاکم شرع واقع نشده است. نه از دفاع متهم خبری است، نه از مستندات اتهام اثرباری.

ثالثاً از اظهارات حاکم شرع برمی‌آید که فرد اعدام شده در بیمارستان بستری بوده است. اما برای توجیه اعدام انجام شده ادعا شده که متهم «در اتاق خصوصی [در بیمارستان] با همسرش ملاقات می‌کرد». متانت و استحکام این ادله نیازی به شرح ندارد!

رابعاً از اعدامی‌های شیراز تنها کسی که به عنوان دانه‌درشت‌های اعدام شده توسط خلخالی در کتاب خاطراتش ذکر شده همین فرد است: «۳۸. سرلشکر دهپناه فرمانده لشکر و فرمانده نظامی فارس و قاتل ۸۲ نفر از مردم». مقام فرمانده نظامی در دو اعلام قبلی ذکر نشده بود. تعداد مقتولین به دستور وی هم ۳۰ نفر رشد کرده است!

نتیجه

مقایسه بین اتهامات اعلام شده در روز ۱۴ تیر ۱۳۵۹ با توضیحات حاکم شرع در فردای آن روز اثبات می‌کند که اعدام‌ها بدون مستندات کافی و کاملاً بی‌رویه، عجولانه، خلاف قانون و خلاف شرع صورت گرفته است.

مطلوب پنجم. خاطرات روزنouشت رئیس جمهور درباره اعدام‌ها

ابوالحسن بنی صدر نخستین رئیس جمهور اسلامی ایران در خاطرات روزنouشت خود مورخ پنجمین ۱۲ تیر ۱۳۵۹ که چهار روز بعد در روزنامه انقلاب اسلامی منتشر شده نوشته است: «حدود ساعت ۱ بعد از نیمه شب آیت‌الله‌زاده [عبدالرّحیم] ربّانی شیرازی تلفن کرد که حال پدرم از اینکه ۱۴ نفر در فاصله کوتاهی محکوم به اعدام شده‌اند به

هم خورده است و عده‌ای هم الان در معرض اعدام هستند. گفتم از فارس توضیح بخواهید و در جواب شنیده شد که سه‌ربع پیش حکم اجرا شده است.^۱

اولاً عبدالرحیم ربانی شیرازی نگهبان که به دلیل مسئولیتش ساکن تهران بوده است، در آخرین ساعت پنجشنبه شب از حکم اعدام‌های صادره مطلع می‌شود. وی که از مبانی شرعی مطلع بوده از بی‌پایگی احکام اعدام صادره حالت به هم می‌خورد. فرزندش حوالی ساعت یک بامداد جمعه دست به دامن رئیس جمهور می‌شود. رئیس جمهور هم که ظاهراً از صدور و اجرای احکام اعدام بی‌اطلاع بوده، پیگیری می‌کند، اما ۴۵ دقیقه قبل از تماس وی احکام اعدام اجرا شده بود. سرعت انقلابی یعنی این!

ثانیاً در خاطرات روزنوشت رئیس جمهور مطلب دیگری درباره اعدام‌های شیراز یافت نشد. حتی روایت خلخالی از تلفن بعدازظهر پنجشنبه رئیس جمهور به وی که در مراسم نماز جمعه ابراز و در روزنامه انقلاب اسلامی هم منتشر شده بود در خاطرات وی منعکس نشده است. به چه دلیل؟ نامشخص است. ثالثاً آیا مراد خلخالی از روحانی‌نمایی که به مقامات از غیرقانونی بودن اعدام‌های شیراز تلفنی گلایه کرده بود زندان دوران شاه کم‌نظیر است قابل متهم کردن به سکوت و گذشتن از خون شهدای انقلاب نیست. به علاوه او منصوب مستقیم آقای خمینی است و خلع لباس کردن فقیه منصوب شورای نگهبان مؤونه زیادی لازم داشته. لذا قطعاً مراد روحانی دیگری بوده است.

مطلوب ششم. توضیحات دفتر آقای محلاتی درباره یکی از معدومین «دفتر آیت الله [شیخ بهاءالدین] محلاتی در رابطه با اعدام سرهنگ غضنفر بهمن‌پور که در صفحه آخر [کیهان] روز شنبه ۵۹/۴/۱۴ چاپ شده بود توضیحی تلفنی به کیهان

۱. انقلاب اسلامی، دوشنبه ۱۶ تیر ۱۳۵۹، ص ۱۲ و ۱۳. البته در روزنامه «آیت‌الله ربانی شیرازی» نوشته شده که صحیح آن «آیت‌الله‌زاده ربانی شیرازی» است، یعنی پسر ایشان.

فصل اول: افتضاح اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز ۴۱

داد. یکی از اتهامات سرهنگ غضنفر بهمن پور حمله به منزل آیت‌الله محلاتی در سال ۴۲ اعلام شده بود. در توضیح این دفتر آمده است: ۱. حمله به منزل آیت‌الله محلاتی در ۱۶ خرداد سال ۴۲ صورت گرفته نه در بهمن سال ۴۲. (توضیح اینکه در خبر مربوط به جای خرداد، بهمن چاپ شده بود). ۲. در شب شانزدهم خرداد سال ۴۲ چهار حمله به وسیله کماندوهای اعزامی از تهران به منزل آیت‌الله محلاتی صورت گرفته و فرماندهی عملیات را در هر بار یکی از افسران شهربانی به عهده داشته ولی در هیچ‌یک از این حملات سرهنگ بهمن پور شرکت نداشت.^۱

درباره این خبر این نکات گفتنی است: یکم. این توضیح درباره فردی است که توسط دادگاه انقلاب شیراز محاکوم به حبس ابد شده بود و توسط خلخالی اعدام شد. دوم. فرد مدعوم هیچ دخالتی در حمله به منزل آقای محلاتی در خرداد ۱۳۴۲ نداشته است. حتی اگر دخالتی هم داشت مجازات چنین عملی اعدام نبوده است. سوم. در حمله به بیت هر سه رهبر قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در قم، مشهد و شیراز، رژیم شاه از کوماندوهای اعزامی از تهران و نیروهای غیربومی استفاده کرده بود، چرا که مأموران شناخته‌شده بومی به علت نفرت عمومی از چنین اقداماتی امکان ادامه زندگی در منطقه را نداشتند.

مطلوب هفتم. تصادف صادق خلخالی

اگرچه این خبر ظاهراً ارتباطی با اعدام‌های شیراز ندارد، اما خواندنش خالی از لطف نیست: «آیت‌الله صادق خلخالی که شنبه شب در پی یک حادثه رانندگی مجروح شده و به بیمارستان شهدا واقع در میدان تجریش منتقل شده بود، امروز از بیمارستان مرخص شد. وی در گفت‌وگویی با اطلاعات اظهار داشت شب گذشته هنگامی که از منزل امام [خمینی] خارج شدم پس از مدت‌ها پشت فرمان تاکسی یکی از رفقا نشستم و در شب خیابان به راه افتادم که متوجه شدم اتومبیل ترمز ندارد، برای اینکه خدای نکرده به کسی لطمه‌ای وارد نشود فرمان اتومبیل را به سوی یک درخت چرخاندم. اتومبیل به

۱. کیهان، سه‌شنبه ۱۷ تیر ۱۳۵۹، ص ۲.

درخت اصابت کرد و پس از عبور از جوی کنار خیابان با یک دیوار برخورد کرد و فرمان آن هم در دستم شکست و در اثر اصابت فرمان با قفسه سینه‌ام مقداری کوفتگی و ضرب‌دیدگی در استخوان‌های سینه‌ام پدید آمد. البته دوستان می‌گویند: تو به جای فشار بر پدال ترمز، کلاچ را گرفته بودی! ولی فکر نمی‌کنم این طور باشد. دوستان بالافاصله مرا به بیمارستان رساندند و حالا هم که می‌بینید به کوری چشم ضدانقلاب و بختیار و دارو دسته‌اش حالم خوب است. دیروز سید احمد خمینی از آیت‌الله خلخالی عیادت کرد.^۱

کسی که «بدون تمییز ترمز و کلاچ» پشت فرمان خودرو نشسته، چگونه صلاحیت ریاست دادگاه انقلاب را داشته است؟! پرسشی است که آقای خمینی باید پاسخ دهد. فتأمل. دو روز بعد: «از سوی حجت‌الاسلام خلخالی: سپاه پاسداران شیراز مأمور مبارزه با سوداگران مرگ شد. در سفر اخیر حجت‌الاسلام خلخالی حکمی مبنی بر مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدّر از سوی ایشان به سپاه پاسداران داده شد تا افراد این سپاه دستگیری و جلب قاچاقچیان و کنترل جاده‌ها در امر مبارزه با قاچاق مواد مخدّر را انجام دهند.»^۲ توجه به این خبر در درک مطالب آتی مفید است.

مطلوب هشتم. نامه اعتراضی جمعیت حقوق‌دانان شیراز به رئیس جمهور درباره

اعدام‌ها

«جمعیت حقوق‌دانان شیراز در نامه‌ای به رئیس جمهور اعتراض خود را نسبت به اعدام چند متهم غیر مواد مخدّر و سیله آیت‌الله خلخالی ابراز داشته و متذکر شده‌اند که پرونده بعضی از آن‌ها از طرف مقامات قضائی تحت رسیدگی بود و بعضی دیگر نیز در دادگاه‌های انقلاب که حاکم آن‌ها منصوب از طرف رهبری است مورد رسیدگی قرار گرفته و حکم قطعی صادر شده بود، آن‌ها در پایان از ریاست جمهوری خواسته‌اند تا

۱. اطلاعات، ۱۶ تیر ۱۳۵۹، ص ۲.

۲. پیشین، ۱۸ تیر ۱۳۵۹، ص ۱۱.

فصل اول: افتضاح اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز ۴۳

نسبت به تهدیدهایی که در امور و شئون قضائی به عمل آمده عکس العمل نشان دهند.^۱ متن کامل این نامه اعتراض حقوقی در دست من نیست. براساس همین خلاصه که تنها در یک روزنامه هم درج شده جمعیت حقوق‌دانان شیراز در نامه اعتراضی خود به رئیس‌جمهور نکاتی متذکر شده‌اند:

اولاً اعتراض آن‌ها به اعدام ۶ نفر از ۱۴ نفر است: ۵ متهم از رژیم سابق و یک زن متهم به قوادی. ثانیاً از این شش نفر، درمورد دو نفر در دادگاه انقلاب اسلامی شیراز توسط حاکم شرع منصوب رهبری حکم قطعی (غیراعدام) صادر شده است. بهموجب آیین نامه دادگاه‌های انقلاب احکام این دادگاه‌ها قطعی و غیرقابل تجدیدنظر است. چگونه خلخالی این احکام قطعی را نقض کرده است؟ ثالثاً پرونده چهار متهم دیگر در همین دادگاه تحت رسیدگی بوده است. دخالت غیرمسئولانه خلخالی و سپاه پاسداران شیراز در ورود به این پرونده‌ها بدون اینکه از مفاد آن‌ها اطلاعی داشته باشند تخلف قضائی بوده است. رابعاً آن‌ها از رئیس‌جمهور خواستار عکس العمل وی به تهدیدهای صورت‌گرفته در امور قضائی شده‌اند. راستی چرا آن‌ها به رئیس دیوان‌عالی کشور یا دادستان کل کشور تظلم نکرده‌اند؟ یا تظلم کرده اما در جرائد منعکس نشده است؟ به‌هر حال رئیس‌جمهور در پاسخ این نامه چه کرد؟ نمی‌دانم.^۲

مطلوب نهم. انتقاد از دادگاه انقلاب اسلامی شیراز در نماز جمعه

یک هفته بعد از اعدام‌ها دوباره حمله به دادگاه انقلاب اسلامی شیراز در مراسم نماز جمعه شیراز مطرح شد: «به‌گزارش خبرنگار خبرگزاری پارس قبل از ایراد خطبه‌های نماز جمعه شیراز [۲۰ تیر ۱۳۵۹] به امامت آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب، عطاء‌الله مهاجرانی نماینده مردم شیراز ضمن سخنانی شدیداً به دادگاه انقلاب شیراز حمله کرد و هشدار داد که دادگاه انقلاب باید دردها و نارسانی‌ها و بی‌بندوباری‌ها را

۱. انقلاب اسلامی، شنبه ۲۱ تیر ۱۳۵۹، ص. ۳.

۲. جمعیت حقوق‌دانان نیز در نامه‌ای سرگشاده به ریاست‌جمهوری از کثرت اعدام‌ها در سراسر کشور انتقاد کرده است. (انقلاب اسلامی، ۲۳ تیر ۱۳۵۹، ص. ۳).

درمان کند، نه اینکه خود نمک گندیده باشد.^۱ حمله نماینده جوان مردم شیراز در مجلس شورای اسلامی متوجه حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز بود که مطابق نظر نهادهای انقلابی شهر عمل نکرده بود. این حمله شدید در آن جو، دفاع تلویحی از اعدام‌های ۱۲ تیر ۵۹ شیراز توسط خلخالی محسوب می‌شد.

مطلوب دهم. تأیید اقدامات خلخالی از سوی امام جمعه و روحانیون انقلابی شیراز امام جمعه شیراز و دو نفر دیگر از روحانیون انقلابی این شهر تلگرامی به شرح زیر در حمایت از اقدامات اخیر صادق خلخالی در شیراز به تهران مخابره نمودند:

«باسم‌هه تعالی

ریشه فساد در دو چیز [است: ۱.] بقایای رژیم شاهنشاهی، که اغلب به صورت گروه‌های منحرف ظاهر می‌شوند و [۲.] فحشا و مواد مخدّر. در ریشه کن‌شدن این دو است که می‌توان گفت کشور ایران به دور محور اسلامی می‌چرخد. جای بسی امید است که آیت‌الله شیخ صادق خلخالی کوشش شبانه‌روزی خود را در این دو امر صرف می‌کنند. ما ضمن پشتیبانی از اعمال انقلابی ایشان به خصوص عمل اخیرشان در شیراز در تاریخ ۵۹/۹/۱۲ در دادگاه‌ها به خصوص دادگاه شیراز می‌خواهیم که در اجرای اولامر امام راجع به پاک‌سازی محیط مسامحه نکنند.

سید عبدالحسین دستغیب، سید علی اصغر دستغیب، سید علی محمد دستغیب^۲

درباره این تلگرام نکات زیر یادکردنی است: اولاً این تلگرام مهم‌ده روز بعد از اعدام‌های شیراز صادر شده است. به دنبال انتقادهای گسترده‌ای که این اعدام‌ها از سوی برخی علمای شاخص فارس و نیز جمیعت حقوق‌دانان شیراز صورت گرفت مشروعیت این اعدام‌ها زیر سؤال رفته بود. حمایت امام جمعه و دو تن از روحانیون انقلابی شیراز از خلخالی و محکمه مورخ ۱۲ تیر ۵۹ که به اعدام فی‌المجلس ۱۴ نفر

۱. انقلاب اسلامی، دوشنبه ۲۳ تیر ۱۳۵۹، ص ۱۰.

۲. روزنامه‌های دوشنبه ۲۳ تیر ۱۳۵۹: انقلاب اسلامی، ص ۱۰؛ اطلاعات، ص ۳.

فصل اول: افتضاح اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز ۴۵

انجامید در آن فضا بسیار معنی‌دار است. ثانیاً امضاکنندگان تلگرام، امام جمعه و نماینده ولی‌فقیه در شیراز آقای سید عبدالحسین دستغیب از روحانیون مقبول و انقلابی شیراز و دو خواهرزاده ایشان آقایان سید علی‌محمد و سید علی‌اصغر دستغیب از روحانیون انقلابی و شناخته‌شده شیراز هستند. غالب اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شیراز در آن دوران از ارادتمندان بیت دستغیب بودند. امام جمعهٔ شیراز خصوصاً اعتماد زایدالوصفی به فرمانده سپاه پاسداران فارس مسعود خاتمی داشت.

ثالثاً مخاطب تلگرام مشخص نیست! تنها معلوم است که به تهران ارسال شده، اما خطاب به چه کسی؟ معلوم نیست. رابعاً در تلگرام این سه روحانی انقلابی به نکته مهمی اشاره شده است: زمانی کشور بر محور اسلامی می‌چرخد که دو امر ریشه‌کن شده باشد: یکی بقایای رژیم شاهنشاهی و دیگری فحشا و مواد مخدر. ظاهراً مراد ایشان «شرط لازم» بوده و الا واضح است که حتی با رفع این دو لزوماً کشور اسلامی نمی‌شود. خامساً به نظر ایشان صادق خلخالی با کوشش‌های شبانه‌روزی در ریشه‌کن کردن این دو امر موفق بوده، لذا از اعمال انقلابی او در تمام کشور پشتیبانی شده است. سادساً امام جمعه و دو روحانی انقلابی شیراز صریحاً از محاکمه‌های مورخ ۱۲ تیر ۱۳۵۹ در شیراز توسط خلخالی که به اعدام ۱۴ نفر -با کیفیت یادشده- انجامید حمایت شده است.

سابعاً ایشان علاوه‌بر این، این قبیل اقدامات را در راستای فرامین رهبری دانسته ضمن انتقاد تلویحی از انقلابی نبودن دادگاه انقلاب شیراز تأکید کرده‌اند: «از دادگاه‌ها به خصوص دادگاه شیراز می‌خواهیم که در اجرای أوامر امام راجع به پاکسازی محیط مسامحه نکنند.» حاکم شرع شیراز اسدالله عندلیب با امام جمعه و روحانیون انقلابی و سپاه پاسداران شیراز همسو نبوده است و در احکام صادره بدون توجه به مقتضیات انقلابی مورد نظر ایشان، بر موازین شرعی تکیه می‌کرده است. لازم به ذکر است که حاکم شرع شیراز قبل از عندلیب به مدت یک سال از اواخر سال ۱۳۵۷ آقای

سیدعلی محمد دستغیب بوده است.^۱ ثامناً سخنرانی خلخالی قبل از خطبه‌های نماز جمعه شیراز در مسجد وکیل مورخ ۱۳۵۹ تیر از جمله قرائت دیگر حمایت امام جمعه و دیگر روحانیون انقلابی شیراز از اقدامات انقلابی خلخالی خصوصاً اعدام‌های ۱۲ تیر ۵۹ شیراز است.

در اینجا به همین ده مطلب اکتفا می‌کنم. در فصل‌های بعدی مدارک بیشتری درباره این اعدام‌ها ارائه خواهد شد. آنچه گذشت تنها شامل مدارک منتشر شده قبل از نامه آقای محلاتی است.

۱. سایت دادگستری کل استان فارس (تاریخ مراجعه خرداد ۱۳۹۳) این افراد را به ترتیب سه رئیس دادگاه انقلاب اسلامی شیراز معرفی کرده است: معتمدی (۱۳۵۷)، سیدعلی محمد دستغیب (۱۳۵۷-۱۳۵۸)، اسدالله عندلیب (۱۳۵۸-۱۳۵۹). سومین رئیس دادگاه انقلاب اسلامی شیراز بعد از دستغیب و قبل از عندلیب به مدت حدود شش ماه (ظاهراً در سال ۱۳۵۸) اسدالله بیات زنجانی بوده است. (برگرفته از گفت و گوی نگارنده با ایشان).

فصل دوم

نامه اعتراضی آقای محلاتی به آقای خمینی

آیا با این چهره کریه و خشنی که از اسلام ساخته‌ایم می‌خواهیم انقلاب خود را به جهان صادر نماییم و بشریت را از ظلم و تباہی برهانیم؟

سیزده روز بعد از اعدام‌ها و سه روز بعد از تلگرام علنی تأیید امام جمعه شیراز، شیخ بهاءالدین محلاتی که مرجع تقلید برخی از مردم جنوب ایران خصوصاً شیراز در آن زمان بود نامه اعتراضی غیرعلنی به آقای خمینی می‌نویسد. این فصل شامل سه مبحث است: مختصری درباره وضعیت و نحوه ارسال نامه، متن کامل نامه و شرحی کوتاه بر آن.

مبحث اول. نکاتی درباره زمانه و زمینه نامه

این مبحث شامل سه بحث به شرح زیر است: تظلم نامه خانواده گوئل کلیمی، واکنش آقای محلاتی و تأملات.

بحث اول. تظلم نامه خانواده گوئل کلیمی

یکی از اعدام‌شدگان بانوئی کلیمی بود به نام نصرت گوئل صاحب آرایشگاهی زنانه در خیابان لطفعلی‌خان زند شیراز. اتهامات او در روزنامه‌های وقت از قول حاکم شرع دادگاه ویژه انقلاب چنین اعلام شده بود: «دائرکردن شیره‌کش خانه و قاچاقچی»^۱، «به فساد کشاندن دختران و فروش آنان به مردان»^۲ و «دائرکردن مراکز فحشا و قاچاق»^۳. جامعه کلیمیان شیراز تشیع جنازه چشمگیری برای خانم گوئل ترتیب داد. چند روز بعد

۱. جمهوری اسلامی ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ص ۵.

۲. اطلاعات، ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ص ۳.

۳. کیهان، ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ص آخر.

مادر، پدر و همسر وی در اوایل ماه رمضان (اوایل دهه سوم تیر ۱۳۵۹) به ملاقات مرجع تقليد مسلمانان آمده تظلم‌نامه کتبی زیر را خدمت ایشان تقديم کردند:

به نام خدا

حضور محترم مرجع عالی قدر جناب آقای سید بهاء الدین محلاتی به طوری که اطلاع دارید روز پنجشنبه ۱۳۵۹/۴/۱۲ شیخ صادق خلخالی ناگهان به شیاز وارد و با یک حمله بی‌رحمانه و یورش غیرشرعی و غیرقانونی ۱۴ نفر را محکوم به مرگ و عده‌ای را هم محکوم به حبس نموده است. یکی از این مظلومین محکومین به مرگ بانو نصرت گوئی است که فرزند و همسر امضاکنندگان بدیخت زیر این شکوئیه می‌باشند.

این بانو که سه‌ماهه حامله و دارای چهار فرزند دیگر بوده که بزرگترین آن‌ها سیزده ساله است بدون کوچکترین و کمترین تقصیر و گناهی فدای بی‌توجهی و شهرت طلبی و عناد و لجاج شیخ صادق خلخالی شده است. این زن بدیخت که تمام عمر را با زحمت و کارگری به سر برده است تا شاید بتواند کمک معاشی برای خانواده بیچاره خود باشد بی‌خبر از همه‌جا در مغازه خود که در مجاور سایر مغازه‌های مسلمان‌نشین قرار دارد مشغول به کار خود بوده که غفلتاً چند نفر پاسداران کار او را تعطیل و یک‌راست او را به مسلح می‌برند و پس از چند ساعت او را تیرباران می‌کنند بدون اینکه اجازه دهند حتی آخرین وداع خود را با فرزندان بسی‌سرپرست و پدر و مادر داغدیده و پیر و شوهر درمانده و بی‌پناهش انجام دهد.

اکنون با کمال درماندگی و تأثیر و با نهایت یأس و نامیدی دردیدل و شکوئیه و اعتراض و اعلام جرم خود را به ساحت آن مقام معظم معروض می‌داریم. تا نسبت به این عمل فجیع و بی‌سابقه و این جنایت هولانگیز رسیدگی شده و مباشر این عمل به کیفر برسد. بگذریم از اینکه این زن مظلوم هیچ‌گونه گناه و تقصیری نداشته و بدون اینکه پرونده و سوءسابقه‌ای در دادسرای انقلاب داشته باشد محکوم به مرگ شده است.

ولی آیا این است وعده‌هایی که به اقلیت‌های مذهبی داده می‌شد – و این است

فصل دوم: نامه اعتراضی آقای محلاتی به آقای خمینی ۴۹

حمایت انقلاب اسلامی از کلیمیان و امت موسی که دوش به دوش برادران مسلمان در انقلاب شرکت داشتند؟ آیا دادگاه اسلامی باید این طور بی پروا و بدون ترس و بدون دلیل با زندگی و حیثیت خانواده ها بازی کند- و حیات و شرف انسان ها را به بازی گیرد؟

و آخرالامر هم پس از کشتن یک زن معصوم و بدینخت مختصر اموال او را که منحصر به سه دانگ خانه ۱۶۰ متری می باشد و فرزندان بدینخت و بی پناه او در آن زندگی می کنند مصادره شود و پاسداران خلخالی درب مغازه ۶ متری او را مُهر و موم نمایند.

آیا فرزند بی گناهی که در شکم این زن بوده بایستی به استدلال حمایت از اسلام و محارب با خدا و رسول مشمول حکم ظالمانه و غیر شرعی و غیر قانونی شیخ خلخالی قرار گیرد؟ به هر صورت مردم شیراز تمام افراد این خانواده زحمت کش و آبرومند را که پیوسته با کار و کوشش و شرافتمندی زندگی کرده اند می شناسند و حکم مظلومیت این زن بدینخت را صادر کرده اند.

لذا از آن مقام معظم که مسئولیت بزرگ حفظ حیثیت و شرافت و اموال مردم ایران را به عهده دارند مُصرّاً و شدیداً تقاضای رسیدگی داریم تا موضوع را از دریچه عدل الهی و اسلامی و قضاوت علی وار مورد دیده قرار دهنند. و عامل این جنایت هولناک را تحت تعقیب قرار دهنند و اجازه ندهند به جای علی و به نام علی و به نام اسلام و قرآن چنین اعمال جنایت باری مرتکب شوند.

همچنین چون حکم شیخ خلخالی وجهه شرعی و قانونی ندارد تقاضای رفع تعرّض از اموال مشارالیها که میر معاشر چهار طفل خردسال است داریم. به انتظار اوامر مؤکد و دستور قاطع آن مقام معظم لحظه شماری می کنیم.

در پایان از آن مقام محترم تقاضای رسیدگی در موارد زیر داریم:

۱. ثابت کردن بی گناهی این مرحومه

۲. حامله بودن این مرحومه

۳. جلوگیری از مصادره اموال این مرحومه که متعلق به شوهر و چهار فرزندش

می‌باشد.

۴. پس دادن کیف و محتویات کیف و اموالی که نزد سپاه پاسداران می‌باشد.

با تقدیم احترامات فائقه

عذرًا گوئل، جانجان گوئل، روح الله سلیم^۱

بحث دوم. واکنش آقای محلاتی

آقای محلاتی با شنیدن اظهارات خانواده گوئل کلیمی و خواندن تظلم‌نامه آنان بسیار متاثر شد و ب اختیار های های با صدای بلند گریست و از فرط نارحتی از حال رفت.^۲ یکی دو روز بعد با مشورت فرزند ارشدش مجdal الدین - که علاوه بر دانش فقهی، دانش آموخته کارشناسی حقوق دانشگاه تهران هم بود - نامه‌ای خطاب به آقای خمینی رهبر جمهوری اسلامی تنظیم کرد و نامه را به دست فرزند دیگرش صلاح الدین داد که در اسرع وقت به دست آقای خمینی برساند و جواب بگیرد. صلاح الدین در اجرای امر پدر بلافاصله روانه تهران شد و از طریق حسن ثقیلی برادر همسر آقای خمینی وقت شرف‌یابی فوری گرفت و به محضر رهبر جمهوری اسلامی رسید و نامه شیخ‌الفقهاء همراه با تظلم‌نامه خانواده گوئل کلیمی را شخصاً به دست همزم سابق پدرش رهبر جمهوری اسلامی داد.^۳

بحث سوم. تأملات

قبل از اینکه متن نامه آقای محلاتی و پاسخ آقای خمینی را بیاورم تذکر چند نکته را ضروری می‌دانم.

یک. بی‌شک شکوئیه بازماندگان معده‌دهی یک روی سکه است. روی دیگر سکه

۱. کپی این نامه توسط دکتر صلاح الدین محلاتی پسر کوچک آقای شیخ بهاء الدین محلاتی در اختیار نگارنده قرار گرفته است.

۲. ناقل صلاح الدین محلاتی. این واقعه را علاوه بر وی از برادرزاده آقا شیخ بهاء الدین که شخصاً در مجلس حضور داشته و فرزندان مجdal الدین محلاتی به نقل از پدرشان نیز شنیدم.

۳. ناقل صلاح الدین محلاتی.

فصل دوم: نامه اعتراضی آقای محلاتی به آقای خمینی ۵۱

مدارکی است که در دادگاه علیه وی اقامه شده و براساس آن حکم اعدام صادر و فوراً اجرا شده است. از روی دیگر سکه اطلاعی ندارم. اما حاکم شرع شیراز در نامه خود به مسئولین عالی کشور رسماً اظهارنظر کرده که به تفصیل در فصل بعد خواهد آمد. مرجع تقلید شهر نیز در مصاحبه مفصل خود به این نامه اشاره کرده است: «متن شکواییه یکی از بستگان اعدام شدگان عیناً موجود است که می‌بینید». ^۱

دو. اتهام دائركدن شیره‌کش خانه و قاچاقچی بودن همان زمان در شیراز مطلقاً تلقی به قبول نشد. اتهام قوادی به زن آرایشگر بر فرض اثبات با مدارک معتبر در محضر «دادگاه صالحه»، سقف مجازات شرعی و قانونی آن هفتاد و پنج ضربه شلاق بوده، ^۲ نه اعدام همراه با مصادره اموال منقول و غیرمنقول! حکم اعدام فوری و مصادره جمیع اموال منقول و غیرمنقول متهم به قوادی مبتنى بر کدام فتوای فقهی و ماده قانونی بوده است؟

سه. از دو حال خارج نیست: یا متهمه امکان دفاع از خود نداشت، یا حاکم شرع به حامله بودن وی وقوعی نگذاشته است. آیا او شرعاً و قانوناً موظف نبود تا اثبات کذب بودن ادعای حامله بودن، اجرای حکم اعدام این زن را به تعویق بیندازد؟

چهار. متهمه از آخرین ملاقاتات با والدین پیر، چهار فرزند خردسال و همسر خود محروم بوده است. به چه مجوز شرعی و قانونی؟ این همه عجله برای چه بوده است؟ پنج. فاصله بازداشت تا اعدام متهمه چند ساعت بیشتر نبوده است. چگونه در این

۱. متن مصاحبه مورخ ۸ مرداد ۱۳۵۹ آقای شیخ بهاء الدین محلاتی با جزئیاتش در فصل چهارم خواهد آمد.

۲. خمینی، *تحریر الوسیلة*، کتاب الحدود، الفصل الثاني فی اللسواط والسّحق والقيادة، مسئله ۱۵، ج ۲ ص ۴۲۸: «يحد القواد خمس و سبعون جلداً ثلاثة أربع حد الزاني وينفي من البلد إلى غيره، والأحوط أن يكون النفي في المرة الثانية، وعلى قول مشهور يحلق رأسه ويشهر، ويستوى فيه المسلم والكافر والرجل والمرأة إلا أنه ليس في المرأة إلا الجلد، فلا حلق ولا نفي ولا شهرة عليها، ولا يبعد أن يكون حد النفي بنظر الحاكم».

فاصله کوتاه برای قاضی غیر محلی و ثابت بینه (شهود) محرز و علم قاضی نهائی شده است؟

شش. اینکه آقای محلاتی با شنیدن ماجراهای این واقعه از زبان بازماندگان یکی از معلومین و خواندن تظلیم‌نامه منقلب شود حق داشته است. بی‌شک او به یاد این عبارت نهج‌البلاغه افتاده بود: «وَلَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ، وَالْأُخْرَى الْمُعَاهَدَةَ، فَيَتَنَزَّعُ حِجَلَهَا وَلِبَهَا وَقَالَتِهَا وَرُغْنَهَا مَا تَمَتَّعْ مِنْهُ إِلَّا بِالْأَسْتِرِ حِجَاعَ وَالْأَسْتِرِ حَامٍ، ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافْرَيْنَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلْمٌ، وَلَا أُرْيَقَ لَهُمْ دَمٌ؛ فَلَوْ أَنَّ اُمَّرَاءً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مُلُومًا، بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا». ^۱ «به من خبر رسیده که یکی از آنان به خانه زن مسلمان و زن غیر مسلمانی که در پناه اسلام جان و مال اش محفوظ بوده وارد شده و خلخال و دستبند، گردنبند و گوشواره‌های آن‌ها را از تنشان بیرون آورده است، در حالی که هیچ وسیله‌ای برای دفاع جز گریه و التماس کردن نداشته‌اند، آن‌ها با غنیمت فراوان برگشته‌اند بدون اینکه حتی یک نفر از آن‌ها زخمی گردد و یا قطره‌ای خون از آن‌ها ریخته شود. اگر به‌خاطر این حادثه مسلمانی از روی تأسف بمیرد ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار و بجاست.»

به‌جای خلخال از پای ذمیه درآوردن در نهج‌البلاغه، خلخالی حاکم شرع جمهوری اسلامی جان از حلقوم ذمیه بیرون کشیده بود.

بحث دوم. نامه تاریخی شیخ‌الفقهاء به رهبر جمهوری اسلامی ایران

بسم الله الرحمن الرحيم

رهبر انقلاب اسلامی ایران حضرت آیت‌الله خمینی دامت برکاته

امید است در این گرفتاری‌ها، الطاف حق تعالی بیش از پیش شامل حال گشته تا این انقلاب اسلامی به نتیجه مطلوب برسد. باری در حالی که از غم ایام خسته‌ام، وظیفه شرعی خود می‌دانم که به عنوان یکی از پاسداران حریم اسلام و به عنوان کسی که

۱. خطبه ۲۷ نهج‌البلاغه، تصحیح صبحی صالح، ص ۶۹-۷۰.

فصل دوم: نامه اعتراضی آقای محلاتی به آقای خمینی ۵۳

سهمی در برپایی این انقلاب اسلامی داشته، لختی عقده دل بگشایم و از حوادث سوء ظالمنهای که در این رژیم نیز بر سراسر این کشور و بر امت اسلامی ایران حاکم است چند کلمه‌ای با شما سخن بگویم، تا هم «معذرة الى ربكم»^۱ عمل نموده باشم و هم سکوت را که شاید موجب عتاب و عقاب حق تعالی است شکسته باشم.

گرچه می‌دانم که شاید این نامه، بسیاری را خوش نیاید، لکن حاشا که خوش آیند و تحسین خلق را بر سرزنش وجودان و عقل و مهم‌تر از همه سخّط خداوند ترجیح دهم. سقراط حکیم و یا شیخ شهید حاج شیخ فضل الله نوری نیز گرچه در نظر دنیاپرستان زمان خویش محکوم بودند، لیکن در پیشگاه تاریخ و در حضور محکمۀ عدل الهی سربلند و پیروزند.

باری به خوبی به یاد داریم که نخستین انگیزه انقلاب ملت ایران، محو ظلم و فساد و ستمگری و ایجاد نظامی عادلانه و مبتنی بر احکام و قوانین اسلام بود. هنوز فریاد و فغان مردان آزاده‌ای که در زیر سیطره حکومت ستمکاران به جان آمده بودند، در گوش‌ها طنین‌انداز است و هنوز به‌خاطر داریم که کشتار بی‌گناهان، غارت اموال و غصب حقوق حقّه مردم و مهم‌تر از همه پایمال شدن احکام اسلام بزرگترین عامل قیام برای سرنگونی رژیم بود. به یاد دارم که چگونه آن حضرت و حقیر و همه مراجع دینی با بیانات پرشور و اعلامیه‌های خود پایمال شدن احکام اسلام را توسط سردمداران رژیم گذشته به مردم گوشزد می‌نمودیم و آنان را دعوت می‌کردیم تا با تسوّل به شریعت پاک پیغمبر ﷺ، با اتحاد و اتفاق، علیه ستمکاران و طاغوت‌های زمان قیام نمایند.

به خوبی به یاد داریم که پس از سرنگونی رژیم و استقرار جمهوری اسلامی، چه مدینه فاضله‌ای را به مردم و عده می‌دادیم و چنان نور امیدی بر دل محروم‌ان می‌تابانیدیم و درنتیجه همین بیانیه‌ها و وعده و وعیدها و چشم‌انداز زیبای ترسیم شده از جامعه اسلامی بود، که سیل محروم‌ان و جوانان بروم‌ان را که تا آن روز نسبت به دین بی‌تفاوت و یا حتی بی‌دین بودند به‌سوی این دین حنیف کشانید و به دامان اسلام

چنگ زدند و با دست‌های خالی و سینه‌های عربیان، تیرهای زهرآگین کین را به جان خریدند و به استقبال مرگ رفتند و با خون پاک خود خاک این کشور را از لوث وجود رژیم شاهنشاهی پاک ساختند، به این امید که فردای آن روزگار سیاه به برکت وجود مردانی مسئول و مسلمان و نه فرصت طلبان جدید‌الاسلام، جامعه‌ای بر مبنای عدالت اسلامی مشحون از دادگری و داد که پیشرو و امام جوامع بشری باشد، ایجاد گردد. لکن با کمال تأسف باید بگوییم که درنتیجه تصدی بسیاری از امور به‌وسیلهٔ نااهلان و عقده‌ای‌ها و ریاست طلبان آن‌چنان جوئی در مملکت به وجود آمده و به‌حدیّی یأس و نومیدی از انقلاب اسلامی بر مردم مستولی گشته که در معرض مخاطراتی و حشتناک قرار گرفته‌ایم.

حضرت آیت‌الله خمینی، می‌دانید که پس از رحلت رسول اکرم ﷺ و علی علیه السلام، متصدیان حکومت چه ستمگری‌ها و جورها که به نام اسلام ننمودند، گرچه حکومت، حکومت اسلامی بود ولی جاهلیت محضور بود.^۱ آیا ما هم‌اکنون که به برکت اسلام و به فضل حق و خون بی‌گناهان، به نعمت این انقلاب رسیده‌ایم می‌توانیم ناظر تجدید تاریخ باشیم؟

نمی‌دانم حضرتعالی از کیفیت احکام صادره ازسوی حاکم شرع دادگاه‌های ویژه مطلعید؟ آیا می‌دانید که این آقا [صادق خلخالی] چگونه ۱۴ نفر را در مدتی کمتر از ۱۰ ساعت به قول خودش بدون محاکمه و بدون مطالعه پرونده‌ها [در شیراز] کشتار کرد؟ و درحالی‌که حتی اجازه ملاقات با خانواده‌های آن‌ها را نیز نداد؟ و بسیار بعید است انسانی که این‌طور دست خود را به خون مردم آلوده می‌کند در گزارش خود دروغ نگوید و به شما خلاف‌مطلوب نرساند. بهخصوص که تمام این مسائل یعنی کشتار و دیدن خانواده‌های شهدا که هیچ‌کدام صحیح نیستند و تظاهرات آن‌ها، همه و همه به‌خاطر تعویض حاکم شرع فعلی می‌باشد.

۱. مراد نویسنده دوران سیاه حکومت بنی‌امیه است.

آیا حاکم شرع فعلی شیراز، حجت‌الاسلام [شیخ اسد‌الله] عنده‌لیب که تمام مردم متدين و عاقل از او تعریف می‌کنند و تقوی و فضیلت او را می‌شناسند چه عیبی دارد که هر روز از طرف سپاه پاسداران مورد تهدید بود و در رادیو و تلویزیون منفور فارس به او فحاشی می‌نمایند؟ آیا مگر نه این است که جناب‌عالی و سایر مقامات ذی‌صلاح آقای عنده‌لیب را به حاکمیت شرع شیراز انتصاب فرموده‌اید و مگر نه این است که او را مردی متشرجع می‌شناسید و اطاعت از احکام او را بر همه واجب می‌دانید؟

پس چگونه می‌توان دخالت فردی که خود را حاکم شرع دادگاه‌های ویژه می‌داند در امور زندانیانی که پس از محکمه و صدور حکم شرعی، دوران محاکومیت قطعی خود را می‌گذرانند توجیه نمود؟ آیا چگونه می‌توان احکام متناقض حکام دادگاه‌های انقلاب اسلامی را توجیه و تفسیر کرد؟ متهمی اول به یک سال زندان و پرداخت یکصد هزار تومان وجه نقد (به‌طور غیررسمی بلکه سری و به نام هدیه به بنیاد مستضعفان) محکوم می‌شود و تنها پس از چند ماه که از محکومیتش می‌گذرد و به ناگهان توسط حاکم شرع دیگری تیرباران می‌شود؟ عجبانه، چه دادگاهی، چه احکامی و چه مجازات‌هایی؟ خدا شاهد است بسیاری از دوستان متدين پیشنهاد هجرت از ایران را داده‌اند، زیرا آن‌چنان خلاف‌ها مشهود است و توانایی بر جلوگیری نیست که لاقل انسان خود را در معرض دانستن قرار ندهد بهتر است.

به‌هرحال با کمال معذرت باید صریحاً بگوییم که مردم از فساد حاکم بر سپاه پاسداران که گویا تعزیه‌گردن رژیم فعلی است نفرت شدید دارند. بسیاری از تحریکات علیه دادگاه از ناحیه سپاه است که حاکم شرع را در خدمت خود نمی‌بینند. چه خوب بود شخصی را که مشخص نباشد می‌فرستادید تا تحقیق می‌کرد و وضع مردم و او باش و علمای محترم را می‌دید و گزارش می‌کرد.

بیچاره مردم انقلاب‌زده آن‌قدر بی‌ایمان به مسائل امروز شده‌اند که هرچه را می‌شنوند و می‌بینند باور ندارند! می‌پرسند آیا کار مجلس شورای اسلامی چگونه است؟ آیا دعوای [سید‌حسن] آیت و رئیس‌جمهور [ابوالحسن بنی‌صدر] چه بود و چه شد؟

می‌پرسند آیا توطئه‌ای که اکنون دولت اعلان نمود راست است یا نه؟^۱ واقعاً توطئه بود، یا می‌خواهند حساب عده‌ای را تسویه نمایند و یا اینکه اذهان را هر از مدتی متوجه چیز دیگری نمایند و گوش عوام‌الناس را پُر کنند و مشغولشان سازند؟ آیا این کشور لجام‌گسیخته به کجا می‌رود؟

بسیار متأثرم که چرا ذهن مردم در این دوره هم چنین شده و چرا این قدر اطمینانشان سلب شده است. مگر در قانون اساسی که هنوز مرکب آن خشک نشده ننوشته‌اند که کنترل تلفن‌ها خلاف قانون است و چه...؟ آیا این چه نیروی جهّمی است که همه مردم را در صحبت‌های تلفنی دچار وحشت نموده است؟ قاضی شرع شما در آن کشتار فضاحت‌بار گذشته شیراز، به تحریک عده‌ای نادرست، همه فحاشی و هتاکی خود را متوجه تلفن‌کنندگان می‌نماید.

باری، حضرت آیت‌الله خمینی، خدا می‌داند که از کثرت شِکوه‌های مردم و ناراحتی‌های عمومی این چنین با شما بی‌پرده سخن می‌گوییم، و انگهی بیم آن دارم که باتوجه به حسّاسیت موقعیت ایران و مطامع ابرقدرت‌ها و صهیونیسم جهانی و اینکه هنوز پاره‌ای از عوامل سیاست‌های خارجی حتی در رأس امورند، خدای ناکرده دامنه نارضایتی‌ها اوچ گیرد و این خود موجب تقویت ضدانقلاب و عملی شدن نقشه شوم و پلید استعمارگران بشود.

هم‌اکنون می‌شنویم که در ادارات و مؤسسات دولتی به نام طاغوت‌زادایی عده‌ای به تصفیه حساب با یکدیگر مشغولند، دامنه اتهامات و نسبت‌های ناروا بین کارمندان نسبت به یکدیگر اوچ گرفته، بسیاری بی‌گناه یا با‌گناه قابل بخشش، گناهی که بیشتر ناشی از نظام حکومتی گذشته بود، از نان‌خوردن باز شده‌اند و بدیهی است که به سیل ناراضیان افزوده می‌گردد.

حضرت آیت‌الله خمینی، مگر نه این است که می‌خواهیم انقلاب خود را به جهان صادر نماییم و بشریت را از ظلم و تباہی برهانیم؟ آیا با این چهره کریه و خشنی که از

۱. رئیس جمهور سران حزب جمهوری اسلامی را در حال توطئه‌چینی علیه خود اعلام کرده بود.

فصل دوم: نامه اعتراضی آقای محلاتی به آقای خمینی ۵۷

اسلام ساخته ایم؟ آیا با خشونت و زور می توان اسلام را جهان‌گیر ساخت یا با منطق و عطوفت و عدالت؟ اگر نشود که نظام واحد و مسئولیت مشخص را در این جامعه حکم فرما نمود، با این تعدد مراکز قدرت به کجا می رویم؟

باری، باشد که به مصدق آیه کریمه: «وَذَكِّرْ فِإِنَّ الذِّكْرَى تَنَفَّعُ الْمُؤْمِنِينَ»^۱ قیام به وظیفه خود نموده باشم. مطالب بسیار زیاد است و یأس بر تأثیر آن‌ها افزون‌تر. با کمال معذرت از آنچه نوشتیم. ان شاء الله خاطر مبارک آزرده نخواهد شد چون بحمد الله روحیه‌ای قوی دارید و فکر علاج باشید والا عواقب خوبی نخواهیم داشت.

والسلام على من اتبع الهدى

بهاء الدين محلاتي

۱۳۵۹/۴/۲۵

چهارم رمضان المبارک ۱۴۰۰^۲

مبحث سوم. شرح اجمالی نامه تاریخی شیخ الفقهاء

این مبحث شامل دو بحث به شرح زیر است: استیضاح جمهوری اسلامی و اعتراض شدید به اعدام‌های ۱۲ تیر ۵۹ شیراز.

بحث اول. استیضاح جمهوری اسلامی

این بحث شامل ده نکته است:

یک. نامه آقای محلاتی به آقای خمینی از یک مرجع تقليید به مرجع تقليید دیگر در نهایت ادب و احترام نوشته شده است. خطاب نامه «رهبر انقلاب اسلامی ایران حضرت آیت الله خمینی دامت برکاته» است. یعنی نویسنده که به سن از مخاطب بزرگتر و در سابقه مبارزاتی و علم چیزی از او کم ندارد در عین پذیرش رهبری ایشان انتقاداتی هم وارد می‌داند. او در انتهای هم متذکر می‌شود: «ان شاء الله خاطر مبارک آزرده نخواهد شد چون بحمد الله روحیه‌ای قوی دارید و فکر علاج باشید والا عواقب خوبی نخواهیم

۱. ذاریات ۵۵.

۲. کپی نسخه چهار صفحه‌ای نامه با دستخط و امضای آقای محلاتی نزد این جانب است.

داشت.» درحقیقت نامه اعلام خطر جدی به آقای خمینی است چه در دنیا چه در آخرت.

دو. نویسنده نامه به اشاره می‌گوید و می‌گذرد که او نیز در برپایی این انقلاب از خرداد ۱۳۴۲ (بلکه قبل از آن و اسبق بر آقای خمینی) نقش داشته است. او به یاد همزمانش می‌آورد که هر دو در کنار دیگر مراجع دینی در گذشته چه مطالباتی داشته‌اند. او این نامه را به عنوان یکی از پاسداران حريم اسلام» نوشته است. یادآور عهدی که خداوند از علمای دین گرفته است: *أَمَا وَالَّذِي فَلَقَ الْجَبَّةَ وَبَرَّ النَّسَمَةَ، لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَمَا أَخْدَدَ اللَّهُ عَلَى الْعَلَمَاءِ، إِلَّا يُقَارِرُوا عَلَى كِطَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبَ مَظْلُومٍ، لَا لَقِيتَ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبَهَا - وَلَسَقَيْتَ آخِرَهَا بِكَأسٍ أُوْلَئِهَا - وَلَا لَقَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنْزٍ.*^۱ (به خدایی که دانه را کفید و جان را آفرید، اگر این بیعت کنندگان نبودند و یاران، حجت بر من تمام نمی‌نمودند و خدا علما را نفرموده بود تا ستمکار شکمباره را برنتابند و به یاری گرسنگان ستمدیده بشتابند، رشتۀ این کار را از دست می‌گذاشت و پایانش را چون آغازش می‌انگاشتم و چون گذشته، خود را به کناری می‌داشتم و می‌دیدید که دنیا شما را به چیزی نمی‌شمارم و حکومت را پسیزی ارزش نمی‌گذارم.»

سه. نقد آقای محلاتی منحصر به اعدام‌های خلاف‌شرع و قانون ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز نیست. آن تنها یک نمونه است. نقد وی صریحاً «از حوادث سوء ظالمانه‌ای که در این رژیم نیز بر سراسر این کشور و بر امت اسلامی ایران حاکم است» می‌باشد و همین بر اعتبار و اهمیت نامه می‌افزاید.

چهار. آقای محلاتی تصريح می‌کند که این در دل اگرچه بسیاری را خوش نمی‌آید اما چه باک در برابر سخط خداوند درقبال سکوت در برابر این ستم‌ها. او موضع خود را هم‌راستا با موضع سقراط حکیم و شیخ فضل الله نوری می‌شمارد. استناد به سقراط

۱. نهج البلاغة، خطبه ۳: شقشقية، تصحیح صباحی صالح، ص ۵۰. ترجمه سید جعفر شهیدی.

فصل دوم: نامه اعتراضی آقای محلاتی به آقای خمینی ۵۹

حکیم که ضربالمثل بینالمللی ایستادگی تا پای جان بر حقیقت است ازسوی یک فقیه غالب است. ذکر شیخ فضل الله نوری چهبسا به دلیل منزلت وی نزد مخاطب نامه باشد. در هر حال تردیدی در نادرست بودن و خلاف‌شرع بودن اعدام نوری نیست.

پنج. محلاتی به یاد خمینی می‌آورد که «که نخستین انگیزه انقلاب ملت ایران، محظوظ و فساد و ستمگری و ایجاد نظامی عادلانه و مبتنی بر احکام و قوانین اسلام بود». یا «کشتار بی‌گناهان، غارت اموال و غصب حقوق حقه مردم و مهم‌تر از همه پاییمال شدن احکام اسلام بزرگترین عامل قیام برای سرنگونی رژیم بود». و نیز «به خوبی به یاد داریم که پس از سرنگونی رژیم و استقرار جمهوری اسلامی، چه مدینه فاضله‌ای را به مردم وعده می‌دادیم و چنان نور امیدی بر دل محروم‌مان می‌تابانیدیم ... به این امید که فردای آن روزگار سیاه به برکت وجود مردانی مسئول و مسلمان و نه فرصت طلبان جدید‌الاسلام، جامعه‌ای بر مبنای عدالت اسلامی مشحون از دادگری و داد که پیشرو و امام جوامع بشری باشد، ایجاد گردد».

شش. آقای محلاتی به صراحة به رهبر جمهوری اسلامی تذکر می‌دهد که: «درنتیجه تصدی بسیاری از امور به‌وسیله ناالهان و عقده‌ای‌ها و ریاست‌طلبان آن‌چنان جوئی در مملکت به وجود آمده و به‌حدی یأس و نومیدی از انقلاب اسلامی بر مردم مستولی گشته که در معرض مخاطراتی وحشتناک قرار گرفته‌ایم». این عبارات معنایی جز استیضاح نظام جمهوری اسلامی ندارد. او بار دیگر تذکر می‌دهد همچنان‌که بعد از حکومت نبوی و علوی «جاهلیت محض» با تابلوی «حکومت اسلامی» بر سریر قدرت بود، از آقای خمینی می‌پرسد: «آیا ما هم اکنون که به برکت اسلام و به‌فضل حق و خون بی‌گناهان، به نعمت این انقلاب رسیده‌ایم می‌توانیم ناظر تجدید تاریخ باشیم؟» تجدید تاریخ یعنی سیطره جاهلیت محض با تابلوی حکومت اسلامی!

هفت. یکی از سه پیشوای قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به همرزم خود در مستند قدرت می‌نویسد: «خدای شاهد است بسیاری از دوستان متدين پیشنهاد هجرت از ایران را داده‌اند، زیرا آنچنان خلاف‌ها مشهود است و توانایی بر جلوگیری نیست که لااقل انسان خود را در معرض دانستن قرار ندهد بهتر است». آیا این حکم به عدم‌مشروعتی نظام

نیست؟ آیا این عقیده اکثر مراجع تقلید و فقهای خاموش آن دوران نبوده است؟ هشت. این مرجع تقلید بار دیگر تذکر می‌دهد: «بیچاره مردم انقلاب‌زده آنقدر بی‌ایمان به مسائل امروز شده‌اند که هرچه را می‌شنوند و می‌بینند باور ندارند!» اصطلاح مردم «انقلاب‌زده» برسیاق طاعون‌زده و وبازده اشاره به تاثیر منفی تندریوی‌های انقلابی‌مابانه در ذهن و ضمیر مردم دارد. افکار عمومی به تصمیمات زمامداران و تبلیغاتشان دارد بی‌اعتماد می‌شود. آنگاه وی به سه مثال آن دوره اشاره کرده می‌نویسد: «مردم می‌پرسند آیا توطئه‌ای که اکنون دولت اعلان نمود راست است یا نه؟ واقعاً توطئه بود، یا می‌خواهند حساب عده‌ای را تسویه نمایند و یا اینکه اذهان را هر از مدتی متوجه چیز دیگری نمایند و گوش عوام‌النّاس را پر کنند و مشغولشان سازند؟ آیا این کشور لجام‌گسیخته به کجا می‌رود؟» واژه «کشور لجام‌گسیخته» واژه‌گویایی برای زمامداری آن دوران است. وی از سلب اطمینان مردم شدیداً ابراز تأسف می‌کند.

نه. آقای محلاتی بار دیگر «کثرت شکوه‌های مردم و نازاحتی‌های عمومی» را به آقای خمینی تذکر داده به عنوان نمونه به پاکسازی ادارات اشاره می‌کند: «هم اکنون می‌شنویم که در ادارات و مؤسسات دولتی به نام طاغوت‌زادایی عده‌ای به تصفیه حساب با یکدیگر مشغولند، دامنه اتهامات و نسبت‌های ناروا بین کارمندان نسبت به یکدیگر اوچ گرفته، بسیاری بی‌گناه یا با‌گناه قابل‌بخشنش، گناهی که بیشتر ناشی از نظام حکومتی گذشته بود، از نان‌خورددن باز شده‌اند و بدیهی است که به سیل ناراضیان افزوده می‌گردد.»

ده. شیخ‌الفقهاء با این عبارت تیز و تلخ بار دیگر مدیریت شخص آقای خمینی را استیضاح می‌کند: «حضرت آیت‌الله خمینی، مگر نه این است که می‌خواهیم انقلاب خود را به جهان صادر نماییم و بشریت را از ظلم و تباہی برهانیم؟ آیا با این چهره کریه و خشنی که از اسلام ساخته‌ایم؟ آیا با خشونت و زور می‌توان اسلام را جهان‌گیر ساخت یا با منطق و عطوفت و عدالت؟ اگر نشود که نظام واحد و مسئولیت مشخص را در این جامعه حکم‌فرما نمود، با این تعداد مراکز قدرت به کجا می‌رویم؟» این عبارت در حقیقت مُلَحَّص نامه است و دیدگاه نهایی آقای محلاتی درباره جمهوری اسلامی.

بحث دوم. اعتراض شدید به اعدام‌های ۱۲ تیر ۵۹ شیراز

این بحث شامل هشت نکته به شرح زیر است:

اول. آقای محلاتی از آقای خمینی می‌پرسد: «نمی‌دانم حضرت‌عالی از کیفیت احکام صادره از سوی حاکم شرع دادگاه‌های ویژه مطلعید؟» وی به ایجاز چهار اشکال این فاجعه را می‌شمارد: ۱) کشتار ۱۴ نفر در مدتی کمتر از ۱۰ ساعت، ۲) اعدام بدون محکمه به قول خود حاکم شرع، ۳) بدون مطالعه پرونده‌ها به قول خود حاکم شرع، ۴) بدون اجازه ملاقات با خانواده قبل از اعدام. شیخ الفقهاء از این اعدام‌های بی‌رویه با واژه «کشتار» یاد می‌کند.

دوم. محلاتی این فرض را متنفسی نمی‌داند که «بسیار بعید است انسانی که این‌طور دست خود را به خون مردم آلوده می‌کند در گزارش خود دروغ نگوید و به شما خلاف مطلب نرساند». معنی این تذکر لزوم تبیین شرعی از وثاقت و عدالت حاکم شرع بر ولي امر است.

سوم. آقای محلاتی بار دیگر به آقای خمینی تذکر می‌دهد: «تمام این مسائل یعنی کشتار و دیدن خانواده‌های شهدا که هیچ‌کدام صحیح نیستند و تظاهرات آن‌ها، همه و همه به‌خاطر تعویض حاکم شرع فعلی می‌باشد.» بنابراین از منظر این مرجع تقلید ملاقات افرادی به عنوان خانواده شهداي انقلاب با خلخالی در محل ستاد پاسداران انقلاب اسلامی صحنه‌آرایی بوده است، ملاقات‌کنندگان و تظاهرکنندگان خانواده شهداي انقلاب نبوده‌اند. حتی اگر هم بوده باشند مطالبه آن‌ها باعث زیرپاگذاشتن موازین مسلم شرعی و قانونی نمی‌شود. مسئله اصلی «تعویض حاکم شرع فعلی» می‌باشد.

چهارم. آقای محلاتی حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی شیراز شیخ اسدالله عندلیب را توثیق می‌کند: «مردم متدين و عاقل از او تعریف می‌کنند و تقوی و فضیلت او را می‌شناسند.» او به یاد آقای خمینی می‌آورد که «مگرنه این است که جنابعالی و سایر مقامات ذی‌صلاح آقای عندلیب را به حاکمیت شرع شیراز انتصاب فرموده‌اید و مگرنه این است که او را مردی متشرّع می‌شناسید و اطاعت از احکام او را بر همه

واجب می‌دانید؟» عندلیب مطیع سپاه پاسداران شیراز نبود و کوشیده بود مستقلًا قضاوت کند. آقای محلاتی گلایه می‌کند که حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب شیراز «هر روز از طرف سپاه پاسداران مورد تهدید» بوده و «در رادیو و تلویزیون منفور فارس به او فحاشی می‌نمایند.»

پنجم. شیخ الفقهاء آنگاه اشکال اصلی خود را ابراز می‌کند: «چگونه می‌توان دخالت فردی که خود را حاکم شرع دادگاه‌های ویژه می‌داند در امور زندانیانی که پس از محاکمه و صدور حکم شرعی، دوران محاکومیت قطعی خود را می‌گذرانند توجیه نمود؟» ایشان به حق از رهبر جمهوری اسلامی می‌پرسد:

حاکم شرع دادگاه‌های ویژه انقلاب چه صیغه‌ای است؟ چه کسی به وی چنین سِمتی داده است؟ با چه مجوّز شرعی و قانونی دخالت در احکام صادره ازسوی حاکم شرع منصوب رهبری رواست؟ حداقل دو مورد از اعدام‌ها زندانیانی بوده که توسط حاکم شرع دادگاه انقلاب شیراز محاکوم به حکم قطعی حبس شده بودند. این حکم خوشایند روحا نیون انقلابی و پاسداران انقلاب شیراز نبوده، در غیاب حاکم شرع از خلخالی خواسته‌اند بباید و افراد موردنظرشان را اعدام کند و او متأسفانه چنین کرده است!

ششم. آقای محلاتی اشکال خود را توسعه می‌دهد. این تنها در شیراز نیست که چنین تخلفات اساسی صورت گرفته است. «آیا چگونه می‌توان احکام متناقض حکام دادگاه‌های انقلاب اسلامی را توجیه و تفسیر کرد؟» وی نمونه‌ای را مثال می‌زند متهمی به یک سال حبس و پرداخت وجه نقد محاکوم می‌شود و چند ماه بعد توسط حاکم شرع دیگری اعدام می‌شود! این سرگذشت واقعی یکی از اعدام‌های تیر ۵۹ شیراز است، جزئیات آن در بخش پنجم خواهد آمد. محلاتی صریحاً از خمینی می‌پرسد: «عجب! چه دادگاهی، چه احکامی و چه مجازات‌هایی؟» آیا این‌ها دادگاه عدل اسلامی است؟ آیا احکام صادره از این دادگاه‌ها مبتنی بر موازین شرع و قانون است؟ آیا این‌گونه مجازات شرعاً و قانوناً مجاز است؟

هفتم. آقای محلاتی دست بر نقطه حسّاس گذاشته به آقای خمینی می‌نویسد: «باید صریحاً بگوییم که مردم از فساد حاکم بر سپاه پاسداران که گویا تعزیه‌گردن رژیم فعلی

فصل دوم: نامه اعتراضی آقای محلاتی به آقای خمینی ۶۳

است نفرت شدید دارند. بسیاری از تحریکات علیه دادگاه از ناحیه سپاه است که حاکم شرع را در خدمت خود نمی‌بیند. چه خوب بود شخصی را که مشخص نباشد می‌فرستادید تا تحقیق می‌کرد و وضع مردم و اوباش و علمای محترم را می‌دید و گزارش می‌کرد.» در این عبارت نکات مهمی است: اولاً تعزیه‌گردنی رژیم جمهوری اسلامی توسط سپاه پاسداران؛ ثانیاً تغیر شدید افکار عمومی از ارباب قدرت؛ ثالثاً پاسداران وقتی حاکم شرع در خدمتشان نباشد عامل همه تحریکات هستند. رابعاً بر ولی امر لازم است نماینده‌ای ناشناس و معتمد برای گزارش از حقیقت امر یعنی «عیون» به شیراز اعزام کند. خامساً مراد وی از «اوباش» اینگونه پاسداران ظالم و متخطی از شرع و قانون هستند.

هشتم. آقای محلاتی از یک تخلف قانون اساسی دیگر سپاه و خلخالی پرده بر می‌دارد: «مگر در قانون اساسی که هنوز مرکب آن خشک نشده ننوشته‌اند که کترول تلفن‌ها خلاف قانون است و چه...؟ آیا این چه نیروی جهنمی است که همه مردم را در صحبت‌های تلفنی چهار وحشت نموده است؟ قاضی شرع شما در آن کشтар فضاحت‌بار گذشته شیراز، به تحریک عده‌ای نادرست، همه فحاشی و هتاکی خود را متوجه تلفن‌کنندگان می‌نماید.»

اولاً اشاره وی به اصل بیست و پنجم قانون اساسی است: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش‌کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.» در فاجعه شیراز خلخالی براساس شنود تلفنی متقدین به اعدام‌ها از سوی سپاه با آن‌ها تسویه‌حساب می‌کند.

ثانیاً مرجع ضمیر سخنان خلخالی در مراسم نماز جمعه مورخ ۱۳۵۹ تیر شیراز پیدا می‌شود. وی چنین گفته بود: «آقایی که تا امروز سکوت کرده و برای خون شهیدان کمترین عکس‌العملی از خود نشان نداده بود شب گذشته به بعضی اشخاص تلفن کرده که فلانی غیرقانونی عمل کرده است. باید به او گفت که این امر به تو مربوط نیست. حقش این بود که فلانی آن موقع وظیفه‌اش را ادا کند و تو روحانی‌نما را بیاورد و

خلع لباس کند، تا روحانی‌نماهای دیگر جرأت نکنند علیه موجودیت اسلامی ایران عرض اندام کنند. آن‌ها با این سرهمندی‌ها و با این پشت‌هم‌اندازی‌ها و دلایل‌های پشت‌پرده می‌خواسته‌اند که مجرمین درجه‌یک را از دست ما بگیرند و بعد به خون شهدای ما بخندند. اما انتقام به سراغ دژخیمان می‌رود و ملت بزرگ ایران گوش‌اش به این ارجاییف و تلفن‌ها بدھکار نیست.»

ثالثاً قضیه از این قرار است که زمانی که مرجع تقلید منطقه از نیت سوء خلخالی و همکاران محلی‌اش درمورد اعدام‌های فوری بی‌رویه و فله‌ای مطلع می‌شود، از فرزند ارشدش مجdal الدین محلاتی می‌خواهد که فوراً با مصادر امر در تهران تماس بگیرد و از آن‌ها بخواهد جلوی این عمل خلاف‌شرع و قانون را بگیرند. تلفن منزل آقای محلاتی و فرزندش توسط سپاه پاسداران شیراز شنود می‌شده است. تلفن شنود شده فوراً در اختیار خلخالی قرار داده می‌شود. او اعدام‌ها را تسریع می‌کند، به‌نحوی که قبل از تماس مصادر امر از تهران با وی محکومین اعدام شده بودند. از تماس مجdal الدین محلاتی با دو نفر شواهدی در دست است، یکی با بیت آقای خمینی از طریق آقای مرتضی پسندیده برادر بزرگتر آقای خمینی و دیگری از طریق عبدالرحیم ربائی شیرازی فقیه شورای نگهبان. ربائی شیرازی به‌محض شنیدن خبر اعدام‌ها حالت به هم می‌خورد. پرسش حوالی ساعت یک بامداد جمعه با بنی‌صدر رئیس جمهور تماس گرفته است. اینکه پسر ربائی شیرازی همان زمان دفتر آقای خمینی را هم مطلع کرده باشد محتمل است. اینکه مجdal الدین مستقیماً با احمد خمینی هم تماس گرفته باشد دور از ذهن نیست. از گزارش خلخالی به دست می‌آید مجdal الدین با چندین نفر تماس گرفته نه یک نفر.

رابعاً آقای محلاتی از «فحاشی و هتاکی قاضی شرع آقای خمینی به تلفن‌کنندگان» به رهبر جمهوری اسلامی شکایت می‌کند. خلخالی تلفن‌کنندگان را «روحانی‌نما» خوانده^۱

۱. یکی از بهترین مدارک برای شناخت اندیشه حاکم بر هفت سال اول پس از انقلاب کتاب «کاوشن درباره روحانیت» به قلم عمادالدین باقی، اسفند ۱۳۶۴ [قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم]

فصل دوم: نامه اعتراضی آقای محلاتی به آقای خمینی ۶۵

به خلع لباس تهدید کرده بود. درباره توھین‌های خلخالی به منتقدین مفصلاً بحث شد. آقای محلاتی این فحاشی و هتاكی‌ها را متوجه خود می‌داند. چون فرزندش به درخواست او به مصادر امر در تهران تماس گرفته بود. در هر صورت معنای تذکر محلاتی به خمینی این است قاضی منصوب شما برخلاف قانون اساسی و شرع شنود و تجسس کرده، برخلاف شرع و قانون به منتقدینی که به وظيفة شرعی و قانونی خود عمل کرده بودند هتاكی و فحاشی کرده است. او از آقای خمینی به عنوان مسئول کل این امور انتظار شرعی و قانونی رسیدگی دارد. پاسخ آقای خمینی شنیدنی است.

است که مدارک روحانی‌نما بودن مجdalīn محلاتی را ارائه کرده است (ص ۶۱-۶۷). «این کتاب در سال ۱۳۶۵ به دستور آقای خمینی توقيف و خمیر شد» (به نقل از نویسنده)، اما نسخ متعددی از آن هم‌اکنون در کتابخانه‌های کشور موجود است. در وبسایت نویسنده ویرایش دوم کتاب «آماده چاپ» معرفی شده است. در فهرست ویراسته آن این عنوانین به چشم می‌خورد: «شقوق روحانیت / دسته اول: روحانی‌نمایان - مفهوم روحانی‌نما / نمونه‌ها / مجdalīn محلاتی / ماهیت سمینارهای به‌ظاهر علمی و نحوه استفاده غیرمستقیم از روحانیون و...». در تماس با دوست گرامی، نویسنده محترم کتاب از ایشان خواستم که صفحات ویراسته مربوط به مجdalīn محلاتی را در اختیارم قرار دهد. وی خبر داد که «استنتاج‌های آن نادرست بوده لذا این قسمت را از اساس از ویرایش دوم حذف کرده است». حذف آن کار مثبتی است، اما مشخص نیست چرا عنوانین این قسمت همچنان در فهرست ویرایش دوم موجود است. (تاریخ مراجعته به وبسایت نویسنده: ۱۰ مهر ۱۳۹۵).

فصل سوم

اعدام انسان‌ها راحت‌تر از خوردن یک استکان آب!

نامه‌های سرگشاده حاکم شرع شیراز به مقامات عالیه جمهوری اسلامی

این فصل حاوی مهم‌ترین مدارک قضائی کتاب است. این مدارک به قلم قاضی شرعی که پرونده محکومین و معذومین را خوانده و شرعاً و قانوناً متصلی این پرونده‌ها بوده به عالی‌ترین مقامات جمهوری اسلامی و بالاترین مقامات دادگاه‌های انقلاب ارسال شده است. تاریخ مدرک نخست ۱۷ تیر ۱۳۵۹ (پنج روز پس از اعدام‌ها) و تاریخ مدرک دوم ۶ مرداد ۱۳۵۹ (چهار روز قبل از پاسخ آقای خمینی به نامه آقای محلاتی) است. این مدارک در ابعاد مختلف بحث تأثیر جدی دارد. این فصل شامل دو مبحث به شرح زیر است: آگاهی‌رسانی به مقامات عالیه جمهوری اسلامی و تقاضا از رهبری؛ اعزام هیئت بازرسی و تحقیق پیرامون دادگاه انقلاب اسلامی شیراز. در هر دو مبحث ابتدا متن کامل مدارک عیناً نقل شده، سپس تحلیل می‌گردد. عنوان فصل برگرفته از نامه اسدالله عندلیب به مقامات کشور در نقد دادگاه انقلاب خلخالی است.

مبحث اول: آگاهی‌رسانی به مقامات عالیه جمهوری اسلامی

اسدالله عندلیب حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب اسلامی شیراز در تاریخ ۱۷ تیر ۱۳۵۹ در گزارش مستندی خلاصه پرونده قضائی ۲۴ نفری که توسط صادق خلخالی در عرض حدакثر ۵ ساعت بدون دسترسی به پرونده قضائی محکمه و ۱۴ نفر آن‌ها محکوم به اعدام شدند و حکم صادره فوراً در تاریخ ۱۲ تیر ۱۳۵۹ به مرحله اجرا گذاشته شد را برای آقایان خمینی، بنی‌صدر، منتظری، مشکینی، قدوسی، شورای اعزام قضات شرع در قم و دادسرای کل انقلاب اسلامی ایران در تهران ارسال می‌کند.

بنابراین گزارش قضائی رسمی از ۱۴ نفر معذوم ۴ نفرشان قبلاً در دادگاه انقلاب اسلامی شیراز محکوم شده بودند و در حال گذرانیدن دوران

محکومیت خود بودند. از این ۴ نفر دو نفرشان مشمول عفو و آزادی شده بودند و در شُرف آزادی اعدام شدند! یک نفر از معذومین – یک بانوی کلیمی – بدون داشتن هرگونه سوءسابقه یک ساعت قبل از محاکمه بازداشت و چند ساعت بعد اعدام شده است! پرونده ۹ نفر دیگر از معذومین در دادسرای انقلاب اسلامی شیراز در حال بررسی بوده است، که بدون مطالعه مفاد پرونده و طی مراحل آیین دادرسی توسط خلخالی طی کمتر از پنج ساعت محاکمه و اعدام شدند. این گزارش رسمی قضائی از مهم‌ترین اسناد دادگستری در دوران جمهوری اسلامی است. در بحث اول عین گزارش نقل شده، تحلیل آن در بحث دوم آمده است.

بحث اول. گزارش رسمی قضائی حاکم شرع شیراز به مقامات عالیه جمهوری اسلامی

اگرچه روزنامه خبر جنوب (مورخ ۱۸ تیر ۱۳۵۹) این گزارش رسمی قضائی را با عنوان «نامه حاکم شرع شیراز به حضور امام خمینی در مردم اعدام‌های اخیر شیراز» منتشر کرده،^۱ اما این گزارش نامه اختصاصی به رهبر جمهوری اسلامی نیست، گزارش رسمی قضائی به عالی‌ترین مقامات نظام جمهوری اسلامی است که به‌طور سرگشاده برای اطلاع ملت ایران منتشر شده است. متن گزارش را با دقّت تصحیح کرده‌ام. کلمات معدودی که در دو قلاب [] آمده افزوده من برای مفهوم‌تر کردن متن یا تصحیح افتادگی‌های آن است. دیگر موارد تصحیح و ویرایش را در پاورقی تذکر داده‌ام.^۲ گزارش سه بخش دارد. هر بخش نیز چند بند دارد.

متن کامل گزارش قضائی رسمی

۱. روزنامه خبر جنوب، شماره ۱۴۸، چهارشنبه ۱۸ تیر ۱۳۵۹، ص ۱ و ۷.

۲. مثل دیگر متون روزنامه‌ای که به سرعت حروف‌چینی می‌شود متن غلط تایپی دارد، در چند موضع چند کلمه افتادگی دارد و دو پاراگراف در آن تکراری درج شده است. مواضعی که کلمه‌ای به متن افزوده شده یا تصحیح شده در متن بین دو قلاب [] آمده در پاورقی تذکر داده شده، مواضعی که پاراگراف‌های تکراری هم حذف شده در پاورقی تذکر داده‌ام.

فصل سوم: اعدام انسان‌ها راحت‌تر از خوردن یک استکان آب! ۶۹

«برای آگاهی رهبر عالی قدر انقلاب اسلامی ایران، ریاست جمهوری کشور اسلامی ایران، آیات عظام [حسین علی] منتظری، [علی] مشکینی و [علی] قدوسی، شورای اعزام قضات شرع [قم] و دادسرای کل انقلاب اسلامی ایران.

روز پنجمینه ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شمسی حجت‌الاسلام شیخ صادق خلخالی به شهر شیراز وارد و مستقیماً به مقرّ سپاه پاسداران [انقلاب اسلامی] شیراز عزیمت و در آن مکان مستقر گردید. تلفنی با دادگاه انقلاب اسلامی شیراز تماس و درخواست پروندهٔ چند نفر از محکومین و متهمین دادگاه انقلاب اسلامی را کرد. حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز [عنديلیب] ضمن امتناع و خودداری از تسليم پرونده‌های موردنظر ایشان از وی درخواست ارائهٔ مجوّز و ابلاغ قانونی و شرعاً مبني بر نوع مأموریت و دخالت در حوزهٔ قضائی دادگاه انقلاب اسلامی شیراز کرد، که پاسخ مثبت داده نشد.

شیخ صادق خلخالی بدون توجه به قوانین جاریهٔ رژیم جمهوری اسلامی و موازین شرع انور اسلام تحت تأثیر اظهارات غرض‌آلود پاسداران سپاه شیراز که چند ماهی است بین آنان و دادگاه انقلاب اسلامی شیراز به علت جلوگیری از نفوذ و اعمال خلاف‌شرع و قانون پاسداران در دادگاه انقلاب اسلامی شیراز وسیلهٔ حاکم شرع، اختلافی حادث گردیده، زندانیان موردنظر پاسداران را از زندان عادل‌آباد شیراز بدون کسب اجازه یا صدور دستور از ناحیهٔ دادستان انقلاب اسلامی شیراز [میرغفاری] به مقرّ سپاه پاسداران احضار و ظرف ۴ یا ۵ ساعت چهارده نفر را به اعدام و تیرباران و ده نفر را به حبس‌های پانزده تا پنج سال به‌اصطلاح محکوم و اموال تعدادی از ساکنین این شهرستان را مصادره کرد.

[بخش اول]

نظر به اینکه اعمال و نحوه عمل شیخ صادق خلخالی در این شهر برخلاف شرع انور اسلام و قوانین جاریهٔ رژیم جمهوری اسلامی می‌باشد؛ نظر به اینکه کلیه اعمال و کردار شیخ صادق خلخالی در این منطقه مخالف اوامر امام امت، خمینی بزرگ و ریاست جمهور منتخب ایران [بنی‌صدر] است که مؤکداً خواستار حکومت قانون بر کشور و حاکمیت دولت می‌باشد؛ نظر به اینکه اینگونه اعمال و کردار شیخ صادق

خلخالی شروع هرج و مرج در کشور و دهنگی به مقررات و قوانین و مصوبات شورای انقلاب و زیرپا گذاشتن آنها به عنوان عضوی از اعضای قوهٔ قانونگذاری می‌باشد^۱: در جهت تقبیح اعمال خلاف‌شرع و قانون ایشان و بیدارکردن مقامات مسئول مملکت و آشنا ساختن مسئولین به نحوهٔ محاکمات غیرقانونی وی در شهرستان شیراز به شرح مختصر دادگاه و دادرسی خلخالی که در هیچ رژیمی - چه انقلابی و چه غیرانقلابی - این چنین روش دادرسی حاکم نمی‌باشد و مختص به شخص ایشان است، ذیلاً تحت موادی چند از [قانون] طرز تشکیل دادگاه‌های انقلاب اسلامی مصوب شورای انقلاب برای ایجاد سابقهٔ ذهنی درج می‌شود:

[۱] ذیل تبصره مادهٔ ۲ قانون طرز تشکیل دادگاه انقلاب اسلامی [مصطفیٰ ۲۷ خرداد ۱۳۵۸ شورای انقلاب اسلامی] «در حوزهٔ هر دادرسی انقلاب اسلامی یک دادگاه انقلاب اسلامی تشکیل می‌شود...» از مادهٔ فوق چنین استنباط می‌شود که در هر حوزهٔ قضائی (مثل حوزهٔ قضائی شیراز) فقط یک دادگاه انقلاب اسلامی تشکیل می‌گردد و دادگاه انقلاب دیگری نمی‌توان تشکیل داد مگر به حکم تصویب^۲ قانون یا امر امام امت. بنابراین طرز عمل و دادگاهی که آقای شیخ صادق خلخالی در حوزهٔ قضائی شیراز در موردِ محکمهٔ متهمین ضدانقلاب تشکیل داده مطلقاً غیرقانونی بوده و هر حکمی طبق آن دادگاه صادر شود و جاهت قانونی نداشته و قابلیت اجرایی نیز ندارد و برخلاف مصوبات شورای انقلاب اسلامی و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌باشد. عمل آقای خلخالی تجاوز آشکار و علنی به حقوق شرعی و قانون افراد این جامعه بوده و قابل تعقیب در مراجع قانونی [می‌باشد].

[۲] مادهٔ ۴ قانون طرز تشکیل دادگاه انقلاب اسلامی: «[دادگاه انقلاب اسلامی] مرکب از سه عضو اصلی و دو عضو علی‌البدل خواهد بود، یعنی یک نفر قاضی شرع منتخب^۳

۱. صادق خلخالی از خرداد ۱۳۵۹ نمایندهٔ مردم قم در دورهٔ اول مجلس شورای اسلامی بوده است.
۲. مگر به حکم تصویب و قانون. «واو» را حذف کردم.
۳. منتخب از شورای قضات. «از» را حذف کردم.

۷۱ فصل سوم: اعدام انسان‌ها راحت‌تر از خوردن یک استکان آب!

شورای قضات^۱، یک نفر قاضی دادگستری به انتخاب حاکم شرع، یک نفر معتمد محل به انتخاب حاکم شرع^۲ و دو عضو علی‌البدل با شرائط مندرج در قانون یادشده. هیچ‌یک از اعضاء دادگاه نباید کمتر از سی سال داشته باشند.^۳ در دادگاه خلخالی متشکله در ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز هیچ‌یک از افراد نامبرده در ماده^۴ قانون باتوجه به تحقیقات معموله، از طرف دادگاه انقلاب شیراز عضویت نداشته است. به فرض^۵ داشتن ابلاغ حاکمیت شرع، این حکم برای مجرمین مواد مخدّر بوده است، نه برای مجرمین ضدانقلاب. ابلاغ و حکم وی وسیلهٔ حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز خواسته شد، ولی از ارائه آن خودداری کردند. محل تشکیل به‌اصطلاح دادگاه ایشان در مقر سپاه پاسداران بوده که احدي حق ورود به آن محل را نداشته است. اگر آقای خلخالی مدعی باشد که از افراد سپاه اعضای دادگاه را تشکیل داده است، ادعایشان وجاهت قانونی ندارد، زیرا: اولاً در جلسات دادرسی، دادستان محل یا نماینده‌اش شرکت نداشته است. ثانیاً عضو قضائی و معتمد محل و سایر اعضای دادگاه برای ما مجھول است، زیرا معتمد محل و یا قاضی منتخب دادگستری از طرف [حاکم شرع منصوب بر طبق قانون مصوب]^۶ شورای انقلاب که در دادگاه انقلاب اسلامی محلی شرکت می‌نمایند^۷، در این دادگاه خلخالی شرکت نداشته‌اند. ثالثاً دخالت آقای خلخالی در حوزهٔ قضائی دادگاه انقلاب اسلامی شیراز با حضور و وجود حاکم شرع و دادستان انقلاب مطلقاً غیرقانونی بود و تخلف مطلق از موازین شرعی و قانونی است.

۱. البته در متن قانون قاضی شرع به پیشنهاد شورای انقلاب و تصویب آقای خمینی آمده است، این امر

از طرف رهبری به آقایان متظری و مشکینی محول شد و این دو فقیه نهایتاً شورای قضات را مسئول انتخاب قضات شرع کردند.

۲. در متن قانون چنین آمده است: «یک نفر مورد اعتماد مردم و آگاه به مقتضیات انقلاب اسلامی با تعیین شورای انقلاب یا کسی که شورا برای این منظور معین کند». احتمالاً شورای انقلاب این امر را هم به قضات شرع محول کرده است.

۳. به فرض اینکه داشتن ابلاغ «اینکه» را حذف کردم.

۴. می‌نماید.

[۳] طبق مواد ۶ و ۷ و ۸ و تبصره ماده ۸ قانون طرز تشکیل دادگاه‌های انقلاب: «کیفرخواست باید حداقل سه روز قبل از تشکیل دادگاه به متهم یا وکیل او کتابخانه ابلاغ شود. هر متهم حق تعیین یک وکیل ایرانی را خواهد داشت مدت دادگاه حداقل یک هفته خواهد بود. دادگاه باید به متهم یا وکیل او حداقل پانزده ساعت حق دفاع بدهد.» آقای خلخالی حدود ساعت ۵ بعدازظهر ۱۲ تیر ۱۳۵۹ چندین نفر از زندانیان عادلآباد شیراز را وسیله سپاه پاسداران به مقر سپاه احضار و به ترتیب دستور حکم اعدام و تیرباران و محکومیت به حبس آنان را صادر می‌نماید، و بلافصله نیز احکام اعدام را به مرحله اجرا می‌گذارد. بررسی‌های معموله از ناحیه دادگاه انقلاب اسلامی شیراز و اعتراف صریح آقای خلخالی نشان می‌دهد که هیچ‌گونه بازجویی، تحقیق و احضار شهود و شاکی به دادگاه وی و ملاحظه مطالعه پرونده از ناحیه شیخ صادق خلخالی انجام نگرفته است و مدعی در امر جنائی نیازی به تحقیق و دلیل نداشته^۱ و صدور حکم اعدام انسان‌ها برایش راحت‌تر از خوردن یک استکان آب است. در محکمه اسلامی مسئله شهادت شهود عادل از ارکان دادرسی اسلامی است، متأسفانه دادگاه خلخالی باتوجه به اعتراف و اقرار صریح وی در سخنرانی نماز جمعه مسجد وکیل در مورخه ۱۳ تیر ۱۳۵۹ نیازی به حضور شاهدین و مطالعه پرونده‌ها و کیفرخواست ندارد.^۲

۱. مدعی در امر جنائی نیازی به تحقیق و دلیل نیست. «نیست» را به نداشته تغییر دادم.

۲. «ما از دادستان انقلاب شیراز [ابراهیم میرغفاری] درخواست پرونده‌های موجود در دادگاه انقلاب را کردیم. متأسفانه این پرونده‌ها را در اختیار ما نگذاشتند و ما طبق همان پرونده‌هایی که در زندان یا در دست سپاه پاسداران بود و با اظهارات شهود و افراد بی‌طرف پنج نفر از افراد ضدانقلاب را با آنکه دو نفر از آنان قبل از دادگاه محکم و حکوم به حبس ابد شده بودند، باتوجه به جنایتی که مرتکب شده بودند و از نظر بندۀ احتیاجی به مطالعه پرونده آن‌ها هم نبود، محکوم به اعدام گردیدند و حکم اعدام این پنج نفر یعنی سرلشکر دهپناه، سرهنگ بهمن پور، داریوش بیضائی، سرگرد ادیب‌پور و استوار ذوالقدر سحرگاه امروز اجرا شد و این وظیفه انسانی و اسلامی من بود و من کار خود را طبق موازین شرعی انجام داده‌ام.» (انقلاب اسلامی، شنبه ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ش ۲۹۵).

فصل سوم: اعدام انسان‌ها راحت‌تر از خوردن یک استکان آب! ۷۳

[۴] ماده ۳۲ قانون طرز تشکیل دادگاه‌های انقلاب صراحت دارد که «... دادستان انقلاب دستور اجرای حکم را صادر می‌نماید. احکام اعدام باید ده روز قبل از اجرای حکم به اطلاع دادستان کل انقلاب برسد و در این مدت به [محکوم علیه] امکان ملاقات با خانواده‌اش داده خواهد شد». شیخ خلخالی در ظرف ۴ تا ۵ ساعت حکم اعدام را صادر و به مرحله اجرا گذاشته است به خانواده‌های زندانیان که در پشت دیوار محل به‌اصطلاح دادگاه شیون و زاری می‌کردن و اجازه آخرین وداع و خداحفظی را نداده است و مانع شده است که زن و بچه‌های محکومین در واپسین لحظه زندگی دستان شیخ زده از وحشت مرگ آنچنانی یکدیگر را لمس کرده خداحفظی کنند.^۱ آیا این نحوه محکمه و دادرسی چهره پرشکوه انقلاب اسلامی این [ملت] مسلمان را زشت و ناهنجار جلوه‌گر نمی‌سازد؟ سؤالی است که شیخ صادق خلخالی باید جواب دهد.

[۵] طبق ماده ۳۳ قانون یادشده «بازداشتگاه‌های مخصوص دادسرای انقلاب باید زیرنظر دادستانی انقلاب اسلامی محل باشد» آقای خلخالی هیچ‌گونه اجازه برای احضار زندانیان تحت‌قرار و محکوم، از دادستان انقلاب محل نگرفته است و از این‌نظر نیز مرتکب عمل خلاف قانون و خلاف شرع گردیده است و آیین‌نامه و مقررات جاریه بازداشتگاه‌ها را در جمهوری اسلامی و حکومت قوانین اسلامی زیر پا گذاشته است.

[بخش دوم]

چه کسانی مورد دادرسی آقای خلخالی قرار گرفته‌اند؟

۱- سرهنگ غضنفر بهمن‌پور، فرزند محمدقلی، فرمانده گارد سابق دانشگاه شیراز، بازنیسته در تاریخ ۱ آذر ۱۳۵۷؛ در تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۵۸ دادگاه انقلاب اسلامی شیراز به حاکمیت شرع [آقا] سیدعلی محمد دستغیب و سایر اعضاء دادگاه تشکیل و با رعایت تخفیف به حبس ابد محکوم گردیده و در زندان عادل‌آباد [دوران] محکومیت خود را می‌گذراند، طبق فرمان عفو امام و کسب نظر دادستان کل انقلاب اسلامی

. ص ۱۰).

۱. لمس کنند خداحفظی کند.

[قدوسی] با معرفی چهار نفر ضامن به مبلغ ۲۰ میلیون تومان مشمول عفو بوده که در جریان انجام تشریفات آخذ ضامن بوده است. پرونده و نوار دادرسی وی در دادگاه انقلاب اسلامی شیراز موجود است. در تاریخ ۱۲ تیر ۱۳۵۹ وسیله شیخ صادق خلخالی بدون کسب اجازه از دادستان انقلاب اسلامی محل از زندان احضار و بدون ملاحظه و مطالعه پرونده وی دستور اعدام وی را صادر و حکم اعدام بلاfacسله به اجرا گذاشته است.

۲- ناصر ذوالقدر، فرزند تقی، مأمور سابق اطلاعات شهربانی شیراز؛ در تاریخ ۲ تیر ۱۳۵۸ دادگاه انقلاب اسلامی شیراز به حاکمیت شرع [آقا] سیدعلی محمد دستغیب تشکیل و با در نظر گرفتن عفو امام با یک درجه تخفیف به حبس ابد و ۹۰ ضربه شلاق در دو نوبت محکوم گردیده بود، حکم صادر قطعی بوده، در مورخه ۱۲ تیر ۱۳۵۹ وسیله آقای خلخالی بدون کوچکترین محاکمه‌ای و بدون مطالعه و ملاحظه پرونده وی حکم اعدامش را صادر و فوری به مرحله اجرا گذاشته شده است.

۳- سرلشکر علی‌اصغر دهپناه - دادگاه انقلاب اسلامی شیراز در جلسه اول به حاکمیت شرع آقای سیدعلی محمد دستغیب در مورخه ۱ آذر ۱۳۵۸، جلسه دوم دادگاه به حاکمیت شرع آقای شیخ اسدالله بیات^۱ و سایر اعضا دادگاه با توجه به مواد مندرج در حکم به یک سال حبس و مصادره اموال محکوم گردیده بود. در مورخه ۱۲ تیر ۱۳۵۹^۲ که به علت بیماری قلبی و عمل جراحی روی قلب در بیمارستان شهریار تحت الحفظ مأمورین بوده با برانکارد (براساس ادعای شهود قضیه) به دادگاه آقای خلخالی احضار و بلاfacسله اعدام گردید.

۴- مراد قنبری فرزند سرمست متهم به خرید و فروش اسلحه به شش ماه حبس

۱. اسدالله بیات زنجانی به مدت شش ماه بعد از سیدعلی محمد دستغیب و قبل از اسدالله عندیلیب حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز بوده است. در تماس با آقای بیات ایشان اظهار داشت: «آقای علی‌اصغر دهپناه را هم من محاکمه نکردم.»

۲. در اصل: در مورخه ۱۲ تیر ۱۳۵۸. ۱۳۵۹ صحیح است.

فصل سوم: اعدام انسان‌ها راحت‌تر از خوردن یک استکان آب! ۷۵

تعليقی برای مدت ۲ سال به حاکمیت شرع اسدالله عندلیب محکوم گردیده و در مورخه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۹^۱ نامه آزادی وی به زندان صادر گردیده بود، در مورخه ۱۲ تیر ۱۳۵۹ وسیله خلخالی اعدام گردید.

۵- سرگرد منوچهر ادیب‌پور فرزند عبدالحسین [به حکم دادسرای انقلاب] اسلامی شیراز بازداشت و پرونده‌اش در جریان رسیدگی و تکمیل شدن بوده، به دستور آقای شیخ صادق خلخالی [در تاریخ ۱۲ تیر ۱۳۵۹ اعدام می‌شود].^۲

۶- داریوش بیضائی فرزند اسماعیل کارمند ساواک، پرونده نامبرده^۳ در جریان رسیدگی و تحقیقات در دادسرای انقلاب اسلامی شیراز بوده است، در مورخه ۱۲ تیر ۱۳۵۹ وسیله آقای خلخالی اعدام گردید.^۴

۷]- نسبت به پرونده‌های عبدالرسول ولدان، محمدحسین اعرابی، احمد رضائی، محمد دادپور، مظفر دشتیان، حسین دینکامی^۵ از طرف دادسرای انقلاب اسلامی شیراز

۱. در اصل: در مورخه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۸. ۱۳۵۹ صحیح است.

۲. این عبارت طولانی در اینجا زائد است، لذا حذف شد: «از زندان شهربانی بدون اطلاع دادستان انقلاب و حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز آزاد می‌گردد. به‌طوری‌که اشاره شد دادگاه انقلاب و دادسرای انقلاب اسلامی شیراز دارای حاکم شرع و دادستان انقلاب اسلامی می‌باشد و قانون و مصوبات شورای انقلاب و شرع انور اسلام محدوده حوزه قضائی حکام شرع و دادستان‌های انقلاب را تعیین کرده است. با توجه به ذیل تبصره ماده ۳ قانون طرز تشکیل دادگاه‌های انقلاب «در حوزه هر دادسرای انقلاب یک دادگاه انقلاب اسلامی تشکیل می‌شود» دائرکردن دادگاهی به حاکمیت آقای شیخ صادق خلخالی در حوزه شیراز با هیچ‌یک از قوانین و مصوبات شورای انقلاب و موازین شرع انور اسلام منطبق نمی‌باشد و چون هیچ‌گونه ابلاغ و حکمی نیز در این مورد به مراجع قانونی ارائه و تسلیم نگردیده» (اصل عبارت مربوط به انتهای بند ۱۰ از بخش دوم و اول بخش سوم است).

۳. پرونده نامبرده‌گان. «نامبرده» صحیح است.

۴. اعدام گردیدند. «اعدام گردید» صحیح است.

۵. دو نفر از معدومین چهارده‌گانه از قلم افتاده‌اند. بنابر روزنامه اطلاعات، شنبه ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ص ۳ دو معدوم دیگر حاجی‌باب رحیمی و حبیب فعلی بوده‌اند.

منتھی به صدور کیفرخواست گردیده بود و جهت دادرسی در مرحله ارسال به دادگاه انقلاب اسلامی شیراز بوده، که در مورخه ۱۲ تیر ۱۳۵۹ وسیله آقای شیخ صادق خلخالی بدون مطالعه و ملاحظه پرونده و بدون کسب اجازه از دادستان انقلاب محل از زندان احضار و بلافصله اعدام گردیدند.

[۸]- بانو نصرت گوئل مدیر آرایشگاه زنانه در شیراز ساعت ۴ و نیم بعد از ظهر از آرایشگاهش وسیله مأمورین [بدون] داشتن کوچکترین پروندهای در مراجع قانونی به دستور آقای خلخالی [جلب و] اعدام گردید.

[۹]- و تعداد ۹ نفر دیگر از زندانیان که با وجود اینکه اکثرشان دارای پرونده در دادسرای انقلاب بوده‌اند و پرونده‌شان منتهی به صدور کیفرخواست بود و آماده محاکمه در دادگاه انقلاب اسلامی شیراز بوده‌اند، در مورخه ۱۲ تیر ۱۳۵۹ وسیله آقای شیخ صادق خلخالی [به] از ۱۵ سال تا ۵ سال حبس محکوم گردیده‌اند و حکم مصادره اموال چندین نفر بدون داشتن سابقه یا پرونده صرفاً به [اتکای] اظهار چند نفر از پاسداران جوان سپاه شیراز صادر گردیده است.

[۱۰]- متهمی به نام شیخ حسن سعیدی در لباس روحانیت مرتکب کلاهبرداری و تقسیم اموال بنیاد مستضعفان بدون کسب اجازه از بنیاد، با قرار قانونی از طرف حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز بازداشت و پرونده‌اش در جریان رسیدگی و تکمیل شدن بوده، به دستور آقای شیخ صادق خلخالی از زندان شهربانی بدون اطلاع دادستان انقلاب و حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز آزاد می‌گردد.

[بخش سوم]

[۱]- به طوری که اشاره شد دادگاه انقلاب و دادسرای انقلاب اسلامی شیراز دارای حاکم شرع و دادستان انقلاب اسلامی می‌باشد و قانون و مصوبات شورای انقلاب و شرع انور اسلام محدوده حوزه قضائی حکام^۱ شرع و دادستان‌های انقلاب را تعیین

۱. در اصل حکماء شرع. «حکام شرع» صحیح است.

فصل سوم: اعدام انسان‌ها راحت‌تر از خوردن یک استکان آب! ۷۷

کرده است. با توجه به ذیل تبصره ماده ۳ قانون طرز تشکیل دادگاه‌های انقلاب «در حوزه هر دادسرای انقلاب یک دادگاه انقلاب اسلامی تشکیل می‌شود» دائرکردن دادگاهی به حاکمیت آقای شیخ صادق خلخالی در حوزه شیراز با هیچ‌یک از قوانین و مصوبات شورای انقلاب و موazین شرع انور اسلام منطبق نمی‌باشد و چون هیچ‌گونه ابلاغ و حکمی نیز در این مورد به مراجع قانونی ارائه و تسلیم نگردیده صدور هرگونه حکمی چه به عنوان محکومیت حبس و چه به عنوان حکم اعدام مطلقاً مخالف شرع انور اسلام و ضمانت اجرائی نداشته و عمل وی نیز مبادرت و آمریت در قتل و حبس غیرقانونی محسوب می‌گردد. تا چه قبول افتاد و چه در نظر آید.

[۲] این است اعمال خلاف‌شرع و عقل و منطق آقای خلخالی. اگر همه کارهای آقای خلخالی از قبیل اعمال او در شیراز باشد که باید گفت: «علی‌الاسلام السلام». و آیا تاکنون در کارهای این شخص تحقیق شده است؟ آیا مرجعی وجود دارد که روش^۱ دادرسی او را بررسی کند که آقای خلخالی بر اساس کدام قوانین این اعدام‌ها [و] محکومیت‌ها را تا این اندازه صادر می‌کند؟ و آیا در مملکت اسلامی و جمهوری اسلامی [چگونه ممکن است] یک فرد به نام اسلام تا این اندازه به قوانین شرعاً و عرفی بی‌توجه باشد؟ آیا فکر نمی‌کنید که آیندگان با کمال متانت کارهای ما را بررسی خواهند کرد؟ آیا واقعاً اسلام یعنی کشتن افراد بدون تحقیق و مجوز و پذیرفتن افکار لجو جانه؟

پروردگار، از کارهای زشت و بدون دلیل اسلامی ما را حفظ بفرما؛ و به اولیاء امور

۱. در اصل علی‌الاسلام اسلام. «علی‌الاسلام السلام» صحیح است. بخشی از عبارت امام حسین علی‌الله‌یه و قتنی به ایشان پیشنهاد بیعت با یزید شد: «انا الله وانا اليه راجعون و على الاسلام السلام اذا قد بليت الأمة برابع مثل یزيد ولقد سمعت جلسی رسول الله علی‌الله‌یه يقول: الخلافة محرمة على آل ابی سفیان». (سید بن طاووس، اللهوف، ص ۱۸) یعنی بر اسلام، سلام باد، باید فاتحه اسلام را خواند، آنگاه که والی مسلمانان کسی همچون یزید باشد. از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود خلافت بر آل ابوسفیان حرام است.

۲. در اصل: روشن. روشن صحیح است.

این فرصت را بدۀ [که] کارهای فرصت‌طلبان را بررسی نموده و آن‌ها را به کیفر عمل زشتشان برسانند.

والسلام علی من اتبع الهدی
رئیس دادگاه انقلاب اسلامی شیراز
اسدالله عندلیب»^۱

بحث دوم. تحلیل گزارش رسمی قضائی

سرخط‌های تأمل در این گزارش رسمی قضائی طی سیزده نکته به شرح زیر است:
یک. این گزارش رسمی قضائی نامه به هیچ‌یک از مقامات عالیه قضائی یا سیاسی جمهوری اسلامی نیست. گزارش مقام قضائی رسمی شیراز به سران جمهوری اسلامی است که به دلیل یأس نویسنده از دادخواهی به‌طور سرگشاده برای آگاهی مقامات ارسال کرده تا مدعی نشوند نمی‌دانستند؛ و برای اطلاع افکار عمومی در مقابل تبلیغات مسموم انقلابیون محلی منتشر شده است.

دو. مخاطبان اولیه این گزارش رسمی قضائی عبارتند از: ۱. آقای خمینی رهبر جمهوری اسلامی ایران ۲. ابوالحسن بنی‌صدر ریاست‌جمهوری اسلامی ایران^۲.
منتظری و مشکینی فقهای منصوب آقای خمینی جهت تعیین حاکمان شرع و نظارت بر کار دادگاه‌های انقلاب^۳. علی قدوسی دادستان انقلاب کل کشور^۴. سورای اعزام قضات شرع در قم (ناصر مکارم شیرازی، حسین نوری، حسین راستی کاشانی، مسلم ملکوتی، سید محمد ابطحی و سید جعفر کریمی)، ۶. دادسرای کل انقلاب اسلامی ایران در تهران. بنابراین گزارش رسمی قضائی به دست این مقامات سیاسی و دینی در تهران و قم رسیده است. وی بهشتی رئیس دیوان عالی کشور، موسوی اردبیلی دادستان کل کشور و هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی را در ضمن مخاطبان گزارش نگذاشته است. عدم ارسال گزارش برای دو مقام اول قضائی کشور قابل تأمل است. آیا از آن‌ها بیش از دیگر مقامات نامید بوده است؟

۱. روزنامه خبر جنوب، شماره ۱۴۸، چهارشنبه ۱۸ تیر، ۱۳۵۹، ص ۱ و ۷.

۷۹ فصل سوم: اعدام انسان‌ها راحت‌تر از خوردن یک استکان آب!

سه. عندیلیب حاکم شرع رسمی شیراز بوده است. صادق خلخالی نماینده مردم قم در مجلس شورای اسلامی و رئیس دادگاه انقلاب ویژه مبارزه با مواد مخدر بوده است. ورود او در غیر از حوزه مواد مخدر فاقد وجاهت قانونی بوده است. خلخالی در تماس تلفنی از سپاه شیراز با عندیلیب از او می‌خواهد تا پرونده افراد خاصی را برایش بفرستد، حاکم شرع شیراز از خلخالی خواستار «ارائه مجوّز و ابلاغ قانونی و شرعی مبنی بر نوع مأموریت و دخالت در حوزه قضائی دادگاه انقلاب اسلامی شیراز» می‌شود. خلخالی مجوّزی نداشته تا ارائه کند. هیچ پرونده‌ای در اختیار این مت加وز به حریم قضائی شیراز گذاشته نمی‌شود.

چهار. انتقال زندانی تنها با اجازه دادستان مجاز است. میرغفاری دادستان انقلاب اسلامی شیراز نیز حاضر به همکاری غیرقانونی با خلخالی نمی‌شود. خلخالی با همکاری سپاه شیراز زندانیان را به مقر سپاه منتقل می‌کند تا به اصطلاح محکمه کند.

پنج. عندیلیب قضاؤت صادق خلخالی را مخالف با اولاً موازین شرعی، ثانیاً قوانین جمهوری اسلامی، ثالثاً أوامر رهبری و رابعاً سیاست ریاست جمهوری که «مؤکداً خواستار حکومت قانون بر کشور و حاکمیت دولت می‌باشد» اعلام می‌کند. در اینکه قضاؤت‌های خلخالی با شرع و قانون و خطمشی ریاست جمهور مخالف بوده تردیدی نیست، اما در اینکه راه و روش وی منافاتی با «خط امام» داشته تردید است. به دلایل متعدد، از جمله اینکه: وی نخستین منصب آقای خمینی به حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب بوده است. این حکم هرگز از جانب ایشان نقض یا محدود نشد. ثانیاً خلخالی در مقابل اعتراض ملی به اعدام‌های شیراز با صراحة اعلام کرد: «ما راه صحیح اسلامی خویش را در پیش گرفته‌ایم و در زیر سایه امام امت خمینی کبیر از هیچ قدرتی واهمه نداریم. و تا امام مستقیماً دستور نفرمایند ما راه خود را دنبال خواهیم کرد.»^۱ از شخص آقای خمینی و دفتر ایشان جز حمایت و پشتیبانی از خلخالی صادر نشد و کمترین نقی از روش قضائی وی از ایشان تاکنون منتشر نشده است. ثالثاً انقلابیون محلی و

۱. اطلاعات، شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۵۹، ص. ۹.

پیروان خط امام در شیراز از جمله امام جمعهٔ شیراز و نمایندهٔ ولی فقیه در استان فارس از این اعدام‌ها تمام‌قد حمایت کردند: «ما ضمن پشتیبانی از اعمال انقلابی ایشان به خصوص عمل اخیرشان در شیراز در تاریخ ۵۹/۹/۱۲ در دادگاه‌ها به خصوص دادگاه شیراز می‌خواهیم که در اجرای أوامر امام [خمینی] راجع به پاک‌سازی محیط مسامحه نکنند».^۱

شش. خلخالی در تیر ۵۹ عضو قوهٔ مقننه بوده است. قاعدتاً متولی باید حرمت امامزاده را بیش از دیگران رعایت کند و از نقض مقررات و قوانین پرهیزد. عندليب می‌نویسد: «اینگونه اعمال و کردار شیخ صادق خلخالی شروع هرج و مرج در کشور و دهن‌کجی به مقررات و قوانین و مصوبات شورای انقلاب و زیرپا گذاشتن آن‌ها به عنوان عضوی از اعضای قوهٔ قانونگذاری می‌باشد».

هفت. عندليب هدف خود را از ارسال این گزارشِ رسمی قضائی چنین اعلام کرده: «در جهت تقبیح اعمال خلاف‌شرع و قانون ایشان و بیدار کردن مقامات مسئول مملکت و آشنا ساختن مسئولین به نحوه و محاکمات غیرقانونی وی در شهرستان شیراز به شرح مختصر دادگاه و دادرسی خلخالی که در هیچ رژیمی - چه انقلابی و چه غیرانقلابی - این چنین روش دادرسی حاکم نمی‌باشد و مختص به شخص ایشان است...» راستی آیا مقامات مسئول کشور از عملکرد غالب دادگاه‌های انقلاب بی‌اطلاع بودند؟ در همین سال ۱۳۵۹ چندین نفر از مراجع و عالمان دینی خلاف‌شرع بودن اکثر این دادگاه‌ها را اعلام کردند از جمله: آقایان سیدحسن قمی، شیخ بهاءالدین محلاتی، سیدابوالفضل موسوی مجتبه زنجانی، سیدرضا صدر.^۲ اکثر قریب به اتفاق حقوق‌دانان نیز تخلّفات

۱. روزنامه‌های دوشنبه ۲۳ تیر ۱۳۵۹؛ انقلاب اسلامی، ص ۱۰؛ اطلاعات، ص ۳.

۲. مستندات انتقادات هریک را در کتاب و مقالات زیر به تفصیل آوردند: سیدحسن قمی در مقالهٔ میراث بنیان‌گذار؛ رویهٔ یگه سalarی فرقانونی (۱۰ خرداد ۱۳۹۴)؛ کتاب الکترونیکی انحراف انقلاب؛ إعلامیه ۱۲ شهریور ۱۳۵۹ سیدابوالفضل موسوی مجتبه زنجانی؛ با مقدمه، تصحیح و تحقیق (مرداد ۱۳۹۵)؛ در زندان ولایت فقیه، به قلم سیدرضا صدر، با مقدمه و تصحیح و تحقیق

فصل سوم: اعدام انسان‌ها راحت‌تر از خوردن یک استکان آب! ۸۱

متعدد و نقض آیین دادرسی را در این دادگاه‌ها برشمردند از جمله: اسدالله مبشری، سیداحمد صدر حاج سیدجوادی، ناصر کاتوزیان، فتح‌الله بنی‌صدر، کریم لاھیجی.^۱ اما اینکه خلخالی در دادگاه‌های انقلاب استشنا بوده یا قاعده جای بحث دارد. اگرچه در دادگاه‌های انقلاب امثال عنديليب هم بوده‌اند، اما وجهه غالب اين ديدگاه‌ها چنین نبوده، هرچند خلخالی تحفهٔ خاص همین دادگاه‌ها محسوب می‌شود. در هر صورت گزارش عنديليب اتمام حجتی با مقامات قضائی و مسئولان تراز اول نظام است تا نتوانند عذر بياورند که ما خبر نداشيم و بدون اذن و اطلاع ما اين جنایات و وحشی‌گری‌ها انجام شده است.

هشت. حاکم شرع دادگاه انقلاب شيراز پنج اشكال حقوقی به قضاوت خلخالی در محاكمه ۵۹/۹/۱۲ شيراز می‌گيرد. مستند اين اشكالات قانون تشکيل دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب مصوب ۲۷ خرداد ۱۳۵۸ شورای انقلاب اسلامی است:

اشکال اول. اين قانون در هر حوزهٔ قضائی يك دادگاه انقلاب را به رسميت شناخته است. «محاکمه متهمین ضدانقلاب توسط صادق خلخالی مطلقاً غيرقانونی بوده و هر حکمی طبق آن دادگاه صادر شود و جاهت قانونی نداشته و قابلیت اجرایی نيز ندارد.» بالاتر از آن «خلخالی قابل تعقیب در مراجع قانونی می‌باشد.»

اشکال دوم. در دادگاه مذکور علاوه بر غيرقانونی بودن حاکم شرع آن، قاضی دادگستری به انتخاب حاکم شرع و يك نفر معتمد محل به انتخاب حاکم شرع هم حضور نداشته‌اند. محل دادگاه هم مقر سپاه بوده نه محل معهود دادگاه‌های انقلاب و احدی حق ورود به آن محل را نداشته است. علاوه در اين جلسه دادستان انقلاب یا نماینده وی هم حضور نداشته است.

اشکال سوم. در دادگاه مذکور «هيچگونه بازجوبي، تحقيق، احضار شهود و شاكى

(۱۲) آبان ۱۳۹۵.

۱. مستندات انتقادات حقوق‌دانان درباره دادگاه‌های انقلاب در تحقیق دیگری با عنوان تیشه بر ریشه دادگستری آورده‌اند. در فرصتی دیگر منتشر خواهم کرد.

به دادگاه و ملاحظهٔ مطالعهٔ پرونده از ناحیهٔ شیخ صادق خلخالی انجام نگرفته است و مدعی در امر جنائی نیازی به تحقیق و دلیل ندیده و صدور حکم اعدام انسان‌ها برایش راحت‌تر از خوردن یک استکان آب است.» هیچ‌یک از محکومین این دادگاه حتی فرصت تعیین وکیل نداشته‌اند. در این دادگاه اصولاً کیفرخواست کتبی وجود نداشته است تا «حداقل سه روز قبل از تشکیل دادگاه به متهم یا وکیل او کتاباً ابلاغ شود.» در حالی که قانون مقرر داشته «دادگاه باید به متهم یا وکیل او حداقل پانزده ساعت حق دفاع بدهد» ۲۴ نفر طی حداقل پنج ساعت محاکمه شده‌اند. این سرعت در محاکمه از معجزات جمهوری اسلامی است. آیین دادرسی از تکلفات دست‌وپاگیر غربی است، وقتی قاضی علم دارد (حالا چه علمی و چگونه؟ اصلاً مهم نیست!) به همین سرعت می‌توان تمام موازین آیین دادرسی را زیر پا گذاشت و آب هم از آب تکان نخورد، به راحتی نوشیدن یک استکان آب!

اشکال چهارم. مطابق قانون «احکام اعدام باید ده روز قبل از اجرا به اطلاع دادستان کل انقلاب برسد و در این مدت به محکوم‌علیه امکان ملاقات با خانواده‌اش داده خواهد شد.» در دادگاه مذکور اولاً حکم اعدام به اطلاع قدوسی دادستان کل انقلاب نرسیده بود، ثانیاً فاصلهٔ صدور حکم اعدام ۱۴ نفر تا اجرا حداقل چهار ساعت بوده است. ثالثاً به هیچ‌یک از محکومین اعدام اجازهٔ ملاقات و خداحافظی با خانواده داده نشده است.

اشکال پنجم. احضار زندانیان تحت قرار و محکوم تنها با اجازهٔ دادستان معجاز است. خلخالی در این مورد هم تخلّف کرده است.

نه. حاکم شرع شیراز در بخش دوم گزارش رسمی خود طی ده بند وضعیت محکومین به اعدام و حبس را مستند به پرونده قضائی هر یک شکافته است. خلاصه این موارد به شرح زیر است:

اول. دو زندانی به نام‌های غصنفر بهمن‌پور و مراد قنبری قبل از محاکمه و به زندان محکوم شده بودند. اولی توسط حاکم شرع قبل به حبس ابد محکوم شده بود. «طبق فرمان عفو امام و کسب نظر دادستان کل انقلاب اسلامی با معرفی چهار نفر ضامن به

فصل سوم: اعدام انسان‌ها راحت‌تر از خوردن یک استکان آب! ۸۳

مبلغ ۲۰ میلیون تومان مشمول عفو بوده که در جریان انجام تشریفاتأخذ ضامن بوده است.» نفر دوم توسط حاکم شرع فعلی شیراز به شش ماه حبس تعیقی برای مدت ۲ سال محکوم شده بود و چهل روز قبل «نامه آزادی وی به زندان صادر گردیده بود». هر دو زندانی که قانوناً و شرعاً باید آزاد می‌شدند درجا توسط خلخالی اعدام شدند.

دوم. دو زندانی به نام‌های ناصر ذوالقدر و علی‌اصغر دهپناه قبلاً محکمه و به زندان به عنوان حکم قطعی محکوم شده بودند، به شکل مشخص اولی به «حبس أبد و ۹۰ ضربه شلاق در دو نوبت» و دومی به «یک سال حبس و مصادره اموال». زندانی دوم در تیر ۵۹ «به علت بیماری قلبی و عمل جراحی در بیمارستان تحت‌الحفظ مأمورین بستری بوده با برانکارد به دادگاه خلخالی احضار شده بود.» این دو زندانی هم اعدام شدند.

سوم. پرونده دو زندانی به نام‌های منوچهر ادیب‌پور و داریوش بیضائی در جریان رسیدگی و تحقیقات در دادسرای انقلاب اسلامی شیراز بوده است، که قبل از اتمام تحقیق مقدماتی و ارسال پرونده به دادگاه توسط خلخالی اعدام شدند.

چهارم. پرونده هشت نفر زندانی دیگر «از طرف دادسرای انقلاب اسلامی شیراز متنهی به صدور کیفرخواست گردیده بود و جهت دادرسی در مرحله ارسال به دادگاه انقلاب اسلامی شیراز بوده» قبل از وصول پرونده به دادگاه توسط خلخالی اعدام شدند.

پنجم. «بانو نصرت گوئل ساعت ۴ و نیم بعدازظهر وسیله مأمورین بدون داشتن کوچکترین پرونده‌ای در مراجع قانونی به دستور آقای خلخالی جلب و [جلب و قبل از نیمه شب] اعدام گردید.»

ششم. «تعداد ۹ نفر دیگر از زندانیان که اکثرشان دارای پرونده در دادسرای انقلاب بوده‌اند و پرونده‌شان متنهی به صدور کیفرخواست بود و آماده محکمه در دادگاه انقلاب اسلامی شیراز بوده‌اند، بدون دسترسی به پرونده به ۱۵ تا ۵ سال حبس محکوم گردیدند و حکم مصادره اموال چندین نفر بدون داشتن کمترین سابقه نیز صادر شده است.»

هفتم. در عوض کلاهبرداری در لباس روحانیت که «با قرار قانونی از طرف حاکم

شرع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز بازداشت و پرونده‌اش در جریان رسیدگی و تکمیل شدن بوده» به دستور خلخالی آزاد شده است.

ده. حاکم شرع شیراز در بخش سوم گزارش رسمی قضائی خود صریحاً اعلام می‌کند: «دائرکردن دادگاهی به حاکمیت آقای شیخ صادق خلخالی در حوزه شیراز با هیچ‌یک از قوانین و مصوبات شورای انقلاب و موازین شرع انور اسلام منطبق نمی‌باشد و چون هیچ‌گونه ابلاغ و حکمی نیز در این مورد به مراجع قانونی ارائه و تسليم نگردیده صدور هرگونه حکمی چه به عنوان محکومیت حبس و چه به عنوان حکم اعدام مطلقاً مخالف شرع انور اسلام و ضمانت اجرائی نداشته و عمل وی نیز مباشرت و آمریت در قتل و حبس غیرقانونی محسوب می‌گردد.»

یازده. اسدالله عندلیب در انتهای گزارش رسمی قضائی خود نتیجه می‌گیرد:
اولاً «اگر همه کارهای آقای خلخالی از قبل اعمال او در شیراز باشد که باید گفت:
علی‌الاسلام السلام». آیا قضاوت این نخستین حاکم شرع در دیگر محاکماتش با دادگاه تیر ۵۹ شیراز متفاوت بوده است؟

ثانیاً «و آیا تاکنون در کارهای این شخص تحقیق شده است؟ آیا مرجعی وجود دارد که روش دادرسی او را بررسی کند که آقای خلخالی براساس کدام قوانین این اعدام‌ها و محکومیت‌ها را تا این اندازه صادر می‌کند؟» پاسخ منفی است. اگر کسی سراغ دارد که یکی از مقامات مسئول جمهوری اسلامی از رهبر تا مسئولان قضائی احکام صادره از سوی صادق خلخالی را بررسی و نقد کرده باشند جهت اطلاع افکار عمومی منتشر کند.

ثالثاً «و آیا در مملکت اسلامی و جمهوری اسلامی چگونه ممکن است یک فرد به نام اسلام تا این اندازه به قوانین شرعاً و عرفی بی‌توجه باشد؟» به همین دلیل بسیاری از مراجع تقليد و علمای بزرگ متقد احکام صادره از سوی دادگاه‌های انقلاب بوده‌اند و بالاتر از آن منکر مشروعیت و اسلامیت جمهوری اسلامی شده‌اند.

رابعاً «آیا فکر نمی‌کنید که آیندگان با کمال متناسب کارهای ما را بررسی خواهند کرد؟» اکنون همان آینده‌ای است که در این پرسش متین مطرح شده است. وای به حال

فردای قیامت و دادخواهی خون مظلوم در محضر عدل الهی.

خامساً حاکم شرع شیراز پرسیده است: «آیا واقعاً اسلام یعنی کشتن افراد بدون تحقیق و مجوّز و پذیرفتن افکار لجوچانه؟» مسلماً نه. پس آنچه توسط امثال خلخالی و بسیاری حاکمان شرع با حمایت افکار لجوچانه مشتی پاسدار و تفنگچی به نام جمهوری اسلامی انجام شده است چیست؟ «استبداد دینی» نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد!

دوازده. عندليب گزارش خود را با دو دعا به پایان برده است. دعا اول: پروردگارا ما را از کارهای زشت و بی‌پایه به نام اسلام حفظ فرما. دعا دوم: «به اولیاء امور این فرصت را بده که کارهای فرصت طلبان را بررسی نموده و آن‌ها را به کیفر عمل زشتستان برسانند.»

اولاً سی و هفت سال از این دعا می‌گذرد. اولیاء امور تاکنون فرصت بررسی کارنامه فرصت طلبان را نیافته‌اند، طبیعی است که آن‌ها را به کیفر اعمال زشتستان هم نرسانده‌اند، بر عکس فرصت طلبان محترم ارتقاء مقام یافته همه کاره‌اند!

ثانیاً در مورد شخص صادق خلخالی وی تا پایان حیات آقای خمینی از نزدیکان خاص ایشان بود و به خاطر محاکمه‌های جنجالی اش هرگز محاکمه نشد. اگرچه از حوالی سال ۱۳۶۰ وی دیگر فعالیت قضائی نداشت، اما با پشتیبانی مستقیم آقای خمینی ردصلاحیت نشد و نماینده سه دوره نخست مجلس شورای اسلامی و دوره اول مجلس خبرگان بود. اینکه وی پس از درگذشت آقای خمینی مورد ادباد حاکمیت قرار گرفت ربطی به محاکمه‌هایش ندارد، در جغرافیای سیاسی نیمة دوم دهه شصت تا زمان درگذشت، خلخالی به جناح چپ، خط امام و اصلاح طلب نزدیک شد و از این زاویه پشت دری شد.

سیزده. بعد از انتشار این گزارش رسمی قضائی چه اتفاقی افتاد؟

اولاً هیچ مدرکی درباره احضار خلخالی از سوی مخاطبان این گزارش و بازخواست از وی در دست نیست! بر عکس آقای خمینی در سخنرانی مهمن ۲۹ تیر ۵۹ در جمع مسئولان عالی قضائی کشور صریحاً با اسم از اعدام‌های خلخالی در آغاز انقلاب

۱ حمایت کرد!

ثانیاً پنج روز بعد از انتشار این گزارش یعنی در تاریخ ۲۳ تیر ۵۹ آقایان دستغیب (سید عبدالحسین امام جمعه، سید علی محمد و سید علی اصغر) در تلگراف سرگشاده‌ای تمام قد از خلخالی و اعدام‌های ۵۹/۹/۱۲ شیراز دفاع کردند.^۲

ثالثاً آقای شیخ بهاء الدین محلاتی در نامهٔ تاریخی مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ به آقای خمینی رهبر جمهوری اسلامی با دفاع از حاکم شرع شیراز به‌شدت به اعدام‌های یادشده و رویهٔ دادگاه‌های انقلاب و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی حمله کرد.

بحث دوم. تقاضا از رهبری: اعزام هیئت بازرگانی و تحقیق پیرامون دادگاه انقلاب اسلامی شیراز

به دنبال انتشار گزارش رسمی قضائی حاکم شرع شیراز و نامهٔ آقای محلاتی به رهبر جمهوری اسلامی فشار محلی بر حاکم شرع مستقل دادگاه انقلاب شیراز از سوی دفتر امام جمعه و سپاه پاسداران به‌شدت افزایش یافت، تا حدی که عندلیب مجبور شد این‌بار مستقیماً برای شخص آقای خمینی نامه بنویسد و از ایشان تقاضا کند که برای بررسی وضعیت دادگاه انقلاب شیراز هیئت بازرگانی و تحقیق اعزام کنند.

«عندلیب نامهٔ کوتاه درخواست اعزام هیئت بازرگانی و تحقیق را همراه با نامه‌ای شش صفحه‌ای درمورد جزئیات واقعه اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ خطاب به آقای خمینی شخصاً به جماران برد تا با دست خود به محضر مقام رهبری تقدیم کند. قبل از باریابی شیخ حسن صانعی از اعضای بیت رهبری به عندلیب سفارش می‌کند که به ایشان

۱. «ما نمی‌توانیم تحمل کنیم این مطلبی را که آقایان می‌خواهند با آن مغزهایی که در اروپا تربیت شده است درست بکنند. ما می‌خواهیم اسلام را چه بکنیم. یکی از این‌ها آمده بود گریه می‌کرد که چرا بعضی از این‌ها را می‌کشند، نه این آخرين‌ها را، آنهایی که آقای [صادق] خلخالی مثلًا می‌کشند». (بیانات مورخ ۲۹ تیر ۱۳۵۹ در جمع اعضای شورای عالی قضائی با عنوان ما در پیشگاه ملت جواب باید بدھیم، صحیفه امام ج ۱۲ ص ۴۶-۵۲).

۲. روزنامه‌های دوشنبه ۲۳ تیر ۱۳۵۹: انقلاب اسلامی، ص ۱۰؛ اطلاعات، ص ۳.

فصل سوم: اعدام انسان‌ها راحت‌تر از خوردن یک استکان آب! ۸۷

حرفی نزند، بیش از این فرصت ندارد که عریضه خود را تقدیم کرده مرخص شود. وی چاره‌ای جز اطاعت نداشت، دو نامه را شخصاً به محضر آقای خمینی تقدیم کرد، ایشان نامه‌ها را گرفته به کناری گذاشت، عندلیب دست آقای خمینی را می‌بوسد و مرخص می‌شود.^۱ اینکه نامه شش صفحه‌ای همان گزارش مورخ ۱۸ تیر ۵۹ بوده یا نامه جدیدی بوده است اطلاعی ندارم. در هر صورت عندلیب چند روز بعد نامه مختصر درخواست اعزام هیئت بازرگانی و تحقیق را منتشر می‌کند. در این مبحث در بحث نخست متن کامل نامه، در بحث دوم تحلیل انتقادی آن ارائه و در خاتمه پیامدهای آن بررسی می‌شود.

بحث اول. نامه سرگشاده حاکم شرع شیراز به مقام رهبری

«محضر مقدس رهبر انقلاب اسلامی آیت‌الله العظمی امام خمینی اعلی‌الله کلمته السلام عليکم و رحمة الله و برکاته

به حکم آیه شریفه «یا داوود إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضْلِكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضْلِلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» و آیه کریمه «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ». با توجه به مقام خطیر قضا که وجود مقدس امیرالمؤمنین به شریح فرموده: «یا شریح قد جلس مجلساً لا یجلسه الا نبی او وصی نبی او شقی» «وعن ابی عبد‌الله علیه السلام قال: اتقوا الله الحكومة فان الحكومة ائما هی للامام العالی بالقضاء العادل فی المسلمين، لنبی او وصی نبی».^۲

۱. مصاحبه صلاح الدین محلاتی با اسدالله عندلیب.

۲. ترجمه این آیات و روایات به ترتیب عبارتند از: «ای داود، ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم بحق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد؛ کسانی که از راه خدا گمراه شوند، عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز حساب دارند.» (ص ۲۶). «و آن‌ها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، کافرند.» (مائده ۴۴). امام علی علیه السلام: ای شریح تو در مجلسی نشسته‌ای که در آن جز پیامبر یا وصی پیامبر یا فرد

دادگاه انقلاب اسلامی شیراز که این جانب به عنوان قاضی شرع آن منصوب شده‌ام، از زمان تصدیٰ حقیر صدر صد رعایت موازین اسلام را در قضاة نموده و احکام را بر وفق موازین دین مبین اسلام صادر کرده و از هرگونه حکم جور و «غیر ما انزل الله»^۱ دوری جسته است. در تمام این مدت مورث‌تأیید علمای اسلام شیراز بالخصوص حضرت آیت‌الله [شیخ بهاء‌الدین] محلاتی بوده است. متأسفانه بعضی از معروفین شیراز که می‌خواهند تمام قدرت‌ها زیرنظر آن‌ها کار کند و پذیرای توصیه و سفارشات آن‌ها باشد و مقام قضا هم جایز نمی‌داند استقلال خود را از دست بدهد و ملعبه گردد و کالمیت بین یدی الغسال^۲ باشد، دائمًا با تهمت و افترا و صحنه‌سازی اسباب مزاحمت این دادگاه و اعضای آن را فراهم می‌آورند و با شایعه‌پراکنی باعث تضعیف دادگاه می‌شوند و در هر فرصتی گروهی را آلت‌دست قرار داده و به تهران یا قم می‌فرستند تا وهنی برای این دادگاه فراهم آورند و مردم و مسئولان را بدین سازند.

از مقام محترم رهبر انقلاب اسلامی تقاضا می‌نمایم امر مقرر فرمایید هیئتی به عنوان بازرسی و تحقیق به شیراز اعزام تا تبیین به عمل آید و رفع هرگونه ابهام گردد، ارجو که مرجفین بیش از این به ارجیف خود دامن نزنند،^۳ و موجب تضعیف مقام قضا نگرددند.

شقی نمی‌نشیند». امام صادق علیه السلام: از قضاوت پر هیزید، قضاوت تنها برای شایسته افراد زیر است:

امام عالم به قضاوت که به عدالت در میان مسلمانان حکم کند، پیامبر یا وصی پیامبر، هر دو

روایت: صدوق، من لا يحضره الفقيه، باب اتقاء الحكومة، احادیث ۳۲۲۲ و ۳۲۲۳، ج ۳ ص ۵.

۱. غیر از آنچه خدا نازل کرده است. متّخذ از آیات ۴۴، ۴۵ و ۴۷ سوره مائدہ.

۲. مانند جنازه در دستان مرده‌شور، کنایه از بی‌اراده بودن.

۳. امیدوارم که بیماردلان بیش از این به سخنان بی‌پایه خود دامن نزنند. متّخذ از این آیه: لَئِنْ لَمْ يَتَّهِ الْمُتَّافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِيْنَةِ لَعَرِيَّنَكَ بِهِمْ ثُمَّ لَأَيْجَاؤُرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَيْلًا (احزاب ۶۰) «اگر منافقان و بیماردلان و آن‌ها که اخبار دروغ و شایعات بی‌اساس در مدینه پخش می‌کنند دست از کار خود برندارند، تو را بر ضد آنان می‌شورانیم، سپس جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند».

۸۹ فصل سوم: اعدام انسان‌ها راحت‌تر از خوردن یک استکان آب!

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته
اسدالله عنديب

قاضی شرع و رئیس دادگاه انقلاب اسلامی شیراز^۱

بحث دوم. تحلیل انتقادی نامه عنديب به آقای خمینی

نکات زیر به عنوان تأمّلات در نامه حاکم شرع دادگاه شرع شیراز به مقام رهبری قابل ذکر است:

یک. بیست روز بعد از انتشار گزارش رسمی قضائی ازوی عنديب که خطاب به رهبری، رئیس جمهور، آقایان متظری و مشکینی، دادستان کل انقلاب، شورای اعزام قضات شرع، در قم و دادسرای کل انقلاب اسلامی ایران در تهران نوشته شده بود، به جای رسیدگی به این گزارش یا پاسخ به نویسنده، فشارهای محلی به حدی افزایش یافت که عنديب را مجبور به ارسال نامه مستقیم به مقام رهبری کرد. او دریافت که نه از مقامات روحانی قم در این زمینه کاری ساخته است، نه از مقامات قضائی و اجرایی تهران. خلخالی و حامیان محلی اش مستقیماً به بیت رهبری وصلند و مستظر به حمایت آقای خمینی هستند. لذا به شکل موجز و شفاف به آقای خمینی نامه نوشت. اما باز دیگر نامه را سرگشاده فرستاد. چرا که احتمال می‌داد نامه به مقصد نرسد یا خوانده نشود، لذا نسخه‌ای از آن را بعد از ارسال برای اطلاع افکار عمومی در روزنامه محلی منتشر کرد.

دو. عنديب نامه کوتاه خود را با دو آیه و دو حدیث مشهور درباره خطیر بودن امر قضاؤت در اسلام آغاز می‌کند. او با رشادت اعلام می‌کند که منصوبین شما را به عنوان حاکم شرع در شیراز نصب کرده‌اند. من هم «با رعایت دقیق موازین شرعی از هرگونه حکم جور و «غیر ما انزل الله» دوری جسته‌ام». شاهدش هم «تأیید علمای شیراز خصوصاً» اعلم ایشان آقای شیخ بهاء الدین «محلاًتی».

سه. عنديب در این نامه مطلقاً به خلخالی و اعدام‌هایش اشاره نکرده است. به جای

۱. روزنامه خبر جنوب، شماره ۱۶۳، سه شنبه ۷ مرداد ۱۳۵۹.

اینکه مسئولین، خلخالی را محاکمه یا استیضاح کنند، برای حاکم شرع مستقل جوئی ساخته‌اند تا اگر به ارباب قدرت محلی تمکین نکرد، به ترک مسئولیت مجبورش کنند. مصیبت او بالاتر از اینهاست. او صریحاً به مقام رهبری اینگونه شکایت می‌کند: «متأسفانه بعضی از معروفین شیراز که می‌خواهند تمام قدرت‌ها زیرنظر آن‌ها کار کند و پذیرای توصیه و سفارشات آن‌ها باشد و مقام قضا هم جایز نمی‌داند استقلال خود را از دست بدهد و ملعبه گردد و کالمیت بین یدی الغسال باشد، دائمًا با تهمت و افتراء و صحنه‌سازی اسباب مزاحمت این دادگاه و اعضای آن را فراهم می‌آورند و با شایعه‌پراکنی باعث تضعیف دادگاه می‌شوند و در هر فرصتی گروهی را آلت‌دست قرار داده و به تهران یا قم می‌فرستند تا وهنی برای این دادگاه فراهم آورند و مردم و مسئولان را بدین سازند.»

اولاً مرجع ضمیر معروفین شیراز دفتر امام جمعه و سپاه پاسداران شیراز است. ثانیاً دغدغه اصلی عندلیب «استقلال دستگاه قضا» و عدم ترتیب‌اثر به توصیه و سفارشات مقامات روحانی و نظامی محلی است. ثالثاً روش کار معروفین شهر در قبال قاضی مستقل روش‌های ضداخلاقی و جنگ روانی (تهمت، افتراء، صحنه‌سازی و شایعه‌پراکنی) بوده است. مستنداتی درباره انتشار خبر کاملاً مجعلول احضار حاکم شرع شیراز به قم در پی اعتراضات خانواده شهدای شیراز ازسوی خبرگزاری پارس تنها یک نمونه آن است.

چهار. وی علناً و صریحاً از مقام رهبری تقاضا می‌کند: «هیئتی به عنوان بازرگانی و تحقیق به شیراز اعزام تا تبیین به عمل آید و رفع هرگونه ابهام گردد، ارجو که مرجفین بیش از این به ارجیف خود خود دامن نزنند و موجب تضعیف مقام قضا نگردند.» آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است. اگر در کار حاکم شرع اشکالی است چرا منصوبین رهبری در قم وی را نصب کرده‌اند؟ بیایید کارنامه‌اش را ارزیابی کنید تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد. عندلیب به وظیفه‌شناسی اش ایمان دارد، لذا نه صحنه را ترک می‌کند نه عقب‌نشینی می‌نماید. می‌ایستد و می‌کوشد وضعیت نابسامان قضایا در حد خود در شیراز اصلاح کند.

۹۱ فصل سوم: اعدام انسان‌ها راحت‌تر از خوردن یک استکان آب!

پنج. همزمان با ارسال نامه عندلیب به مقام رهبری، آقای محلاتی نیز در مصاحبه بسیار مهمی در نقد اعدام‌های تیر ۵۹ شیراز به گزارش مورخ ۱۸ تیر ۱۳۵۹ عندلیب استناد می‌کند: «اصل قضیه را از اعلامیه مستند حضرت حجت‌الاسلام [اسدالله] عندلیب حاکم شرع فعلی شیراز بخوانید.»^۱

۱. اطلاعات، ۸ مرداد ۱۳۵۹، ص ۱۰؛ کیهان، ۹ مرداد ۱۳۵۹، ص ۱۳.

فصل چهارم

عده‌ای به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند مصاحبه مطبوعاتی آقای محلاتی

در این فصل امور مرتبط با اعدام‌های شیراز از تاریخ ۲۵ تیر (زمان ارسال نامه آقای محلاتی) تا ۱۰ مرداد ۵۹ (زمان پاسخ نامه آقای خمینی) مورد بررسی قرار گرفته است. این فصل شامل دو مبحث به شرح ذیل است: وقایع اتفاقیه بین نامه و جواب آن و مصاحبه شیخ‌الفقهاء. عنوان فصل برگرفته از مصاحبه آقای محلاتی است.

مبحث اول. وقایع اتفاقیه بین نامه و جواب آن

در این فصل شش واقعه مرتبط که کمکی به فهم بیشتر اصل مسئله می‌کند نقل و تحلیل شده است.

اول. نمونه‌ای از احکام دادگاه انقلاب اسلامی شیراز

دادگاه انقلاب اسلامی شیراز در آن مقطع متهم به «انقلابی نبودن» است. این هم سندش! به یک نمونه از احکام صادره ازسوی حاکم شرع دادگاه انقلاب شیراز با حذف اسمی محکومین اشاره می‌شود:

«دادگاه انقلاب اسلامی شیراز در طول هفت‌ماه گذشته سیزده نفر را محاکمه کرد و احکام زیر را صادر نمود: متهم اول به اتهام فروش نشریات ممنوعه محکوم به شش ماه زندان، متهم دوم به اتهام فروش نشریات ممنوعه به سه ماه زندان، متهم سوم به اتهام کشت خشخاش به چهار ماه زندان، متهم چهارم به جرم نشر اکاذیب و پخش اعلامیه‌های ممنوعه به سه ماه زندان، متهم پنجم به جرم پخش اعلامیه ممنوعه به چهار ماه زندان، متهم ششم دانشجوی دانشکده کشاورزی به جرم اخلال در کارخانه‌ها و تحریک کارگران به کم‌کاری به سه ماه زندان، متهم هفتم دانشجوی دانشکده کشاورزی به جرم فروش نشریات ممنوعه به دو ماه زندان، متهم هشتم به جرم پخش اوراق

ممنوعه در مسمى به یک سال زندان، متهم نهم و دهم به جرم داشتن اسلحه غیرمجاز به چهار ماه زندان، متهم یازدهم و دوازدهم به جرم فروش نشریات ممنوعه دو ماه زندان و متهم سیزدهم و چهاردهم به جرم رابطه نامشروع هر یک به یکصد ضربه شلاق و ۲۱ روز زندان محکوم شدند.^۱

در آن فضای عصبی احکام صادره ازسوی عدلیب حاکم شرع شیراز برای متهمان جوان مجازات‌های سبک بین دو ماه تا نهایتاً یک سال زندان است.

دوم. خبر احضار حاکم شرع شیراز به قم!

«شیراز- خبرگزاری پارس: به دنبال اعتراضات پی‌درپی مردم شیراز نسبت به نحوه کار دادگاه انقلاب این شهرستان طی دو هفته اخیر، که خانواده‌های شهدای شیراز جهت برکناری حجت‌الاسلام [اسدالله] عدلیب حاکم شرع شیراز در تهران در مقابل مجلس شورای اسلامی متحصّن شده بودند، روز گذشته از طرف شورای عالی قضات قم

۱. اطلاعات، ۲۶ تیر ۱۳۵۹، ص ۳؛ جمهوری اسلامی، ۳۰ تیر ۱۳۵۹، ص ۴. دو نمونه دیگر هم که مؤید همین روش وی است: الف. «به دنبال نشر اطلاعیه بدون امضا درمورد حجت‌الاسلام عدلیب حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب اسلامی شیراز مبنی بر نقض حکم از طرف نامبرده، اطلاعیه‌ای از طرف رئیس دادگاه انقلاب اسلامی این شهر انتشار یافت. در این اطلاعیه آمده است: فروشنده‌های اقدام به گرانفروشی کرده و در تحقیقات و شهادت شهود مسلم شد که شاگرد وی بدون غرض اقدام به این کار کرده است. بنابراین حاکم شرع موظّف است حکم قبلی را نقض و حکم جدید صادر نماید.» (کیهان، ۱۴ مرداد ۱۳۵۹، ص ۷) حاکم با یافتن محمولی برای لغو مجازات شجاعت نقض حکم خود و اعلام آن را نیز دارد. با مدارک بعدی مقامات و نهادی که پشت شب‌نامه بودند مشخص خواهد شد. ب. «دادگاه انقلاب شیراز به ریاست حجت‌الاسلام عدلیب تشکیل شد و پرونده ۴ نفر از متهمان مورد بررسی قرار گرفت و رأی محکومیت آن‌ها به این شرح صادر شد: متهم اول به جرم فروش نشریه ممنوعه محکوم به سه ماه حبس، متهم دوم متهم به حمل اسلحه غیرمجاز و تخریب در انتخابات فیروزآباد به پنج سال زندان، متهم سوم به شرب خمر و روزه‌خواری و شکستن یک مثقال حشیش به ۸۰ ضربه شلاق، متهم چهارم متهم به شرب خمر و روزه‌خواری و شکستن احترام ماه رمضان به ۱۳۰ ضربه شلاق محکوم شدند. (کیهان، ۱۴ مرداد ۱۳۵۹، ص ۷).

فصل چهارم: عده‌ای به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند! ۹۵

اسدالله عنديب به آن شهرستان احضار شد.^۱

این خبر در بحث ما بسیار مهم است. درین زمینه نکات زیر قابل ذکر است: اول. مراد از «اعتراض‌های پی‌درپی مردم شیراز نسبت به نحوه کار دادگاه انقلاب این شهرستان طی دو هفته اخیر» موارد ذیل است: ملاقات مورخ قبل از ظهر پنجشنبه ۱۲ تیر ۱۳۵۹ افرادی به عنوان خانواده شهدای انقلاب با خلخالی در محل ستاد سپاه پاسداران انقلاب، سخنرانی یکی از نمایندگان مردم شیراز در مجلس در مراسم نماز جمعه مورخ ۲۰ تیر ۱۳۵۹ شیراز و نامه مورخ ۲۲ تیر ۱۳۵۹ به امضای امام جمعه شیراز به همراه دو روحانی انقلابی دیگر این شهر. دوم. مطابق این خبر جمعی به عنوان خانواده‌های شهدای شیراز جهت برکناری عنديب حاکم شرع شیراز در تهران در مقابل مجلس شورای اسلامی تھصّن کرده‌اند. آنان پشتیبان جدائی اعدام‌های ۱۲ تیر ۵۹ توسط خلخالی بوده‌اند. سوم. مطابق خبر خبرگزاری پارس اسدالله عنديب در تاریخ چهارشنبه ۲۵ تیر ۱۳۵۹ یعنی کمتر از دو هفته بعد از اعدام‌های خلخالی در شیراز توسط شورای عالی قصاصات دادگاه‌های انقلاب به قم احضار شده، که عبارت اخیر عزل محترمانه اوست.

سوم. قاضی شرع شیراز به قم احضار نشده است!

«شورای عالی قضائی حوزه علمیه در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: قاضی دادگاه انقلاب اسلامی شیراز به قم احضار نشده است. در این اطلاعیه می‌خوانیم:
با اسمه تعالی

بعضی از مطبوعات نوشته بودند که جناب حجت‌الاسلام آقای [اسدالله] عنديب قاضی دادگاه انقلاب اسلامی شیراز به قم فراخوانده شده است. به این وسیله به اطلاع عموم خصوصاً اهالی محترم شیراز می‌رساند که این خبر صحّت نداشته و ایشان کماکان برنامه خود را ادامه می‌دهند و تغییری در کار ایشان وارد نشده است. ضمناً از همه ارباب جرائد انتظار دارد که هر خبری دائم بر تغییر و تحوّل در مورد قصاصات شرع که به

۱. اطلاعات، ۲۵ تیر ۱۳۵۹، ص ۲؛ انقلاب اسلامی، ۲۶ تیر ۱۳۵۹، ص ۱۱.

دست ایشان می‌رسد بدون تحقیق از دفتر شورای عالی قضات حوزه علمیه از نشر آن خودداری کنند.

شورای عالی قضات حوزه علمیه قم

^۱ تلفن ۷۷۶۶

درباره این خبر نکات زیر گفتنی است: اعضای شورای عالی قضات دادگاه‌های انقلاب اسلامی در قم عبارت بوده‌اند از: ناصر مکارم شیرازی، حسین نوری همدانی، حسین راستی کاشانی، مسلم ملکوتی، سید محمد ابطحی و سید جعفر کریمی. این شورا منتخب جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بوده و با موافقت خدمتی آقایان متظری و مشکینی (دو فقیهی که آقای خمینی نصب حکام شرع را از اواسط سال ۱۳۵۸ به ایشان سپرده بود) بعد از مناقشات جامعه مدرسین در دو هیئت قبلی از اوایل سال ۱۳۵۹ آغاز به کار کرده بود. خبر احضار حاکم شرع شیراز به قم جعلی بوده است! این خبر توسط کدام مقام یا نهاد ذی‌نفوذ محلی جعل شده و در اختیار مطبوعات قرار گرفته است؟!

مطبوعات خبر را به نقل از خبرگزاری پارس درج کرده بودند. خبرگزاری رسمی کشور هم خبر را به نقل از مقامات و نهادهای شناخته‌شده محلی دریافت کرده بود. جای آن داشت که شورای عالی قضات دادگاه‌های انقلاب اسلامی در قم به جای شماتت مطبوعات به دنبال شناسایی جاعلان این خبر کذب برمی‌آمد. آیا مقامات یا نهادهایی که به این سادگی خبر جعل کرده‌اند، در زمان اعدام‌های بی‌رویه مدارکی به همین قوّت در اختیار حاکم شرع ویژه دادگاه‌های انقلاب قرار نداده بودند و با شهاداتی به همین میزان از صحّت به عنوان خانواده شهدای شیراز شهادت نداده بودند؟

چهارم. خودداری سپاه پاسداران فارس از اجرای احکام دادگاه انقلاب شیراز

«علی‌رغم دستور رئیس دادگاه انقلاب اسلامی، پاسداران شیراز از آزادی ۱۳ زندانی خودداری کردند: در پی دستور رئیس دادگاه انقلاب شیراز مبنی بر آزادی عده‌ای از زندانیان، سپاه پاسداران این شهر از آزادی آنان خودداری کرد. از سوی حجت‌الاسلام

۱. اطلاعات، ۲۸ تیر ۱۳۵۹، ص ۱۴.

فصل چهارم: عده‌ای به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند! ۹۷

شیخ اسدالله عندلیب حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب شیراز حکم آزادی سیزده نفر از زندانیان صادر شد. [یکی از این افراد] از مدت‌ها قبل به اتهام تظاهرات مخالف علیه یکی از پاسداران در مسمی زندانی شده بودند. اما هنگامی که مأمورین دادگاه انقلاب برای آزادی این افراد مراجعه کردند، پاسداران از اجرای حکم خودداری کردند.

نظر فرمانده پاسداران: دکتر [مسعود] خاتمی فرمانده سپاه پاسداران شیراز در این مورد به خبرنگار اطلاعات گفت: چون احکام و رفتار رئیس دادگاه انقلاب شیراز غیرشرعی بوده و قانونی نیست، ما از این تاریخ هیچ‌یک از احکام صادره از سوی دادگاه انقلاب شیراز را اجرا نخواهیم کرد و تا اعزام رئیس دادگاه صالح از آزاد کردن و تحويل زندانیان خودداری خواهیم کرد.^۱

درباره این خبر بسیار مهم نکات زیر قابل ذکر است: اولاً قوای انتظامی و امنیتی مجری فرامین مقامات قضائی هستند. سپاه فارس مطابق قانون از اجرای احکام قضائی تمرد کرده است. اینکه مجری و قاضی و مقنن مقام یا نهاد واحد باشند اول دیکتاتوری و سقوط است. ثانیاً فرمانده سپاه فارس پا را از گلیم خود درازتر کرده علناً اعلام کرده اقدامات مقام قضائی «غیرشرعی و غیرقانونی» بوده لذا «سپاه هیچ‌یک از احکام صادره از دادگاه انقلاب شیراز را اجرا نمی‌کند». وی نماد سپاه پاسداران در دهه اول جمهوری اسلامی است،^۲ آیا الان جز این است؟ آیا اگر چیزی برخلاف میل فرماندهان سپاه نباشد از آن به بهانه خلاف‌شرع و خلاف‌قانون جلوگیری نمی‌شود؟ فرماندهان نظامی ایدئولوژیک سپاه «مقیاس شرع و قانون» بوده و هستند. در فصل ششم

۱. اطلاعات، ۱ مرداد ۱۳۵۹، ص. ۳. در روزنامه اسم هر سیزده زندانی ذکر شده است.

۲. برخی مقامات بعدی دکتر سید مسعود خاتمی فرمانده وقت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فارس (از تحصیل کرده ترین فرماندهان سپاه)؛ معاون بهداری سپاه، ریاست دانشگاه علوم پزشکی بقیه‌الله، ریاست جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران، ریاست شورای مرکزی بسیج جامعه پزشکی کشور، استاد تمام و مدیریت گروه جراحی دانشگاه بقیه‌الله، مدیر گروه طب اورژانس دانشکده پزشکی و رئیس قطب ترمومای کشور. لازم به ذکر است در دوران اقامتم در شیراز جز محبت از وی به خاطر ندارم.

مدرک شرعی فرمانده سپاه مستند خواهد آمد.

پنجم. زندانی کردن مسئول روابط عمومی دادگاه انقلاب شیراز از سوی سپاه پاسداران

«عباس کریمی مسئول روابط عمومی دادگاه انقلاب شیراز که به محل سپاه دعوت شده بود، از سوی سپاه پاسداران بازداشت و در زندان عادلآباد زندانی شد. مسئول روابط عمومی سپاه پاسداران شیراز اعلام کرد که دستگیری او در رابطه با گزارش شورای اصناف است و پس از تکمیل پرونده وی به دادسرای انقلاب تحويل خواهد شد. حجت‌الاسلام [اسدالله] عندليب رئیس دادگاه انقلاب این شهر ضمن انتقاد شدید از عمل پاسداران گفت که این بازداشت غیرقانونی بوده است و دخالت مستقیم سپاه را در امور دادگاه انقلاب نشان می‌دهد.^۱ خبر نیازی به شرح ندارد. اینکه مقام قضائی را به مقر سپاه دعوت کنند و بعد مهمنان را بازداشت کنند با کدام میزان اخلاقی، شرعی و قانونی سازگار است؟ راستی شورای عالی قضائی خصوصاً دادستان کل انقلاب این اخبار را می‌خوانده‌اند؟

ششم. حاکم شرع شیراز: هیئت‌های ۷ نفری زمین در فارس غیرقانونی است
این خبر اگرچه مستقیماً با بحث اعدام‌های شیراز ارتباط ندارد اما میزان رعایت قانون و شرع در نهادهای انقلاب آن دوره را نشان می‌دهد. «حجت‌الاسلام [اسدالله]» عندليب حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب اسلامی شیراز در نامه‌ای به استانداری و کلیه فرمانداری‌های فارس اعلام کرد در هیئت هفت نفری زمین، طبق تصویب شورای انقلاب بایستی یک نفر نماینده حاکم شرع عضویت داشته باشد و صلاحیت دو نماینده محل نیز به تأیید حاکم شرع برسد. در غیراین صورت کار آن‌ها غیرقانونی و غیرقابل اجرا است. در نامه اضافه شده است: در منطقه فارس نیز به جز شهرستان مروdest در هیچ‌یک از هیئت‌های هفت نفری زمین نماینده حاکم شرع وجود ندارد.^۲ این یکی از

۱. اطلاعات، ۱ مرداد ۱۳۵۹، ص ۱۳.

۲. اطلاعات، ۸ مرداد ۱۳۵۹، ص ۲.

فصل چهارم: عده‌ای به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند! ۹۹

موارد استثنایی اتفاق نظر بین روحانیون ارشد شیراز است! هر سه قطب روحانی شهر یعنی آقایان محلاتی، دستغیب و ربائی شیرازی خلافِ شرع و قانون بودن تقسیم اراضی مالکان فارس را اعلام کردند.^۱

بحث دوم. مصاحبه شیخ الفقهاء

آقای محلاتی در مصاحبه‌ای به پرسش‌های خبرنگاران جراید پاسخ می‌گوید.^۲ این مصاحبه تنها در دو روزنامه سراسری اطلاعات و کیهان درج شده است.^۳ محلاتی در این مصاحبه به نکات مهمی درباره مسئله موربد بحث اشاره کرده است. این مبحث شامل دو بحث است. در بحث نخست بخش‌های مرتبط مصاحبه عیناً نقل می‌شود. بحث دوم تحلیل انتقادی مصاحبه است.

بحث اول. متن مصاحبه

چهار قسمت مرتبط از این مصاحبه مهم به شرح زیر است:

الف. «آیت الله محلاتی در پاسخ به سوالی درمورد مسائل و امور مملکت گفت: این سوال قابل تحلیل است، اگر مقصود حال مردم کنونی است باید بگوییم متأسفانه اتحاد عمیق دینی که بر مردم حاکم بود از بین رفته است و مشهود است که مردم به دسته‌های مختلف گروه‌بندی شده و هر گروهی خودکام و از دید خود عمل می‌نمایند و غم‌انگیزتر آنکه عده‌ای به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند و این حال بزرگترین

۱. اظهارنظر آقایان دستغیب و ربائی شیرازی در فصل ششم خواهد آمد. آقای بهاءالدین محلاتی در نامه جدآگاههای مورخ ۲۷ مهر ۱۳۵۹ مسئله را با رهبر جمهوری اسلامی در میان می‌گذارد و آقای خمینی یک روز بعد به ایشان پاسخ می‌دهد. نسخه‌ای از این نامه و پاسخ آن نزد نگارنده موجود است.

۲. محورهای مصاحبه: مسائل کلان کشور، مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، شرائط نخست وزیر، گروه‌های سیاسی، افشاگری‌های دانشجویان خط امام، شورای انقلاب، دولت موقت، کناره‌گیری از مسائل سیاسی، کمیته‌ها و نهادهای انقلابی، احکام متناقض دادگاه‌های شرع، عشایر فارس و اسناد و مأموران ساواک در بد و پیروزی انقلاب در شیراز.

۳. اطلاعات، ۸ مرداد ۱۳۵۹، ص ۱۰؛ کیهان، ۹ مرداد ۱۳۵۹، ص ۱۳.

خطر برای مردم یک کشور است. نکته مهم‌تر اینکه منشأ این اختلافات را باید بررسی نمود که چه افرادی محدود در جهت جلب منافع خود دعوتی به خصوص می‌نمایند و جواب این مطلب خارج از سؤال است. و اگر مراد از سؤال حکومت فعلی بر مردم است که نمی‌توان گفت^۱ بحمدالله بسیاری از مسائل اسلامی عمل گردیده و مفاسد از جامعه رخت بربرسته است و امید است با توجه به حقیقت اسلام حکومت فعلی بتواند و بگذارند همه مسائل مملکتی را در مجرای اسلامی به راه اندازنده».

ب. «آیت‌الله محلاتی در رابطه با علت کناره‌گیری از مسائل سیاسی و منطقه‌ای گفت: من طبعاً از اول عمر در مسائل جزئی دخالت نمی‌کرم. بلی در رژیم طاغوتی گذشته آنچه برخلاف شرع بود به شدت می‌کویید و با تمام نیرو مبارزه می‌کرم، وظیفه شرعی‌ام بود و در وضع فعلی چون احساس کرم در مسائل مربوط به منطقه که باید اساس آن شورا و مشورت قرار داده و بر این اساس امور را حل و فصل نمود، متأسفانه افرادی که شوق و اشتیاه زیادی در دخالت امور داشتند طبعاً بدون مشورت کار می‌کردند و متأسفانه بسیاری از کارها برخلاف درآمد و خراب شد، قهرآ از دخالت خودداری می‌کرم. اما در مسائل شرعی هیچگاه کنار نبوده و سال‌ها رساله عملیه این جانب به اصرار مردم علاقه‌مند چاپ شده و در دسترس است و حوزه استفتاء برقرار می‌باشد، بنابراین برکناری‌بودن معنی ندارد».^۲

۱. در روزنامه اطلاعات این جمله اینگونه درج شده است: «و اگر مراد از سؤال حکومت بر مردم است که می‌توان گفت». عبارت فوق الذکر بر اساس گزارش روزنامه کیهان در متن آمده است.
۲. «آیت‌الله محلاتی در پاسخ به این سوال که در مورد راکد ماندن کار کمیته‌ها و نهادهای انقلابی که در بدلو انقلاب تحت سرپرستی شما اداره می‌شد چیست؟ پاسخ داد: انجام کار در کمیته‌ها و نهادهای انقلاب در بدلو انقلاب در نهایت لزوم بود، زیرا همه دستگاه‌ها از هم پاشیده بود و رسیدگی به خواج مردم وظیفه شرعی بود که تا حد مقدور انجام می‌دادیم و پس از نضیج کارهای مملکت در دولت گذشته طبعاً کارهای مردم روبه‌راه می‌شد و دخالت چندان وجهی نداشت، حالا دولت موقت که چند ماهی زمامدار بود چه کرد خود بهتر می‌دانید و جواب مفصل آن از سوال خارج است. ولکن بنا به تقاضای حضرت حجت‌الاسلام‌والمسلمین [محمد رضا مهدوی] کنی عضو محترم شورای

فصل چهارم: عده‌ای به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند! ۱۰۱

پ. «آیت‌الله محلاتی در جواب سؤال یکی از خبرنگاران در رابطه با علت کناره‌گیری چشمگیر و استگان ایشان که در پیروزی انقلاب نقش مؤثری در منطقه داشتند، گفت: بستگان من اگر مراد فرزندم آقای مجdal الدین محلاتی است که از اولی که به شیراز آمده یکی از خدمتگزاران صدیق دین در این منطقه بوده و در شهریور ۱۳۴۵ که به دعوت علمای آعلام تهران و قم عازم تهران بود، مردم شیراز مانع شدند، اکنون از کار کناره نگرفته، بلی متقاضی شغلی هم نبوده و نیست و در گذشته که در پیروزی انقلاب نهایت جدیت را می‌کرد، چون اولاً وظیفه شرعی بود و ثانیاً کسی نبود که بتواند نقش انقلاب را ایفا نماید و در مقابل فعالیت‌های چشمگیر هم توقعی نداشت که شغلی بپذیرد و در اول ورود حضرت حجت‌الاسلام‌والمسلمین آقای [عبدالرحیم] ربیانی شیرازی ریاست دادگاه انقلاب پیشنهاد شد که نپذیرفت.^۱

ت. احکام متناقض در دادگاه‌های شرع: «نظر آیت‌الله محلاتی در مورد دادگاه‌های انقلاب و اعدام‌های اخیر منطقه پرسیده شد. وی اظهار داشت: چون حکام شرع از قم و یا تهران تعیین می‌شوند، طبعاً مسئولیت انتخاب با آن‌هاست. آنچه را باید بگوییم که بسیار موجب تعجب و تأسف شده است آن که دادگاه شرع یک مجرم را به حبس ابد و یا پانزده سال محکوم می‌نماید و حاکم شرع دیگری آن‌ها را به سرعت اعدام می‌نماید. حمل بر غرض شخصی نکنید. من با احدهی غرض ندارم. اصل قضیه را از اعلامیه

نگهبان که به فضل و تقوای ایشان اعتماد دارم – در سفر اخیر به تهران – تشکیل کمیته مرکزی فارس را پیشنهاد دادند و من هم با اطمینانی که به فرزندم داشتند به او سپردم. با عده‌ای از همکاران تاکنون به کارهای مردم رسیدگی نموده و وجود پرونده‌های موجود حکایت از انجام کارها می‌کند. در چندی قبل با آمدن بازرس ویژه به نام آقای خرم‌دل و پس از بررسی مدت پانزده روز و گزارشات به تهران تصمیم بر تقویت کمیته گرفته و با توجه به حفظ وحدت ارگان‌ها کارهایی انجام داده است. ولی استاندار دولت وقت [نصرت‌الله امینی] با نهایت بدینی مرتب اعلام انحلال می‌نمود، به طوری که از حضرت آیت‌الله [محمد رضا مهدوی] کنی تذکر ش دادند و چون این شخص از اینجا رفت، دیگر درباره‌اش بحث نمی‌نمایم.» (پیشین).

۱. این پرسش و پاسخ فقط در روزنامه کیهان نقل شده است.

مستند حضرت حجت‌الاسلام [اسدالله] عن‌دلیل حاکم شرع فعلی شیراز بخوانید.^۱ دقّت کنید در مسائل دقیق هیاهو و هوچیگری به کار نبرید. اما اعدام درباره مربوطین به مواد مخدّر و کسانی که در رژیم گذشته قاتل بودند قانونی که از شورای انقلاب گذشته باید عمل شود، ولی در عین حال متن شکوانیه یکی از بستگان اعدام‌شدگان را عیناً موجود است که می‌بینید.^۲ و اما در مردم دادگاه انقلاب اسلامی فعلی شیراز، چون جناب حجت‌الاسلام آقای [اسدالله] عن‌دلیل را مردی فاضل و باتفاقی می‌دانم و در مسائل شرعی دقّت می‌کنند و عجیب‌تر اینکه تحت هیچ عاملی قرار نمی‌گیرند، راضی هستم و رضایت کامل دارم. چه خوب بود مخالفین ایشان اگر حرفی منطقی داشتند عوض هیاهو و اعلامیه‌ها و توهین‌ها، به قم و تهران رفته مقامات مسئول را در جریان می‌گذاشتند، درحالی‌که پخش اعلامیه فحش و ارجاف نشانه ضعف منطق است.»

بحث دوم. تحلیل انتقادی مصاحبه

اول. آقای محلاتی در مردم مسائل کلان کشور معتقد است: اولاًً اتحاد عمیق دینی مردم که در زمان نهضت بر مردم حاکم بود از میان رفته و مردم به گروه‌های مختلف تقسیم شده‌اند. ثانیاً «خودکامی» بر اکثر گروه‌ها مسلط شده است. ثالثاً «عده‌ای به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند و این حال بزرگترین خطر برای مردم یک کشور است.» مراد ایشان به قرائناً متعدد، افراد و نهادهایی است که به نام انقلاب اسلامی دلخواه عمل می‌کنند، نه شرعی و قانونی. صالح ملی و دینی را در نظر نمی‌گیرند و به دنبال منافع شخصی و گروهی خود هستند. ایشان این خودکامگی را بزرگترین خطر برای کشور معرفی می‌کند. آن‌ها که به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند از عالی‌ترین مقام روحانی کشور تا مقامات عالی محلی اعمّ از روحانی و پاسدار را شامل می‌شود.

۱. اعلامیه مستند عن‌دلیل حاکم شرع شیراز - مهم‌ترین مستند مسئله موردیght - در هیچ‌یک از روزنامه‌های کثیر‌الانتشار امکان انتشار نیافرته است! متن کامل آن در فصل سوم به نقل از روزنامه محلی خبر جنوب گذشت.

۲. مراد شکوانیه بازماندگان بانو نصرت گوئل کلیمی است که متن کامل آن در فصل دوم درج شد.

فصل چهارم: عده‌ای به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند! ۱۰۳

این عبارت از جمله تندترین انتقادات یک مرجع تقلید به جمهوری اسلامی است که امکان انتشار یافته است. رابعًاً ایشان رضایت خود را از رخت‌بستان برخی مفاسد از کشور بعد از انقلاب پنهان نمی‌کند و ابراز امیدواری می‌کند که مشکلات باقیمانده به‌زودی رفع شود.

دوم. آقای محلاتی اگرچه قبل از انقلاب یکی از مبارزان تراز اول در سطح ملی علیه حکومت طاغوت بوده اما پس از انقلاب چه در سطح ملی چه در سطح منطقه‌ای به تدریج کناره‌گیری کرده به ادامه انجام وظایف خود به عنوان یک مرجع تقلید ستّی اکتفا کرده است. وی به علل عدم مشارکت در سطح ملی اشاره نکرده، هرچند از علّی که برای عدم مشارکت در سطح محلی بر می‌شمارد قابل درک است. به نظر ایشان مسائل منطقه‌ای که باید با شور و مشورت حل و فصل می‌شد «بدلیل شوق و اشتها فراوان برخی افراد بدون مشورت حل و فصل شد و نتایج خلاف و خراب آن باعث شده وی از هرگونه دخالت خودداری کند». به بیان دیگر مرجع مبارز قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در جمهوری اسلامی نه در سطح ملی نه در سطح منطقه‌ای مورد مشورت قرار نگرفته است! حتی مقامات مذهبی محلی از قبیل امام جمعه بدون کسب نظر و مشورت با وی نصب شده‌اند. واضح است که وی از روند کلان جمهوری اسلامی خصوصاً تندروی‌های صورت گرفته در فارس به شدت ناراضی است.

سوم. نیروهای انقلابی محلی با مجdal الدین محلاتی فرزند ارشد وی میانه خوشی نداشتند و با پخش نوار و شب‌نامه او را ترور شخصیت کردند^۱ و او نیز بعد از انقلاب از تصدی مصادر رسمی برکنار بوده است.

چهارم. مهم‌ترین قسمت مصاحبه آقای محلاتی اظهار نظر وی درباره دادگاه‌های انقلاب خصوصاً اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز است. وی ابتدا تصريح می‌کند که اولاً

۱. بخشی از این اسباب ترور شخصیت وی در کتاب «کاوشنی درباره روحانیت» به قلم عمال الدین باقی، اسفند ۱۳۶۴ [قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم] ص ۶۱-۶۷. بنگرید به توضیحات پاورقی صفحه ۶۳.

در نصب حکام شرع منطقه طرف مشورت نبوده و حاكمان شرع توسط مراکزی در قم (شورای عالی قضات نزدیک به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم) یا تهران (دفتر مقام رهبری جمهوری اسلامی)^۱ نصب شده‌اند، لذا مسئولیت آن‌ها نیز با مراکز یادشده است. ثانیاً او به تفاوت احکام صادره از سوی حاكمان شرع اشاره می‌کند، یکی متهمی را به حبس ابد یا ۱۵ سال زندان محکوم کرده، دیگری همان متهم را به سرعت اعدام کرده است. اشاره‌ای بـلـغـ من التـصـرـیـحـ وـیـ بهـ اـعـدـامـ دـوـ مـتـهـمـ دـادـگـاهـ انـقلـابـ غـضـنـفـرـ بهـمـنـ پـورـ وـ نـاصـرـ ذـوالـقـدـرـ توـسـطـ صـادـقـ خـلـخـالـیـ رـئـیـسـ دـادـگـاهـ انـقلـابـ وـیـژـهـ مـبـارـزـهـ باـ موـادـ مـخـدـرـ است کـهـ قـبـلـاـ توـسـطـ حـاـكـمـ شـرـعـ شـيـراـزـ مـحاـكـمـهـ وـ بـهـ حـبـسـ أـبـدـ مـحـكـومـ شـدـهـ بـودـنـدـ. وـیـ اـيـنـ مـسـئـلـهـ رـاـ درـ نـاـمـهـ اـعـتـرـاضـیـ اـشـ بـهـ آـقـایـ خـمـینـیـ هـمـ نـوـشـتـهـ بـودـ.^۲ ثـالـثـاـ وـیـ رـوـزـنـامـهـنـگـارـانـ رـاـ بـهـ مـطـالـعـهـ اـصـلـ قـضـيـهـ درـ «ـاعـلـامـيـهـ مـسـتـنـدـ عـنـدـلـيـبـ حـاـكـمـ شـرـعـيـ شـيـراـزـ»ـ حـوـالـهـ مـیـ دـهـدـ، اـعـلـامـيـهـاـیـ کـهـ درـ هـيـچـيـكـ اـزـ رـوـزـنـامـهـهـاـيـ سـرـاسـرـیـ اـمـكـانـ اـنـتـشـارـ نـيـافـتـهـ است! رـابـعاـ وـ تـذـكـرـ مـیـ دـهـدـ کـهـ اـعـدـامـ مـتـهـمـيـنـ خـارـجـ اـزـ قـانـونـ مـصـوـبـ شـورـايـ انـقلـابـ

۱. و از اواسط سال ۱۳۵۹ شورای عالی قضائی.

۲. «آیا حاکم شرع فعلی شیاز، حجت‌الاسلام [شیخ اسدالله] عن‌دلیب که تمام مردم متدين و عاقل از او تعريف می‌کنند و تقوی و فضیلت او را می‌شناسند چه عیسی دارد که هر روز از طرف سپاه پاسداران مورد تهدید بود و در رادیو و تلویزیون منفور فارس به او فحاشی می‌نمایند؟ آیا مگر نه این است که جناب‌الله و سایر مقامات ذی‌صلاح آفای عن‌دلیب را به حاکمیت شرع شیاز انتصاب فرموده‌اید و مگر نه این است که او را مردی متشرجع می‌شناسید و اطاعت از احکام او را بر همه واجب می‌دانید؟ پس چگونه می‌توان دخالت فردی که خود را حاکم شرع دادگاه‌های ویژه می‌داند در امور زندانیانی که پس از محاکمه و صدور حکم شرعی، دوران محکومیت قطعی خود را می‌گذرانند توجیه نمود؟ آیا چگونه می‌توان احکام متناقض حکام دادگاه‌های انقلاب اسلامی را توجیه و تفسیر کرد؟ متهمی اول به یک سال زندان و پرداخت یکصد هزار تومان وجه نقد (به‌طور غیررسمی بلکه سری و به‌نام هدیه به بنیاد مستضعفان) محکوم می‌شود و تنها پس از چند ماه که از محکومیتش می‌گذرد و به ناگهان توسط حاکم شرع دیگری تیرباران می‌شود؟ عجب، چه دادگاهی، چه احکامی و چه مجازات‌هایی؟».

فصل چهارم: عده‌ای به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند! ۱۰۵

مجاز نبوده است. مطابق این قانون تنها «کسانی که مباشرتاً یا تسبیباً مرتكب قتل شده باشند یا شکنجه منجر به قتل انجام داده باشند» یا با «بیش از یک کیلوگرم تریاک» یا «بیش از پنج گرم هروئین» دستگیر شده باشند قابل اعدام بوده‌اند،^۱ پنج نفر از اعدام‌شدگان ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز حتی مطابق همین قانون نباید اعدام می‌شده‌اند! او برای نمونه به شکوائیه بازماندگان بانوی کلیمی نصرت گوئل اشاره می‌کند که اعدام وی مطابق مدارک موجود خلاف‌شرع و خلاف‌قانون بوده است.

پنجم. آقای محلاتی از حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز اسدالله عندلیب به عنوان «مردی فاضل و باتقوی»، «اهل دقت در مسائل شرعی»، «اینکه تحت هیچ عاملی قرار نمی‌گیرد» یاد کرده از عملکرد وی اعلام «رضایت کامل» می‌کند. وی هیاهو، پخش اعلامیه فحش و توهین به وی را «نشانه ضعف منطق» دانسته از مخالفین حاکم شرع دعوت می‌کند اگر حرف حسابی دارند با سند و مدرک مراکز مسئول در قم یا تهران را در جریان بگذارند.

۱. آقای خمینی در حکم مورخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۸ خطاب به دادستان کل کشور مهدی هادوی حکم اعدام را منحصر به کسانی کرد که مباشرةً یا تسبیباً مرتكب قتل شده باشند یا شکنجه منجر به قتل انجام داده باشند. (صحیفه امام، ج ۷، ص ۲۷۴). ماده ۳۲ آیین نامه دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب مصوب شورای انقلاب ۲۷ خرداد ۱۳۵۸ مقرر می‌دارد «احکام اعدام باید ده روز قبل از اجرای حکم به اطلاع دادستان کل انقلاب برسد و در این مدت به محکوم‌علیه امکان ملاقات با خانواده داده شود». در این مصوبه مصادیق مجازات اعدام مشخص نشده است. اگرچه در لایحه قانونی تشکیل دادگاه فوق العاده رسیدگی به جرائم ضدانقلاب مصوب ۵ تیر ۱۳۵۸ برخی مصادیق مجازات اعدام مشخص شده اما همگی ناظر به جرائم پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی است. بنابراین تا ۱۲ تیر ۱۳۵۹ چیزی جز فرمان فرق‌الذکر رهبر جمهوری اسلامی نمی‌توانسته مستند اعدام عوامل رژیم سابق بوده باشد. اما در مورد جرائم مواد مخدّر: وارد کردن یا ساخت یا فروش یا نگهداری یا حمل یا اختفای تریاک و سایر مواد افیونی بیش از یک کیلوگرم و سایر مواد مخدّر‌اعمّ از مرفین و هروئین و کوکائین بیش از پنج گرم مجازات اعدام دارد. (لایحه قانونی تشديد مجازات مرتكبین جرائم مواد مخدّر و اقدامات تأمینی و درمانی به منظور مداوا و استعمال به کار معتادین مصوب ۱۹ خرداد ۱۳۵۹ شورای انقلاب اسلامی، مواد ۶ و ۷، مجموعه قوانین سال ۱۳۵۹).

فصل پنجم

پاسخ آقای خمینی به نامه آقای محلاتی معقول نیست همه‌چیز موافق دلخواه باشد

آقای خمینی شانزده روز بعد به نامه آقای محلاتی کتاب پاسخ داد. در این فاصله ایشان در سخنرانی‌های خود نکاتی را بر زبان راند که پاسخ غیرمستقیم به همزم سابق و منتقد امروز محسوب می‌شود. ابتدا به پیشینه و زمینه پاسخ می‌پردازم. سپس متن کامل نامه که در صحیفه امام هم درج نشده منتشر می‌شود. در انتهای به تحلیل انتقادی متن نامه می‌پردازم. مبحث سوم: نقد روایت جعفری در کتاب تقابل دو خط. زیرعنوان فصل برگرفته از پاسخ آقای خمینی به آقای محلاتی است.

مبحث اول. پیشینه و زمینه پاسخ آقای خمینی

در این فصل ابتدا به نظر آقای خمینی درباره صادق خلخالی می‌پردازم، سپس به سخنرانی بسیار مهمی از آقای خمینی که قرائی دال بر آن است که ناظر به نامه اعتراضی آقای محلاتی باشد اشاره می‌کنم.

بحث اول. نظر آقای خمینی درباره صادق خلخالی

صادق خلخالی از شاگردان بسیار نزدیک آقای خمینی بود که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب ارسوی ایشان به عنوان حاکم شرع دادگاه انقلاب منصوب و بلافاصله شروع به محکمه و اعدام ضدانقلاب کرد.

صادق خلخالی (۱۳۰۵-۸۲) در خاطراتش اینگونه نوشته است: «حضرت امام دو یا سه روز پس از به ثمر رسیدن انقلاب این جانب را فراخواند و نوشته‌ای نشان داد و گفت این حکم را به نام شما نوشته‌ام. وقتی که به نوشته نگاه کردم دیدم که ایشان حکم قضاوت شرع و دادگاه‌های انقلاب را با خط خویش به نام این جانب نوشته

است.^۱ حکم مذکور چنین است: «به جنابعالی مأموریت داده می‌شود تا در دادگاهی که برای محاکمه متهمین و زندانیان تشکیل می‌شود، حضور بهم رسانده و پس از تمامیت مقدمات محاکمه، با موازین شرعی حکم شرعی صادر کنید.»^۲ «ضمناً امام فرمود: مصطفی [خمینی] گفته بود که شما حاشیه عروة را هم نوشته‌اید و مجتبه هستید.»^۳ نخستین محاکمه و اعدام ضدانقلاب توسط صادق خلخالی در مدرسه رفاه تهران – محل سکونت موقت رهبر انقلاب – در تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۵۷ صورت گرفته است.^۴ اقدامات خلخالی در دادگاه‌های انقلاب همواره مورد حمایت آقای خمینی بوده است، تنها به یک نمونه اشاره می‌کنم:

«چند روز پیش از این در حضرت عبدالعظیم غیر آن کاری که آقای [صادق] خلخالی کرد، [تخرب مقبره رضاشاه پهلوی] آن مطلب صحیحی بود یک شیخ دیگری کیست؟ من نمی‌شناسم، به اسم نماینده فلان، نماینده امام به قول خودش رفته یک مقبره‌هایی را خراب کرده و مقبره‌هایی که مال اشخاص بوده، ملک شخصی شان بوده، مقبره‌ای که موقوفه بوده، خانه‌ای که موقوفه بوده خراب کرده.»^۵

صادق خلخالی در انتخابات سه دوره نخست مجلس شورای اسلامی نماینده مردم قم بود. وی در انتخابات نخستین دوره مجلس خبرگان رهبری در سال ۱۳۶۱ نامزد منفرد بود و از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز تهران حمایت نشد. عدم رضصلاحیت وی تنها با حمایت شخص آقای خمینی حاصل شد. به

۱. خاطرات آیت‌الله خلخالی، نخستین حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب، تهران، نشر سایه، ۱۳۷۹،

ص ۲۹۰.

۲. پیشین ص ۲۹۰-۲۹۱ و صحیفة امام، ج ۶، صفحه ۲۱۵ حکم مورخ ۵ اسفند ۱۳۵۷.

۳. خاطرات آیت‌الله خلخالی، ص ۲۹۱.

۴. اطلاعات و کیهان، ویژه‌نامه جمعه ۲۷ بهمن ۱۳۵۷.

۵. بیانات مورخ ۴ تیر ۱۳۵۹ در جمع شورای اسلامی کارگران، صحیفة نور ج ۱۲ ص ۱۹۹. نمونه دوم

در بحث بعدی مفصل‌آید.

گزارش اکبر هاشمی رفسنجانی در خاطرات دوشنبه ۱۳ فروردین ۱۳۶۳: «شب آقای [محمد] امامی کاشانی [از فقهای شورای نگهبان] تلفن کرد. اطلاع داد که شورای نگهبان صلاحیت آقایان [صادق] خلخالی و [سیدحسین] موسوی تبریزی را -که نامزد نمایندگی مجلس خبرگان هستند- رد کرده است. از من خواست به آنها بگوییم استعفا بدهند، نپذیرفتم. از این کار به آسانی نخواهند گذشت. شورای نگهبان را متهم خواهند کرد که تحت تأثیر جامعه مدرسین عمل کرده است. (آقای صادق خلخالی در حوزه انتخابیه قم، رقیب آقای احمد آذری قمی کاندیدای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بود). [ردصلاحیت‌شدگان] توسل به امام [Хمینی] و آقای منتظری و دیگران هم خواهند کرد.»^۱ از دو حاکم شرع ردصلاحیت‌شدۀ شورای نگهبان صادق خلخالی با مرحمت خاص آقای خمینی تأییدصلاحیت شد و در مرحله دوم نخستین دوره مجلس خبرگان در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۶۳ به عنوان چهاردهمین نماینده مردم استان تهران به مجلس خبرگان رهبری راه پیدا کرد.

بحث دوم. سخنرانی مهم آقای خمینی

در این بحث ابتدا متن نسبتاً کامل این سخنرانی آقای خمینی^۲ را نقل کرده سپس مختصرأ به نکاتی درباره آن اشاره می‌کنم.

مطلوب اول. متن سخنرانی ۲۹ تیر ۵۹ آقای خمینی در جمع شورای عالی قضائی
الف. «من هر روزی که از این انقلاب می‌گذرد توجه به این معنا بیشتر پیدا می‌کنم که ملت ما انقلابی عمل کردند و ما نکردیم. ما یا مقصربم یا قاصر و در هر دو جهت آن، در پیشگاه ملت جواب باید بدھیم. مردم ریختند همان‌طور که می‌دانید این جرثومه

۱. اکبر هاشمی رفسنجانی، به سوی سرنوشت، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۳، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۵، ص ۵۱.

۲. این سخنرانی از سخنرانی‌های بسیار مهم آقای خمینی در سال ۱۳۵۹ است. موارد تکراری و امور ناظر به جزئیات آن دوره حذف شده است. موارد چهارگانه نقل شده که اکثر متن سخنرانی است، عیناً بدون ویراستاری و بدون حذف کلمه‌ای نقل شده است.

۱۱۰ به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند

فساد [شاه] را بیرون کردند و به پیروزی نسبی رسیدند. وقتی که امر دست ماهما افتاد، هیچ کدام انقلابی عمل نکردیم. و اگر چنانچه ما تجربه داشتیم یعنی یک انقلابی کرده بودیم و از بین رفته بودیم و یک انقلاب دیگر کرده بودیم، این‌طور عمل نمی‌کردیم. ما با بی‌تجربگی این انقلاب را ایجاد کردیم یعنی ملت کرد و ما با بی‌تجربگی آن کارهای انقلابی که باید در اول انقلاب بشود، با مسامحه گذراندیم و همان مسامحه هم موجب شد که این گرفتاری‌ها را تا حالا پیدا کردیم و از این به بعد هم داریم، مگر اینکه انقلابی جبران کنیم.

ما ملاحظه می‌فرمائید، الان که مدت‌هاست یا عزای عمومی اعلام می‌کنیم یا تشییع جنازه می‌رویم یا راهپیمایی می‌کنیم برای کشتارهایی که شده است، یا مجلس عزا منعقد می‌کنیم. کار ما این شده است که در این مملکت پاسدارهای ما این‌طور قتل عام می‌شوند و این‌طور کشته می‌شوند و این برای این است که ما انقلاب را آن‌طور که باید راه نبردیم اگر راه برد بودیم، اگر آن روزی که می‌خواستند در کردستان بروند برای مذاکره، من به آن‌ها تذکر دادم که اگر بخواهید مذاکره، باید با موضع قدرت بروید، اول باید ارتش و پاسدارها و این‌ها احاطه کنند آن‌ها را، محاط قرار بدهند، بعد شما بروید صحبت کنید. مسامحه شد، این اسباب این شد که آن گرفتاری طولانی برای ما پیش آمد و آن‌قدر ضایعه واقع شد و الان هم می‌بینید که ضایعه پشت سر ضایعه. همین چند روز چقدر جمعیت از پاسداران شهید شدند.

و این همه‌اش برای این است که ما دو دسته بودیم یک دسته‌مان از مدرسه آمده بودیم وارد شده بودیم و یک دسته‌مان از خارج آمده بودیم و وارد شده بودیم. نه ما آن تجربه انقلابی را داشتیم و نه آن‌ها آن روح انقلابی را و لهذا از اول هم که ما به حسب الزامی که من تصوّر می‌کردم، دولت وقت را قرار دادیم خطأ کردیم. از اول باید یک دولتی که قاطع باشد و جوان باشد، قاطع باشد بتواند مملکت را اداره کند، نه یک دولتی که نتواند، متنها آن وقت ما نداشتیم فردی را که بتوانیم، آشنا نبودیم بتوانیم انتخاب کنیم، انتخاب شد و خطأ شد و حالا هم که دولت می‌خواهد در مجلس شورا دولت ایجاد بشود، حالا ما باید این مطلب را به مجلس شورا اعلام کنیم که باید یک

دولت متدين تمام، صدرصد اسلامی و قاطع، يك نفر وزير اگر مثل بعضی از اين وزرا که الان هستند باشد، اينها نپذيرند، تمام وزرا يکی يکی باید بررسی بشود، وزير متدين صدرصد انقلابی، مكتبي و قاطع. اگر چنانچه ما دولتمان باز مثل سابق باشد و آن طور وضع و آن طور دید را داشته باشد، ما باید عزای اين نهضت را بگيريم و پيروزی ما امكان ندارد و لهذا ما باید اين اشتباكات سابق را جبران کنيم. اگر ما آن خطرا نکرده بوديم که هی آمدند به من گفتند، هی گفتند اين مصلحت‌اندیشان که اين هائي که، سازمان‌هائي که نکشته‌اند آدم و چه نکرده‌اند، اين عفو بشود اين عفو بر خطرا واقع شد و اينها ريختند مشغول توطئه شدند. يك جمعيتي که در دست ما بودند رهایشان کرديم، يك دسته‌اي را که باید بگيريم ديگر نگرفتيم.

ما اگر مثل آن انقلاب‌هایی که در دنيا واقع می‌شود از اول عمل کرده بوديم که به مجرد اينکه پيروزی حاصل شد تمام درها را ببنديم و تمام رفت‌وآمدتها را منقطع کنيم و تمام اين گروه‌ها را خفه کنيم يا کثار بگذاريim و منحل کنيم، تمام اين گروه‌هایي که بودند و باشدت عمل کنيم با آنها، اين گرفتاريها برای ما پيدا نمی‌شد که ما هر روز عزا بگيريم، هر روز شهيد داشته باشيم. و اين از دست ما گذشت و در بارگاه خدا ما استغفار می‌کنيم. از اين به بعد نباید اين تكرار بشود. باید دولت قاطع باشد، باید مجلس قاطع باشد. اگر در مجلس اشخاصی هستند که اينها باز همان طبل را می‌زنند و همان حرف‌ها را می‌زنند، به اينها نباید گوش بدنهند. باید مجلس، يك مجلسی باشد که با قاطعيت عمل کند و دولت اگر بخواهد يك قدم کثار بگذارد، با قاطعيت بخواهند آن را ردش کنند و از اول هم که می‌خواهند قرار بدنهند يك دولتش را، تصويب کنند يك دولتش را، يك دولتش باید باشد تمام افرادش، وزرايش تمامشان اشخاصی باشند که بفهمند چه شده است، بفهمند که ما در چه حالی واقع هستيم، بفهمند که اسلام چه جور باید در ايران پياده بشود. اينها بسيارشان اصلاً توجهی به اين مسائل ندارند.»

ب. «تقریباً قریب دو سال است که می‌گوییم جمهوری اسلامی، هیچ‌چیز [غیر] اسلامی نباشد هر جای آن دست بگذاریم می‌بینیم خراب است، اینجا هم وزارت‌خانه‌اش همین طور. این نمی‌تواند دوام پیدا بکند ما نمی‌توانیم تحمل کنیم این مطلبی را که

آقایان می‌خواهند با آن مغزهایی که در اروپا تربیت شده است درست بکنند. ما می‌خواهیم اسلام را چه بکنیم. یکی از این‌ها آمده بود گریه می‌کرد که چرا بعضی از این‌ها را می‌کشند، نه این آخرينها را، آن‌هائی که آقای [صادق] خلخالی مثلاً می‌کشند. این‌ها باز توجه ندارند که اسلام در عین حالی که تربیت است، یک مکتب تربیت است لکن آن روزی که فهمید قابل تربیت نیست، ۷۰۰ نفرشان را در یک‌جا، یهود بنی‌قریطه را در حضور رسول الله [صلی‌الله‌عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ] می‌کشند گردن می‌زنند به امر رسول الله [صلی‌الله‌عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ]. این‌ها همین حرف غربی را می‌زنند که ما باید اصلاح کنیم، اول همه را اصلاح کنید بعد حد بزنید، این عجیب است که اول ما باید این مملکت را هدایت کنیم که همه تربیت بشوند، بعد حد بزنیم. اگر یک کسی حالا شُرب خَمَرَ کرد، حالا حدش نزنیم، اول چیزش بکنیم تا مغزش اصلاح بشود. این‌ها یک حرف‌های غلطی است، باید حدود جاری بشود، باید وزارت‌خانه‌ها اصلاح بشود.»

ج. «از جمله اصلاحات همین اصلاحات قضاوت است. قضاوت در اسلام نمی‌شود دست این‌ها باشد، دست این جمعیتی که حالا هست. کدام یکی این‌ها قاضی اسلامی هستند؟ کدام این‌ها، شما تشخیص می‌دهید که این‌ها قضاوت به آن ترتیبی که اسلام گفته قضاوت، قضاوت بکنند؟ حالا ما می‌گذریم از اینکه خیر، مجتهد جامع الشراءط، ما به اندازه این، قضات نداریم، به اندازه احتیاج نداریم. اما اشخاصی باشند که توجه داشته باشند به قضاوت اسلامی، بتوانند بفهمند این مقدار ولو از روی - فرض کنید - تقلید بتوانند بفهمند که قضاوت چه است، وضع قضاوت اسلامی چیست. اگر ما بخواهیم مسامحه کنیم در قضاوتش، در عرض می‌کنم پاک‌سازی آن‌جا مسامحه بکنیم، تا آخر ما گرفتار هستیم قضات‌تمان گرفتار است عرض می‌کنم که - ارشمان هست، همین طور همه سازمان ما هست.

ما باید از حالا به بعد این‌طور رفتار نکنیم که تا حالا کردیم، تا حالا خطای کردیم، این خطای را باید جبران بکنیم و باید با کمال قدرت تمام این کارها عمل بشود و ما با هیچ‌کس قوم و خویشی نداریم. ما با اسلام، مطیع اسلام هستیم و احکام اسلام را می‌خواهیم جاری بکنیم.»

فصل پنجم: پاسخ آقای خمینی به نامه آقای محلاتی ۱۱۳

د. «ما اسلام را می‌خواهیم، غیراسلام را نمی‌خواهیم، مجلس باید اسلامی باشد، مجلس باید افکارش افکار اسلامی باشد تا ما بتوانیم چه بکنیم. من نمی‌توانم تحمل بکنم که این قدر ما جوان‌هایمان از بین بروند برای اینکه ما مسامحه داریم می‌کنیم مسامحه‌ها از کار باید بروند و باید حالا که مجلس تأسیس شد و مجلس رسمیت پیدا کرد، هم امور باید بر نظارت مجلس به روای خودش بگذرد و با جدیت و با قاطعیت و بدون مسامحه، هر کس خلاف کرد بخواهند او را و اگر خلافی واقعاً کرده بدهند او را دست دادگاهها و دادگاه‌ها محاکمه‌اش کنند.

از این‌جهت حالا عرض می‌کنم تمام کمیته‌ها در سرتاسر مملکت باید به قدرت خودش باقی باشد، تمام سپاه پاسداران در سرتاسر کشور باید به قدرت خودش باقی باشد، تمام دادگاه‌های انقلابی در سرتاسر مملکت باید به قدرت خودش باقی باشد. باید دادگاه‌ها با همان قدرت باشند متنها بر شماهast، بر آقایان است که اگر چنانچه یک قاضی نمی‌تواند قضاوت بکند یا منحرف است، عوضش بکنید اما این‌ها باید، این نهادهای انقلابی تمامش باید بدون اینکه دستی به آن‌ها زده شود تمام این‌ها باید سر جای خودش باشد و کارها به طور انقلابی بگذرد. ما نمی‌توانیم این کارها را به آن‌طوری که فرض کنید که حالا دادگستری سابق می‌خواسته بگذراند بگذرانیم. این انقلاب است انقلاب غیر آن‌طوری است و ما خطأ کردیم، انصافاً خطأ کردیم که این‌طور عمل کردیم. از این به بعد باید این خطأ نشود و عمل شود، به طور قدرت عمل بشود، به طور قاطعیت عمل بشود. این حرفی است که من عرض می‌کنم، آقایان هم البته موافقند با همین حرف، از اول هم موافق بودید و باید از این به بعد هم این عمل همین‌طور باشد».^۱

مطلوب دوم. رئوس خط‌مشی آقای خمینی

اجمالاً این سخنرانی بسیار مهم است، زیرا اولاً خطاب به اعضای شورای عالی

۱. بیانات مورخ ۲۹ تیر ۱۳۵۹ در جمع اعضای شورای عالی قضائی با عنوان ما در پیشگاه ملت جواب باید بدھیم صحیفة امام ج ۱۲ ص ۴۶-۵۲.

قضائی ایراد شده است: سید محمد بهشتی (رئیس دیوان عالی کشور)، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی (دادستان کل کشور)، علی قدوسی (دادستان کل انقلاب اسلامی)، محمد مهدی ربانی املشی و عبدالله جوادی آملی. ثانیاً تاریخ این سخنرانی ۱۷ روز بعد از اعدام‌های مردیحث شیراز و ۴ روز بعد از نامه اعتراضی آقای محلاتی است. ثالثاً در آن صریحاً از دادگاه‌های انقلاب و شخص صادق خلخالی دفاع شده است. رابعاً این سخنرانی حاوی خط‌مشی سیاسی و قضائی شخص آقای خمینی و نظام جمهوری اسلامی است. اما تفصیل بحث:

یک. آقای خمینی کمتر از هجده ماه بعد از استقرار جمهوری اسلامی زمامداری خود را ارزیابی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد به حد کافی انقلابی و قاطع عمل نشده است. او ضمن تقدیر از مردم که همواره انقلابی عمل کرده‌اند بی‌تجربگی کارگزاران حکومتی اعمّ از روحانیون (فاقد تجربه انقلابی) و تحصیل‌کرده‌های در غرب (فاقد روح انقلابی) را عامل اول ارزیابی منفی خود می‌داند. نگرانی و دغدغه جدی ایشان حملات و کشтар نیروهای جمهوری اسلامی توسط ضدانقلاب است. نقد اصلی رهبر جمهوری اسلامی به دو ناحیه است: یکی مسامحه در غائله کردستان در اوایل سال ۱۳۵۸ که به نظر ایشان مذکور می‌باید بعد از تسلط قوای جمهوری اسلامی در منطقه و از موضع قدرت صورت می‌گرفت. دیگری دولت موقت مهدی بازرگان است که ایشان عدم رضایت عمیق خود را از عملکرد غیرانقلابی آن هرگز پنهان نکرده است. وی از مجلس شورای اسلامی که در همان روزها آغاز به کار کرده و قرار است به وزرای نخستین رئیس‌جمهور ایران رأی بدهد توصیه می‌کند که تنها به وزرایی صدرصد انقلابی، قاطع و مکتبی رأی دهند.

دو. آقای خمینی از عفو دستگیرشدگانی که مرتکب قتل نشده بودند به درخواست برخی از غیرانقلابی‌ها و نیز عدم دستگیری دیگر افراد ابراز ندامت می‌کند. به نظر ایشان باید این زندانی‌ها اعدام می‌شدند و افراد بیشتری نیز زندانی می‌شدند: «اگر ما آن خطا را نکرده بودیم که هی آمدند به من گفتند، هی گفتند، هی گفتند این مصلحت‌اندیشان که این‌هایی که، سازمان‌هایی که نکشته‌اند آدم و چه نکرده‌اند، این عفو بشود این عفو

بر خط واقع شد و این‌ها ریختند مشغول توطئه شدند. یک جمعیتی که در دست ما بودند رهایشان کردیم، یک دسته‌ای را که باید بگیریم دیگر نگرفتیم.» این عبارات با اعدام‌های تابستان ۱۳۶۷ معنی‌دارتر می‌شود.

سه. آقای خمینی معتقد است که در این هجده ماه بیش از حد به مخالفان آزادی داده شده است، باید انقلابی‌تر عمل می‌شد، درها بسته و همه احزاب و سازمان‌های مخالف حذف یا منحل می‌شدن: «ما اگر مثل آن انقلاب‌هایی که در دنیا واقع می‌شود از اول عمل کرده بودیم که به مجرد این‌که پیروزی حاصل شد تمام درها را بیندیم و تمام رفت‌وآمد‌ها را منقطع کنیم و تمام این گروه‌ها را خفه کنیم یا کنار بگذاریم و منحل کنیم تمام این گروه‌هایی که بودند و با شدت عمل کنیم با آن‌ها، این گرفتاری‌ها برای ما پیدا نمی‌شد که ما هر روز عزا بگیریم، هر روز شهید داشته باشیم. و این از دست ما گذشت و در بارگاه خدا ما استغفار می‌کنیم. از این به بعد نباید این تکرار بشود.» از اوآخر بهار ۱۳۶۰ همین خفقانی که ایشان حسرتش را می‌خورد بر کشور مسلط می‌شد.

چهار. در صدر کسانی که انقلابی و قاطع عمل کرده‌اند و پیشتاز خط امام در این زمینه بوده‌اند صادق خلخالی نخستین منصب مستقیم رهبر انقلاب به عنوان حاکم شرع است: «این نمی‌تواند دوام پیدا بکند ما نمی‌توانیم تحمل کنیم این مطلبی را که آقایان می‌خواهند با آن مغزهایی که در اروپا تربیت شده است درست بکنند. ما می‌خواهیم اسلام را چه بکنیم. یکی از این‌ها آمده بود گریه می‌کرد که چرا بعضی از این‌ها را می‌کشند، نه این آخری‌ها را، آن‌هایی که آقای خلخالی مثلاً می‌کشند.» بعضی از غیرانقلابی‌های تحصیل کرده غرب از اعدام‌های خلخالی نزد رهبر انتقاد کرده‌اند و حتی از فرط ناراحتی گریسته‌اند. آقای خمینی انتقاد را وارد ندانسته و از اعدام‌های خلخالی حمایت کرده است. اصولاً اگر حمایت تمام قد آقای خمینی نبود هرگز خلخالی و دیگر حکام شرع دادگاه‌های انقلاب شبیه خلخالی جرأت این اعدام‌ها و مصادرهای بی‌رویه را نمی‌یافتند. بی‌شک این دفاع از اعدام‌های خلخالی شامل اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز هم می‌شود. احتمال اینکه انتقاد منقول در کلام ایشان اصولاً ناظر به اعدام‌های مورد بحث شیراز بوده باشد متفقی نیست.

پنج. از وقایع صدر اسلام واقعه گردن زدن یهودیان بنی قریظه الگوی مطلوب آقای خمینی است: «اسلام در عین حالی که تربیت است، یک مکتب تربیت است لکن آن روزی که فهمید قابل تربیت نیست، ۷۰۰ نفرشان را در یکجا، یهود بنی قریظه را در حضور رسول الله می‌کشند گردن می‌زنند به امر رسول الله. این‌ها همین حرف غربی را می‌زنند که ما باید اصلاح کنیم، اول همه را اصلاح کنید بعد حد بزنید، این عجیب است که اول ما باید این مملکت را همه را هدایت کنیم که همه تربیت بشوند، بعد حد بزنیم. اگر یک کسی حالا شُرب خمر کرد، حالا حدش نزنیم، اول چیزش بکنیم تا مغزش اصلاح بشود. این‌ها یک حرف‌های غلطی است، باید حدود جاری بشود، باید وزارت‌خانه‌ها اصلاح بشود.»

اولاً اینکه به دستور پیامبر یک‌جا ۷۰۰ نفر از یهودیان بنی قریظه گردن زده شدند امری نیازمند تحقیق است ولو ابن اسحاق با سندی ضعیف آن را نقل کرده است که آقای خمینی بدون نقد تاریخی چند بار به آن استناد کرده و در روش زمامداری خود در قبال مخالفانش پیشه کرده بود.^۱

ثانیاً چگونه ایشان به این خبر ضعیف تکیه کرده اما روش مسلم رسول خدا^{علیه السلام} در فتح مکه – مبنی بر عفو عمومی و در امان دانستن هرکه سلاح بر زمین بگذارد – را

۱. بنی قریظه از هم پیمانان پیامبر در مدینه بودند که در زمان جنگ احزاب به هم پیمان موحد خود خیانت کردند و به نفع مشرکان و بت پرستان وارد جنگ شدند. قرآن کریم در آیه ۲۶ سوره احزاب به طور کلی به غزوه مذکور پرداخته و به این جزئیات مشکوک کمترین اشاره‌ای نکرده است. چیزی که در مورد سیره ابن اسحاق مورداً تفاوت نسبی است، عدم اعتماد به نقل‌های وی درباره دیگر ادیان است، وی متهم به نقل از منابع ضعیف و غیرقابل اعتماد در این حوزه است، به ویژه منابع یهودی و مشخصاً نقل وی درباره یهودیان بنی قریظه پر مناقشه ترین مطلب کتاب وی است. روایات این قضیه محتاج نقد تفصیلی است، که امیدوارم نتیجه تحقیق خود را به زودی منتشر کنم. در این مجال بنگرید به تحقیق اجمالی زیر:

W. N. Arafat; New Light on The Story of Banu Qurayza and the Jews of Medina; *The Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, No. 2, (1976), pp. 100-107.

نادیده گرفته است؟

ثالثاً آقای خمینی تقدّم مجازات شدید بر اصلاحات فرهنگی را وجهه نظر خود ساخته است. در نظر ایشان اجرای حدود شرعی مشروط به هیچ شرطی از جمله اجرای دیگر تعالیم اسلامی نیست.^۱ شش. این نخستین بار نبود که آقای خمینی از وفور آزادی‌های ابتدای انقلاب و

۱. دو استناد دیگر ایشان را به این خبر ضعیف اینجا می‌آورم: «بندگان خدا با اسم رحمان و با اسم رحیم موجود شدند و ادامه حیات در دنیا و آخرت می‌دهند و در عین حال که رحمت حق تعالی سبقت دارد بر غضب، لکن اگر چنانچه اقتضا بکند و مردم قدر رحمت حق تعالی را نداشته باشند و تخلف از فرمان حق تعالی بکنند و موجب فتنه و فساد بشوند، باب رحمت نیمه‌بسته می‌شود و باب غضب باز می‌شود. بترسند مردم از اینکه باب رحمت نیمه‌بسته شود و باب غضب باز شود. پیغمبر اکرم ﷺ نبی رحمت بود و با مردم به رحمت رفتار می‌فرمود و همان رحمت بود که مردم را هدایت می‌کرد و برای مردم غصه می‌خورد، برای اشخاصی که در ضلالت بوده‌اند، به‌واسطه رحمتی که داشت متأثر بود ولی وقتی که ریشه‌هایی را می‌دید که این‌ها مشغول فساد هستند و ممکن است که فساد آن‌ها به فساد امت متنه بشود و این‌ها غده‌های سرطانی بودند که ممکن بود جامعه را فساد کنند، در عین حالی که نبی رحمت بود باب غضب را باز می‌کرد. یهود بنی قریظه همان فاسد‌هایی که الان هم دنباله آن‌ها صهبویست‌ها هستند و غاصب، بعد از اینکه ملاحظه فرمود این‌ها فاسد هستند و موجب فساد می‌شوند امر فرمود تمام آن‌ها را گردن زدند، این ماده سرطانی را از بین برداشتند. امیرالمؤمنین سلام الله علیه با آن همه عطوفت، با آن‌همه رحمت وقتی که ملاحظه فرمود خوارج مردمی هستند که فاسد و مفسد هستند، شمشیر کشید و تمام آن‌ها را آلا بعضی که فرار کردند، از دم شمشیر گذراند. ... باید با فوریت این ریشه‌های فساد را بکنند، مهلت به این ریشه‌های فساد نداشند. سران این‌ها قابل هدایت نیستند این‌ها از یهود بنی قریظه بدترند و این‌ها باید اعدام شوند. تمام کردستان با استثناء این چند عددی که سران آن‌ها هستند در امان هستند.» (سخنرانی مورخ ۸ شهریور ۱۳۵۸ با عنوان انقلاب رحمت، لزوم هشیاری مردم و علمای کردستان، صحیفه امام، ج ۹، ص ۳۶۹-۳۷۳) واضح است که خوارجی که به فرمان امام علی علیه السلام کشته شدند مردان جنگی در معرکه قتال (میدان جنگ) از بین رفتن نه اینکه در اسارت اعدام شده باشند. مورد بعدی استناد به خبر ضعیف قتل عام یهودیان بنی قریظه در ضمن بیاناتی آمده که شبیه سخنرانی مورد بحث است و در بنده بعدی مستقلاً بحث می‌شود.

عدم قاطعیت و انقلابی عمل نکردن در برابر مخالفین و متقدین ابراز پشیمانی می کرد.
اولین بار در مرداد ۱۳۵۸ یعنی شش ماه پس از پیروزی انقلاب چنین گفته بود:
«و اما اشتباهی که ما کردیم این بود که به طور انقلابی عمل نکردیم و مهلت دادیم به
این قشرهای فاسد و دولت انقلابی و ارتش انقلابی و پاسداران انقلابی، هیچ یک از
اینها عمل انقلابی نکردند و انقلابی نبودند. اگر ما از اول که رژیم فاسد را شکستیم و
این سده بسیار فاسد را خراب کردیم، به طور انقلابی عمل کرده بودیم، قلم تمام
مطبوعات را شکسته بودیم و تمام مجلات فاسد و مطبوعات فاسد را تعطیل کرده بودیم
و رؤسای آنها را به محاکمه کشیده بودیم و حزب‌های فاسد را منوع اعلام کرده
بودیم و رؤسای آنها را به سزای خودشان رسانده بودیم و چوبه‌های دار را در
میدان‌های بزرگ برپا کرده بودیم و مفسدین و فاسدین را درو کرده بودیم، این
زحمت‌ها پیش نمی آمد.

من از پیشگاه خدای متعال و از پیشگاه ملت عزیز عذر می خواهم، خطای خودمان را
عذر می خواهم. ما مردم انقلابی نبودیم، دولت ما انقلابی نیست، ارتش ما انقلابی
نیست، ژاندارمری ما انقلابی نیست، شهربانی ما انقلابی نیست، پاسداران ما هم انقلابی
نیستند، من هم انقلابی نیستم. اگر ما انقلابی بودیم، اجازه نمی دادیم این‌ها اظهار وجود
کنند. تمام احزاب را منوع اعلام می کردیم. تمام جبهه‌ها را منوع اعلام می کردیم، یک
حزب و آن حزب الله، حزب مستضعفین؛ و من توبه می کنم از این اشتباهی که کردم و
من اعلام می کنم به این قشرهای فاسد در سرتاسر ایران که اگر سر جای خودشان
نشینند ما به طور انقلابی با آن‌ها عمل می کنیم.

مولای ما امیر المؤمنین سلام الله عليه آن مرد نمونه عالم، آن انسان به تمام معنا انسان، آن
که در عبادت آن طور بود و در زهد و تقوا آن طور و در رحم و مروءت آن طور و با
مستضعفین آن طور بود، با مستکبرین و با کسانی که توظیه می کنند - شمشیر را -
می کشت هفت‌صد نفر را در یک روز (چنانچه نقل می کنند) از یهود بنی قریظه که نظیر
اسرائیل بود و این‌ها از نسل آن‌ها شاید باشند، از دم شمشیر گذراند. خدای
تبارک و تعالی در موضع عفو و رحمت، رحیم است و در موضع انتقام، انتقام‌جو، امام

فصل پنجم: پاسخ آقای خمینی به نامه آقای محلاتی ۱۱۹

مسلمین هم این طور بود، در موقع رحمت، رحمت و در موقع انتقام، انتقام.
ما نمی ترسیم از اینکه در روزنامه های سابق، در روزنامه های خارج از ایران برای ما چیزی بنویسند ما نمی خواهیم وجاحت در ایران در اسلام در خارج از کشور پیدا بکنیم، ما می خواهیم به امر خدا عمل کنیم و خواهیم کرد. اشداء علی الکفار رُحْمَاء بِيْنَهُمْ؛ این توطئه گرها در صف کفار واقع هستند، این توطئه گرها در کردستان و غیر آن در صف کفار هستند. با آنها باید با شدت رفتار کرد. دولت با شدت رفتار کند، ژاندارمری با شدت رفتار کند، ارتش با شدت رفتار کند. اگر با شدت رفتار نکنند، ما با آنها با شدت رفتار می کنیم. ما با خود همینها اگر مسامحه بکنند، با شدت رفتار می کنیم. مسامحه حدودی دارد، جلب وجاحت حدودی دارد. مصالح مسلمین را نمی گذارند به این امور از بین برود.

دادستان انقلاب موظف است مجلاتی که بر ضلاع مسیر ملت است و توطئه گر است تمام را توقيف کند و نویسندهای آنها را دعوت کند به دادگاه و محکمه کند. موظف است کسانی که توطئه می کنند و اسم حزب روی خودشان می گذارند، رؤسای آنها را بخواهد و آنها را محکمه کند. ما باز تا چندی مهلت می دهیم به این قشرهای فاسد و این اعلام آخر است و اگر چنانچه در کار خودشان تعديل نکنند و به ملت برنگردند و دست از توطئه ها برندارند، خدا می داند انقلابی عمل می کنم. می آیم تهران و رؤسایی که مسامحه می کنند، با آنها انقلابی عمل می کنم. قشرهایی از ارتش که اطاعت از بالاترها نمی کنند و امر آنها را اطاعت نمی کنند، باید بدانند که من با آنها اگر آمدم، انقلابی عمل می کنم. عذرها را کنار بگذارید، بروید فاسد ها را سرکوب کنید، بروید توطئه گرها را سرکوب کنید، مسامحه نکنید. دولت مسامحه نکند، ارتش مسامحه نکند، ژاندارمری مسامحه نکند، پاسداران مسامحه نکنند.»^۲

۱. فتح .۲۹

۲. بیانات مورخ ۲۷ مرداد ۱۳۵۸ در جمع اقشار مختلف مردم با عنوان ضرورت تشکیل حزب مستضعفین، صحیفه نور ج ۸ ص ۲۵۱-۲۵۲

اولاً انقلابی عمل کردن در قاموس آقای خمینی یعنی «قلم تمام مطبوعات را شکستن، تعطیل تمام مطبوعات فاسد و محاکمه رؤسای آن‌ها، ممنوع اعلام کردن حزب‌های فاسد و مجازات رؤسای آن‌ها، برپا کردن چوبه‌های دار در میدان‌های بزرگ و درو کردن مفسدین و فاسدین». ثانیاً الگوی انقلابی عمل کردن به معنای فوق همان خبر ضعیف سیره ابن اسحاق درمورد کشtar بنی قريظه است. ثالثاً به فرمان ایشان بستن فله‌ای مطبوعات، شکستن قلم‌ها، درو کردن مخالفان و متقدان توسط دادگاه‌های انقلاب شدت بیشتری گرفت. در حقیقت دادگاه‌های انقلاب ابزار اصلی جمهوری اسلامی برای انقلابی عمل کردن بوده و هست. رابعاً انصاف مطلب این است روش مطلوب آقای خمینی انقلابی عمل کردن به معنای مشخص فوق بوده و خلخالی شاگرد نمره اول ایشان در مدرسه انقلابیگری بوده است.

مبحث دوم. پاسخ آقای خمینی به نامه آقای محلاتی

صلاح‌الدین محلاتی فرزند آقای محلاتی نامه پدرش را شخصاً خدمت آقای خمینی تقدیم کرد. رهبر جمهوری اسلامی بعد از خواندن نامه عصبانیت خود را از مفاد آن پنهان نکرد.^۱ صلاح‌الدین به حسن ثقیقی برادرزن آقای خمینی که از طریق وی ملاقات با رهبر جمهوری اسلامی فراهم شده بود گفت که پدرم تقاضای جواب کرده است. حدود دو هفته بعد حسن ثقیقی پاسخ مکتوب آقای خمینی را به صلاح‌الدین تحويل داد. صلاح‌الدین سریعاً پاسخ آقای خمینی را به دست پدرش رسانید.

الف. متن نامه

با اسمه تعالیٰ

حضرت آیت‌الله محلاتی دامت برکاته

مرقومه مبارک که مُشْعِر به ملالت وجود محترم و حاوی تفقّد از این جانب بود،
موجب تشکر گردید. سلامت و سعادت آن حضرت را از خداوند متعال خواستارم.

۱. روایت محمد جعفری از واقعه به تفصیل در مبحث سوم همین فصل نقل و بررسی می‌شود.

فصل پنجم: پاسخ آقای خمینی به نامه آقای محلاتی ۱۲۱

راجع به مسائلی که در کشور می‌گذرد و بعضی از آن‌ها موجب نگرانی جنابعالی شده است باید عرض کنم که این نگرانی برای این‌جانب نیز هست، ولی خاطر شریف مستحضر است که این انقلاب بزرگ از بهترین انقلاب‌هایی است که در جهان بوده است و دنیا بی‌انقلاب نمی‌شود و معقول نیست همه‌چیز موافق دلخواه باشد.

البته کوشش می‌شود نگرانی‌ها رفع شود و انشاء‌الله موافق شرع انور انجام گیرد. امید است مجلس شورای اسلامی که اکثریت آن را اشخاص متدين و متعهد تشکیل می‌دهد بتواند مسائل را به‌طور شایسته حل کند و دولتی اسلامی و متعهد و انقلابی به خواست خداوند متعال روی کار آید و آشفتگی‌ها رفع شود. از آن حضرت امید دعای خیر دارم.

والسلام عليکم ورحمة الله

[بیستم رمضان المبارک ۱۴۰۰ / ۱۳۵۹/۵/۱۰]

روح الله الموسوي الخميني^۱

ب. تحلیل نامه

یک. پاسخ آقای خمینی به نامه ۱۵۳۱ کلمه‌ای مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ آقای محلاتی بسیار کوتاه است: ۱۶۴ کلمه، یعنی ۱۰/۷٪ (ده و هفت دهم درصد) آن و با تأخیر معنی‌داری ابلاغ می‌شود: ۱۶ روز بعد.

دو. پاسخ آقای خمینی همانند نامه آقای محلاتی مؤذبانه و محترمانه است. ایشان پاسخش را با تشکر از تقدّم همزم سابق از خود و درخواست سلامت و سعادت وی آغاز و با امید دعای خیر از ایشان پایان داده است. در عین اینکه پذیرفته که نامه إشعار به ملالت نویسنده آن داشته است.

سه. آقای خمینی به اطلاع آقای محلاتی می‌رساند که آنچه موجب نگرانی آقای محلاتی -راجع به برخی مسائلی که در کشور می‌گذرد- بوده، وی را نیز نگران نکرده

۱. این پاسخ مهم آقای خمینی که کپی دست خط آن توسط صلاح‌الدین محلاتی در اختیار نگارنده قرار گرفته است، در صحیفه نور یا صحیفه امام درج نشده است. چرا؟!

است، این پاسخ بیش از همه چیز دلالت به «اطلاع کامل» رهبر جمهوری اسلامی از امور نگران‌کننده دارد. بنابراین ابتدا با آقای محلاتی در اصل نگرانی همدلی می‌کند.

چهار. پاسخ اصلی آقای خمینی این عبارت است: «ولی خاطر شریف مستحضر است که این انقلاب بزرگ از بهترین انقلاب‌هایی است که در جهان بوده است و دنیا بی‌انقلاب نمی‌شود و معقول نیست همه چیز موافق دلخواه باشد». آقای خمینی در این عبارت کوتاه به سه نکته مهم اشاره کرده است.

اولاً «این انقلاب بزرگ از بهترین انقلاب‌هایی است که در جهان بوده است.» برتری این انقلاب در نظر رهبر آن می‌تواند به این دلایل بوده باشد: اول سرعت پیروزی و کمی تلفات، دوم متعالی بودن اهدافی از قبیل استقلال، آزادی، عدالت و اسلام و سوم رعایت همه این چهار میزان در عمل پس از استقرار نظام. به نظر می‌رسد آقای محلاتی در دو دلیل نخست برتری انقلاب مناقشه‌ای نداشته باشد، مناقشه اصلی وی در نامه‌اش پشت‌پازدن نظام بعد از انقلاب به سه میزان آزادی، عدالت و اسلام است. آقای خمینی بر این باور است که جمهوری اسلامی در مجموع در همه اهدافش موفق بوده است و روند کلی کشور در راستای تحقق عدالت و اسلام است. چیزی که مورد پذیرش آقای محلاتی نیست، ایشان با آوردن نمونه‌های متعدد معتقد است جمهوری اسلامی اولاً مخل آزادی‌های قانونی و شرعی مردم شده است، ثانیاً اگر بزرگترین نماد عدالت در هر کشوری قوه قضائیه باشد، دادگاه‌های انقلاب با محاکمه‌های به دور از آینین دادرسی و اعدام‌های بی‌رویه و مصادره‌های سلیقه‌ای بزرگترین مانع تحقق عدالت در کشور بوده‌اند. ثالثاً اسلام در این یک‌سال و نیم استقرار جمهوری اسلامی بیشترین آسیب را از مدعیان مستندنشین خود خورده است. محلاتی با توجه به نارضایی روزافزون مردم از عملکرد مسئولین ازیکسو و نقض موازین مسلم اسلامی ازسوی دیگر عنوان جمهوری اسلامی را اسمی بی‌سمی برای رژیم بعد از انقلاب دانسته بود. آقای خمینی اشکال همزم سابق خود را از اساس نپذیرفته و انتقاد بنیادی او را به رژیم بعد از انقلاب وارد ندانسته است.

ثانیاً «دنیا بی‌انقلاب نمی‌شود.» این مبنای فلسفه سیاسی آقای خمینی است. ایشان

فصل پنجم: پاسخ آقای خمینی به نامه آقای محلاتی ۱۲۳

فردی انقلابی است. انقلاب موردنظر ایشان تحولات دفعی (غیرتدریجی) و استفاده وافر از قوهٔ قهریه برای پیشبرد اهداف انقلابی است. به نظر ایشان اصلاحات (تغییرات تدریجی مستمر قانونی و مسالمت‌آمیز) روشی عقیم است که در عمل شکست خورده است. اختلاف نظر ایشان با سیاستمدارانی از قبل مهدی بازرگان دقیقاً مبتنی بر تقابل این دو روش بود: انقلابیگری در مقابل اصلاحات گام به گام و تدریجی. اکثر مراجع تقلید از جمله آقای محلاتی مدافعان اصلاحات بودند و از انقلاب خصوصاً از خونریزی آن دل خوشی نداشتند. اینجا هم بحث مبنایی است. اتفاقاً محلاتی برخلاف خمینی بر این باور است که دنیا بی‌انقلاب می‌شود و دنیای بهتر و سالم‌تری هم هست! به نظر محلاتی آنچه به نام انقلابیگری در عمل در آن هجدۀ ما در ایران پیاده شده چیزی جز خشونت افسارگسیخته و مسندنشینی جاهلان به جای ظالمان البته با ظاهر اسلامی و شرعی بیشتر نبوده است.

ثالثاً «معقول نیست همه چیز موافق دلخواه باشد». این لب پاسخ آقای خمینی است. ایشان دارد به آقای محلاتی می‌گوید: مقدمه اول: ملالت شما از این است که امور کشور موافق دلخواه شما نمی‌چرخد. مقدمه دوم: اما دلخواه شما سلیقه شخص شماست، والا امور من حیث المجموع در راستای اهداف انقلاب باضابطه پیش می‌رود. نتیجه: انتظار رعایت دلخواه و سلیقه شخصی افراد در سطح کلان کشور امری معقول نیست! به عبارت دیگر دارد می‌گوید: آقای محلاتی مناقشه‌های شما غیرمعقول است، بحمد الله با رهبری فقیه عادل انقلابی عارف به زمان کشور در امن و امان و صراط مستقیم است.

پنج. تبصره ذیل نامه همدلانه است: «البته کوشش می‌شود نگرانی‌ها رفع شود و ان شاء الله موافق شرع انور انجام گیرد». این هم وعده‌ای کلی و امیدوارانه برای خالی نبودن عريضه. اگر جزئی تخلّفی از شرع انور بوده در مقایسه با عظمت انقلاب مُعتبر است، به علاوه با آغاز به کار مجلس شورای اسلامی دولتی اسلامی، متعهد و انقلابی بر سر کار می‌آید آشتفتگی‌ها به طور شایسته رفع می‌شود، لذا جای هیچ نگرانی نیست. شش. مهم‌تر از چند سطر مختصر پاسخ مكتوب، امور متعددی است که آقای خمینی عمداً بی‌پاسخ گذاشت. مناقشه اصلی آقای محلاتی به عملکرد دادگاه‌های انقلاب و

مشخصاً به رئیس دادگاه ویژه انقلاب منصوب مستقیم شخص آقای خمینی بود. مقام رهبری مصلحت ندید کلمه‌ای در این زمینه توضیح دهد. آقای محلاتی شکایت کرده بود که در کمتر از ده ساعت حاکم شرع شما بدون دسترسی به پرونده قضائی، ۱۴ نفر را در شیراز اعدام کرده، برخی معلومین توسط منصوب دیگر شما به عنوان حاکم شرع شیراز قبل از محاکمه و به حکم قطعی به حبس ابد محکوم شده و بقیه نیز در دست محاکمه توسط همان حاکم شرع بودند. به کدام مجوّز شرعی و قانونی این افراد اعدام شده‌اند؟ آقای خمینی پاسخی نداده است. البته عملاً خلخالی و امثال او به انقلابیگری باب طبع آقای خمینی ادامه دادند و این عندلیب حاکم شرع شیراز بود که کمتر از دو ماه بعد به تهران احضار و عزل شد. پاسخ قاطع‌تر از این؟! آقای محلاتی اشکال کرده بود که جمهوری اسلامی قصاص مستقل را در صدرِ دادگاه‌های انقلاب تحمل نمی‌کند، حاکم شرع خوب یعنی مطیع سپاه پاسداران و امام‌جمعه. عدم پاسخ آقای خمینی به این معنی است که قضاوت انقلابی یعنی درک مصالح انقلاب و همسویی قاضی با مقاصد انقلابیون و نهادهای انقلابی. و بعد از سی و هفت سال در هنوز بر همان پاشنه می‌چرخد.

مبحث سوم. نقد روایت جعفری در کتاب تقابل دو خط

این فصل به نقل و بررسی روایت ده صفحه‌ای محمد جعفری^۱ از اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز اختصاص دارد. کار جعفری در کتاب «قابل دو خط یا کودتای خرداد ۱۳۶۰: تحول انقلاب از آزادی به استبداد^۲» که در سال ۱۳۸۶ در آلمان منتشر شده^۳

۱. محمد جعفری مارینی متولد ۱۳۲۳ اردستان اصفهان، فوق لیسانس شیمی از آلمان، مسئول بخش سیاست داخلی روزنامه انقلاب اسلامی و پس از ریاست جمهوری بنی صدر مدیر مسئول روزنامه انقلاب اسلامی بوده است که در ۵۵۷ شماره از ۲۹ خرداد ۱۳۵۸ تا ۱۷ خرداد ۱۳۶۰ در تهران منتشر شده است. بعد از توقيف روزنامه و عزل بنی صدر، جعفری در ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ دستگیر شد و پنج سال را در زندان گذرانید. او از ۱۳۷۱ در اروپا زندگی می‌کند. از او چندین جلد کتاب درباره تاریخ بعد از انقلاب منتشر شده است.

۲. محمد جعفری، *قابل دو خط یا کودتای خرداد ۱۳۶۰: تحول انقلاب از آزادی به استبداد*^۳.

فصل پنجم: پاسخ آقای خمینی به نامه آقای محلاتی ۱۲۵

نخستین سند کاغذی در این موضوع است، والفضل لمن تقدّم. این مبحث شامل چهار بحث است. در بحث نخست مزایای کتاب جعفری مرور می‌شود. در بحث دوم جزئیات بیشتری از اعدام زندانیانی که با عفو رهبری در شُرف آزادی بودند روشن می‌شود. روایت نخستین فرمانده سپاه فارس رجبعی طاهری در بحث سوم آمده است. و بالاخره نقد و بررسی روایت صلاح الدین محلاتی از نحوه تقدیم نامه پدرش به آقای خمینی در جماران در کتاب جعفری در بحث چهارم صورت گرفته است.

بحث اول. مزایای کتاب جعفری

محمد جعفری مجموعه‌ای سه جلدی با عنوان «تحوّل انقلاب از آزادی به استبداد» منتشر کرده است. در جلد سوم آن کتاب با عنوان «تعابیر دو خط یا کودتای خرداد ۱۳۶۰» وقایع مختلف آن دوران را در هفت فصل تنظیم نموده است. در فصل دوم کتاب در ضمن ارائه نمونه‌هایی از تخلفات قضائی سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ نوشته است:

«آن‌ها [زماداران جمهوری اسلامی] از هم خطّان خود هرگونه جرم و جنایت و فسادی را نادیده می‌گرفتند. این قبیل موارد الى ماشاء الله بی حدو حصر است من فقط از باب مثال به دو نمونه برای ضبط در تاریخ اشاره می‌کنم: الف- نمونه اول^۱ اعدام چهارده نفر، در تاریخ ۱۳۵۹/۴/۱۲ در شیراز به وسیله آقای خلخالی در کمتر از ۱۰ ساعت به قول خودش، می‌باشد. صاحب این قلم، در همان زمان و بعد از تحقیق و رسیدن فتوکپی بعضی از نامه‌ها و خلاصه‌ای از پرونده‌ها و نامه آیت‌الله محلاتی به آقای خمینی و پاسخ آقای خمینی به ایشان، در سرمقاله سه‌شنبه ۴ شهریور ۱۳۵۹، تحت

انتشارات بروزآوند، فرانکفورت، بهمن ۱۳۸۶، ۵۸۹ صفحه، ص ۱۴۴ تا ۱۴۸.

۱. نمونه دوم: مجوز اعدام خان ستمگر بجنورد خارج از دادگاه توسط آقای خامنه‌ای و سکوت وی در زمان اعدام حبیب‌الله آشوری نویسنده کتاب توحید، به اتهام ارتداد. آقای خامنه‌ای قبل از انقلاب ادعا کرده بود: «مطلوب این کتاب از من است و این آقا به نام خودش چاپ کرده است.» هر دو برگرفته از نامه احمد قابل. کتاب جعفری ص ۱۴۸-۱۴۹.

عنوان «آیا راست است که...؟» از جمله نوشتم: «آیا راست است که ۱۴ نفر در مدتی کمتر از ۱۰ ساعت محاکمه و محکوم و اعدام کردند؟ آیا راست است که اجازه ملاقات به خانواده‌های آنان نیز ندادند؟ آیا راست است که زندانیانی را که حکم شرعی قطعی برایشان صادر شده و مجرمین محکومیت قطعی خود را می‌گذرانیدند وسیله دادگاهی دیگر محاکمه و اعدام شده‌اند؟...»^۱ این سرمقاله مهم در فصل دوم از بخش پنجم این تحقیق به تفصیل بررسی شد. بعد از آن جعفری قطعه مرتبط در «روزها بر رئیس جمهور چه می‌گذرد؟» مورخ ۱۲ تیرماه ۱۳۵۹ به قلم ابوالحسن بنی‌صدر را نقل کرده است. کلیشه کامل نامه مورخ ۲۵ تیر ۵۹ آقای شیخ بهاءالدین محلاتی به آقای خمینی، پاسخ مورخ ۱۰ مرداد آقای خمینی به ایشان، بخش‌هایی از نامه نخست همراه کلیشه و متن کامل تظلم‌نامه خانواده بانو نصرت گوئل به آقای محلاتی و کلیشه بیانیه مورخ ۲۰ بهمن ۱۳۵۹ آقای محلاتی از دیگر مطالب این بخش از کتاب است.^۲ مدارک فوق برای نخستین بار در کتاب جعفری منتشر شده است و این امتیازی برای کتاب وی به شمار می‌رود.

بحث دوم. اعدام زندانیانی که با عفو رهبری در شرف آزادی بودند

محمد جعفری بعد از نقل قطعه مرتبط از ستون «روزها بر رئیس جمهور چه می‌گذرد؟» نوشته است: «توضیح اینکه آقای شیخ اسدالله عندلیب بنا به حکم آقای خمینی ریاست دادگاه انقلاب و حاکمیت شرع شیراز را بر عهده داشت و هیچ‌یک از زندانیان سیاسی محکومیت مرگ نداشتند. سرلشکر دهپناه به یک سال زندان محکوم شده بود، سرهنگ غضنفر بهمن پور به شش ماه زندان محکوم شده بود و از سوی آقای ربائی شیرازی وسیله شیخ عبدالرحیمی به برادرزنش دکتر فاتح نژاد پیغام داده شده بود که اگر یکصد هزار تومان به حساب امام بریزند، آزاد خواهد شد. مبلغ مزبور به حساب

۱. جعفری، تقابل دو خط یا کودتا خرداد، ۱۳۶۰، ص ۱۴۴-۱۴۵.

۲. پیشین، ص ۱۴۵-۱۴۸ و ۴۹۶ و سند شماره ۹ تا ۱۲ ص ۵۴۲-۵۴۸. این سرمقاله مهم در مبحث دوم از فصل ششم نقل و بررسی خواهد شد.

فصل پنجم: پاسخ آقای خمینی به نامه آقای محلاتی ۱۲۷

آقای خمینی ریخته شد و قرار بود دو سه روز دیگر آزاد شود. سرگرد طوطیان به پنج سال زندان محکوم بود، ولدان به یک سال و مابقی به همین منوال داشتند زندانی خود را می‌گذراندند، که آقای سید عبدالحسین دستغیب امام جمعهٔ شیراز (که می‌گفت من اطاع‌الحمد لله...) از اینکه در شیراز کسی را به جرم‌های فرضی و... نکشته بودند بسیار عصبانی بود. به شیخ صادق خلخالی، که ازسوی آقای خمینی حکم داشت تلگراف کرد که ای آقای خلخالی تاکنون در شیراز هیچ‌کس اعدام انقلابی نشده و این ننگ بر پیشانی شیراز است. لطفاً شما بیایید و به پرونده‌ها رسیدگی کنید. درپی این تلگراف آقای خلخالی بعد از ظهر پنجمین به شیراز رفت و مستقیماً به محل سپاه پاسداران رفت و با تعداد تفنگچی عازم زندان عادل‌آباد شیراز شده و آن‌ها را از زندان بیرون کشید و تا ساعت ۱۱ شب کار همه را ساخت و تا ساعت حدود ۱۲ شب همه را اعدام کردند.^۱

دربارهٔ توضیحات فوق این نکات قابل ذکر است:

یک. در حد اطلاع نگارنده حکم رسمی اسدالله عندلیب ازسوی شورای اعزام قضات شرع قم که زیر نظر آقایان متظری و مشکینی (فقهای منصوب آقای خمینی) جهت تعیین حاکمان شرع و نظارت بر کار دادگاه‌های انقلاب) صادر شده بود و به امضای دو فقیه یادشده بوده است. یقیناً حکم فوق الذکر مستقیماً ازسوی آقای خمینی صادر نشده بود. آقای خمینی از بهمن ۱۳۵۷ تا تابستان ۱۳۵۸ خود شخصاً حاکمان شرع را نصب می‌کرد، اما از تابستان ۱۳۵۸ تعیین حاکمان شرع را به آقایان متظری و مشکینی دو نفر از شاگردان ارشد خود در حوزه علمیه قم محوّل کرده بود. آقای متظری اینگونه روایت کرده است: «در مرحله اول تعیین قضات به‌عهده رهبر انقلاب بود و آقای خلخالی را خود ایشان نصب کردند، ولی ایشان با توجه به گرفتاری‌های زیاد به من و آقای مشکینی فرمودند از طرف من شما دو نفر این کار را انجام بدھید، آن وقت مراجعات و گرفتاری‌های ما هم زیاد بود. در همان ایام بود که هم من و هم آقای

۱. پیشین، ص ۱۴۵-۱۴۶.

مشکینی برای شرکت در مجلس خبرگان قانون اساسی انتخاب شدیم و در تهران بودیم، به همین جهت به آقای [محمد] مؤمن [قمی] و آقای [محمدعلی] شرعی گفتیم شما شناخت بیشتری نسبت به طلاب و فضلای حوزه دارید، افراد خوب را برای این کار گزینش کنید، آقایان افرادی را گزینش می‌کردند و برای ما می‌نوشتند که فلانی برای این مسئولیت صلاحیت دارد و ما هم حکم قضاوت برای آن‌ها صادر می‌کردیم.^۱ عدلیب هرگز خود را منصوب مستقیم آقای خمینی معرفی نکرده است. آقای محلاتی هم در نامه مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ به آقای خمینی او را اینگونه معرفی کرده است: «آیا حاکم شرع فعلی شیراز، حجت‌الاسلام [شیخ‌اسدالله] عدلیب که تمام مردم متدين و عاقل از او تعریف می‌کنند و تقوی و فضیلت او را می‌شناسند چه عیبی دارد که هر روز از طرف سپاه پاسداران مورد تهدید بود و در رادیو و تلویزیون منفور فارس به او فحاشی می‌نمایند؟ آیا مگر نه این است که جنابعالی و سایر مقامات ذی‌صلاح آقای عدلیب را به حاکمیت شرع شیراز انتصاب فرموده‌اید و مگر نه این است که او را مردی متشرع می‌شناسید و اطاعت از احکام او را بر همه واجب می‌دانید؟»^۲ عبارت دوپهلوی آقای محلاتی احتمالاً منشأ خطای فوق شده است.

دو. جعفری بحق نوشته است: «هیچ‌یک از زندانیان سیاسی محکومیت مرگ نداشتند». زندانیان سیاسی که توسط خلخالی در ۱۲ تیر ۱۳۵۹ اعدام شدند عبارت بودند از سرلشکر علی‌اصغر ده‌پناه، سرهنگ غضنفر بهمن‌پور، سرگرد منوچهر ادیب‌پور، ناصر ذوالقدر و داریوش بیضائی. وی در ادامه نوشته است: «سرلشکر ده‌پناه به یک سال زندان محکوم شده بود». بنا بر گزارش رسمی قضائی عدلیب ده‌پناه علاوه‌بر یک سال حبس «به مصادره اموال هم محکوم گردیده بود».^۳

۱. خاطرات آیت‌الله العظمی متنظری، ج ۱ ص ۴۶۳.

۲. متن کامل کلیشه این نامه به عنوان سند شماره ۱۰ ص ۵۴۳-۵۴۶ در کتاب جعفری آمده است. متن کامل نامه در فصل دوم نقل و تحلیل شد.

۳. روزنامه خبر جنوب، شماره ۱۴۸، ۱۸ تیر ۱۳۵۹، ص ۱ و ۷. متن کامل این گزارش را در فصل سوم

فصل پنجم: پاسخ آقای خمینی به نامه آقای محلاتی ۱۲۹

سه. در ادامه جعفری نوشه است: «سرهنگ غضنفر بهمن‌پور به شش ماه زندان محکوم شده بود و از سوی آقای ربانی شیرازی و سیله شیخ عبدالرحیمی به برادرزنش دکتر فاتح نژاد پیغام داده شده بود که اگر یکصد هزار تومان به حساب امام بریزند، آزاد خواهد شد. مبلغ مزبور به حساب آقای خمینی ریخته شد و قرار بود دو سه روز دیگر آزاد شود.» بنابر گزارشِ رسمی قضائی مورخ ۱۸ تیر ۵۹ عنديليب: «سرهنگ غضنفر بهمن‌پور،... در تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۵۸ دادگاه انقلاب اسلامی شيراز به حاكمیت شرع [آقا] سید علی محمد دستغیب و سایر اعضا دادگاه تشکیل و با رعایت تخفیف به حبس ابد محکوم گردیده و در زندان عادل‌آباد [دوران] محکومیت خود را می‌گذرانده، طبق فرمان عفو امام و کسب نظر دادستان کل انقلاب اسلامی [قدوسی] با معرفی چهار نفر ضامن به مبلغ ۲۰ میلیون تومان مشمول عفو بوده که در جریان انجام تشریفات اخذ ضامن بوده است.»^۱ بنابراین:

اولاً بنا بر گزارشِ عنديليب دوران محکومیت قطعی بهمن‌پور حبس ابد بوده، نه شش ماه زندان. ثانیاً اینکه وی مشمول عفو قرار گرفته و در شُرف آزادی بوده صحّت دارد. ثالثاً در گزارش عنديليب عفو وی مشروط به «معرفی چهار نفر ضامن به مبلغ ۲۰ میلیون تومان» معرفی شده است. در نامه مورخ ۲۵ تیر ۵۹ آقای محلاتی به آقای خمینی اینگونه آمده است: «آیا چگونه می‌توان احکام متناقض حکام دادگاه‌های انقلاب اسلامی را توجیه و تفسیر کرد؟ متهمی اول به یک سال زندان و پرداخت یکصد هزار تومان وجه نقد (به‌طور غیررسمی بلکه سری و به‌نام هدیه به بنیاد مستضعفان) محکوم می‌شود و تنها پس از چند ماه که از محکومیتش می‌گذرد و به‌ناگهان توسط حاکم شرع دیگری تبریز می‌شود؟» اگر مراد آقای محلاتی از مصدق فوق، بهمن‌پور بوده باشد، اگرچه مجازات یک سال حبس وی با حبس ابد به گزارش عنديليب سازگار نیست، اما پرداخت یکصد هزار تومان وجه نقد در نامه فوق الذکر با روایت جعفری سازگار است.

کتاب گذشت.

۱. پیشین.

در این صورت غیر از ضمانت بیست میلیون تومانی شرط دوم پرداخت یکصد هزار تومان وجه نقد بوده است. اما در نامه آقای محلاتی آمده که این وجه نقد «به‌طور غیررسمی بلکه سرّی و به‌نام هدیه به بنیاد مستضعفان» پرداخت شود. حال آنکه در روایت جعفری آمده: «اگر یکصد هزار تومان به حساب امام بریزند، آزاد خواهد شد. مبلغ مذبور به حساب آقای خمینی ریخته شد.» واضح است که مراد از «حساب آقای خمینی» حساب شخصی ایشان نبوده و همان «حساب بنیاد مستضعفان» بوده است.

رابعاً در روایت جعفری درباره افرادی که دست‌آندرکار آزادی بهمن‌پور بوده‌اند اطلاعات بیشتری داده شده است: «ازسوی آقای ربّانی شیرازی وسیله شیخ عبدالرحیمی به برادرزنش دکتر فاتح‌نژاد پیغام داده شده بود که اگر یکصد هزار تومان به حساب امام بریزند، آزاد خواهد شد.» دکتر صلاح‌الدین محلاتی فرزند آقای بهاء‌الدین محلاتی مطلب را اینگونه توضیح داد: «غضنفر بهمن‌پور برادر زن (دوم) دکتر فاتح‌نژاد بود، دکتر فاتح‌نژاد برای آزادی وی به مرحوم پدرم متول شد. مرحوم پدر خواسته وی را به آقای ربّانی شیرازی منتقل کردند. چند روز بعد آقای ربّانی شرط استخلاص وی را واریز کردن یکصد هزار تومان به حساب امام قرار داد. فوراً مبلغ درخواستی به حساب امام واریز شد اما سریعاً به‌وسیله خلخلای اعدام شد! بنابراین هم پول دادند، هم خلف‌وعله شد و هم بی‌گناه کشته شد!»^۱ بنابراین از جمع این دو روایت می‌توان به نقاط زیر رسید: الف. بستگان غضنفر بهمن‌پور (مشخصاً دکتر فاتح‌نژاد برادرزن بهمن‌پور) برای آزادی وی به آقای محلاتی متول شده‌اند. ب. آقای محلاتی درخواست بستگان بهمن‌پور را از طریق آقای ربّانی شیرازی دنبال می‌کند. ج. آقای ربّانی شیرازی حکم عفو وی را می‌گیرد، اما توسط شیخ عبدالرحیمی به دکتر فاتح‌نژاد پیغام می‌دهد یکصد هزار تومان (که در اوایل سال ۱۳۵۹ پول زیادی بوده) به عنوان هدیه به حساب بنیاد مستضعفان واریز شود. د. مبلغ درخواستی فوراً واریز می‌شود. حکم آزادی بهمن‌پور هم با تأیید دادستانی کل انقلاب در مرکز صادر می‌شود. ۵

۱. پاسخ صلاح‌الدین محلاتی به پرسش‌های نگارنده.

خلخالی مثل أجل معلق به شیراز فراخوانده می‌شود و قبل از آزادی بهمن‌پور وی را دوباره به اصطلاح محاکمه و درجا اعدام می‌کند.

خامساً من در سال ۱۳۵۶ در بدو ورود به دانشگاه پهلوی شیراز فرمانده بلندقد و چهارشانه گارد دانشگاه که در درب ورودی دانشکده ادبیات می‌ایستاد و برای دانشجویان شاخ‌وشانه می‌کشید را کاملاً به یاد دارم و هیچ دلخوشی هم از او ندارم، خصوصاً در ایام اعتصاب دانشجویی که عذاب مضاعف بود. معتقدام او به دلیل اقداماتش از سال ۴۲ تا ۵۷ باید محاکمه و مجازات می‌شد، اما مستند صدور حکم سنگین حبس ابد با تخفیف برای وی ازسوی حاکم شرع قبل از عندلیب نیاز به توضیح دارد. بعلاوه محکوم قطعی به حبس ابد چگونه با عفو رهبری قرار است آزاد شود؟! اگر احکام این دادگاهها مستند بوده باشد عفو باعث تقلیل مجازات از حبس ابد مثلاً به ۱۵ سال زندان می‌شود نه آزادی یک ضرب! اگر حکم عفو وی صادر و ازسوی داستان کل انقلاب هم تأیید شده است واریز وجهه یکصد هزار تومانی به حساب بنیاد مستضعفان هم بر من پوشیده است. نه حکم سنگین حبس ابد وی هضم‌کردنی است نه دستور آزادی یک ضرب وی با دو شرط مذکور. به نظر می‌رسد عجله در احضار خلخالی به شیراز و تعجیل وی در اعدام ۱۴ نفر مسئله اصلی اش اعدام بهمن‌پور قبل از پریدن مرغ از قفس بوده است، نوعی قدرت‌نمایی امام جمعه در مقابل مرجع تقلید محلی. والله عالم. اما اعدام بهمن‌پور و دیگر متهمان تیر ۵۹ شیراز توسط خلخالی لکه ننگ پاک‌نشدنی بر دامان جمهوری اسلامی است.

چهار. جعفری در ادامه نوشه است: «سرگرد طوطیان به پنج سال زندان محکوم بود، ولدان به یک سال و مابقی به همین منوال داشتند زندانی خود را می‌گذرانند». نام سرگرد هوشنگ طوطیان از افسران ارتض شاهنشاهی در میان ۲۴ محکوم ۱۲ تیر ۵۹ شیراز نیست و از تاریخ اعدام وی اطلاعی ندارم. عندلیب در گزارش قضائی مورخ ۱۸ تیر ۵۹ خود نوشه است: «نسبت به پرونده‌های عبدالرسول ولدان و از طرف دادسرای انقلاب اسلامی شیراز منتهی به صدور کیفرخواست گردیده بود و جهت دادرسی در مرحله ارسال به دادگاه انقلاب اسلامی شیراز بوده، که در مورخه ۱۲ تیر

۱۳۵۹ وسیله آقای شیخ صادق خلخالی بدون مطالعه و ملاحظه پرونده و بدون کسب اجازه از دادستان انقلاب محل از زندان احضار و بلاfacسله اعدام گردیدند.^۱ بنابراین روایت جعفری در هر دو مورد فاقد دقّت و صحّت است.

پنج. جعفری بعد از نکات پیشین نوشته است: «آقای سید عبدالحسین دستغیب امام جماعت شیراز (که می‌گفت من اطاع الخمینی فقد اطاع الله...) از اینکه در شیراز کسی را به جرم‌های فرضی و... نکشته بودند بسیار عصبانی بود. به شیخ صادق خلخالی، که از سوی آقای خمینی حکم داشت تلگراف کرد که ای آقای خلخالی تاکنون در شیراز هیچ‌کس اعدام انقلابی نشده و این ننگ بر پیشانی شیراز است. لطفاً شما بیانید و به پرونده‌ها رسیدگی کنید.» در عبارت فوق دو ادعا شده است، یکی نگرانی امام جماعت شیراز از عدم مجازات ضدانقلاب شیراز و دیگری دعوت از خلخالی برای رسیدگی به پرونده ضدانقلاب. جعفری مستند این دو ادعا را روزنامه انقلاب اسلامی ۱۳۵۹/۴/۵ ذکر کرده^۲ که خود مدیر مسئول آن بوده است. اما در روزنامه انقلاب اسلامی - نه در تاریخ یادشده نه در دیگر تاریخ‌ها - چنین مطلبی یافت نشد! نادرست بودن استناد یادشده را با نویسنده محترم درمیان گذاشت. اما پاسخی شنیده نشد. گفتنی است که صلاح الدین محلاتی از اسدالله عندلیب نقل کرد که «خلخالی در تاریخ ۱۲ تیر ۱۳۵۹ به دعوت آقایان دستغیب (سید عبدالحسین، سید علی محمد و سید علی اصغر) به شیراز آمد».^۳ غیر از نقل قول یادشده سندي بر دعوت مذکور در دست نیست.

شش. جعفری در انتهای این قسمت نوشته است: «در پی این تلگراف، آقای خلخالی بعد از ظهر پنجشنبه به شیراز رفت و مستقیماً به محل سپاه پاسداران رفت و با تعدادی تفنگچی عازم زندان عادل‌آباد شیراز شده و آن‌ها را از زندان بیرون کشید و تا ساعت ۱۱ شب کار همه را ساخت و تا ساعت حدود ۱۲ شب همه را اعدام کردند.»

۱. روزنامه خبر جنوب، شماره ۱۴۸، ۱۸ تیر ۱۳۵۹، ص ۱ و ۷.

۲. جعفری، تقابل دو خط یا کودتا خرداد ۱۳۶۰، ص ۴۹۶، پاورقی شماره ۶۹.

۳. مصاحبه صلاح الدین محلاتی با اسدالله عندلیب.

فصل پنجم: پاسخ آقای خمینی به نامه آقای محلاتی ۱۳۳

اولاً خلخالی صبح پنجشنبه ۱۲ تیر ۱۳۵۹ وارد شیراز شده است نه بعدازظهر. «شیراز-به گزارش خبرگزاری پارس: حجت‌الاسلام شیخ صادق خلخالی که پیش‌از‌ظهور پنجشنبه برای رسیدگی به پرونده قاچاقچیان مواد مخدّر به شیراز وارد شده بود با محمدنبی حبیبی استاندار فارس در ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شیراز ملاقات و گفت‌وگو کرد. همین گزارش حاکی است که خانواده‌های شهدای شیراز با حجت‌الاسلام خلخالی دیدار و خواستار تشکیل دادگاه ویژه انقلاب به ریاست ایشان برای رسیدگی به پرونده‌های متهمین به کشتار مردم شیراز در دوران پیش از انقلاب شدند. بعدازظهر پنجشنبه دادگاه ویژه قاچاقچیان مواد مخدّر به ریاست حجت‌الاسلام خلخالی در محل ستاد سپاه پاسداران انقلاب شیراز تشکیل شد.»^۱

ثانیاً خلخالی به زندان عادل‌آباد نرفت، بلکه به امر او بعدازظهر همان روز متهمین زندانی از زندان عادل‌آباد به مقر سپاه پاسداران شیراز آورده می‌شوند و در همان‌جا محکمه و در همان‌جا اعدام شده‌اند. عنديليب در گزارش رسمی قضائی خود نوشته است: «روز پنجشنبه ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شمسی حجت‌الاسلام شیخ صادق خلخالی به شهر شیراز وارد و مستقیماً به مقر سپاه پاسداران [انقلاب اسلامی] شیراز عزیمت و در آن مکان مستقر گردید.... خلخالی زندانیان مورد نظر پاسداران را از زندان عادل‌آباد شیراز بدون کسب اجازه یا صدور دستور از ناحیه دادستان انقلاب اسلامی شیراز [میرغفاری] به مقر سپاه پاسداران احضار و ظرف ۴ یا ۵ ساعت چهارده نفر را به اعدام و تیرباران و ده نفر را به حبس‌های پانزده تا پنج سال باصطلاح محکوم و اموال تعدادی از ساکنین این شهرستان را مصادره کرد.»^۲

بحث سوم. روایت نخستین فرمانده سپاه فارس

این قسمت از روایت جعفری تکان‌دهنده است: «در میان این چهارده نفر اعدام شده خانمی یهودی به نام بانو نصرت گوئل بود که وی سه‌ماهه آبستن و دارای ۴ فرزند و

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ش ۲۹۵، ص ۱۰؛ و نیز اطلاعات، ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ص ۳.

۲. روزنامه خبر جنوب، شماره ۱۴۸، ۱۸ تیر ۱۳۵۹، ص ۱ و ۷.

کارگر آرایشگاه بود که بی‌گناه اعدام شد. جریان اعدام وی بنا به اطلاع آقای مهندس رجبعی طاهری چنین است. آقای مهندس طاهری قبل از فرمانده سپاه شیراز بود و در تاریخ ۵۹/۴/۱۲ وکیل مجلس و نماینده کازرون بود. بعد از اعدام این چهارده نفر و اعدام این زن بی‌گناه برای تحقیق به سپاه [شیراز] می‌رود و از بچه‌های سپاه می‌پرسد جریان از چه قرار بوده است و چرا این زن اعدام شده است؟ نظر به اینکه وی خودش فرمانده سپاه آنجا بوده و همه را می‌شناخته، به وی می‌گویند: فاحشه‌ای به نام زهرا در شیراز دستگیر شده بود و یک میلیون پول داده و آزاد گردیده بود. بچه‌های سپاه به خلخالی می‌گویند که زهرا یک میلیون داده و آزاد شده است. خلخالی می‌گوید بروید و او را بیاورید. بچه‌ها می‌روند که زهرا را بیاورند. زهرا که مخفی شده و یا به جایی رفته بود، وی را پیدا نمی‌کنند. بچه‌ها می‌گویند اینکه بد شد که او را پیدا نکردیم و خوب نیست که دست‌خلالی برگردیم. به آرایشگاهی می‌روند و این زن را با خود می‌برند پیش خلخالی و می‌گویند: این زهرا است. خلخالی می‌گوید: زهرا. خانم گوئل می‌گوید: من زهرا نیستم و نصرت گوئل هستم؛ و زهرا کیست؟ آقای خلخالی می‌گوید برو. زن بیچاره موقعی که حرکت می‌کند که برود، یکی از بچه‌های سپاه در گوشی به خلخالی می‌گوید که خود این زن هم دختر تلفنی دارد. خلخالی هم فوراً می‌گوید برگرد و بلاfacسله وی را اعدام می‌کند.^۱ جعفری در پاورقی اضافه کرده است: «آقای مهندس رجبعی طاهری در همان موقع به دفتر ریاست جمهوری و [روزنامه] انقلاب اسلامی و آیت‌الله محلاتی اطلاع داد».^۲

بررسی

یک. روایت رجبعی طاهری نخستین فرمانده سپاه پاسداران شیراز به نقل محمد جعفری از اعدام بانو نصرت گوئل تکان دهنده است. متأسفانه این روایت با گزارش قضائی رسمی مورخ ۱۸ تیر ۱۳۵۹ اسدالله عندلیب سازگار است: «بانو نصرت گوئل

۱. جعفری، تقابل دو خط یا کودتای خرداد ۱۳۶۰، ص ۱۴۶-۱۴۷.

۲. پیشین، ص ۴۹۶، پاورقی شماره ۷۰.

مدیر آرایشگاه زنانه در شیراز ساعت ۴ و نیم بعد از ظهر از آرایشگاهش وسیله مأمورین [بدون] داشتن کوچکترین پروندهای در مراجع قانونی به دستور آقای خلخالی [جلب و] اعدام گردید.^۱ آقای محلاتی هم در مصاحبه مرداد ۵۹ سربسته گفته است: «متن شکوائیه یکی از بستگان اعدام شدگان را عیناً موجود است که می‌بینید».^۲ متن شکوائیه بازماندگان بانو نصرت گوئل را در بخش اول به تفصیل آوردم.

دو. رجبعلی طاهری (۱۳۹۲-۱۳۱۵) مؤسس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فارس و نخستین فرمانده آن، عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، نماینده مردم کازرون زادگاهش در مجلس شورای اسلامی و نامزد تشریفاتی ششمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۲ بوده است. به روایت جعفری، طاهری همان موقع - یعنی تیر ۱۳۵۹ - مطلب فوق را به دفتر ریاست جمهوری و دفتر روزنامه انقلاب اسلامی و آقای بهاء الدین محلاتی اطلاع داده بود. آنچه این روایت را با ابهام مواجه می‌کند این است که طاهری عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بوده و «در مجلس اولین کسی بود که طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر را مطرح کرد».^۳ آیا فردی با این پیشینه سیاسی روابط حسن‌های با دفتر ریاست جمهوری بنی صدر و روزنامه‌ای دارد؟ بعلاوه در صفحه‌بندی‌های شیراز او به اردوی امام جمعه نزدیک بود. والله عالم.

سه. در زمان نگارش این سطور بعض گلویم را گرفته و این عبارت امام علی^{علیه السلام} تکانم می‌دهد: «وَلَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ، وَالْأُخْرَى الْمُعَااهَدَةَ، فَيَتَنَزَّعُ حِجَّاهَا وَقُلْبَهَا وَقَلَائِدَهَا وَرَعْشَهَا مَا تَمْتَنَعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْأَسْتِرْجَاعِ وَالْأَسْتِرْخَامِ. ثُمَّ أَنْصَرَفُوا وَأَفْرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلْمًا، وَلَا أَرِيقَ لَهُمْ دَمًا؛ فَلَوْ أَنَّ امْرَأًا مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا، بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا».^۴ «به من خبر رسیده که یکی از

۱. روزنامه خبر جنوب، شماره ۱۴۸، ۱۸ تیر ۱۳۵۹، ص ۱ و ۷.

۲. روزنامه اطلاعات، ۸ مرداد ۱۳۵۹، ص ۱۰؛ کیهان، ۹ مرداد ۱۳۵۹، ص ۱۳.

۳. مهندس رجبعلی طاهری که بود؟ ایسنا، ۲۶ مهر ۱۳۹۲.

۴. خطبه ۲۷ نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، ص ۶۹-۷۰.

آنان به خانه زن مسلمان و زن غیرمسلمانی که در پناه اسلام جان و مالش محفوظ بوده وارد شده و خلخال و دستبند، گردنبند و گوشواره‌های آنها را از تنشان بیرون آورده است، درحالی‌که هیچ وسیله‌ای برای دفاع جز گریه و التماس‌کردن نداشته‌اند، آنها با غنیمت فراوان برگشته‌اند بدون اینکه حتی یک نفر از آنها زخمی گردد و یا قطره‌ای خون از آنها ریخته شود. اگر به‌خاطر این حادثه مسلمانی از روی تأسف بمیرد ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار و بجاست.»

در فصل دوم نوشته بودم و تکرار می‌کنم: «به‌جای خلخال از پای ذمیه درآوردن در نهج‌البلاغه، خلخالی حاکم شرع جمهوری اسلامی جان از حلقوم ذمیه بیرون کشیده بود.» آقای خمینی در برابر تظلم آقای محلاتی و گزارش رسمی قضائی عنديب حاکم شرع شيراز چه کرد؟ شورای عالی قضائی و دادستان کل انقلاب چه کردند؟ امام جمعه شيراز، روحانيون انقلابي شهر و فرمانده سپاه پاسداران شيراز در اين زمينه چه کردند؟ واي اگر از پس امروز بود فردي اي، واي به حال قيامت مسئولان جمهوری اسلامی!

بحث چهارم. روایت پسر آقای محلاتی

محمد جعفری بعد از نقل سطوری از نامه آقای محلاتی و پاسخ آقای خمینی نوشته است: «پسر آیت‌الله محلاتی برایمان نقل کرد، هنگامی که پدرم نامه مورخ ۵۹/۴/۲۵ را برای آقای خمینی نوشت و به من داد که نامه را به دست ایشان برسانم، نامه را گرفته و به بيت آقای خمینی بردم. موقعی که خدمت آقای خمینی رسیدم آقای خلخالی و دو آخوند دیگر نزد وی بودند، آقای خمینی به خلخالی گفت: اگر صد نفر باشند و به سه تای آنها مشکوك باشيد، هر صد نفر را بکشيد. بعد از اينکه نامه را به آقا دادم و آقا نامه را خواند گفت اين که همه‌اش کنایه و فحش است و چنان نهیبی به من زد که از ترس يك مقدار عقب نشستم. اما اصرار کردم که جواب نامه را بدھيد برای پدرم ببرم. آقای خمینی هم نامه بيستم رمضان المبارک ۱۴۰۰ را در پاسخ به پدرم نوشت و به من داد.»^۱

۱. جعفری، تقابل دو خط یا کودتای خرداد ۱۳۶۰، ص ۱۴۸.

بررسی

یک. نقل فوق از آقای صلاح‌الدین محلاتی است. این نقل با آنچه برای نگارنده نقل شده بود اضافاتی دارد. موضوع را از وی جویا شدم. توضیحات مجدد صلاح‌الدین محلاتی در این زمینه به شرح زیر است: «حدود ده سال قبل در ضمن یکی از سفرهایم به خارج کشور آقای محمد جعفری تلفنی پرسش‌هایی درموردِ خاطرات و نقش پدر در رویدادها مطرح ساخت. بنده دو موضوع مهم را در خلال گفت و گوها عنوان نمودم. موضوع اول: جریانِ آمدن خلخالی به شیراز و کشتار فجیع او و اقدام مرحوم پدر و بردن نامه ایشان برای آقای خمینی، ارتباط با مرحوم حسن ثقی و قرار گذاردن با او برای رساندن نامه به دست آقای خمینی و عکس العمل او و اینکه آقای خمینی با اصرار پدر توسط من و من توسط حسن ثقی پس از چند روز پاسخ نامه پدر را داد. اما در آن روز که من و ثقی به دیدار آقای خمینی رفتم، نه خلخالی در آنجا بود و نه فردی از افراد هیئت مرگ؛ صرفاً من بودم و آقای ثقی. من بعد از اینکه نامه پدر را به آقای خمینی دادم به اتفاق آقای ثقی روی زمین نشستیم. ایشان نگاهی به نامه کرد و از شدت خشم آن را بر روی میز نزدیکش انداخت.

موضوع دوم: آخرین بار ۵ بهمن سال ۱۳۶۸ بود که برای اجرای حکم محکومیت یک‌ساله زندان احضار کردند (و البته در ۱۸ تیر ماه ۱۳۶۹ مورد "عفو" مقام رهبری قرار گرفتم!) مرا با اینکه هرگز روحانی نبودم به بند ویژه روحانیت بردند. در آن اتاق هفده نفر مکلاً و آخوند بودند، از جمله آقای محسن نوری همدانی برادر آقای حسین نوری همدانی که امروز مرجع تقليد است. آقای محسن نوری هنگامی که مرا شناخت احترام کرد و مرا نزد خود جای داد، سپس باهم گفت و گو می‌کردیم. آنگونه که خود ایشان می‌گفت نماینده آقای خمینی در استان مازندران بوده و از خاطرات خود در سال‌های پس از انقلاب سخن می‌گفت از جمله جریاناتی که تعریف کرد این موضوع بود که "در یکی از شرف‌یابی‌ها به حضور آقای خمینی در خرداد سال شصت (اوج کشتار) برای گزارش حوزهٔ مأموریت در حسینیه جماران در حالی که به انتظار وقت دیدار بودم، با محمدى گیلانی حاکم شرع و اسدالله لاجوردی برخورد نمودم. آهسته به

آقای گیلانی از کشتار جوانان اظهار تأسف نمودم. او در پاسخ گفت: "به خدا سوگند من و لاجوردی همین چند روز پیش خدمت امام رسیدیم و از نبودن جا در زندان اوین برای زندانی‌ها گزارش داریم و به ایشان گفتیم که خیلی از دستگیرشدگان بسیار جوان و بچه‌سالند با آنان چه کنیم؟ آقای خمینی گفت: "آقای گیلانی، اگر احتمال دهید که نود درصد آنان بی‌گناهند، من خون همگی آنان را به گردن می‌گیرم، همه را بکشید. محمدی گیلانی سپس گفت: "پس از این دستور، من و لاجوردی برای کشتار زندانیان در ساعات مختلف و با وسایل گوناگون برای تیرباران و اعدام و... برنامه‌ریزی نمودیم!" این جریانی بود که من برای آقای جعفری طی گفت‌وگوی تلفنی گفتم اما به نظر می‌رسد که ایشان دو مسئله متفاوت فوق را خلط نموده و آن دو را وقایع یک واقعه قلمداد کرده است، که البته صحیح نیست.^۱

دو. موضوع اول که محور بحث این کتاب است را در فصل دوم به تفصیل بحث کردم. اما موضوع دوم که خارج از بحث این مقالات است، اولاً مشخص شد که مطلب منقول جعفری از فرزند آقای محلاتی فاقد دقّت بوده است. ثانیاً من شخصاً به مدت حدود هشت هفته با محسن نوری همدانی (برادر آقای حسین نوری همدانی) از اسفند ۷۷ تا اردیبهشت ۱۳۷۸ در زندان اوین همبند بودم. این دوران قبل از صدور حکم دادگاه است و همه متهمان دادگاه ویژه روحانیت در یک اتاق دربسته شبانه‌روز را با هم می‌گذرانند، بدون وجود هرگونه زندگی خصوصی. تعداد ساکنان این سلول بسته بین پنج تا نزدیک بیست نفر در نوسان بود. محسن نوری قدیمی‌ترین بازداشتی این سلول بود و چندمین بارش بود که زندانی می‌شد. اتهامش نیز غیرسیاسی بود، آن‌چنان‌که در میان بازداشتی‌ها گفته می‌شد کلامبرداری از طریق جعل امضای مقامات! والله عالم. بعد از صحبت مقدماتی با وی دریافتمن فرد قابل اعتمادی نیست. لذا کلاً نقل صلاح‌الدین محلاتی از محسن نوری همدانی مطلب موثقی نیست. این را صرفاً به دلیل ریشه‌یابی مطلب مذکور در کتاب جعفری درج کردم.

۱. پاسخ صلاح‌الدین محلاتی به پرسش تویستنده.

فصل پنجم: پاسخ آقای خمینی به نامه آقای محلاتی ۱۳۹

سه. امیدوارم دوست محترم محمد جعفری در ویرایش دوم کتابش نواقص فوق را
رفع کند و روایتی دقیق‌تر و مستندتر از زمانه خود ارائه کند.

فصل ششم

اعدام‌های انقلابی خلخالی را تأیید می‌کنم مصاحبه امام جمعه شیراز و نماینده رهبری در فارس

در این فصل امور مرتبط با اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز از تاریخ ۱۰ مرداد (پاسخ آقای خمینی) تا ۲۳ شهریور ۱۳۵۹ (بازداشت! وقت حاکم شرع شیراز) به ترتیب تاریخ مرور می‌شود. در این فاصله اسدالله عندليب هنوز حاکم شرع شیراز است. این فصل شامل چهار مبحث به شرح زیر است: رقابت دو نهاد انقلابی در شیراز؛ دادگاه انقلاب و سپاه، دفاع مجدد خلخالی از اعدام‌های شیراز، دفاع امام جمعه شیراز از خلخالی و اعدام‌ها و نظر حقوقی دادستان دادسرای انقلاب اسلامی شیراز. عنوان فصل برگرفته از مبحث سوم یعنی مصاحبه امام جمعه شیراز است.

مبحث اول. رقابت دو نهاد انقلابی در شیراز؛ دادگاه انقلاب و سپاه

رقابت دادگاه انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یکی از مسائل مهم دهه اول جمهوری اسلامی در تمام کشور است. این رقابت علی‌الاگلب با سیطره سپاه بر دادگاه‌های انقلاب پایان پذیرفته است. اعدام‌های تیر ۱۳۵۹ شیراز نمونه بسیار خوبی برای آزمون این مسئله است. این مبحث شامل سه بحث به شرح ذیل است: مصاحبه حاکم شرع شیراز، مصاحبه فرمانده سپاه پاسداران فارس و ملاقات مشترک امام جمعه شیراز و فرمانده سپاه فارس با رهبر جمهوری اسلامی.

بحث اول. مصاحبه حاکم شرع شیراز

«حجت‌الاسلام شیخ اسدالله عندليب حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب اسلامی شیراز در مصاحبه اختصاصی با خبرنگار کیهان در شیراز نقطه‌نظرهای خود را در مورد سپاه پاسداران و ارگان‌هایی که مانع ادامه کار دادگاه انقلاب اسلامی می‌شوند بیان داشت. وی پس از اشاره به تقاضای خود از امام [Хمینی] در مورد اعزام یک هیئت

بررسی اظهار داشت: من به پیشگاه امام خمینی نامه نوشتیم و درخواست اعزام یک هیئت کردم که بیایند و وضع دادگاه‌های انقلاب اسلامی شیراز را تحقیق کنند. من با اینکه طبق موازین شرع عمل می‌کنم، متأسفانه معروفین شیراز نمی‌گذارند به کارم ادامه بدhem و با شایعه‌پراکنی و راهپیمایی مرا از کار باز می‌دارند. آن‌ها اشاعه کذب علیه دادگاه می‌کنند و جوانان ناآگاه را علیه من تحریک می‌کنند که حاکم شرع قاتلین شهدای شما را آزاد گذاشته است. درصورتی که دستگیری عاملین کشتار در درجه اول مربوط به دادستان انقلاب بوده و پس از تکمیل پرونده و صدور کیفرخواست به دادگاه ارجاع می‌شود و اگر متهمین حاضر بودند موردرسیدگی قرار می‌گیرند، ولی متهمین اصلی و درحقیقت عاملین اصلی کشتار شیراز متواری هستند و سپاه پاسداران هم اشخاصی که مرتکب جرمی شده باشند دستگیر می‌کنند، اما تاکنون درجهت دستگیری عاملین کشتار شیراز اقدامی نکرده‌اند و من برای روشن شدن اذهان عمومی بهخصوص خانواده شهدا می‌گویم وظيفة حاکم شرع رسیدگی در محکمه می‌باشد نه دستگیری متهمین.

از حاکم شرع سوال شد درصورتی که موازین اسلامی رعایت می‌شود چرا شما را متهم می‌کنند؟ وی پاسخ داد: من صدرصد موازین اسلامی را رعایت کرده‌ام و اعلام کرده‌ام که با مخالفین حاضر به مناظره هستم اما هیچ کدام‌شان آمادگی خود را اعلام نکرده‌اند. ازسوی دیگر مخالفین من در زمان حاکم شرع قبلی^۱ فعال‌مایشاء بودند. هرکس را به خواست خود زندانی می‌کردند، ممنوع‌الخروج می‌کردند، اموالش را مصادره می‌کردند. بالاخره این ارگان رسمی بهجای اینکه برای ملت کار کند، برای افراد خاص کار می‌کرد. ولی من استقلال قضائی را حفظ کردم، ازاین‌جهت آن‌ها که در دادگاه خودکامگی می‌کردند و مردم را بی‌جهت می‌گرفتند حالا با من مخالف شده‌اند و منظورشان این است که دادگاه را از استقلال جدا سازند. درصورتی که مشروع نیست

۱. آقای سیدعلی محمد دستغیب. به نقل از سایت دادگستری کل استان فارس، (تاریخ مراجعته ۵ خرداد ۱۳۹۳). درمورد صحبت و سقم ادعاهای مذکور اطلاعی ندارم.

فصل ششم: اعدام‌های انقلابی خلخالی را تأیید می‌کنم ۱۴۳

دادگاه طبق نظر دیگران کار کند. روحانیون مبارز کلاً و بالاخص حضرت آیت‌الله شیخ بهاء‌الدین محلاتی کراراً مرا تأیید کرده‌اند و نامه‌هایی توسط روحانیون مبارز در این جهت به قم و تهران فرستاده شده است. وی در پایان اعلام داشت: سپاه پاسداران از نظر من یک ارگان مورد تأیید است، اما به هیچ قیمتی با خودکامگی موافق نیستم و از سپاه پاسداران می‌خواهم افراد خودکامه را از میان خود خارج کنند.^۱

بررسی: عندلیب حاکم شرع شیراز سپاه فارس و برخی روحانیون محلی را مانع استقلال قضائی دادگاه انقلاب می‌داند، که با شایعه‌پراکنی، اشاعه کذب جوانان ناآگاه را علیه دادگاه انقلاب تحریک به راه‌پیمایی می‌کنند. وی مشخصاً سپاه شیراز را متهم به خودکامگی می‌کند. به نظر وی سپاه می‌خواهد مانند دورهٔ حاکم شرع قبلی شیراز در دستگیری، مصادره، ممنوع‌الخروجی و مجازات افراد فعال‌مایشاء باشد. وی خبر می‌دهد که به رهبر جمهوری اسلامی نامه نوشته و تقاضا کرده هیئتی برای تحقیق و بررسی عملکرد دادگاه انقلاب شیراز و رفع اختلاف اعزام نمایند. این درخواست در حد اطلاع راقم این سطور هرگز عملی نشد. اتهام اصلی حاکم شرع شیراز عدم محکمه قاتلان شهدای شیراز است، در حالی که صدور حکم دستگیری متهمین به‌عهدهٔ دادستان انقلاب و دستگیری آنان به‌عهدهٔ سپاه است و وظیفهٔ حاکم شرع رسیدگی به اتهامات در محکمه است نه دستگیری متهمین. وی عملکرد خود را منطبق بر موازین شرع و قانون اعلام کرده، خود را برخوردار از تأیید مرجع تقلید فارس آقای بهاء‌الدین محلاتی می‌داند که ایشان نامه‌های متعددی در حمایت از عملکرد دادگاه انقلاب شیراز برای مقامات قم و تهران فرستاده است. این البته یک روی سکه است. روی دوم سکه را باید از زبان فرمانده سپاه فارس شنید.

بحث دوم. مصاحبه فرمانده سپاه پاسداران فارس

«دکتر مسعود خاتمی فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فارس در مصاحبه

۱. کیهان ۲۲ مرداد ۱۳۵۹، ص ۱۳ با عنوان: حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب شیراز: برای دستگیری عاملین اصلی شیراز اقدام نشده است.

اختصاصی با کیهان ضمن اشاره به رابطه سپاه با حاکم شیراز اعلام داشت: سپاه پاسداران هیچ‌گونه وابستگی به حزب و گروهی ندارد. در مقابل این سؤال که چه اختلافی بین حاکم شیراز و سپاه پاسداران وجود دارد اظهار داشت: در دادگاه انقلاب اسلامی شیراز جوی برخلاف آنچه از یک دادگاه انقلاب توقع داریم حکم فرماست و رابطه به جای ضابطه وجود دارد و حاکم شرع هم نیاز به افرادی دارد که صرفاً ژاندارم او باشند تا هر کس را به هر دلیل خواست حتی بدون اجازه دادستان انقلاب دستگیر نمایند، در حالی که افراد سپاه پاسداران تن به چنین کارهایی نخواهند داد.» در انتهای مصاحبه «از دکتر خاتمی پرسیده شد حال که با حاکم شرع شیراز روابط صمیمانه ندارید حد شرعی خود را به دستور کدام مرجع اجرا می‌کنید؟ وی پاسخ داد: ما حد شرعی و الهی را به حکم آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب امام جمعه شیراز اجرا می‌کنیم و با آقای [ابراهیم] میرغفاری دادستان انقلاب همکاری داشته‌ایم.^۱

بررسی: فرمانده سپاه فارس اختلاف سپاه با دادگاه انقلاب را ناشی از این می‌داند که اولاً در این دادگاه موازینی که از دادگاه انقلاب توقع می‌رود حکم فرما نیست. ثانیاً رابطه به جای ضابطه حکم فرماست. ثالثاً حاکم شرع می‌پندرد سپاه باید تابع مقام قضائی باشد، وی این تبعیت قانونی را به ژاندارمری سپاه برای حاکم شرع تعبیر می‌کند! او حاکم شرع را متهم می‌کند که دستور دستگیری افرادی بدون حکم دادستانی داده است، در حالی که هیچ شاهدی برای مدعای خود اقامه نکرده است و شواهد محلی و اسناد مكتوب موجود مؤید مدعای وی نیست. فرمانده سپاه اذعان می‌کند که در استان فارس ضابطین قضائی احکام صادره از سوی حاکم شرع منصوب حکومت مرکزی را اجرا نمی‌کنند و در مواردی که نیازی به حدود شرعی باشد با استفتاء از امام جمعه شیراز آقای سید عبدالحسین دستغیب به نظر شرعی ایشان عمل می‌کنند. ضمناً سپاه با دادستان انقلاب اسلامی شیراز هماهنگ است. اظهارات امام جمعه و دادستان در دنبال می‌آید.

۱. پیشین، با عنوان: فرمانده سپاه پاسداران فارس: افراد سپاه پاسداران آموزش خلبانی و چتربازی می‌بینند.

فصل ششم: اعدام‌های انقلابی خلخالی را تأیید می‌کنم ۱۴۵

فرمانده سپاه فارس در حقیقت می‌پذیرد که سپاه منطقه زیر نظر آقای دستغیب فعالیت می‌کند و این یعنی اقرار به صحّت ادعای حاکم شرع!^۱

بحث سوم. ملاقات امام جمعه شیراز و فرمانده سپاه فارس با رهبر

«عصر دیروز [۱۳۵۹ مرداد ۲۵] آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب امام جمعه شیراز به همراه دکتر [مسعود] خاتمی فرمانده سپاه پاسداران شیراز به حضور امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران رسید. امام جمعه شیراز در این دیدار پیرامون مسائل و نیازهای منطقه فارس گزارشی تقديم امام کرد.»^۲

۱. برای آشنایی با شیوه تفکر حاکم بر فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فارس که نمونه‌ای از تفکر انقلابی در آن دوران است به سه نمونه در تابستان و پائیز ۱۳۵۹ به ترتیب تاریخ اشاره می‌شود:

الف. سپاه بعد از تعطیل سرای جهانگردی شیراز واقع در اکبرآباد «به دلیل ضدیت با انقلاب اسلامی» علیه وزارت ارشاد ملی اطلاعیه صادر کرد: «وزارت ارشاد ملی به مرکز فساد تبدیل شده است و تنها چیزی که در آن مطرح نیست ارشاد است.» (اطلاعیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شیراز در مورد ارشاد ملی این شهر، جمهوری اسلامی، ۲ شهریور ۱۳۵۹ ص ۴؛ تعطیل سرای جهانگردی شیراز، اطلاعات ۲ شهریور ۱۳۵۹، ص ۳)

ب. اختصار به نوازنده‌گان شیرازی: به دنبال تذکرات پی‌درپی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شیراز مجلد اول به کلیه دارندگان و اجراءکنندگان ارکستر جاز و غیره ابلاغ می‌گردد از این‌پس در صورت مشاهده اجرای برنامه در شب‌نشینی‌ها، جشن‌ها منازل و اماکن عمومی بنا به حکم دادستانی و دائره مبارزه با منکرات مرکز وسائل موسیقی آنان مصادره خواهد شد. (کیهان، ۲۷ شهریور ۱۳۵۹، ص ۸)

ج. اطلاعیه علیه شایعه‌سازان و تضعیف‌کنندگان روحیه مردم: این روزها در گوش و کنار شهر شاهد معرفه‌هایی هستیم که جوانک‌های فراری از جنگ برپا می‌کنند به جای آنکه به فرمان امام در شهرشان و زادگاه خود بمانند و از اسلام و میهن خود دفاع کنند هر یک از این وطن‌فروشان بزدل راهی یکی از شهرستان‌های کشورمان شده و با شایعه‌پراکنی نقش ستون پنجم دشمن را بازی می‌کنند. ما ضمن محکوم نمودن این توطئه‌های یچه‌گانه که نقشه دیگری از امپریالیسم آمریکا و ایادی داخلی اش است از اهالی مسلمان و قهرمان فارس درخواست می‌کنیم اینگونه افراد و مراتب را به ستاد مرکز سپاه پاسداران شیراز اطلاع دهن. (کیهان، ۲۲ مهر ۱۳۵۹، ص ۳).

۲. انقلاب اسلامی، ۲۶ مرداد ۱۳۵۹؛ کیهان، ۲۶ مرداد ۱۳۵۹، ص ۲.

توضیحات امام جمعهٔ شیراز دربارهٔ این دیدار مهم در دنبال (در مبحث سوم) خواهد آمد. نفس ملاقات مشترک امام جمعهٔ شیراز به همراه فرماندهٔ سپاه فارس بسیار معنی‌دار است. این نخستین دیدار مقامات فارس با رهبر جمهوری اسلامی بعد از اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ است. صبح آن روز آقای خمینی با حکماً شرع و دادستان‌های دادگاه‌های انقلاب که به‌منظور شرکت در سمیناری به تهران آمده بودند بیاناتی مفصل ایراد نمود. در این دیدار که رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور و دادستان کل انقلاب حضور داشتند آقای خمینی در اهمیت قضا در اسلام و لزوم نظم در امور کلیاتی بیان کرد، از جمله متذکر شد: «قاضی باید جسارتاً عرض می‌کنم—قسی‌القلب باشد، تحت تأثیر واقع نشود.» ایشان از عدم دخالت قوهٔ قضائیه و مجریه در کار یکدیگر و استقلال قصاصات دفاع کرد.^۱ قاعده‌تاً حاکم شرع شیراز هم در این دیدار عمومی حضور داشته است.

مبحث دوم. دفاع مجدد خلخالی از اعدام‌های شیراز

در فاصله سوم تا سیزدهم شهریور ۱۳۵۹ چهار امر مهم مرتبط با اعدام‌های ۱۲ تیر شیراز رخ می‌دهد. عبدالرحیم ربانی شیرازی فقیه شورای نگهبان درمورد دادگاه انقلاب شیراز اظهارنظر می‌کند. روزنامه انقلاب اسلامی متعلق به دفتر رئیس‌جمهور در سرمقاله بسیار مهمی سوالات کمتر مطرح شده‌ای را در ارتباط با دادگاه‌های انقلاب مطرح می‌کند که ناظر به اعدام‌های مورد بحث شیراز است. آقایان محلاتی و خمینی با هم ملاقات می‌کنند و بالاخره صادق خلخالی کتاب^۱ به سرمقاله روزنامه انقلاب اسلامی پاسخ می‌دهد و در پاسخ خود نکات مهم دیگری درباره اعدام‌ها در اختیار افکار عمومی قرار می‌گیرد. این مبحث تحلیل انتقادی چهار بحث یادشده به ترتیب زمانی است.

بحث اول. نظر فقیه شیرازی شورای نگهبان

عبدالرحیم ربانی شیرازی عضو فقهاء شورای نگهبان قانون اساسی در مصاحبه‌ای با عنوان «متصدیان امور، واقعیات کشور را ناگفته می‌گذارند» درمورد وضع دادگاه

۱. کیهان، ۲۶ مرداد ۱۳۵۹، ص آخر.

فصل ششم: اعدام‌های انقلابی خلخالی را تأیید می‌کنم ۱۴۷

انقلاب اسلامی شیراز در پاسخ خبرنگاران گفت: باید بگوییم متأسفانه این دادگاه دستخوش امیال گروه‌ها واقع شده و افرادی هستند که می‌خواهند دادگاه در دست آن‌ها باشد، درحالی که دادگاه انقلاب باید مستقل باشد تا بتواند به کارها رسیدگی کند.^۱

بررسی: ربانی شیرازی علی‌رغم سوابق تراز اول مبارزاتی، از مدافعين اجرای قانون و شرع بعد از انقلاب است و مخالف سرسرخت انقلابی‌گری به معنای نقض موازین شرع یا زیرپاگذاشتن مواد قانونی است. او از استقلال دادگاه و قاضی دفاع می‌کند. نظر او مشخصاً درباره دادگاه انقلاب شیراز تحت‌فشار بودن آن است. او بدون اینکه وارد جزئیات امر شود از عنديلیب دفاع کرد و از فشارهای خلاف‌شرع و قانون سپاه فارس بر وی و جوّسازی‌های برخی روحانیون محلی بی‌آنکه نامی از آن‌ها برد انتقاد کرده است.

بحث دوم. سرمقاله روزنامه انقلاب اسلامی

روزنامه انقلاب اسلامی به صاحب‌امتیازی ابوالحسن بنی‌صدر (اولین رئیس جمهور اسلامی ایران) و مدیر مسئولی محمد جعفری، در سرمقاله مورخ سه‌شنبه ۴ شهریور ۱۳۵۹، تحت عنوان «آیا راست است که...؟» به نکات بسیار مهمی اشاره نموده است. سه قسمت از این سرمقاله تاریخی عیناً نقل می‌شود:

الف. سرمقاله با این عبارت آغاز می‌شود: «ما میان دو سنگ آسیا هستیم. اگر بنویسیم و یک از بسیار را هم بنویسیم چماق‌ها فوراً بلند می‌شوند و اگر ننویسیم فشار مردم از حد بیرون می‌رود که شما چرا؟ ... شما چرا سکوت می‌کنید. اقلال دردهای عمومی را به صورت سؤال بنویسید. و سؤال‌ها این‌ها هستند.»

ب. این پنج پرسش در سرمقاله مذکور درباره محاکمه‌های انجام شده توسط صادق خلخالی است. چهار پرسش نخست مشخصاً درباره اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز به قضاؤت وی است:

«[۱] آیا راست است که ۱۴ نفر در مدتی کمتر از ۱۰ ساعت محاکمه و محکوم و اعدام کرده‌اند؟

۱. کیهان، ۳ شهریور ۱۳۵۹، ص ۴؛ خلاصه آن در اطلاعات، ۲ شهریور ۱۳۵۹.

[۲] آیا راست است که اجازه ملاقات به خانواده‌های آنان نیز نداده‌اند؟

[۳] آیا راست است که زندانیانی را که حکم شرعی قطعی برایشان صادر شده و مجرمین محکومیت قطعی خود را می‌گذرانیده‌اند و سیله دادگاهی دیگر محاکمه و اعدام شده‌اند؟

[۴] آیا راست است که متهمی را در ابتدا به یک سال زندان و پرداخت یکصد هزار تومان وجه نقد (به‌طور غیررسمی بلکه سری و به نام هدیه به بنیاد مستضعفان) محکوم نموده‌اند و اینک پس از چند ماه که از محکومیتش می‌گذرد به ناگهان تیرباران کرده‌اند؟

[۵] آیا راست است که شخصی را که سه سال پیش فاچاق‌فروشی را ترک کرده، چون پرونده‌اش در زندان قصر بوده بدون پرس‌وجو او را گرفته و اعدام کرده و حکم مصادره اموال او را نیز صادر کرده‌اند و وقتی مأمورین برای اجرای حکم مصادره اموال و تخلیه خانه می‌روند، مشاهده می‌کنند که اولاً خانه اجاره‌ای است و ثانیاً می‌بینند که ۱۱ فرزند وی در زیر چادر خانمش خواب هستند و هم‌اکنون چند نفر خیر تعهد کرده‌اند تازمانی که بعجه‌هایش بزرگ شوند امرار معاش آن‌ها را تقبل کنند؟

ج. و این عبارات پایانی سرمقاله است: «آیا راست است که مردم احساس امنیت و منزلت نمی‌کنند و در سنجش عقایدی که وزارت کشور به عمل آورده است، هفتاد درصد [٪۷۰] مردم از فقدان امنیت نگرانی شدید خود را اظهار کرده‌اند، بهخصوص از نبود امنیت سیاسی و همچنین نداشتن منزلت و امنیت، آن‌ها را به کار و کوشش و تولید بی‌علاقه کرده است؟ آیا راست است که ...؟ و اگر این مسائل در جمهوری اسلامی وجود دارد آیا ممکن است و ما قادر خواهیم بود که انقلاب اسلامی را صادر کنیم و به عنوان پیشاهنگ و پیشو و نمونه برای جهانیان باشیم؟»^۱

بررسی

یک. نویسنده این سرمقاله تاریخی مدیرمسئول روزنامه انقلاب اسلامی محمد

۱. [محمد جعفری مدیرمسئول]، انقلاب اسلامی، سرمقاله سه‌شنبه ۴ شهریور ۱۳۵۹، تحت عنوان «آیا راست است که...؟»، ص ۱ و ۱۶.

فصل ششم: اعدام‌های انقلابی خلخالی را تأیید می‌کنم ۱۴۹

جعفری مارینی است. تفصیل توضیحات خود وی درباره این سرمقاله در مبحث سوم از فصل پنجم آمد. کمتر از نه ماه بعد او دستگیر می‌شود و سال‌ها در زندان می‌گذراند و نخستین رئیس جمهور اسلامی ایران نیز خلع می‌شود.

دو. همه پرسش‌های مطروحه در این سرمقاله تاریخی مستند به اسناد معتبر است که متأسفانه از زمان انتشار تاکنون مورد عنايت مسئولین جمهوری اسلامی واقع نشده است. این سرمقاله از اسناد رو سفیدی بنی صدر و همکاران اوست.

سه. چهار پرسشی که بدون ذکر دادگاه و شهر و قاضی در سرمقاله آمده است همگی عیناً برگرفته از نامه مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ شیخ الفقهاء بهاءالدین محلاتی به آقای خمینی رهبر جمهوری اسلامی است.

پرسش اول: «آیا راست است که ۱۴ نفر در مدتی کمتر از ۱۰ ساعت محاکمه و محکوم و اعدام کردند؟» محلاتی به خمینی: «نمی‌دانم حضرت‌عالی از کیفیت احکام صادره از سوی حاکم شرع دادگاه‌های ویژه مطلعید؟ آیا می‌دانید که این آقا [صادق خلخالی] چگونه ۱۴ نفر را در مدتی کمتر از ۱۰ ساعت به قول خودش بدون محاکمه و بدون مطالعه پرونده‌ها [در شیراز] کشتار کرد؟»

پرسش دوم: «آیا راست است که اجازه ملاقات به خانواده‌های آنان نیز نداده‌اند؟» محلاتی به خمینی: «آیا می‌دانید که ... کشتار کرد و درحالی که حتی اجازه ملاقات با خانواده‌های آن‌ها را نیز نداد؟»

پرسش سوم: «آیا راست که زندانیانی را که حکم شرعی قطعی برایشان صادر شده و مجرمین محکومیت قطعی خود را می‌گذرانیده‌اند و سیله دادگاهی دیگر محاکمه و اعدام شده‌اند؟» محلاتی به خمینی: «پس چگونه می‌توان دخالت فردی که خود را حاکم شرع دادگاه‌های ویژه می‌داند در امور زندانیانی که پس از محاکمه و صدور حکم شرعی، دوران محکومیت قطعی خود را می‌گذرانند توجیه نمود؟»

پرسش چهارم: «آیا راست است که متهمی را در ابتدا به یک سال زندان و پرداخت یکصد هزار تومان وجه نقد (به طور غیررسمی بلکه سری و به نام هدیه به بنیاد مستضعفان) محکوم نموده‌اند و اینک پس از چند ماه که از محکومیتش می‌گذرد به

ناگهان تیرباران کرده‌اند؟» محلاتی به خمینی: «آیا چگونه می‌توان احکام متناقض حکام دادگاه‌های انقلاب اسلامی را توجیه و تفسیر کرد؟ متهمی اول به یک سال زندان و پرداخت یکصد هزار تومان وجه نقد (به‌طور غیررسمی بلکه سری و به‌نام هدیه به بنیاد مستضعفان) محکوم می‌شود و تنها پس از چند ماه که از محکومیتش می‌گذرد و به‌ناگهان توسط حاکم شرع دیگری تیرباران می‌شود؟ عجبا، چه دادگاهی، چه احکامی و چه مجازات‌هایی؟» نام و مشخصات این فرد در بخش بعدی خواهد آمد.

چهار. روزنامه رئیس جمهور جرأت انتشار نامه مرجع تقلید فارس به رهبر جمهوری اسلامی را ندارد و مضمون آن را در قالب سؤال مطرح کرده است! مطمئناً آقای محلاتی رونوشت نامه خود را به مقامات قضائی کشور از جمله بهشتی رئیس دیوان عالی کشور، موسوی اردبیلی دادستان کل کشور و قدوسی دادستان کل انقلاب فرستاده بود. حداقل آن‌ها این سرمقاله را باید خوانده باشند. متأسفانه هیچ اظهارنظری از مقامات ارشد قضائی درباره اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز منتشر نشده است، هرچند درباره بسیاری امور که هیچ ارتباطی به قوه قضائیه نداشته، اظهارنظرهای تفصیلی کرده‌اند.

پاسخ صادق خلخالی به سرمقاله فوق در بحث چهارم همین مبحث خواندنی است.

بحث سوم. ملاقات دو همزم سابق

خبر زیر در روزنامه اطلاعات منتشر شده است: «عصر شنبه ۸ شهریور حضرت مستطاب آیت‌الله حاج شیخ بهاءالدین محلاتی با امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران ملاقات و گفت‌وگو کرد.»^۱

از جزئیات این دیدار هیچ اطلاعی در دست نیست. نفس این دیدار بسیار مهم است. این نخستین دیدار دو همزم سابق پس از اعدام‌های ۱۲ تیر شیراز و بعد از نامه ۲۵ تیر ۱۳۵۹ آقای محلاتی به آقای خمینی است. علی القاعده انتقادات مذکور در نامه باید در این دیدار مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفته باشد. به احتمال قوی این آخرین دیدار این دو رهبر قیام ۱۵ خرداد هم هست. چرا که آقای محلاتی کمتر از یک سال بعد از

۱. اطلاعات، ۹ شهریور ۱۳۵۹ ص ۲.

فصل ششم: اعدام‌های انقلابی خلخالی را تأیید می‌کنم ۱۵۱

این دیدار از دنیا رفته است. این ملاقات دو هفته بعد از دیدار مورخ ۲۵ مرداد آقای دستغیب امام جمعهٔ شیراز به اتفاق خاتمی فرمانده سپاه فارس با رهبر جمهوری اسلامی صورت گرفته است. بنابراین آقای خمینی اجمالاً با دو طرف واقعهٔ شیراز ملاقات کرده و به سخنان آن‌ها گوش فرا داده است. مطمئناً در این فاصله با خلخالی هم ملاقات کرده. عنديليب حاكم شرع شيراز هم که در دهه اول مرداد توانست نامه‌اش را شخصاً به دست آقای خمیني برساند. بنابراین عدم اطلاع آقای خمیني از کم و چیز اعدام‌های تير ۵۹ شيراز خلاف واقع است. اگر ايشان نظر متفاوتی با خلخالی حاكم شرع منصوب خود داشت حتماً اعلام کرده بود. با توجه به اعتراض كتبی و شفاهی آقای محلاتی سکوت آقای خمیني معنایی جز رضایت از عملکرد حاكم شرع منصوبش خلخالی ندارد.

بحث چهارم. اعلامیه مورخ ۱۳۵۹ شهریور صادق خلخالی

صادق خلخالی ده روز بعد از انتشار سرمقاله روزنامه انقلاب اسلامی در يادداشتی به تاريخ ۱۳ شهریور ۱۳۵۹ به آن پاسخ داده است: «روزنامه انقلاب اسلامی و احياناً کیهان اين روزها در صدد طرفداری از باند قاچاق درآمده و به عنوان سؤال مطالبی را در روزنامه از قول خواننده و یا تلفن‌کننده مجھول‌الهویه عنوان می‌کنند که «آیا می‌بینید و می‌دانید که چهارده نفر را در عرض ده ساعت محکوم و محکوم به اعدام نموده‌اند؟!» و «آیا می‌دانید که در خانهٔ فلان کس هروئین و تریاک گذاشته‌اند و او را بازداشت نموده‌اند؟» و «آیا می‌دانید که پیرمرد هشتاد ساله‌ای را بازداشت نموده‌اند؟» و از اینگونه سؤال‌ها، که درواقع به منزله عسیس مرا بگیر است و کلوخ بیاد دزد انداختن.

قبل از اينکه وارد جواب مطالب بشوم باید بگويم که خصيصة تحریک و اغتشاش را همان روزنامه‌نويس‌ها ايجاد می‌کنند تا اين رهگذر و با زمينه‌سازی‌ها بر خر مراد سوار شوند. آن‌ها مطالب را عليه دادگاه ويژه [مبازه با مواد مخدّر] و شخص اين جانب نمی‌توانند عنوان کنند، چون می‌دانند که با عکس العمل کوبنده و طوفان عظيم و سيل آسای مردم اعتيادزده و ترياكزده و هروئين‌زده مواجه خواهند بود، ولی از

زمینه‌سازی برای اعتراض صریح غافل نیستند و هر روز «قرم قرم» می‌کنند.^۱ آن‌ها باید بدانند که ما کراراً گفته‌ایم که در مقابل این حرف و حدیث‌ها هیچگاه موضع خودمان را عوض نمی‌کنیم و به‌اصطلاح به کسی باج نداده و نخواهیم داد.

اما درمورد چهارده نفر باید بگوییم که این چهارده نفر را به حکم این‌جانب در شیراز اعدام نموده‌اند و همه مسئولیت آن را من به عنوان قاضی شرع به عهده گرفته‌ام. نه نفر از آن‌ها از باند قاچاق ساقمه‌داری بوده‌اند که متجاوز از بیست سال به خودفروشی و هروئین فروشی و بی‌سیرت و صورت کردن دختران و پسران و احياناً فروش آن‌ها به شیخ‌نشین‌ها رُل مهمی ایفا کرده بودند که به جزای اعمال ننگینشان رسیدند و پرونده کلاسه‌شده آن‌ها در شهربانی شیراز موجود است و همگان می‌توانند ببینند. ولی پنج نفر بقیه، یکی از آن‌ها سرلشکر [علی‌اصغر] ده‌پناه بود که ۸۲ نفر از مردم شرافتمند شیراز را در ۲۲ بهمن در خیابان‌های شیراز به خاک و خون کشیده بود، دیگری [داریوش] بیضائی رئیس ساواک شیراز و فارس که مستقیماً در قتل عام مردم شرکت مستقیم داشت و سومی [غضنفر] بهمن‌بور رئیس گارد ساواک مستقر در دانشگاه شیراز که در طول هشت سال چه جنایاتی که نکرده در ضرب و شتم و قتل مردم حتی دختران مستقیماً دخالت داشته و آن دو نفر دیگر [منوچهر ادیب‌پور و ناصر ذوالقدر] نیز از همین قماش بودند.

دو ماه است که مردم شیراز هر روز یا در خانه امام اجتماع یا تحصّن کرده‌اند، یا در دفتر رئیس جمهور، یا شورای انقلاب و یا مجلس شورای اسلامی و کسی نبود که جواب آن‌ها را بدهد. ولی حالا که دست انتقام از آستان قدرت به در آمد و تبهکاران را به جزای اعمال ننگین خود رسانید و با پشتیبانی مردم شرافتمند و غیور و دلاور فارس و شیراز و حتی علمای بزرگ شهر مانند امام جمعه و نماینده امام آیت‌الله دستغیب و سایر علمای بزرگ رو برو شد، زوزه‌کشان از گوش و کنار سر درآوردند و ناله سر دادند

۱. قرم قرم کردن: ایجاد زمینه برای متهم کردن فرد به قرم‌ساقی. قرم‌ساق: آن که زن خود را در اختیار دیگری قرار دهد، جاکش.

فصل ششم: اعدام‌های انقلابی خلخالی را تأیید می‌کنم ۱۵۳

که «محاکمهٔ چهارده نفر در عرض ده ساعت چه مناسبتی دارد؟» آیا آن روحانی‌نماها و به‌اصطلاح روشنفکران تابه‌حال در کجا بودند که این همه ناله و اشک و ضجهٔ مردم را در بیخ گوش خودشان نادیده گرفتند و طرفداری از دهپناه را عنوان کردند و به‌یاد روزنامهٔ انقلاب اسلامی نیز دادند که تا دیروز به‌یاد آیندگان و بامداد می‌دادند!! من نمی‌دانم تا کی باید کلی گویی کنیم؟ آیا می‌توانند نشان دهند که در خانه کدام کس هروئین و تریاک گذاشته و اموال او را مصادره کرده‌اند؟ البته باند قاچاق از این ترهات همیشه گفته و سروده است، ولی گوش ما که از حقیقت انقلاب بیرون آمده‌ایم به شالتاقی و قالناقی بدھکار نیست و ما راه صحیح اسلامی خویش را در پیش گرفته‌ایم و در زیر سایهٔ امام امت خمینی کبیر از هیچ قدرتی واهمه نداریم. و تا امام مستقیماً دستور نفرمایند ما راه خود را دنبال خواهیم کرد....»^۱

بررسی

یک. خلخالی تنها مقام قضائی است که به پرسش‌های سرمقالة روزنامهٔ انقلاب اسلامی پاسخ داده است. نفس پاسخ‌گوبودن فارغ از محتوای پاسخ ارزشمند است. این پاسخ تنها در روزنامهٔ اطلاعات منتشر شده و مشخصاً در روزنامهٔ انقلاب اسلامی درج نشده است.

دو. البته خلخالی به‌جای پاسخ به پرسش‌های مهم روزنامهٔ انقلاب اسلامی که درحقیقت عیناً انتقادات آقای بهاءالدین محلّاتی شیرازی به اعدام‌های ۱۲ تیر ۵۹ شیراز است، به حاشیه رفته و این پرسش‌ها و انتقادات را به‌عنوان حمایت از قاچاقچیان تعبیر کرده و گفته به کسی باج نمی‌دهد و «تا امام مستقیماً دستور نفرمایند ما راه صحیح اسلامی و انقلابی خود را دنبال خواهیم کرد.» یعنی عملاً اعدام‌ها را اجرای منویات رهبری و اجرای حکم شرع و دفاع از انقلاب دانسته است. مطلبی که هرگز از جانب دفتر آقای خمینی تکذیب نشد.

۱. اطلاعات، شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۵۹، ص ۹ با عنوان: حمله شدید آیت‌الله خلخالی به حامیان قاچاقچیان.

سه. این سوّمین گزارش خلخالی از این اعدام‌هاست. گزارش نخست به صورت شفاهی در سخنرانی مراسم نماز جمعه مورخ ۱۳ تیر شیراز در مسجد وکیل و گزارش دوم به صورت شفاهی به خبرگزاری پارس مورخ ۱۵ تیر ۱۳۵۹. مقایسه این سه گزارش بهوضوح نشان می‌دهد که این اعدام‌ها پرونده کتبی نداشته! و حاکم شرع هربار اتهام و سمت متفاوتی به مدعومین نسبت داده است که خواهد آمد.

چهار. او مسئولیت کامل اعدام ۱۴ نفر را در شیراز به عنوان حاکم شرع می‌پذیرد. مدعومین به نظر وی دو دسته بوده‌اند. دسته اول شامل ۹ نفر از باند قاچاق سابقه‌دار با مت加وز از بیست سال قاچاق هروئین و تباہ کردن جوانان از طریق اعتیاد و فحشا و دسته دوم ۵ نفر از عوامل ضد انقلاب. وی ادعا می‌کند که پرونده دسته اول به صورت کلاسی در شهربانی شیراز موجود است و همگان می‌توانند ببینند. خلخالی مشخص نکرده که با وجود حاکم شرع مستقر در منطقه محاکمه متهمان ضد انقلاب چه ارتباطی با حاکم شرع ویژه مواد مخدر داشته است!

پنج. آقای محلاتی متقد اصلی اعدام‌های مذکور در مصاحبه مورخ ۸ مرداد ۱۳۵۹ خود گفته بود: «اعدام درباره مربوطین به مواد مخلّر و کسانی که در رژیم گذشته قاتل بودند قانونی که از شورای انقلاب گذشته باید عمل شود، ولی در عین حال متن شکوه‌ایه یکی از بستگان اعدام شدگان را عیناً موجود است که می‌بینید». به بیان دیگر او این اعدام‌ها را غیرقانونی دانسته بود، به طور مشخص یکی از مدعومین دسته اول بانو نصرت گوئل کلیمی بود که نامه تظلم بازماندگانش در بخش اول درج شد. خلخالی کلمه‌ای درباره وی توضیح نداده است. نکات دیگری درباره وی در بخش بعدی خواهد آمد.

شش. وی در گزارش دوم خود اتهام سرلشکر دهپناه را کشتار ۵۲ نفر در دقایق اولیه اعلام کرده بود، در این گزارش که دقیقاً یک ماه بعد منتشر شده تعداد افرادی که وی به خاک و خون کشیده به ۸۲ نفر افزایش یافته است، یعنی ۳۰ نفر افزایش در طی یک

ماه! راستی نام این شهدا چیست؟^۱

ثانیاً خلخالی داریوش بیضائی، رئیس امنیت داخلی ساواک منحله شیراز را رئیس ساواک شیراز معرفی کرده، آیا وی تفاوت این دو سمت را نمی‌داند؟ آخرین رئیس ساواک شیراز محمدتقی جوان بود که در تاریخ ۳۰ فروردین ۱۳۵۸ بعد از محکمه در تهران اعدام شد!^۲ گزارش قبلی اتهام بیضائی این بود: «همه عملیات ارتش زیر نظر مستقیم او اداره می‌شد». اکنون به این اتهام ارتقا یافته: «مستقیماً در قتل عام مردم شرکت مستقیم داشت». شرکت مستقیم در قتل عام مردم چگونه در گزارش اول و دوم نبود و اخیراً کشف شد؟

ثالثاً اتهام غضنفر بهمن پور در گزارش دوم این بود: «دانشجویان دختر و پسر را به دژخیمان ساواک معرفی کرده و حتی کار را به جایی رسانده بود که یکی از دختران دانشجو به نام سعادت را یا کشته یا به دستور او کشته‌اند». در این گزارش اتهامش این شده است: «در ضرب و شتم و قتل مردم حتی دختران مستقیماً دخالت داشته» یعنی «دخالت مستقیم در ضرب و شتم و قتل» در این یک ماهه بر اتهامات معذوم افزوده شده است. تفاوت حقوقی اتهام‌های گزارش اول و دوم برای بی‌پایگی محکمه انجام گرفته

۱. روزنامه پارس (شیراز) مورخ ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ اسامی شهدا و آمار مجروهین را به تفکیک بیمارستان‌های شیراز منتشر کرده است. تعداد شهدای روز ۲۲ بهمن ۵۷ شیراز نهایتاً ۵۲ نفر بوده است. منصور نصیری طبیی، انقلاب اسلامی در شیراز، ص ۶۴۶، ۶۴۷ و ۶۵۲ (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۲).

۲. محمدتقی جوان در تاریخ‌های ۲۸ و ۲۹ فروردین ۱۳۵۸ به اتهام به آتش کشیدن مردم شیراز و مساجد و رهبری چmacاقداران شیراز که موجب کشتار و ضرب و جرح صدها نفر در شیراز شده بود توسط دادگاه انقلاب اسلامی تهران به عنوان مفسدی‌الارض به اعدام محکوم شد. (نصیری طبیی، پیشین، ص ۶۲۲-۶۲۳، ۲۹ فروردین ۱۳۵۸ و ۳۰ فروردین ۱۳۵۸، پارس ۳ اردیبهشت ۱۳۵۸). ضمناً ساواک شیراز در تاریخ ۲۱ دی ۱۳۵۷ سقوط کرد. در تسخیر ساختمان ساواک شیراز سه نفر از مردم توسط مأموران به قتل رسیدند، معاون سازمان اطلاعات و امنیت استان فارس به نام سرهنگ زروان و دو نفر از کارمندان ساواک نیز در این واقعه توسط مردم خشمگین به قتل رسیدند. (پیشین ص ۶۲۹).

کافی است.

هفت. خلخالی از دو ماه تحقیق مردم شیراز در بیت رهبری، دفتر ریاست جمهوری، شورای انقلاب و مجلس شورای اسلامی قبل از اعدام‌ها خبر داده است. آقای محلاتی در نامه مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ خود به آقای خمینی این تحقیق‌ها را صحنه‌سازی خوانده بود: «بسیار بعيد است انسانی که این طور دست خود را به خون مردم آلوده می‌کند در گزارش خود دروغ نگوید و به شما خلاف مطلب نرساند. به خصوص که تمام این مسائل یعنی کشtar و دیدن خانواده‌های شهدا که هیچ‌کدام صحیح نیستند و تظاهرات آن‌ها، همه و همه بخاطر تعویض حاکم شرع فعلی می‌باشد».

هشت. خلخالی به حق از حمایت امام جمعه شیراز و نماینده ولی‌فقیه در استان فارس آقای دستغیب از اعدام‌ها یاد می‌کند. او از حمایت دو خواهرزاده امام جمعه با عنوان حمایت «سایر علمای بزرگ فارس» یاد کرده است. آنچه خلخالی تجاهل‌العارف کرده اعتراض مرجع تقلید مردم فارس آقای محلاتی است. خلخالی مطمئناً از اعتراض آقای محلاتی و مشخصاً نامه انتقادی وی به آقای خمینی اطلاع کافی داشته است. این عبارت حاکم شرع منصوب ولی‌فقیه چقدر سخيف است: «زوشه‌کشان از گوشه‌وکnar سر درآوردن و ناله سر دادند که محکمه چهارده نفر در عرض ده ساعت چه مناسبتی دارد؟» عبارت مورد اشاره خلخالی قسمتی از اعتراض آقای محلاتی در نامه ۲۵ تیر به رهبری است. خلخالی با تعبیری سخيف‌تر به آقای سید‌حسن طباطبایی قمی رهبر قیام ۱۵ خرداد در خراسان و مرجع تقلید آن ناحیه حمله کرد^۱ و آب از آب تکان نخورد! نه. وی بار دیگر متقدان روحانی خود را «روحانی‌نما» و متقدان غیرروحانی را «به‌اصطلاح روشنفکر» خطاب کرده که ناله و اشک مردم شهید داده را نادیده گرفته و از ده‌پناه ضدانقلاب حمایت کرده‌اند! او همچنین بدون ذکر نام، آقای محلاتی یا فرزندش را متهم می‌کند که اطلاعات منتشره درمورد اعدام‌های شیراز را آن‌ها در اختیار روزنامه انقلاب اسلامی قرار داده‌اند. مراد وی از روحانی‌نما آقای مجdal‌dین محلاتی و مرادش

۱. کیهان، ۲۵ اسفند ۱۳۵۸. این مهم بگذار تا وقت دگرا!

فصل ششم: اعدام‌های انقلابی خلخالی را تأیید می‌کنم ۱۵۷

از به‌اصطلاح روشنفکر رئیس‌جمهور بنی‌صدر و مدیر مسئول روزنامه انقلاب اسلامی جعفری است.

ده. خلخالی روزنامه انقلاب اسلامی را به‌حاطر انتشار این انتقادات صریح به یاد سرنوشت روزنامه‌های آیندگان و بامداد می‌اندازد. روزنامه‌هایی که چند ماه قبل برخلاف قانون توقيف شدند. سرنوشتی که چند ماه بعد دامان روزنامه انقلاب اسلامی را هم گرفت.

یازده. خلخالی به هیچ‌یک از پرسش‌های سرمهقاله روزنامه انقلاب اسلامی پاسخ نداد! او اینکه ۱۴ نفر را در کمتر از ۱۰ ساعت محاکمه و اعدام کرده است را انکار نکرد. او اینکه به مدعومین اجازه ملاقات به بستگانشان نداده را تکذیب نکرد. او انکار نکرد که زندانیانی را که حکم شرعی قطعی برایشان صادر شده و مجرمین محکومیت قطعی خود را می‌گذرانیده‌اند دوباره محاکمه و اعدام کرده است. خلخالی تکذیب نکرد که متهمی را در ابتدا به یک سال زندان و پرداخت یکصد هزار تومان وجه نقد (به‌طور غیررسمی بلکه سری و به‌نام هدیه به بنیاد مستضعفان) محکوم شده بود پس از چند ماه که از محکومیتش می‌گذرد تیرباران کرده است.

دوازده. اینکه حکام شرعی امثال خلخالی اینگونه بی‌محابا قانون و شرع را زیر پا بگذارند تنها زمانی میسر است که عملکردشان درمجموع مورد رضایت شخص ولی‌فقیه بوده باشد، درغیراین صورت – با این‌همه اعتراض محلی و ملی – آن‌ها قادر به ادامه این روش‌های خشن نبودند. آقای خمینی در این انقلابیگری‌های افسارگسیخته مسئول بوده است، بی‌آنکه از مسئولیت امثال خلخالی و مقامات قضائی کم کند.^۱

مبحث سوم. دفاع امام جمعه شیراز از خلخالی و اعدام‌ها

دو روز بعد از انتشار گزارش سوم خلخالی، آقای سید عبدالحسین دستغیب امام جمعه شیراز و نماینده ولی‌فقیه در استان فارس در یک مصاحبه مطبوعاتی به سوالات

۱. درباره فردی که به اتهام قاچاق مواد مخدر در تهران اعدام شده اطلاعاتی در فصل بعدی خواهد آمد.

خبرنگاران درباره مسائل مختلف مملکتی و استان فارس پاسخ داد.^۱ بخش‌های مرتبط با بحث این مصاحبه عیناً در دنبال نقل می‌شود:

الف. ملاقات با مقام رهبری

«از آیت‌الله دستغیب سوال شد که در ملاقات با امام [خمینی] چه مسائلی را مطرح کرده‌اید؟ وی گفت: در این ملاقات متأسفانه حال امام مساعد نبود و درثانی وقت کافی نداشتند، لذا نتوانستیم درموردن مشکلات منطقه به خصوص مسئله عشایر تذکراتی بدhem و درموردن مشکلات شهر و نارضایتی خودم از برخی روحا نیون مطالبی بیان کردم و از ایشان تقاضا نمودم که اجازه فرمایند نماز جمعه را ترک نمایم، اما ایشان گفتند سنگر را نباید خالی گذاشت.»^۲

ب. حاکم شرع شیراز در قضاوت اشتباه می‌کند

«نظر آیت‌الله دستغیب درباره حاکم شرع شیراز و ریشه اختلافات با ایشان سوال شد. وی گفت: از چند ماه قبل شکایات زیادی از آقای اسدالله عندلیب حاکم شرع شیراز به ما می‌رسید، که همه حاکی از آن بود که نامبرده در قضاوت اشتباه می‌کند و نسبت به مراجعین به دادگاه بدرفتاری می‌نماید و دیده شده که عده‌ای را سیلی زده و با لگد بیرون کرده است و یا کاسبی را به خاطر هفتاد تومان گرانفروشی به سه ماه حبس

۱. جمهوری اسلامی ۱۸ شهریور ۱۳۵۹، ص ۴؛ کیهان، ۲۰ شهریور ۱۳۵۹، ص ۱۵؛ اطلاعات ۲۳ شهریور ۱۳۵۹ مختصرتر. گزارش کیهان از دو روزنامه دیگر مفصل‌تر است. در متن مصاحبه از کیهان نقل شده است. در صورت لزوم در پاورپوینت به موارد اختلاف دو روزنامه دیگر اشاره می‌شود.

۲. جمهوری اسلامی: «از امام خواستم که به خاطر جلوگیری از اختلافات مدنی از نماز جمعه کناره‌گیری کنم، ولی ایشان نهی صریح فرمودند و گفتند سنگر را نباید خالی گذاشت. درموردن عشایر هم مطالبی به عرض شان رسید که ایشان آقای سیداحمد را مأمور رسیدگی به این موضوع کردند.» این پرسش و پاسخ اصولاً در اطلاعات نقل نشده است! براساس گزارش کیهان فرصت نشده بود درموردن مشکلات عشایر صحبت شود!

فصل ششم: اعدام‌های انقلابی خلخالی را تأیید می‌کنم ۱۵۹

محکوم نموده که اکنون کاسب مجبور ضدانقلاب شده و از اسلام روگردان شده است.^۱ بنابراین خلاف‌کاری‌های حاکم شرع به تهران گزارش شده، بنده غرض شخصی با ایشان ندارم، ولی سپاه پاسداران مسئله‌ای را از من پرسید و عنوان کرد: با اینکه می‌دانیم حاکم شرع خلاف اسلام عمل می‌کند می‌توانیم دستورات و احکام او را اجرا کنیم یا نه؟ گفتم: چون می‌دانید خلاف عمل می‌کند جایز نیست احکامش را به‌مورد اجرا درآورید. بنا شد قاضی شرع دیگری به شیراز بفرستند، زیرا دادگاه برای برداشتن دشمنی‌ها ایجاد می‌شود نه ایجاد دشمنی‌ها. من صلاحش نمی‌دانم ایشان به شیراز بیاید، زیرا کار سخت قضاوت بدردشان نمی‌خورد، چون هم دینش در خطر است و هم مسلمین توی دردرس می‌افتد.

از امام جمعه شیراز سوال شد که نظرتان را نسبت به بازگشت حاکم شرع به شیراز بگوئید؟ وی اظهار داشت: گمان نمی‌کنم شورای عالی قضات باتوجه به آن‌همه مدارک و شکایات که علیه ایشان وجود دارد دوباره او را به شیراز فرستاده باشند. بنابراین من ایشان را صالح نمی‌دانم».

پ. ارتباط با سپاه

«سوال شد رابطه شما با سپاه پاسداران و نهادهای انقلابی دیگر چیست؟ امام جمعه شیراز گفت: بنده اطلاعاتم نسبت به سایر نهادها کم است، اما درمورد سپاه پاسداران اطمینان دارم که این‌ها از روی اخلاص و حُسن‌نیت و فدایکاری کار می‌کنند و تمامشان با من در ارتباط می‌باشند و اگر مشکلاتی داشته باشند با من در میان می‌گذارند و وظيفة شرعی‌شان را به آن‌ها گوشزد می‌کنم....»

۱. جمهوری اسلامی: «آقای عندلیب در قضاوت صلاحیت ندارند. قرآن را پرت کرده‌اند و سیلی زده‌اند و بسیاری کارهای دیگر.» اطلاعات: «احکام وی طبق موازین اسلامی نیست. از جمله برای یک نفر کاسب که ۷۰ عدد پودر لباسشویی فروخته است سه ماه زندان بریده و به تذکرات هم توجهی نمی‌کند و باعث به وجود آمدن نارضایتی شده است».

ت. پاکسازی این نیست که به بیکاران بیافزاییم

«آیت‌الله دستغیب درمورد پاکسازی‌ها و هیئت‌های پاکسازی گفت: در امر پاکسازی باید ملاحظهٔ حال بعد از انقلاب بشود و جرائم با توجه به میزان جرم تعیین گردد. اگر شخصی مفسد و ضدانقلاب است باید اخراج شود البته با ملاحظهٔ خانواده‌اش لیکن هر جرمی یک حدّی دارد. پاکسازی معنی‌اش این نیست که یک بیکاری به بیکاران بیفزایند. بلکه تنزل مقام بدنه‌ند، حقوق کم کنند، تبعید کنند، ولی اگر افرادی هستند که فساد نمی‌کنند و بعد از انقلاب با ملتند ولو یک سابقهٔ کوچکی هم دارند باید با این‌ها با رحمت رفتار شود زیرا اسلام دین رحمت است نه زحمت و به عبارت دیگر باید میزان حال بعد از انقلاب شخص در نظر گرفته شود و انتقام هم باید در حدّ عدل باشد در غیراین صورت خود این‌ها قهرًا ضدانقلاب می‌شوند و به زیان است. بنده این موضوع را به هیئت‌های پاکسازی گفته‌ام. متأسفانه در بعضی ارگان‌ها این‌جور عمل نشده خواهش من این است که تجدیدنظر به عمل آید.»

ث. پاسخ به اعتراضات به نماز جمعه

«امام جمیعهٔ شیراز در رابطه با اعتراض بعضی افراد به نماز جمعهٔ افزود: در بعضی از نمازهای جمعهٔ اعلامیه‌هایی توسط اشخاصی منتشر شده بود که در یکی از آن‌ها به آقازاده آیت‌الله محلاتی [مجلدالدین] اهانتی شده بود و یا در سخنرانی‌های قبل از نماز جمعهٔ حملاتی به حاکم شرع [اسدالله عنانلیب] و خسرو و ناصر قشقاوی شده بود. اطرافیان آیت‌الله محلاتی به ایشان می‌گویند و ایشان بدون توجه به اینکه من دخالتی در این باره نداشته‌ام گله‌ای فرموده‌اند. درحالی‌که به من ربطی ندارد و حتی علیه خود من هم [سازمان] مجاهدین [خلق ایران] اعلامیه در نماز جمعهٔ پخش کرده بودند. من که نمی‌توانم نماز جمعهٔ را ول کنم و توی صفحه‌ها بگردم ببینم چه کسی اعلامیه پخش می‌کند! به‌حال امیدواریم خود ایشان جبران کنند.»

ج. مسئلهٔ تولیت امامزاده‌ها

«سوال شد شما گاهی تقاضای تولیت آستانهٔ سیدمیرمحمد و مدرسهٔ حکیم را

فصل ششم: اعدام‌های انقلابی خلخالی را تأیید می‌کنم ۱۶۱

کرده‌اید؟ آیت‌الله دستغیب اظهار داشت: از ۷۰۰ سال قبل به‌این طرف تولیت آستانه سیدمیرمحمد (برادر شاهچراغ) به‌عهده خانواده‌ما بوده و همیشه مسن‌ترین فرد خانواده این کار را انجام می‌داده و بنده هیچ وقت تقاضای تولیت نداشتم. و اما درمورد تولیت مدرسهٔ حکیم باید بگوییم مدرسهٔ حکیم در سال ۱۰۷۰ هجری [قمری] توسط جدّ ما میرزا‌هدایت‌الله حکیم تأسیس شده بود، ولی در زمان رضاخان به خرابه‌ای تبدیل شد و فقرا آنجا را به کاروانسرا تبدیل کردند. بنده در سال ۵۰ [شمسی] دیدم که آثار جدّمان دارد از بین می‌رود. با کمک مؤمنین آنجا را تجدیدساختمان کردیم. البته فرهنگ و هنر مشکلاتی هم برایمان فراهم کرد و در این راه رژیم جز مزاحمت کار دیگری نداشت انجام دهد.»

ج. تأیید آیت‌الله خلخالی

«خبرنگاری سوال کرد: نظرتان درباره احکام اعدام‌هایی که آیت‌الله خلخالی در شیراز صادر کرد چیست و علت اینکه شما خلخالی را تأیید کردید چه بود؟ امام جمعهٔ شیراز گفت: چون [صادق] خلخالی را از حیث علم و تقوی شناسم، کارش را تأیید می‌کنم. و درثانی احکام او را درمورد ضدانقلابیون و عاملان کشtar و غیره تأیید می‌نمایم، زیرا [غضنفر] بهمن پور کسی بود که با افراد مسلح روز ۱۵ خرداد ۴۲ به منزل من ریختند، علویه من را این قدر با توم زدند که همان شب بچه‌اش سقط شد و تا آخر عمر هم جای سیاهی ضربات لگدها و با توم‌ها بر بدنش آشکار بود و درثانی سیده‌اش پسرم را آن‌قدر کتک زده بود که دندان‌هایش شکست و پهلویش آسیب دید که تا حالا کلیه‌هایش ناراحت می‌باشد. و دیگر اینکه همشیره‌ام را مضروب ساختند و فردای آن روز هم پسر شانزده ساله‌ام به‌نام جلیل را کشتند. و مهم‌تر اینکه چندین سال هم در دانشگاه جوانان این شهر را اذیت و آزار و شکنجه می‌کرد و یا آن‌ها را تحويل سواوک می‌داد. لذا با توجه به این موارد هست که من خلخالی را تأیید می‌کنم.»

ح. اختلافات محلی روحانیت

«نظر آیت‌الله دستغیب درباره اختلاف روحانیت در شیراز سوال شد. وی گفت: اولاً

اختلاف باید دو طرفه باشد که شخص بنده با کسی اختلافی ندارم و از دو سه نفر اهل علم شنیده‌ام ولی نمی‌دانم منشأ این جبهه‌گیری‌ها چیست؟ به‌هر حال احتمال دارد بعضی از گروه‌ها این‌ها را تحریک کرده باشند. لذا من به ایشان نصیحت می‌کنم بیایید مصلحت اسلام را بر مصلحت خودتان مقدم‌تر بدارید. اگر آن‌ها این اختلاف را آشکار نکرده بودند سکوت محض می‌کردم، ولی حالا که آشکار شده به آن‌ها می‌گوییم شما مبلغ اسلام هستید می‌دانید که سوء‌ظن و بی‌احترامی و تهمت و افترا و اهانت و آبروریزی در اسلام حرام است و جنگ با خدا می‌باشد. بنابراین اگر شما روی من بر تهمت بزنید مردم چه خواهند کرد. بیایید اگر مسائلی هم دارید ظاهر نکنید و سبب اختلافات نشوید و نگوئید من در انقلاب چنین و چنان کردم، زیرا این کار شرک است. امید است که خود آقایان این مسائل را روی منبر جبران کنند و اگر ادامه دهند مردم ساکت نمی‌نشینند.^۱ به‌هر حال من سرِ سوزنی نه بغضی نه کینه‌ای نه با علما و نه با مردم و نه به هیچ‌کس دیگر ندارم و هیچ مقامی هم نمی‌خواهم. نماز جمعه هم روی ناچاری است که به من تکلیف شده است.^۲

خ. «اجرای حدود شرعیه

سوال شد نظرتان درباره اجرای حدِ شرعیه چیست؟ آیت‌الله دستغیب گفت: الآن که

۱. عبارت زیر از روزنامه اطلاعات نقل شده است: «امید است که خود آقایان این مسائل را روی منبر جبران کنند و اگر ادامه دهند مردم ساکت نمی‌نشینند».

۲. جمهوری اسلامی: «آیت‌الله دستغیب درمورد اختلاف با آیت‌الله محلاتی اظهار داشت: عده‌ای اطراف آقای محلاتی هستند که گزارشات خلافِ واقع به عرض ایشان می‌رسانند. چندی قبل در نماز جمعه اطلاعیه‌ای برعلیه آقازاده ایشان پخش شده بود که ایشان بنا به گزارشات غیرصحیح مرا متهم به این کار کرده بودند، که باید بگوییم به‌طورکلی بنده در جریان نبودم. چند هفته قبل هم اطلاعیه‌ای از طرف مجاهدین خلق برعلیه من در نماز جماعت خود من پخش کردند. نماز جمعه یک پشتیبانی عظیمی است برای وحدت مسلمین. تضعیف نماز جمعه تضعیف اسلام است. و در مواردی که فرموده‌اند نماز جمعه مکان فساد است، باید بگوییم این حرف براساس گزارشات خلافی است که به ایشان رسانیده‌اند می‌باشد. و ما امیدواریم ایشان جبران کنند».

فصل ششم: اعدام‌های انقلابی خلخالی را تأیید می‌کنم ۱۶۳

حکومت اسلامی است تعطیل حدِ شرعیه حرام است، زیرا امنیت اجتماع به اجرای حدود بستگی دارد.^۱

بررسی

یک. آقای سید عبدالحسین دستغیب یکی از روحانیون مبارز از خانواده‌های قدیمی شیراز که نسل آندرنسیل روحانی بوده‌اند. ایشان در وعظ و تبلیغ توانا و کتب متعددی از ایشان منتشر شده از جمله «قلب سلیم» و «گناهان کبیره» که همگی صبغه اخلاقی و نقلی دارند. آقای دستغیب در قیام ۱۵ خرداد سال ۴۲ در شیراز همانند آقای محلاتی دستگیر شد. مبارزات وی تا پیروزی انقلاب ادامه داشت. نخستین حکم مكتوب امامت جمعه در جمهوری اسلامی ازسوی آقای خمینی برای آقای سید عبدالحسین دستغیب صادر شده است: «خدمت حضرت مستطاب حجت‌الاسلام‌والمسلمین آقای حاج سید عبدالحسین دستغیب دامت برکاته، مرقوم محترم که حاکی از صحّت مراج شریف بود واصل گردید طوماری هم از اهالی محترم شیراز وسیله حامل نامه رسید که خواستار شده بودند جنابعالی دعوت آقایان را جهت اقامه نماز جمعه بپذیرید و بدین ترتیب مناسب است جنابعالی اقدام فرموده و نماز جمعه را در شیراز بخوانید، از خدای تعالی ادامه توفیقات و سلامتی آن جناب را خواستارم». ^۲ در حقیقت بلا فاصله بعد از نخستین نماز جمعه رسمی با امامت آقای طالقانی در ۵ مرداد ۱۳۵۸ در تهران نامه آقای دستغیب و یک طومار از طرفداران ایشان با پیک به دست آقای خمینی می‌رسد، مقام رهبری نیز درخواست مُریدان ایشان برای اقامه نماز جمعه در شیراز را می‌پذیرد. دو. در انتخابات ۱۲ مرداد ۱۳۵۸ آقای دستغیب به عنوان نماینده اول مردم فارس

۱. جمهوری اسلامی: «در پاسخ به این سوال که عده‌ای از علماء اجرای حدود شرعی را صحیح نمی‌دانند نظر شما چیست؟ اظهار داشت حدود بلاشک باید اجرا شود و تعطیل حدود حرام است و اجرای حدود تداوم حیات مسلمین است و تأثیر در حدود اسلامی حرام است».

۲. نامه مورخ ۹ مرداد ۱۳۵۸، صحیفه امام، ج ۹ ص ۲۵۷. حکم امامت جمعه آقای طالقانی شفاهی بوده است!

روانه مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی شد.^۱ وی در این مجلس مهم در زمرة ساكت‌ترین اعضای مجلس خبرگان بود. تنها پنج بار در این مجلس نام وی به چشم می‌خورد: دو بار آن تذکر تک‌جمله‌ای است^۲، یکبار هم تذکر شکلی^۳، اما ایشان دو بار به تفصیل صحبت کرده است و هر دو بار در اثبات اصل ولایت فقیه. به نظر ایشان بشر اصولاً حق قانون‌گذاری ندارد و قانون‌گذاری در مجلس شورای ملی تنها با حضور چند نفر از مجتهدین و فقهاء مجاز است و الزاماً در قانون اساسی باید حق اعتراض و لغو مصوبات مجلس توسط مرجع تقیید منظور گردد. به جای ریاست جمهوری شورای جمهوری البته با عضویت فقیه عادل مجاز است تا حکم آن اسلامی باشد.^۴ به نظر ایشان «اصل وجوب اطاعت از ولی امر و اطاعت از فقیه عادل از اصول مذهب ماست. حکومت حق فقیه عادل است، این هم از اصول مسلم مذهب ماست و چیز تازه‌ای نیست».^۵ در نماز جمعه شیراز عبارت «من اطاع الخمینی فقد اطاع الله» (هر کس از خمینی اطاعت کند از خداوند اطاعت کرده است) از تکیه‌کلام‌های ایشان بود.^۶ ایشان در تاریخ ۲۰ آذر ۱۳۶۰ در راه نماز جمعه توسط یکی از تروریست‌های سازمان مجاهدین خلق ایران در یک حمله انتحاری مظلومانه به شهادت رسید. رحمت خداوند بر ایشان باد. آقای خمینی در پیام تسلیت خود از ایشان به عنوان «علم اخلاق و مهذب نفوس و متعهد به اسلام و جمهوری اسلامی» یاد کرد.^۷

۱. انتخابات خبرگان در فارس مورد اعتراض آقای محلاتی واقع شد، آن‌چنان‌که آقای قمی به انتخابات خراسان و آقای شریعتمداری به انتخابات آذربایجان اعتراض کردند.

۲. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، (تهران، ۱۳۶۴) ج ۳، ص ۱۸۰۳ و

.۱۳۸۳

۳. پیشین، ج ۱، ص ۷۴۴-۷۴۵.

۴. پیشین، جلسه چهارم، ۲۹ مرداد ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۹۱-۹۲.

۵. پیشین، جلسه چهل و سوم، ۲۱ مهر ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۱۱۵۹.

۶. تکیه‌کلام دیگر ایشان در نماز جمعه شیراز: ای کمونیست‌ها آتّقوا الله! (تقوی پیشه کنید).

۷. پیام مورخ ۲۰ آذر ۱۳۶۰، صحنه‌ایام، ج ۱۵، ص ۴۱۷-۴۱۹.

فصل ششم: اعدام‌های انقلابی خلخالی را تأیید می‌کنم ۱۶۵

سه. این مصاحبه از بهترین استناد برای شناخت تفکر و منش و روش آقای دستغیب است. در ابتدای مصاحبه گزارشی از ملاقات اخیر خود با آقای خمینی ارائه کرده، رئیس جمهور را به تبعیت از ولی فقیه فرا خوانده است. ایشان نظر خود را درباره حاکم شرع شیراز عندلیب، سپاه پاسداران استان فارس، حدود پاکسازی، اجرای حدود شرعیه، تولیت امامزاده‌های شیراز، پاسخ به اعتراض‌ها به نماز جمعه شیراز و اختلافات محلی روحانیت و از همه مهمتر دفاع تمام قد از قضاوت خلخالی و اعدام‌های ۵۹ ۱۲ تیر شیراز را تشریح می‌کند. این مصاحبه برای درک مسئله مورد بحث این کتاب اهمیت فراوان دارد.

چهار. آقای دستغیب همانند دیگر روحانیون حکومتی شیعه قائل به اجرای مطلق حدود شرعیه و تقدم عملی آن بر کلیه اهداف متعالی دین بوده است. چگونه بدون استقرار حداقلی از عدالت اجتماعی می‌توان حدود شرعیه را اجرا کرد؟ پنج. دیدگاه اعلامی آقای دستغیب در مردم پاکسازی‌ها معقول و معتدل است. وضعیت فعلی افراد باید در نظر گرفته شود. از روش‌های مختلف - نه فقط اخراج - با توجه به میزان جرم استفاده شود. مشکلات خانواده کارمندان فراموش نشود. آیا نهادهای تحت حمایت ایشان از جمله سپاه در عمل همین سیاست را دنبال می‌کرند؟ شش. اظهارنظر ایشان در مردم تولیت خانوادگی امامزاده‌ها و مدارس دینی در هفت‌صد سال اخیر ریشه بسیاری از اختلافات محلی بوده است. این مسئله هم توسط آقای خمینی به نفع خانواده دستغیب حل شده برادر کوچک ایشان به تولیت امامزاده‌های اصلی شیراز منصوب می‌شود: «جناب حجت‌الاسلام آقای حاج سید محمد‌مهدی دامت افاضاته، به‌منظور تصدی امور دو آستانه مبارکه حضرت احمد ابن موسی ابن جعفر، شاهچراغ و حضرت میر سید محمد علی‌همال‌سلام، جناب‌عالی را به تولیت دو آستانه مذکور منصوب می‌نمایم. امیدوارم موفق و مؤید باشید».^۱

۱. حکم ۵ آذر ۱۳۶۰، صحیفه امام ج ۱۵ ص ۳۹۰. بعد از درگذشت سید محمد‌مهدی از سال ۱۳۹۳ سید علی‌اصغر خواهرزاده سید عبدالحسین از سوی آقای خامنه‌ای تولیت این دو امامزاده را به عهده

هفت. آقای دستغیب اطمینان کامل خود را از سپاه پاسداران فارس اعلام می‌کند. پاسداران با ایشان در ارتباط هستند و در امور شرعی نیز مطیع ایشان. به عبارت دیگر دو نهاد انقلابی پرقدرت استان (امامت جمعه و سپاه پاسداران) در اتحاد و هماهنگی کامل به لحاظ دینی و نظامی هستند.

هشت. آقای دستغیب به همراه مسعود خاتمی فرمانده سپاه فارس در تاریخ ۲۵ مرداد با آقای خمینی ملاقات داشته است. این ملاقات به دو دلیل بسیار کوتاه برگزار شده یکی کسالت آقای خمینی و دیگری ضيق وقت ایشان. آقای دستغیب اغلب وقت دیدار را به ریشه مشکلات شیراز یعنی «نارضایتی ایشان از برخی روحانیون» اختصاص می‌دهد. مرجع این ضمیر (به قرینه دیگر بخش‌های همین مصاحبه) به آقای بهاءالدین محلاتی و اسدالله عندلیب برمی‌گردد. آقای دستغیب پیشنهاد می‌کند برای رفع مشکل از امامت جمعه شیراز کناره‌گیری کند که ازسوی آقای خمینی پذیرفته نمی‌شود. حضور فرمانده جوان سپاه فارس در دیداری که اختلافات روحانیت مسئله اصلی آن بوده، بسیار معنی دار است.

نُه. آقای دستغیب علاوه بر خطبه‌های نماز جمعه و سخنرانی خلخالی در مراسم قبل از نماز جمعه برعلیه حاکم شرع شیراز، برای نخستین بار به طور علنی در این مصاحبه نظر صریح خود را درمورد عدم صلاحیت اسدالله عندلیب حاکم شرع شیراز اعلام می‌کند. در این بیانات چند نکته حائز اهمیت است:

اولاً ایشان عندلیب را متهم به اشتباه در قضایت، پرت کردن قرآن!، بدرفتاری از جمله برخورد فیزیکی! با مراجعین، بی‌توجهی به تذکرات کرده است. (به قرینه دیگر بخش‌های مصاحبه) منبع اصلی اخبار ایشان فرماندهی سپاه فارس است. البته هیچ قاضی بشری از اشتباه مصون نیست. شرع و قانون نیز برای خطای قاضی پیش‌بینی‌های لازم را کرده است. ایشان و سپاه نیز برای عزل قاضی به مراجع ذی‌ربط شکایت کرده‌اند. اما قبل از تصمیم شورای عالی قضائی طرح علنی و عمومی این اتهامات به

فصل ششم: اعدام‌های انقلابی خلخالی را تأیید می‌کنم ۱۶۷

عالی‌ترین مقام قضائی استان آن هم ازسوی امام جمعه و نماینده ولی‌فقیه که معلم اخلاق هم بوده است جای تأمّل جدی دارد. ثانیاً در زمان مصاحبه تا اواخر شهریور، تحت‌فشار ایشان و فرمانده سپاه، حاکم شرع یا در محل مأموریت (شیراز) حاضر نبوده یا در دادگاه حاضر نمی‌شده است.^۱ ثالثاً از همه عجیب‌تر اینکه ایشان به سپاه فارس اجازه شرعی تمرّد از دستورات مقام قضائی رسمی حکومتی را صادر کرده: «چون می‌دانید خلاف عمل می‌کند جایز نیست احکامش را بهمورد اجرا درآورید». اینکه در هر استان و ولایتی امام جمعه و فرمانده سپاه به صواب دید خود عمل کنند و قاضی دست‌نشانده خود را طلب کنند معنایی جز رجعت به دوران قبایلی و ملوک‌الطوایفی ندارد. اگر به نظر ایشان حکومت مرکزی مقبول و مشروع است، مشکلات منصوبان حکومت مرکزی باید از طریق سازوکارهای قانونی و اخلاقی و شرعی دنبال شود. متأسفانه دقیقاً برخلاف آن عمل شده است.

ده. آقای دستغیب می‌پذیرد که در نماز جموعه شیراز اعلامیه‌هایی برعلیه مجده‌الدین محلاتی، اسدالله عندلیب و سران عشاير فارس پخش شده است. واضح است که این اعلامیه‌ها نه توسط شخص امام جمعه پخش شده نه توسط شخص ایشان نوشته شده است. اشکال متقدین این بوده که این اعلامیه‌ها ازسوی نهادهای انقلابی ازجمله سپاه شیراز با هماهنگی ستاد نماز جموعه تهیه و پخش شده است و شخص امام جمعه با این اعمال خلاف‌شرع و اخلاق و قانون مخالفتی ابراز نکرده است. اینکه در محل نماز جموعه که توسط سپاه شیراز کنترل می‌شده اعضای سازمان مجاهدین خلق علیه امام جمعه اعلامیه پخش کرده باشند مبتنی بر گزارش خلاف‌واقع به امام جمعه است.

۱. «آیت‌الله دستغیب امام جموعه شیراز در مصاحبه با نمایندگان مطبوعات و خبرگزاری پارس با اشاره به خدمات سپاه پاسداران در حفظ انقلاب و دستاوردهای آن اظهار داشت: عمل آن‌هایی که به‌зор زمین‌های مردم را تصاحب می‌کنند و به دیگران واگذار می‌نمایند با توجه به اصل مالکیت در اسلام خلاف‌شرع و جایز نیست. وی لزوم پاکسازی ادارات از افراد کم‌کار و ضدانقلاب را مورد تأکید قرار داد و خواستار تجدیدکار دادگاه انقلاب شیراز شد.» (کیهان، ۲۹ شهریور ۱۳۵۹، ص. ۸).

رقم این سطور از جمله شرکت‌کنندگان در نماز جمعهٔ شیراز و از علاقه‌مندان امام جمعهٔ شهید بوده است.

یازده. تحلیل اختلافات روحانیون شیراز در آن مقطع امر ساده‌ای نیست. به روایت آقای دستغیب ایشان با کسی اختلاف ندارند، یعنی اختلاف یک‌طرفه است، نه دو‌طرفه! ایشان به جای اینکه در گفت‌وگویی حضوری با رقیب محلی به رفع ریشه‌ای اختلاف اقدام بفرمایند، یک‌طرفه بر منبر وعظ رفته آقای محلاتی را در روزنامه نصیحت کرده که مصلحت اسلام را بر مصلحت شخصی مقدم‌تر بدارد! ایشان نقد منقول از طرف مقابل را تهمت و افترا و اهانت دانسته است. آقای دستغیب در موضع قدرت به استاد سابق خود تذکر می‌دهد که یادآوری مشارکت در انقلاب «شرک» است! بعد هم تهدید می‌کند که اگر رقبا «جبران نکنند و ادامه دهنند مردم ساکت نمی‌نشینند»! مراد از مردم هم امّت حزب‌الله است که نزد عوام و خواص معلوم‌الحال هستند. آقای دستغیب در موضع قدرت اول استان فارس بوده است، شیوهٔ مواجههٔ این معلم محترم اخلاق با متقدانش متأسفانه اخلاقی نبوده است.

دوازده. مهم‌ترین بخش مصاحبه حمایت تمام‌قد آقای دستغیب از خلخالی و اعدام‌های تیر ۵۹ شیراز است. دربارهٔ این قسمت با تفصیل بیشتری بحث می‌کنم: با اینکه ایشان صلاحیت اسدالله عندلیب را برای قضاوت به‌طور کامل رد کرد، اما صادق خلخالی را از حیث «علم و تقوّا» و قضاوت‌هایش تأیید کرده است. ثانیاً آقای دستغیب که علاوه‌بر نماز جمعه در تلگراف مورخ ۲۲ تیر ۱۳۵۹ صریحاً و علناً از اعدام‌های ۱۲ تیر شیراز توسط صادق خلخالی پشتیبانی کرده بود، این‌بار جزئیات بیشتری در این‌زمینه ابراز می‌کند. ایشان اعدام‌های هر دو دسته (متهمان مواد مخدر و ضدانقلاب) را تأیید می‌کند. یک نفر از معدومین به نام سرهنگ غضنفر بهمن‌پور را به امور زیر متهم می‌کند: حمله به منزل ایشان در روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به همراه افراد مسلح، مضروب‌کردن افراد خانواده ایشان با باتوم شامل اولاً همسر آقای دستغیب که منجر به سقط جنین ایشان در همان شب شده و تا آخر عمر جای سیاهی ضربات باتوم بر بدن ایشان باقی بوده، ثانیاً مضروب کردن پسر ایشان سیده‌هاشم از جمله شکستن دندان‌های

فصل ششم: اعدام‌های انقلابی خلخالی را تأیید می‌کنم ۱۶۹

وی و آسیب دیدن پهلوی او که درد کلیه‌اش تاکنون ادامه دارد، ثالثاً مضروب‌کردن خواهر ایشان. از همه مهم‌تر در روز ۱۶ خرداد ۱۳۴۲ پسر ۱۶ ساله آقای دستغیب به نام جلیل را کشته‌اند.

گزارش آقای دستغیب از وقایع نیمة خرداد ۱۳۴۲ شیراز فی‌الجمله صحیح است، اما در پاره‌ای جزئیات آن خطأ رخ داده که یا ازسوی روزنامه‌نگاران در نقل مسامحه شده (که بسیار محتمل است، اما بعداً ازسوی ایشان یا دفتر امام جمعه تکذیب یا تصحیح نشده) یا به دلیل کبر سن برخی جزئیات دقیق نیست. بهر حال در نکات زیر روایت ایشان صائب است:

الف. یکی از مهاجمین به منزل آقای دستغیب در آن زمان سروان غضنفر بهمن‌پور سرکلانتر کلانتری ۳ شیراز بوده است.^۱

ب. مضروب شدن خواهر ایشان خانم عصمت‌الشريعة دستغیب با قندان تفنگ، پرت‌شدن روی زمین و مجروح شدن از ناحیه سر به دلیل برخورد با سنگ.^۲

پ. همین خانم نقل می‌کند: «خودم را به زیرزمین رساندم دیدم همسر آقای دستغیب از هول بچه‌اش را سقط کرده و از درد به خود می‌پیچد. وی رو به من کرد و گفت: خانم صورتتان پر از خون است. و چادر نمازش را به سر من بست. در همین حال کماندوها به زیرزمین ریختند و از خانم آقای دستغیب سؤالاتی کردند. به آن‌ها گفتم که ایشان کاری به این کارها ندارد.»^۳

۱. «حملة کماندوها و عناصر مزدور به منزل آیت الله دستغیب در شب ۱۶ خرداد ۱۳۴۲... در این بین چشمم افتاد به بهمن‌پور که آن وقت سروان شهربانی و رئیس کلانتری سه بود. البته بعدها رئیس گارد دانشگاه شد و بعد از انقلاب هم معبدوم گردید» *حاطرات حجت‌الاسلام سید علی‌اصغر دستغیب*، ص ۱۶ (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۸) و محمد‌مهدی مرادی خلنج، *شیراز در انقلاب*، ص ۱۱۶ (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۹۲).

۲. مرادی خلنج، پیشین، ص ۱۱۷.

۳. پیشین.

ت. مضروب شدن سیده‌اشم پسر ایشان و شکسته شدن سه دندان وی.^۱

ث. شهادت جلیل دستغیب (متولد ۱۳۲۹) دانش‌آموز ۱۶ ساله در روز ۱۶ خرداد ۱۳۴۲ وی در بازگشت از دبیرستان فرست در پای حوض شاهچراغ مورد اصابت گلولهٔ مأموران قرار می‌گیرد و به شهادت می‌رسد.^۲

در نکات زیر نیز در نقل آقای دستغیب تأمل رواست:

ج. شورای امنیت شهر بازداشت این افراد را تصویب و ابلاغ می‌کند: آقایان بهاء‌الدین محلاتی، فرزند وی مجده‌الدین و برادر او جلال‌الدین آیت‌الله‌زاده، آقای سید عبدالحسین دستغیب و فرزندش سیده‌اشم و سید مجده‌الدین مصباحی. از این شش نفر پنج نفر در نیمه شب ۱۶ خرداد ۱۳۴۲ دستگیر می‌شوند،^۳ اما آقای دستغیب توسط برخی مریدان پنهان می‌شود و دو روز بعد در نیمه شب ۱۸ خرداد دستگیر می‌شود،^۴ لذا ایشان در زمان حمله کومندوها به منزل خود در خانه حضور نداشته و خود شاهد حمله نبوده است. یعنی نقل ایشان در این زمینه بلاواسطه نیست، بلکه باواسطه است.

ج. جلیل سربی (دستغیب) شانزده ساله شهید ۱۶ خرداد ۴۲ فرزند آقاسید عبدالحسین دستغیب نبوده است. وی خواهرزاده سید عبدالحسین و فرزند خانم عصمت‌الشريعة دستغیب که در شب نیمة خرداد در خانه دایی خود بوده و از مأموران سیلی خورده و مادرش مجرروح شده که گذشت.^۵

ح. غضنفر بهمن‌پور در حمله به منزل آقای دستغیب در نیمه شب ۱۶ خرداد ۱۳۴۲ شرکت داشته است، هرچند در این حمله فرمانده نبوده است. در این حمله هیچ‌کس کشته نشده است، هرچند کسانی مجرروح شده‌اند. همسر آقای دستغیب هم جنین خود

۱. پیشین، ص ۱۱۴.

۲. پیشین، ص ۱۴۳-۱۴۲.

۳. پیشین، ص ۱۲۸.

۴. پیشین، ص ۱۶۲-۱۶۱.

۵. پیشین، ص ۱۴۳-۱۴۲.

فصل ششم: اعدام‌های انقلابی خلخالی را تأیید می‌کنم ۱۷۱

را از هول حمله مأموران غیرمعذور سقط کرده است. هیچ سندی در دست نیست که غضنفر بهمن پور بیش از مشارکت در اصل حمله و مسئولیت در تمام جنحه و جنایت‌های رخ داده در آن، جنحه و جنایت نسبت به اشخاص خاصی مرتکب شده باشد. در اسناد موجود حضور بهمن پور مُحرَّز است، اما در این اسناد ضرب و جرح اعضای خانواده دستغیب توسط وی قابلِ اثبات نیست.^۱

خ. نام قاتل جلیل سربی سرهنگ ایروانی رئیس کلانتری واقع در چهارراه مشیر بوده، نه سروان بهمن پور! پس از انقلاب قاتل دستگیر و محاکمه می‌شود، اما مادر شهید بعد از مشورت با برادرش (سید عبدالحسین دستغیب) از خون فرزند خود می‌گذرد. ایروانی پس از آزادی از زندان زمینی را به نام جلیل سربی (دستغیب) جهت احداث مسجد اهدا می‌کند، کلنگ بنای این مسجد توسط شخص آقای سید عبدالحسین دستغیب بر زمین زده می‌شود.^۲

ج. اکنون این سوال جدی مطرح است: چه تفاوتی است بین سرهنگ ایروانی که یقیناً مرتکب قتل شده و سروان (و بعداً سرهنگ) بهمن پور که مرتکب قتل نشده؟ اولی بعد از محاکمه آزاد شده و دومی بعد از محاکمه به حبس طویل‌المدت محکوم شده، اما در محاکمه دوم که کاملاً غیرقانونی بوده به اعدام محکوم و بلاfacile اعدام شده است؟! این پرسش در چارچوب شرع، قانون و اخلاق بی‌جواب است. امیدوارم آقایان سید عبدالحسین دستغیب و صادق خلخالی در سرای دیگر برای آن پاسخی داشته باشند.

۱. تحقیق محمدمهری مرادی خلچ، *شیراز در انقلاب* نمونه این تحقیق علمی است. اعلامیه مشروح اسدالله عندلیب حاکم شرع شیراز که به پرونده قضائی اشرف داشته سند دیگر این مسئله است که در فصل سوم به‌طور کامل مورد بحث قرار گرفت.

۲. مرادی خلچ، پیشین، ص ۱۴۴. نشانی این مسجد: شیراز، نبش اولین خیابان منشعب از خیابان ولی عصر از سمت خیابان قصرالدشت و در دست چپ خیابان ولی عصر.

بحث چهارم. نظر حقوقی دادستان دادسرای انقلاب اسلامی شیراز

«ابراهیم میرغفاری دادستان دادسرای انقلاب اسلامی شیراز که از سeminar پنج روزه قضات شرع و دادستان‌های انقلاب در تهران بازگشته بود درمورد اختلافات شدید بین سپاه پاسداران و رئیس دادگاه انقلاب گفت: وظایف دادستان و حاکم شرع را قانون و مقررات و موازین شرعی مشخص کرده، دادستان وظيفة تعقیبی دارد و دادگاه وظيفة داوری و قضاوت. به فرض وجود اختلاف بین این دو نهاد انقلابی که خدمات بزرگی به انقلاب می‌زنند، این امر نبایستی در کار دادسرا اشکالی ایجاد کند. وی درمورد شایعه غیرشرعی و غیرقانونی بودن بعضی احکام صادره ازسوی حاکم شرع اظهار داشت: تشخیص غیرقانونی بودن حکم با مراجع قضائی است و در صلاحیت ایشان نمی‌باشد. چون دادسرای انقلاب شیراز مدت‌ها تعطیل بوده آنچه مورد توجه و رسیدگی قرار گرفته پرونده شهدای انقلاب بوده که به محض شروع به کار دستورات قانونی ازقبیل احضار متهمین متواری اعلام به مراجع انتظامی جهت کشف محل اختفا و دستگیری، توزیع و تکثیر عکس‌های آن‌ها و ارسال آن به مراجع انتظامی سراسر کشور برای دستگیری‌شان صادر شده است. فقط درصورت مجھول‌المکان یا خارج از کشور بودن متهمین ما معتقد به محکمه غیابی می‌باشم. من از اینجا به این متهمین متواری سرتیپ سalarی، سرهنگ سلطانی، سرهنگ حمزوه و سرهنگ قاسمی اخطار می‌کنم هرچه زودتر خودشان را به مراجع قضائی معرفی کنند تا از برخی ارفاکات قانونی برخوردار شوند.

آقای میرغفاری درباره اعدام‌های اخیر شیراز که به حکم آیت‌الله خلخالی صورت گرفت گفت: آقای خلخالی حاکم شرع دادگاه ویژه مواد مخلّر هستند و درمورد پرونده‌های مواد مخلّر هر حکمی صادر کنند صلاحیتشان قانونی است و اصولاً در مناطقی که حاکم شرع وجود دارد و پرونده هم غیر مواد مخلّر است، قانوناً حق رسیدگی و دخالت در حوزه قضائی حاکم شرع را ندارند، حالا ایشان دراین مورد اختیاری داشته یا خیر، من نمی‌دانم. حتماً کاری که انجام دادند طبق اختیاری بوده که به ایشان داده‌اند. قانون طرز تشکیل دادگاه‌ها و دادسرهای انقلاب مصوب سال ۱۳۵۸

فصل ششم: اعدام‌های انقلابی خلخالی را تأیید می‌کنم ۱۷۳

شورای انقلاب و قوانین مصوب دیگر صلاحیت دادسراهای و دادگاه‌های انقلاب را معین کرده است.^۱

بررسی

یک. دادستان انقلاب اسلامی شیراز در این مصاحبه به غیر از وظایف قانونی خود درباره چیز دیگری اظهارنظر نکرده است و این در جمهوری اسلامی خصوصاً در سال ۵۹ شایسته تشویق است! وی از هرگونه اظهارنظری درباره احکام صادره از دادگاه انقلاب شیراز خودداری کرده است.

دو. وی با شجاعت اظهار داشته که صادق خلخالی قانوناً حاکم شرع دادگاه ویژه مواد مخلّر است و قضاوت او در دیگر پرونده‌ها مجوز قانونی ندارد، اگر ایشان در اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز درموردِ غیر مواد مخلّر مجوزی داشته دادستان از آن بی‌اطلاع است.

سه. میرغفاری در تاریخ ۱۲ تیر ۱۳۵۹ به همین دلیل حاضر نشد پرونده‌های درخواستی خلخالی را در اختیار وی بگذارد. خلخالی در نماز جمعه مسجد وکیل شیراز مورخ ۱۳ تیر ۱۳۵۹ اذعان کرده بود که محاکمه و اعدام افراد بدون دسترسی به پرونده قضائی آنان صورت گرفته است: «ما از دادستان انقلاب شیراز [ابراهیم میرغفاری] درخواست پرونده‌های موجود در دادگاه انقلاب را کردیم. متأسفانه این پرونده‌ها را در اختیار ما نگذاشتند و ما طبق همان پرونده‌هایی که در زندان یا در دست سپاه پاسداران بود و با اظهارات شهود و افراد بی‌طرف پنج نفر از افراد ضدانقلاب را با آنکه دو نفر از آنان قبل از دادگاه محاکمه و محکوم به حبس ابد شده بودند، با توجه به جنایتی که مرتکب شده بودند و از نظر بنده احتیاجی به مطالعه پرونده آن‌ها هم نبود، محکوم به

۱. اطلاعات، ۲۳ شهریور ۱۳۵۹؛ و نیز اطلاعیه ۱۶ شهریور ۱۳۵۹ دادستان انقلاب اسلامی شیراز: دادگاه انقلاب شیراز با کمبود کادر قضائی مواجه است. (روزنامه اطلاعات)، گزارش سمینار سراسری دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب (جمهوری اسلامی ۲۶ مرداد ۱۳۵۹، ص ۶).

اعدام گردیدند.^۱

چهار. عمر دادستانی میرغفاری در دادسرای شیراز بسیار کوتاه بود، حدود یک سال.

چند ماه بعد او جای خود را به دادستان بعدی سپرد!^۲

بخشن اصلی قضیه نحوه پایان کار حاکم شرع مستقل شیراز اسدالله عندلیب است، که در فصل هفتم مورد بحث قرار خواهد گرفت، إنشاء الله.

۱. انقلاب اسلامی، شنبه ۱۴ تیر ۱۳۵۹، ش ۲۹۵، ص ۱۰.

۲. به نوشته سایت دادگستری کل استان فارس ابراهیم میرغفاری چهارمین دادستان انقلابی شیراز بوده که در سال ۱۳۵۹ در این سمت خدمت کرده است. قبل از وی سیدوجیه‌الله موسوی (در سال ۱۳۵۹) و بعد از وی علی‌اکبر ماهرخزاد (در سال ۱۳۶۰) دادستان دادسرای انقلاب شیراز بوده‌اند. (تاریخ مراجعه خرداد ۱۳۹۳) بنابراین عمر دادستانی میرغفاری حدود یک سال بوده است. سیدابراهیم میرغفاری در سال ۱۳۸۲ رئیس شعبه ۲۲۸ مجتمع قضائی خانواده ۱ بوده است. (مجله قضاویت، شماره ۱۶، مرداد و شهریور ۱۳۸۲، ص ۳۷-۳۸) سیدابراهیم میرغفاری مریانی (متولد ۱۳۲۱ تالش) لیسانس قضائی نماینده مردم تالش در دوره سوم مجلس شورای اسلامی بوده است. (وبسایت مجلس شورای اسلامی). آیا این‌ها یک نفر هستند؟ اطلاعی ندارم. اگر کسی در این‌زمینه اطلاعاتی دارد راهنمایی کند.

فصل هفتم

اعدام در دادگاه‌های انقلاب آسان‌تر از بریدن سر گوسفند!

پایانِ کار عترت‌آموز قاضی مستقل

در این فصل وقایع مرتبط با اعدام‌های ۱۲ تیر ۵۹ شیراز و تغییر حاکم شرع شیراز از هفته آخر شهریور ۱۳۵۹ به بعد در پنج مبحث به شرح زیر تحلیل می‌شود: پیامدهای نامهٔ عندلیب به آقای خمینی، برکناری حاکم شرع شیراز؟ نظر آقای مکارم شیرازی دربارهٔ اعدام‌های انقلاب، استغفار دادگاه انقلاب مرکز بابت انقلابی عمل نکردن! و روایت نخستین فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فارس. عنوان فصل برگرفته از مبحث سوم یعنی بیانیه آقای مکارم شیرازی در نقد دادگاه‌های انقلاب است. زیرعنوان فصل ناظر به مبحث دوم فصل است، یعنی برکناری حاکم شرع شیراز؟

مبحث اول. پیامدهای نامهٔ عندلیب به آقای خمینی

از ۷ مرداد زمان انتشار نامهٔ عندلیب به آقای خمینی تا اواخر شهریور ۱۳۵۹ چه اتفاقاتی افتاد؟ در این مبحث می‌کوشم از خلال واکنش‌های آقایان خمینی، دستغیب و خلخالی درقبال اعدام‌های تیر شیراز، نامهٔ آقای محلاتی به رهبری و گزارش و نامهٔ عندلیب به آقای خمینی موضع نظام را درقبال وقایع تابستان ۱۳۵۹ شیراز بهدست آورم. آقای خمینی رهبر جمهوری اسلامی - بعد از دریافت گزارش رسمی قضائی مورخ ۱۸ تیر و نامهٔ مورخ ۷ مرداد ۱۳۵۹ عندلیب - در پاسخ به نامهٔ مورخ ۲۵ تیر ۵۹ آقای محلاتی، در نامهٔ مورخ ۱۰ مرداد ۵۹ می‌نویسد: «راجع به مسائلی که در کشور می‌گذرد و بعضی از آن‌ها موجب نگرانی جنابعالی شده است باید عرض کنم که این نگرانی برای این جانب نیز هست، ولی خاطر شریف مستحضر است که این انقلاب بزرگ از بهترین انقلاب‌هایی است که در جهان بوده است و دنیا بی‌انقلاب نمی‌شود و معقول نیست همه چیز موافق دلخواه باشد. البته کوشش می‌شود نگرانی‌ها رفع شود و

انشاء الله موافق شرع انور انجام گیرد.»^۱ ایشان عملاً اشکالات آقای محلاتی و مناقشات مستند عندلیب را درمجموع وارد ندانسته است.

دو. دکتر مسعود خاتمی فرمانده سپاه فارس در دادگاه انقلاب اسلامی شیراز: «جوئی برخلاف آنچه از یک دادگاه انقلاب توقع داریم حکم فرماست... ما حد شرعی و الهی را به حکم آیت الله سید عبدالحسین دستغیب امام جمعه شیراز اجرا می‌کنیم.»^۲

سه. «در تاریخ ۲۵ مرداد ۱۳۵۹ آیت الله سید عبدالحسین دستغیب امام جمعه شیراز به همراه دکتر [مسعود] خاتمی فرمانده سپاه پاسداران شیراز به حضور امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران رسید.»^۳

چهار. عبدالرحیم ربائی شیرازی عضو فقهای شورای نگهبان قانون اساسی درمورد وضع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز در پاسخ خبرنگاران گفت: «باید بگوییم متأسفانه این دادگاه دستخوش امیال گروهها واقع شده و افرادی هستند که می‌خواهند دادگاه در دست آن‌ها باشد، درحالی که دادگاه انقلاب باید مستقل باشد تا بتواند به کارها رسیدگی کند.»^۴

پنج. محمد جعفری مدیر مسئول روزنامه انقلاب اسلامی در سرمقاله مهم مورخ ۱۳۵۹ شهریور نوشت: «[۱] آیا راست است که ۱۴ نفر در مدتی کمتر از ۱۰ ساعت محاکمه و محکوم و اعدام کرده‌اند؟ [۲] آیا راست است که اجازه ملاقات به خانواده‌های آنان نیز نداده‌اند؟ [۳] آیا راست است که زندانیانی را که حکم شرعی قطعی برایشان صادر شده و مجرمین محکومیت قطعی خود را می‌گذرانیده‌اند وسیله دادگاهی دیگر محاکمه و اعدام شده‌اند؟ [۴] آیا راست است که متهمی را در ابتدا به

۱. متن این نامه آقای خمینی در صحیفه امام درج نشده است! کپی دست خط آن نزد نگارنده موجود است.

۲. کیهان ۲۲ مرداد ۱۳۵۹.

۳. پیشین ۲۶ مرداد ۱۳۵۹.

۴. پیشین ۳ شهریور ۱۳۵۹.

فصل هفتم: اعدام در دادگاههای انقلاب آسان‌تر از بریدن سر گوستند! ۱۷۷

یک سال زندان و پرداخت یکصد هزار تومان وجه نقد (به‌طور غیررسمی بلکه سری و به‌نام هدیه به بنیاد مستضعفان) محکوم نموده‌اند و اینک پس از چند ماه که از محکومیتش می‌گذرد به ناگهان تیرباران کرده‌اند؟»^۱

شش. در تاریخ ۸ شهریور ۱۳۵۹ آقای شیخ بهاءالدین محلاتی با آقای خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران ملاقات و گفت و گو کرد.^۲

هفت. صادق خلخالی در پاسخ به سرمقائله پیش‌گفتۀ روزنامۀ انقلاب اسلامی نوشت:

«در مقابل این حرف و حدیث‌ها هیچگاه موضع خودمان را عوض نمی‌کنیم و به‌اصطلاح به کسی باج نداده و نخواهیم داد. اما در مرور چهارده نفر باید بگوییم که این چهارده نفر را به حکم این جانب در شیراز اعدام نموده‌اند و همه مسئولیت آن را من به عنوان قاضی شرع به عهده گرفته‌ام. نه نفر از آن‌ها از باند قاچاق سابقه‌داری بوده‌اند ولی پنج نفر بقیه، یکی از آن‌ها سرلشکر [علی‌اصغر] دهپناه بود که ۸۲ نفر از مردم شرافتمند شیراز را در ۲۲ بهمن در خیابان‌های شیراز به خاک و خون کشیده بود، دیگری [داریوش] بیضائی رئیس ساواک شیراز و فارس که مستقیماً در قتل عام مردم شرکت مستقیم داشت و سومی [غضنفر] بهمن‌پور رئیس گارد ساواک مستقر در دانشگاه شیراز که در طول هشت سال چه جنایاتی که نکرده در ضرب و شتم و قتل مردم حتی دختران مستقیماً دخالت داشته و آن دو نفر دیگر [منوچهر ادیب‌پور و ناصر ذوالقدر] نیز از همین قماش بودند. دو ماه است که مردم شیراز هر روز یا در خانه امام اجتماع یا تحصّن کرده‌اند، یا در دفتر رئیس‌جمهور، یا شورای انقلاب و یا مجلس شورای اسلامی و کسی نبود که جواب آن‌ها را بدهد. ولی حالا که دست انتقام از آستان قدرت به‌درآمد و تبهکاران را به جزای اعمال ننگین خود رسانید و با پشتیبانی مردم شرافتمند و غیور و دلاور فارس و شیراز و حتی علمای بزرگ شهر مانند امام جمعه و نماینده امام آیت‌الله دستغیب و سایر علمای بزرگ روبرو شد، زوزه‌کشان از گوش‌هه و کنار سر

۱. انقلاب اسلامی ۴ شهریور ۱۳۵۹.

۲. اطلاعات، ۹ شهریور ۱۳۵۹ ص ۲.

درآوردن و ناله سردادند که «محاکمه چهارده نفر در عرض ده ساعت چه مناسبتی دارد؟» آیا آن روحانی‌نماها و به‌اصطلاح روشنفکران تابه‌حال در کجا بودند که این همه ناله و اشک و ضجه مردم را در بیخ گوش خودشان نادیده گرفتند و طرفداری از ده‌پناه را عنوان کردند و به‌یاد روزنامه انقلاب اسلامی نیز دادند که تا دیروز به‌یاد آیندگان و با‌مداد می‌دادند!! من نمی‌دانم تا کی باید کلی گویی کنیم؟ گوش ما که از حقیقت انقلاب بیرون آمده‌ایم به شالتاقی و قالتاقی بدھکار نیست و ما راه صحیح اسلامی خویش را در پیش گرفته‌ایم و در زیر سایه امام امّت خمینی کبیر از هیچ قدرتی واهمه نداریم. و تا امام مستقیماً دستور نفرمایند ما راه خود را دنبال خواهیم کرد....»^۱

هشت. آقای سید عبدالحسین دستغیب امام جمعه شیراز و نماینده ولی‌فقیه در استان فارس در یک مصاحبه گفت: «در ملاقات با رهبری ... درمورد مشکلات شهر و نارضایتی خودم از برخی روحانیون مطالبی بیان کردم و از ایشان تقاضا نمودم که اجازه فرمایند نماز جمعه را ترک نمایم، اما ایشان گفتند سنگر را نباید خالی گذاشت.... از چند ماه قبل شکایات زیادی از آقای اسدالله عندليب حاکم شرع شیراز به ما می‌رسید، که همه حاکی از آن بود که نامبرده در قضاوت اشتباه می‌کند و نسبت به مراجعین به دادگاه بدرفتاری می‌نماید ... سپاه پاسداران مسئله‌ای را از من پرسید و عنوان کرد: با اینکه می‌دانیم حاکم شرع خلاف اسلام عمل می‌کند می‌توانیم دستورات و احکام او را اجرا کنیم یا نه؟ گفتم: چون می‌دانید خلاف عمل می‌کند جایز نیست احکامش را به مورد اجرا درآورید. بنا شد قاضی شرع دیگری به شیراز بفرستند.... چون [صادق] خلخالی را از حیث علم و تقوا می‌شناسم، کارش را تأیید می‌کنم. و درثانی احکام او را درمورد ضدانقلابیون و عاملان کشتار و غیره تأیید می‌نمایم.»^۲

نه. بالاخره ابراهیم میرغفاری دادستان دادسرای انقلاب اسلامی شیراز درباره اعدام‌های اخیر شیراز که به حکم خلخالی صورت گرفت گفت: آقای خلخالی حاکم

۱. اطلاعات، شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۵۹، ص. ۹.

۲. کیهان، ۲۰ شهریور ۱۳۵۹.

فصل هفتم: اعدام در دادگاه‌های انقلاب آسان‌تر از بریدن سر گوستند! ۱۷۹

شرع دادگاه ویژه مواد مخدر هستند و درمورد پرونده‌های مواد مخدر هر حکمی صادر کنند صلاحیتشان قانونی است و اصولاً در مناطقی که حاکم شرع وجود دارد و پرونده هم غیرمواد مخدر است، قانوناً حق رسیدگی و دخالت در حوزه قضائی حاکم شرع را ندارند، حالا ایشان دراین مورد اختیاری داشته یا خیر، من نمی‌دانم. حتماً کاری که انجام دادند طبق اختیاری بوده که به ایشان داده‌اند. قانون طرز تشکیل دادگاه‌ها و دادسرهای انقلاب مصوب سال ۱۳۵۸ شورای انقلاب و قوانین مصوب دیگر صلاحیت دادسرها و دادگاه‌های انقلاب را معین کرده است.^۱

۵. در اواسط شهریور ۱۳۵۹ اسدالله عنديب حاکم شرع شيراز و ابراهيم ميرغفارى دادستان دادسرای انقلاب اسلامى شيراز در سمینار پنج روزه قضات شرع و دادستان‌های انقلاب در تهران شرکت کردند. در پایان کار نشست شرکت‌کنندگان سمینار به جماران رفتند و آقای خمینی برایشان سخنرانی کرد. «عنديب در این سفر با سید محمد بهشتی رئیس دیوان عالی کشور (بالاترین مقام قضائی وقت جمهوری اسلامی) به مدت دو ساعت ملاقات کرد. بهشتی بر لزوم هماهنگی حاکم شرع شيراز با آقای سید عبدالحسین دستغیب امام جمعه شيراز و نماینده ولی‌فقیه در استان فارس تأکید کرد و به عنديب گفت با توجه به نظر منفی ایشان نسبت به شما، دیگر نمی‌توانید به عنوان حاکم شرع دادگاه انقلاب به شيراز بروید.^۲ عنديب احساس می‌کند که نظام جمهوری اسلامی به قضات مستقلی امثال او احتیاج ندارد. نظام حاکم شرع مطیع نماینده ولی‌امر یا فرمانده سپاه می‌پسندد که مانند جنازه در دستان مرده‌شور بی‌اراده هرچه گفتند و هرچه خواستند از دادگاه انقلاب بیرون آوردن. اما هنوز تصمیم به کناره‌گیری نگرفته بود. مایل بود استقامت کند تا بلکه بتواند موازین شرعی، ارزش‌های اسلامی و حکومت قانون را در محدوده اختیاراتش محقق کند. دنباله این قضیه تلغی در مباحث بعدی خواهد آمد.

۱. اطلاعات، ۲۳ شهریور ۱۳۵۹

۲. مصاحبه صلاح‌الذین محّاتی با اسدالله عنديب.

مبحث دوم. برکناری حاکم شرع شیراز؟

این مبحث پایان کار قضائی اسدالله عندهلیب حاکم شرع دادگاه انقلاب شیراز در اواسط سال ۱۳۵۹ را طی سه بحث به شرح ذیل بررسی می‌کند: بازداشت موقت غیرقانونی حاکم شرع، تغییر حاکم شرع شیراز، اسدالله عندهلیب کیست؟

بحث اول. بازداشت موقت غیرقانونی حاکم شرع

در این مبحث سه خبر مرتبط با بازداشت موقت غیرقانونی اسدالله عندهلیب در تاریخ ۲۴ شهریور ۱۳۵۹ در فراشیند نقل و بررسی می‌شود. فراشیند از شهرستان‌های استان فارس در ۱۸۰ کیلومتری جنوب غربی شیراز و غرب فیروزآباد واقع شده است.

الف. «به گزارش سپاه پاسداران فراشیند: حاکم شرع سابق شیراز دستگیر شد.

حجت‌الاسلام شیخ اسدالله عندهلیب حاکم شرع پیشین دادگاه انقلاب اسلامی شیراز در فراشیند دستگیر شد. به موجب گزارش سپاه پاسداران فراشیند دستگیری نامبرده به دنبال گزارش‌هایی مبنی بر ورود مشکوک یک روحانی به فراشیند صورت گرفت و به دنبال این گزارش‌ها به دستور دکتر آیین فرمانده سپاه پاسداران تعدادی از افراد سپاه به خانه‌ای که شیخ اسدالله عندهلیب در آنجا سکنی داشت رفتند و وی را بازداشت کردند. به گزارش سپاه پاسداران فراشیند از کیف حجت‌الاسلام عندهلیب مقداری مدرک علیه چند روحانی شیراز، حجت‌الاسلام خلخالی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شیراز و ... کشف شد. ... طبق گزارش روابط عمومی سپاه پاسداران فراشیند ... وی با قرار قانونی آزاد گردید.^۱

ب. «توضیحات شیخ اسدالله عندهلیب: ماجرا از این قرار است که من برحسب کار لازمی که داشتم می‌خواستم به جم‌وریز [از توابع استان بوشهر] بروم و طوری حرکت کردم که شب وارد فراشیند شدیم. به منزل روحانی محل وارد شدم. بعد از ساعت ۹ شب فرد مسلحی آمد و ما را به سپاه فیروزآباد جلب کرد. در سپاه فیروزآباد آقای دکتر

۱. روزنامه خبر جنوب، شماره ۲۹، ۱۹۶، شهریور ۱۳۵۹، ص ۱ و ۲.

فصل هفتم: اعدام در دادگاههای انقلاب آسان‌تر از بریدن سر گوستند! ۱۸۱

آیین صحبت‌هایی مطرح کرد و ما هم مدارکمان را ارائه کردیم و از این‌جهت رفع اشکال شد. بعد دیدم مسائلی عنوان نمود که در این مسائل به پاره‌ای علماء توهین شد و نسبت به من هم توهین کرد که لزومی ندارد مفصلًاً این توهینات را ذکر کنم. البته تماسی هم با سپاه پاسداران شیراز گرفته بودند، ولی من چیزی نداشتم و یک مقام رسمی بودم. همچنین پوشه‌ای همراه داشتم که بر حسب شغل خود اوراقی در آن جمع‌آوری کرده بودم از جمله روزنامه‌هایی که مصاحبه‌های خودم و دیگران در آن چاپ شده بود و همچنین اوراقی که از گوشه‌وکنار به دستم رسیده بود و همه این‌ها را گرفتند. ... بعد از این مسائل ما دوباره حرکت کردیم و برگشتم فراشبند ... خیلی از شب گذشته بود که حرکت کردیم و رفتیم توی راه و شب را در ماشین خوابیدیم و بعدش رفتیم جم و پس از چند روز برگشتم شیراز. و البته در این مورد گزارشی به دادستانی انقلاب شیراز نوشتیم و عقیده دارم که به شورای عالی قضائی و نیز دادستان کل انقلاب نیز این مسائل را بازگو کنم. من هرگز از سپاهی که خود را پاسدار انقلاب می‌داند انتظار نداشتم با یک مقام رسمی انقلاب که رسمیت‌ش از سوی مقامات مسئول اعلام شده بی‌احترامی کنند. همچنین انتظار نداشتم نسبت به روحانیون شیراز که بی‌اندازه شایسته احترام‌د آن‌طور اهانت شود. متأسفانه این‌طور افراد باعث می‌شوند یک ارگان رسمی شریف که این‌قدر برای مملکت زحمت می‌کشد بدنام شود. و من می‌خواهم تذکر دهم که مردم بدانند همه افراد سپاه این‌طور نیستند. این‌ها بعضی افراد هستند که شاید می‌خواهند انقلاب را بدنام کنند. به‌حال بعد که برگشتم به شیراز گفتند مطالبی در روزنامه خبر چاپ شده که آن مطالب دروغ است و این‌ها نمی‌توانند مرا دستگیر کنند و در حقیقت با این کار سپاه به خلاف خود اعتراف کرده است. ...^۱

ج. «حاکم شرع شیراز جریان دستگیری و آزادی خود را شرح داد. سه‌شنبه قبل [۲۴ شهریور ۱۳۵۹] هنگامی که حجت‌الاسلام شیخ اسد‌الله عن‌دلیل حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب شیراز که به‌علت احضار به تهران، مدتی از حضور در دادگاه خودداری

۱. پیشین، شماره ۱۹۷، ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، ص ۷.

کرده است، قصد رفتن به منطقه جم و ریز را داشت که در حوالی فراشبند فیروزآباد توسط سپاه پاسداران فیروزآباد در منزل روحانی محل دستگیر و در سپاه پس از خلع سلاح وی ... و همچنین مدارکی که گفته شده در رابطه با سپاه پاسداران، روحانیون محل و حجت‌الاسلام [صادق] خلخالی بوده است و نیز خلع سلاح همراه او ... پس از چندین ساعت آزاد شد. حجت‌الاسلام عنديليب پریروز [۳۰ شهریور ۱۳۵۹] در بازگشت از سفر اظهار داشت که یک مقام قانونی است و سپاه حق بازداشت وی و نیز گرفتن اسلحه‌اش را که از مدرسه رفاه تحويل گرفته بود نداشته است. وی همچنین گفت: یک اسلحه دیگر را در منزل روحانی فراشبند به سرقت برده‌اند. حاکم شرع شیراز دستگیری و آزادی خود را طی گزارشی به دادستان انقلاب شیراز [ابراهیم میرغفاری]، سورای عالی قضائی و دادستان کل انقلاب [علی قدوسی] هم گزارش کرده است.^۱

حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز توسط سپاه پاسداران فارس بازداشت شده، خود و همراهش خلع سلاح شده، آنچه همراه داشته تفتیش و ضبط شده و سپس با قرار قانونی آزاد شده است. آنچه از وی ضبط و صورت جلسه شده مدارک مربوط به اعدام‌های تیر ۵۹ شیراز بوده است! «از کیف حجت‌الاسلام عنديليب مقداری مدرک علیه چند روحانی شیراز، حجت‌الاسلام خلخالی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شیراز و ... کشف شد.» آیا همراه داشتن مدارک مربوط به اعدام‌های تیر ۵۹ شیراز جرم بوده است؟ مطابق کدام قانون؟ آیا تردّد حاکم شرع شیراز در استان فارس نیاز به اجازه از مقامات سپاه داشته؟ مگر در استان حکومت نظامی برقرار بوده است؟ سپاه فارس به چه دلیل عنديليب را تعقیب می‌کرده است؟ و چرا مدارک اعدام‌های تیر ۵۹ شیراز برای فرماندهان سپاه و مقامات روحانی محلی این‌قدر اهمیت داشته است؟ تحقیر بالاترین مقام قضائی انقلاب در فارس توسط سپاه نکته قابلِ تأملی است. یکی از امارات دیکتاتوری بالادست‌بودن مقامات نظامی نسبت به قصاص است. عنديليب قاضی مستقلی بود و از مقامات روحانی حکومتی محلی و نظامی حرف‌شنوی نداشت. اما اینکه وی

۱. روزنامه اطلاعات، ۲ مهر ۱۳۵۹.

فصل هفتم: اعدام در دادگاه‌های انقلاب آسان‌تر از بریدن سر گوستند! ۱۸۳

توسط سپاه «حاکم سابق شرع شیراز» خوانده شده در بحث بعدی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بحث دوم. تغییر حاکم شرع شیراز: عزل یا استعفا؟

در این بحث بعد از اظهارنظر دادستان کل کشور درباره قضات دادگاه‌های انقلاب پنج خبر مرتبط با تغییر حاکم شرع شیراز نقل و بررسی می‌شود.

مقدمه: سید عبدالکریم موسوی اردبیلی دادستان کل کشور: «دادگاه‌های انقلاب روی هم رفته کارشان لازم بود، چرا که این دادگاه‌ها ابزار دست انقلاب ما هستند، هر چند ناقصی هم در کارشان بود. دادگاه‌های انقلاب تا این مقطع زمانی یک وضع خاصی داشت که بعد از تشکیل شورای عالی قضائی وضع دیگری به خود گرفت و حال این اوضاع ایجاب می‌کند که دادگاه‌ها تحت یک نظام منسجم درآمده و به رعایت کامل قوانین و آیین‌نامه‌ها ملزم باشند. افرادی که در این دادگاه‌ها کار کردند و گذشت زمان ثابت کرده که خوب کار کرده‌اند آنان باید تشویق شوند و اگر احياناً در میان این‌ها افرادی هستند که به‌طور آگاهانه یا ناگاهانه اعمالی انجام می‌دهند که مورد انتقاد است یا باید توجیه شوند و یا اینکه کثار بروند. کلاً دادگاه‌های انقلاب به‌سوی یک انسجام و وحدت و حل مشکلات می‌روند که امیدواریم ان شاء الله در مدت کوتاهی این مسائل تحت نظارت و ریاست شورای عالی قضائی حل شود.»^۱

بررسی

دادستان کل کشور زمانی سخنان فوق را اظهار کرده که شورای عالی قضائی در حال شروع به کار است. او قصد داشته دادگاه‌های انقلاب را تحت نظام واحد قضائی کشور درآورده، هدفی که حداقل تا چهار سال بعد (ادغام دادستانی کل انقلاب در دادستانی کل کشور) محقق نشد. وی به دو نکته مهم اشاره کرده است. نکته نخست اینکه «دادگاه‌های انقلاب ابزار دست انقلاب ما هستند». عامل اجرای عدالت بودن با ابزار دست انقلاب بودن لزوماً یکسان نیست. او واقعیت را گفته است. دادگاه‌های انقلاب

۱. پیشین، ۱۵ شهریور ۱۳۵۹.

ابزار حاکمیت انقلابی بوده است. نکته دوم قضات دادگاه‌های انقلاب باید ارزیابی شوند. قضاتی که مطابق موازین شرعی و مقررات قانونی عمل کرده ابغا شوند و دیگر قضات به خدمتشان خاتمه داده شود. این هم سخن متینی است. در شیراز نتیجه این ارزیابی چه بود؟ آیا مقامات ارشد قضائی کشور اعدام‌های تیر ۱۳۵۹ شیراز را تأیید کردند؟ آیا قاضی آن به‌اصطلاح محکمه و اعدام‌های مایه شرمندگی یعنی صادق خلخالی مورد بازخواست قرار گرفت؟ یا عندلیب معتبرض به آن اعدام‌ها از چرخه قضائی کشور حذف شد؟ اکنون با عنایت به فرمایشات دادستان کل کشور تطبیق نظر ایشان در شیراز را طی پنج خبر ملاحظه کنید.

الف. طبق گفته سپاه پاسداران فراشبند «شیخ‌اسدالله عندلیب از تاریخ ۲ شهریور ماه جاری از سمت حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز برکنار گردیده بود».^۱

ب. «حاکم شرع شیراز در پاسخ به سؤال خبرنگار ما مبنی بر اینکه در گزارش سپاه آمده است شما از ۲ شهریور از سمت خود استعفا داده‌اید، گفت: خیر، این واقعیت ندارد، جریان از این قرار بود، من تنها به آقایان اعلام کردم چون می‌خواهم در حوزه خود تدریس کنم و به حج مشرف شوم نمی‌توانم به این کار ادامه دهم و می‌خواهم در آینده استعفا بدهم. آن‌ها هم نوشتند استعفای شما پذیراست. اما هنوز یک استعفای رسمی نکرده‌ام. که همان انشاء استعفا باشد. چون همین‌طور که حکم من رسمی است و انشاء شده، استعفای من هم باید به‌طور رسمی انشاء شود و هنوز این کار صورت نگرفته است. اما این را هم بگوییم که دیگر حاضر نیستم در دادگاه بمانم، چون مریض هستم و باید به استراحت پردازم، حتی امسال به‌خاطر این مریضی در خود ندیدم که به حج مشرف شوم.»^۲

پ. «این اطلاعیه از طرف حجت‌الاسلام [محمد رضا] بروجردی رئیس دادگاه انقلاب

۱. روزنامه خبر جنوب، شماره ۱۹۶، ۲۹ شهریور ۱۳۵۹، ص ۱ و ۲.

۲. پیشین، شماره ۱۹۷، ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، ص ۷.

فصل هفتم: اعدام در دادگاه‌های انقلاب آسان‌تر از بریدن سر گوستنده! ۱۸۵

و حاکم شرع شیراز انتشار یافت: اخطار به فروشنده‌گان سیگارهای بغداد و وینستون^۱ ت. «روابط عمومی دادگاه انقلاب اسلامی شیراز اعلام کرد طی دو هفتۀ گذشته که رئیس جدید دادگاه انقلاب آغاز به کار کرده است به پرونده ۸۰ تن رسیدگی و حکم‌های لازم نیز صادر شد.»^۲ ث. «حاکم شرع شیراز حجت‌الاسلام [محمد رضا] بروجردی طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد از زمانی که حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز به اینجا آمده است هیچ‌گونه نمایندگی از طریق دادگاه به هیچ فرد یا گروه یا کمیته یا سازمانی نداده و نمایندگی‌های داده شده قبلی لغو می‌گردد.»^۳

بررسی

یک. تغییر حاکم شرع شیراز رسماً اعلام نشد! از مجموعه مدارک فوق به‌دست می‌آید که از ۷ مهر ۱۳۵۹ محمد رضا بروجردی حاکم شرع جدید دادگاه انقلاب اسلامی شیراز کار خود را آغاز کرده است. لازمه آن این است که در هفتۀ نخست مهر ۱۳۵۹ اسدالله عندليب از سمت خود رسماً کناره‌گیری کرده باشد.

دو. عندليب در شهریور تمایل خود را به کناره‌گیری با مقامات ارشد قضائی در میان گذاشته و ایشان با این کناره‌گیری موافقت کرده بودند. سپاه این مذاکره برای کناره‌گیری را به منزلۀ عزل عندليب تلقی کرده بود. البته مخالفان محلی حاکم شرع شیراز سه ماه قبل در ۲۵ تیر ۱۳۵۹ خبر احضار عندليب را جعل کرده از طریق خبرگزاری پارس منتشر

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۰ مهر ۱۳۵۹، ص ۲.

۲. روزنامه اطلاعات ۲۱ مهر ۱۳۵۹.

۳. روزنامه کیهان، ۲۷ مهر ۱۳۵۹. این هم نخستین نمونه فعالیت حاکم شرع جدید شیراز در هماهنگی کامل با سپاه: «اطلاعیه روابط عمومی سپاه شیراز: بیست نفر از دختران دانش‌آموز و دانشجوی عضو هوادار سازمان مجاهدین خلق که به اتهام پخش نشریه ممنوعه و تضعیف دولت جمهوری اسلامی و شایعه‌پراکنی در دادگاه انقلاب شیراز محاکمه و به شش ماه تا دو سال زندان محکوم شدند.» (کیهان ۲۰ آبان ۱۳۵۹، ص ۴).

کرده بودند!^۱ خبری که سه روز بعد توسط شورای عالی اعظام قصاصات حوزه علمیه قم رسماً تکذیب شد.^۲ اینکه خبر موافقت با کناره‌گیری چگونه به گوش سپاه رسیده و موافقت با کناره‌گیری چگونه تعبیر به عزل شده بدون شرح واضح است. راستی مقام معزول قضائی (برفرض صحّت گزارش سپاه) مجاز به تردّد در استان نبوده است؟!^۳ سه. مهم‌ترین عامل کناره‌گیری عنديلیب مخالفت صریح امام جمعهٔ شیراز و نمایندهٔ ولی فقیه در استان فارس و فرماندهٔ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فارس با وی بود. آفای سید عبدالحسین دستغیب علاوه بر حمایت تمام‌قد مورخ ۲۳ تیر ۵۹ از اعدام‌های خلخالی^۴، در مصاحبه مورخ ۱۸ شهریور ۵۹ اظهار داشته بود: «من صلاحش نمی‌دانم

۱. «شیراز - خبرگزاری پارس: به دنبال اعتراضات پی در پی مردم شیراز نسبت به نحوه کار دادگاه انقلاب این شهرستان طی دو هفتۀ اخیر، که خانواده‌های شهدای شیراز جهت برکناری حجت‌الاسلام [اسدالله] عنديلیب حاکم شرع شیراز در تهران در مقابل مجلس شورای اسلامی متحصّن شده بودند، روز گذشته از طرف شورای عالی قضات قم اسدالله عنديلیب به آن شهرستان احضار شد.» (اطلاعات، ۲۵ تیر ۱۳۵۹، ص ۲؛ انقلاب اسلامی، ۲۶ تیر ۱۳۵۹، ص ۱۱).

۲. «شورای عالی قضائی حوزه علمیه در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: قاضی دادگاه انقلاب اسلامی شیراز به قم احضار نشده است. در این اطلاعیه می‌خوانیم: باسمه تعالیٰ - بعضی از مطبوعات نوشته بودند که جناب حجت‌الاسلام آقای [اسدالله] عنديلیب قاضی دادگاه انقلاب اسلامی شیراز به قم فراخوانده شده است. به این وسیله به اطلاع عموم خصوصاً اهالی محترم شیراز می‌رساند که این خبر صحّت نداشته و ایشان کماکان برنامه خود را ادامه می‌دهند و تغییری در کار ایشان وارد نشده است. ضمناً از همه ارباب جرائد انتظار دارد که هر خبری دائر بر تغییر و تحول در مردم قضات شرع که به دست ایشان می‌رسد بدون تحقیق از دفتر شورای عالی قضات حوزه علمیه از نشر آن خودداری کنند. شورای عالی قضات حوزه علمیه قم، تلفن ۷۷۶۶» (اطلاعات، ۲۸ تیر ۱۳۵۹، ص ۱۴).

۳. «باسمه تعالیٰ. ریشهٔ فساد در دو چیز [است: ۱. بقایای رژیم شاهنشاهی، که اغلب به صورت گروه‌های منحرف ظاهر می‌شوند و ۲. فحشا و مواد مخدر]. در ریشه‌کن شدن این دو است که می‌توان گفت کشور ایران به دور محور اسلامی می‌چرخد. جای بسی امید است که آیت‌الله شیخ صادق خلخالی کوشش شبانه‌روزی خود را در این دو امر صرف می‌کنند. ما ضمن پشتیبانی از اعمال انقلابی ایشان به خصوص عمل اخیرشان در شیراز در تاریخ ۱۲/۹/۵۹ در دادگاه‌ها

فصل هفتم: اعدام در دادگاه‌های انقلاب آسان‌تر از بریدن سر گوستند! ۱۸۷

ایشان به شیراز بیاید، زیرا کار سخت قضاوت به دردشان نمی‌خورد، چون هم دینش در خطر است و هم مسلمین توی دردرس می‌افتد... گمان نمی‌کنم شورای عالی قضات با توجه به آن‌همه مدارک و شکایات که علیه ایشان وجود دارد دوباره او را به شیراز فرستاده باشند. بنابراین من ایشان را صالح نمی‌دانم.^۱ بنابراین واضح است که گزارش سپاه مبنی بر عزل عندلیب در تاریخ ۲ شهریور حتی مطابق اظهارات امام جمعهٔ شیراز کذب محض بوده است. سیدمسعود خاتمی فرماندهٔ سپاه فارس هم اول مرداد ۵۹ رسماً اعلام کرده بود که «چون احکام و رفتار رئیس دادگاه انقلاب شیراز غیرشرعی بوده و قانونی نیست، ما از این تاریخ هیچ‌یک از احکام صادره ازسوی دادگاه انقلاب شیراز را اجرا نخواهیم کرد و تا اعزام رئیس دادگاه صالح از آزاد کردن و تحويل زندانیان خودداری خواهیم کرد.»^۲ این تنها دو نمونه اظهارنظر دربارهٔ عندلیب بود. وی بعد از اعدام‌های ۱۲ تیر ۵۹ شیراز توسط خلخالی، اقتداری در محل مأموریتش نداشت.

چهار. عندلیب علاوه‌بر ارسال گزارش سرگشاده مستند از موقع اعدام‌های ۱۲ تیر ۵۹ شیراز برای مقامات عالی سیاسی و اجرایی کشور در تاریخ ۱۸ تیر ۵۹، طی نامهٔ مورخ ۷ مرداد ۵۹ به آقای خمینی رهبر جمهوری اسلامی نوشت: «متأسفانه بعضی از معروفین شیراز که می‌خواهند تمام قدرت‌ها زیرنظر آن‌ها کار کند و پذیرای توصیه و سفارشات آن‌ها باشد و مقام قضا هم جایز نمی‌داند استقلال خود را از دست بدهد و ملعبه گردد و کالمیت بین یدی الغسال باشد، دائمًا با تهمت و افتراء و صحنه‌سازی اسباب مزاحمت این دادگاه و اعضای آن را فراهم می‌آورند و با شایعه‌پراکنی باعث تضعیف دادگاه می‌شوند و در هر فرصتی گروهی را آلت دست قرار داده و به تهران یا

به خصوص دادگاه شیراز می‌خواهیم که در اجرای اوامر امام راجع به پاک‌سازی محیط مسامحه نکنند. سیدعبدالحسین دستغیب، سیدعلی‌اصغر دستغیب، سیدعلی‌محمد دستغیب» (روزنامه‌های دوشنبه ۲۳ تیر ۱۳۵۹: انقلاب اسلامی، ص ۱۰؛ اطلاعات، ص ۳).

۱. روزنامهٔ جمهوری اسلامی ۱۸ شهریور ۱۳۵۹، ص ۴؛ روزنامهٔ کیهان، ۲۰ شهریور ۱۳۵۹، ص ۱۵.

۲. روزنامهٔ اطلاعات، ۱ مرداد ۱۳۵۹، ص ۳.

قم می‌فرستند تا وهنی برای این دادگاه فراهم آورند و مردم و مسئولان را بدین سازند. از مقام محترم رهبر انقلاب اسلامی تقاضا می‌نمایم امر مقرر فرمایید هیئتی به عنوان بازرگانی و تحقیق به شیراز اعزام تا تبیین به عمل آید و رفع هرگونه ابهام گردد.^۱ نه از جانب مقامات عالی قضائی تهران و قم نه از دفتر رهبری هیئتی برای بازرگانی و تحقیق به شیراز نیامد. عندلیب حوالی ۲۰ شهریور ۵۹ در پایان سمینار پنج روزه قضات شرع و دادستان‌های انقلاب در ملاقاتی دو ساعته با بهشتی رئیس دیوان عالی کشور از وی شنید که «باتوجه به نظر منفی آقای دستغیب نسبت به شما، دیگر نمی‌توانید به عنوان حاکم شرع دادگاه انقلاب به شیراز بروید».^۲

پنج. عندلیب در طول دوران کوتاه قضاوت خود در شیراز منشأ خدماتی بوده است. ارزیابی اعلم فقهای شیراز شیخ بهاءالدین محلاتی از عملکرد عندلیب در نامه ۲۵ تیر ۵۹ به آقای خمینی: «آیا حاکم شرع فعلی شیراز، حجت‌الاسلام [شیخ‌اسد‌الله] عندلیب که تمام مردم متدين و عاقل از او تعریف می‌کنند و تقوی و فضیلت او را می‌شناسند چه عیبی دارد که هر روز از طرف سپاه پاسداران مورد تهدید بود و در رادیو و تلویزیون منفور فارس به او فحاشی می‌نمایند؟ آیا مگر نه این است که جناب‌عالی و سایر مقامات ذی صلاح آقای عندلیب را به حاکمیت شرع شیراز انتصاب فرموده‌اید و مگر نه این است که او را مردی متشرع می‌شناسید و اطاعت از احکام او را بر همه واجب می‌دانید؟»^۳ کنار گذاشتن عندلیب از دادگاه انقلاب شیراز شکست قانون‌مداری و استقلال قضائی در مقابل انقلابیگری و وابستگی قضا به سیاست بود.

بحث سوم. اسد‌الله عندلیب کیست؟

شیخ‌اسد‌الله عندلیب، فرزند محمد، متولد ۱۳۱۳ شهرستان جم در استان بوشهر،

۱. روزنامه خبر جنوب، شماره ۱۶۳، ۷ مرداد ۱۳۵۹.

۲. مصاحبه صلاح‌الدین محلاتی با اسد‌الله عندلیب.

۳. متن کامل این نامه در فصل دوم گذشت. نامه امکان انتشار در هیچ‌یک از نشریات جمهوری اسلامی ایران تاکنون نیافته است.

فصل هفتم: اعدام در دادگاه‌های انقلاب آسان‌تر از بریدن سر گوستند! ۱۸۹

تحصیل علوم دینی را در شیراز آغاز و از سال ۱۳۳۴ در حوزه علمیه قم ادامه داد.^۱ مهم‌ترین استاد درس خارج وی مرحوم آقاشیخ محمدعلی اراکی بوده است. رضا استادی در ضمن معرفی شاگردان مرحوم اراکی از وی اینگونه یاد کرده است: آیت‌الله حاج شیخ اسدالله عندلیب شیرازی از اساتید حوزه^۲ در جریان نهضت اسلامی در دهه چهل امضای وی در پای حدقه دو اعلامیه در حمایت از آقای خمینی دیده می‌شد، یکی نامه سرگشاده فضلا و طلاب حوزه علمیه به آقای خمینی در ابتدای انتقال ایشان از ترکیه به نجف در مهر ۱۳۴۴ و دیگری اعلام تسلیت فضلا و طلاب حوزه علمیه قم به مناسبت سالگرد قیام پانزدهم خرداد در سال ۱۳۴۵.^۳ پس از پیروزی انقلاب همکاری با علی قدوسی را در دادگاه‌های انقلاب اسلامی آغاز کرد و مدت کوتاهی در سال ۱۳۵۸ حاکم شرع زندان اوین بود.^۴

به‌دلیل کناره‌گیری سیدعلی‌محمد دستغیب حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز در اوایل زمستان ۱۳۵۸ شیخ اسدالله عندلیب ازسوی هیئت تعیین قضات حوزه علمیه قم (زیر نظر عالی آقایان منتظری و مشکینی) و تأیید علی قدوسی دادستان انقلاب کل کشور به عنوان سومین حاکم شرع دادگاه انقلاب شیراز نصب می‌شد و از بهمن ۱۳۵۸ کار خود را آغاز می‌کند. ریاست وی بر دادگاه انقلاب اسلامی شیراز حدود هشت ماه بیشتر به طول نمی‌انجامد و در مهرماه ۱۳۵۹ جای خود را به محمدرضا بروجردی می‌سپارد.^۵

-
۱. نام پدر و پیشینه تحصیلی را از سرگذشت برادرش غلامحسین عندلیب (۱۳۹۰-۱۳۱۷) استفاده کردم. تاریخ تولد وی مأخوذه از مصاحبه صلاح‌الدین محلاتی با ایشان است.
 ۲. رضا استادی، شرح حال و یادنامه حضرت آیت‌الله‌العظمی اراکی، بخش چهاردهم: شاگردان درس خارج، شماره ۳۰، ص ۱۹۴ (انجمن علمی، هنری فرهنگی استان مرکزی، ۱۳۷۵).
 ۳. امام در آیینه اسناد: سیر مبارزات امام خمینی به روایت اسناد شهریانی، ج ۴، ص ۱۳.
 ۴. مصاحبه صلاح‌الدین محلاتی با اسدالله عندلیب.
 ۵. نام حاکمان شرع دادگاه انقلاب شیراز و زمان (سال) تصدی ایشان در پایگاه اطلاع‌رسانی دادگستری کل فارس آخذ شده است. بقیه اطلاعات از مدارک مندرج در همین کتاب گرفته شده است.

پس از بازگشت به قم به درخواست آقای منتظری وی به عضویت هیئت بازبینی پرونده‌های دادگاه‌های انقلاب درخصوصِ محکومین به اعدام منصوب می‌شود. پس از مدتی به دلیل مشی محتاطانه وی با دیگر عضو هیئت محمد مؤمن قمی اختلاف‌نظر پیدا می‌کند و برای همیشه از قضاوت و همکاری با جمهوری اسلامی کناره‌گیری می‌کند.^۱

عندليب از اول دهه شصت به تدریس در حوزه علمیه قم می‌پردازد. این تدریس سه دهه به طول می‌انجامد. او از مدرسین سطوح عالی حوزه علمیه قم بوده، دروس رسائل، مکاسب و کفاية را مکرراً تدریس کرده است. در آخرین دوره تدریس او در اوایل دهه نود بیش از سیصد طلبه در درس او شرکت می‌کردند. تدریس عندليب به دلیل سکته مغزی وی در حوالی سال ۱۳۹۱ متوقف شد. بعد از سکته تکلم فصیح او مختل گشت. عندليب بعد از این عارضه هم کار علمی را رها نکرد. او در سن ۸۲ سالگی در قم به تحقیق در سه حوزه فقه مناسک حج، فقه ایقاعات (طلاق) و تاریخ صدر اسلام (خلافت و امامت) مشغول است.^۲

اسدالله عندليب در دوران کوتاه قضاوت خود کوشید تا به موازین اسلام رحمانی پابند باشد، او هرگز احتیاط در دماء، عرض، ناموس و مال مردم را فدای مصالح زودگذر سیاسی نکرد و حاضر به قربانی‌کردن استقلال قضایی در برابر مصلحت‌اندیشی‌های ارباب قدرت نشد. اگرچه جمهوری اسلامی عمالاً الگوی صادق خلخالی را -البته با تعديل‌هایی- دنبال کرد اما براساسِ موازین اسلامی، حقوقی و اخلاقی الگوی محتاطانه عندليب تفوق خود را به رخ می‌کشد.

بحث سوم. نظر آقای مکارم شیرازی درباره اعدام‌های دادگاه‌های انقلاب
در این فصل به نظر سه نفر از روحانیون شناخته شده درباره دادگاه‌های انقلاب اعمّ از دادگاه ویژه مواد مخلّت و غیر آن که در مهر ماه و آبان ماه ۱۳۵۹ ابراز شده، به اختصار

۱. مصاحبه صلاح‌الدین محلاتی با اسدالله عندليب.

۲. پیشین.

فصل هفتم: اعدام در دادگاههای انقلاب آسان‌تر از بریدن سر گوستندا! ۱۹۱

اشاره می‌شود. در مبحث نخست نظر سیدحسین خادمی از علمای بزرگ اصفهان و شهاب‌الدین اشراقی از منسوبین آقای خمینی در قم و در مبحث دوم نظر آقای ناصر مکارم شیرازی از مدرّسین حوزه علمیه قم در آن زمان و مرجع تقلید در زمان حاضر نقل و بررسی می‌شود. نظر مکارم شیرازی به دو دلیل اهمیت دارد یکی اینکه خود از روحانیون شیراز بوده است و اظهارنظرش در این باره مبتنی بر مشاهدات عینی است، دیگر اینکه ایشان در چند دهه بعد مواضع متفاوتی با مواضع دهه اول گرفته است. مقایسه این مواضع نتایج ظریفی به دست می‌دهد.

بحث اول. انتقاد از دادگاههای انقلاب

یک. سیدحسین خادمی (متوفی ۱۳۶۳) رئیس حوزه علمیه اصفهان: «تمام احکامی که توسط دادگاههای مواد مخدر، قاچاق و غیره صادر و اجرا می‌شود مورد تأیید من نیست و بعضی از آن‌ها را مطابق با شرع و اسلام نمی‌دانم و امیدوارم دادگاههای انقلاب احکام اسلام را بیش از پیش مدنظر قرار دهند.^۱

دو. شهاب‌الدین اشراقی (۱۳۶۰-۱۳۰۲): «این دادگاههای انقلابی اسلامی اگر بر پایه احکام شرعی حکم بدهند خوب کمال عدالت است و واقعاً احکام اسلام عالی‌ترین و انسانی‌ترین احکام است، ولی در این دادگاههای انقلاب برخی موقع کار به دست بعضی از بی‌سوداهاست که در عین اینکه مردم خوبی هستند ولی این پست مغورشان کرده است و گاهی می‌بینیم از بعضی قصاصات و یا وابسته‌های آن این‌ها چهره انقلاب را خشن نشان می‌دهند.»^۲

خادمی نماینده روحانیت ستی اصفهان است. وی همانند همه هم‌فکران خود عملکرد دادگاههای انقلاب را در مقایسه با موازین شرع موفق ارزیابی نمی‌کند. اشراقی همسر صدیقه مصطفوی دختر آقای خمینی که به لحاظ سیاسی با بنی‌صدر رئیس جمهور، نزدیک بوده نیز نقد رقیقی به دادگاههای انقلاب داشت.

۱. کیهان، ۱۷ مهر ۱۳۵۹.

۲. پیشین، ۱۹ آبان ۱۳۵۹، ص. ۹.

بحث دوم. اطلاعیه آقای مکارم شیرازی

آقای ناصر مکارم شیرازی در تاریخ ۲۲ آبان ۱۳۵۹ اعلامیه مهمی صادر کرده است. در این اعلامیه نکات قابل توجهی درباره مشکلات عمومی کشور مطرح شده است که در ذیل عیناً نقل و سپس بررسی می‌شود:

«موج اعتراضی که به‌دبیل بازداشت او [صادق قطبزاده] برخاست و به راهپیمایی و نوشتمن طومارها برای تقاضای رهایی او کشیده شد قطعاً همه‌اش به‌خاطر قطبزاده نبود، به‌خاطر همان چیزی بود که از ماه‌ها قبل پیش‌بینی می‌شد و کراراً تذکر داده شد به‌خاطر نارضایی‌های گوناگون بود که هر روز بر دامنه آن افروده می‌شود (انکار نمی‌کنم بعضی از گروه‌ها نیز مایل بودند از آن استفاده کنند) ریشه این نارضایی‌ها را عملاً می‌توان در چند موضوع خلاصه کرد: عدم وجود معیار و ضابطه صحیح در کارها، عدم توجه به قوانین، عدم رعایت اصل کاردانی در سپردن کارها، عدم احترام به افکار دیگران و آزادی مشروع، فشار بی‌دلیل بعضی از مسئولین و غیرمسئولین به مردم فی‌المثل مردم مسلمان آگاه به طرز کار بعضی دادگاه‌ها شدیداً اعتراض دارند (البته دادگاه‌ها و قضاتی که در خط اسلام و انقلابند استثنا می‌کنم) و می‌گویند در کجای دنیا ضمن چند ساعت گروهی را محاکمه می‌کنند و بلاfacسله اعدام [می‌کنند؟]! کجای قانون اسلام می‌گوید به متهم ۵ دقیقه وقت دفاع باید داد! به این آسانی که بعضی دادگاه‌های ما انسان را اعدام می‌کنند گوسفند را هم سر نمی‌برند... چرا در بعضی نهادها گویی اصل مالکیت به‌کلی لغو شده و مصادره کردن (که به‌دبیل آن غالباً ویرانی است نه سود مستضعفان) کار ساده و پیش پا افتاده‌ای شده است؟ چرا هنوز سانسور بر مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی حکم فرماست؟ نمی‌گوییم چرا اعلامیه‌های مشکوک یا ضدانقلاب را پخش نمی‌کنند. نه، هرگز. می‌گوییم چرا حتی اعلامیه مراجع و علمای بزرگ را هم پخش نمی‌کنند، مگر آنچه در خط فکری گردانندگان این دستگاه‌هاست؟ آیا این صحیح است که چند نفر بنشینند و بگویند فقط آنچه ما می‌فهمیم درست است و خط اسلام و انقلاب است و دیگران هرچه می‌گویند و می‌نویسند و می‌فهمند اشتباه است و ناگاهانه در خط ضدانقلاب و آمریکای جهانخوار؟ چرا عده‌ای پاک‌سازی را

فصل هفتم: اعدام در دادگاه‌های انقلاب آسان‌تر از بریدن سر گوستنده! ۱۹۳

چماقی کرده‌اند برای اعمال غرض‌های شخصی و راندن مغزها و تخصص‌ها! و امثال این چراها. من امیدوارم که از کسانی باشیم که با اولین اخطار الهی بیدار می‌شوند و به اصلاح خویش می‌پردازنند. بیایید راه محبت و دوستی با مردم را که راه اتحاد و هماهنگی است بپوئیم و از خودمحوری بپرهیزیم.^۱

بررسی: آقای مکارم در اعلامیه فوق در محورهای ذیل انتقاد جدی کرده است:
یک. ایشان اولاً معتقد است نارضائی قابل توجهی در جامعه موج می‌زنند. ثانیاً پنج عامل را به عنوان ریشه اصلی نارضایی‌ها ذکر می‌کند: «۱. عدم وجود معیار و ضابطه صحیح در کارها، ۲. عدم توجه به قوانین، ۳. عدم رعایت اصل کارданی در سپردن کارها، ۴. عدم احترام به افکار دیگران و آزادی مشروع، ۵. فشار بی‌دلیل بعضی از مسئولین و غیرمسئولین». اکثر این عوامل بنیادی است و هنوز مرتفع نشده است.

دو. «اعتراض شدید به کار بعضی دادگاه‌های انقلاب». وی دادگاه‌های انقلاب را به دو دسته تقسیم کرده «دادگاه‌ها و قضاتی که در خط اسلام و انقلابند» که وی آن‌ها را از نقد خود استثنای کرده است. به قرینه مثال‌های روشن وی برای دسته دوم که کنایه ابلغ من التصریح به اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز است تردیدی نمی‌ماند که از نظر وی اسدالله عندیلیب یکی از مصادیق دسته اول می‌باشد. دادگاه‌ها و قضات دسته دوم که به نظر وی «مورد انتقاد شدید مردم آگاه به طرز کار دادگاه‌های انقلاب است» چنین خصوصیاتی دارند: اول «ضمن چند ساعت گروهی را محاکمه می‌کنند و بلافضله اعدام می‌کنند». دوم «به متهم ۵ دقیقه وقت دفاع می‌دهند». این خصوصیات برگرفته از گزارش رسمی قضائی اسدالله عندیلیب مورخ ۱۸ تیر ۱۳۵۹^۲ و نامه مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ آقای شیخ بهاءالدین محلاتی به آقای خمینی^۳ است و دقیقاً منطبق بر شیوه قضاوت صادق خلخلی و علی‌الأنصوص دادگاه ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز و ۱۴ اعدام تاریخی آن است.

۱. اعلامیه در رابطه با مسائل جاری، کیهان ۲۲ آبان ۱۳۵۹.

۲. روزنامه خبر جنوب، شماره ۱۴۸، ۱۸ تیر ۱۳۵۹، ص ۱ و ۷.

۳. متن کامل این نامه در فصل دوم گذشت.

این نتیجه‌گیری آقای مکارم بسیار دقیق و منطبق بر واقع است: «به این آسانی که بعضی دادگاه‌های ما انسان را اعدام می‌کنند گوسفند را هم سر نمی‌برند.» این ارزیابی یک مجتهد مطلع از مبانی قضا در اسلام و آشنا به امور شیراز و طرفدار نهضت اسلامی است.

سه. اعتراض به احکام مصادرۀ اموال و عدم رعایت حق مالکیت. بخش اول اعتراض به احکام صادره از برخی دادگاه‌های انقلاب درباره مصادرۀ اموال غیرانقلابیون است که به نظر عاملان انقلابی اش «کاری ساده و پیش پا افتاده» تلقّی شده و به نظر ایشان «نه تنها سودی برای مستضعفان ندارد که غالباً منجر به ویرانی است». بخش دوم اعتراض به نهادهای انقلابی است که به گونه‌ای رفتار می‌کنند که «گویی اصل مالکیت به کلی لغو شده است».

چهار. «حکم فرمایی سانسور بر مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی». به نظر مکارم شیرازی سانسور وسائل ارتباط منحصر به «اعلامیه‌های مشکوک یا ضدانقلاب» نیست، بلکه وی به سانسور عمیق‌تری اشاره می‌کند که افشاء آن در مطبوعات کشور در آن زمان بی‌سابقه است: «می‌گوییم چرا حتی اعلامیه مراجع و علمای بزرگ را هم پخش نمی‌کنند، مگر آنچه در خط فکری گردانندگان این دستگاه‌هast؟» فهرست برخی بیانیه‌های مراجع و علمای بزرگ که در آن زمان سانسور شده است به شرح زیر است: اول. بیانیه مورخ ۹ آذر ۱۳۵۸ آقای سید‌کاظم شریعتمداری درباره رفراندم قانون اساسی که تنها در یک روزنامه منتشر شد^۱ و از صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران اعلامیه دیگری درست برخلاف آن با عکس آقای شریعتمداری پخش شد!^۲ بخش این

۱. روزنامه اطلاعات، ۱۰ آذر، ۱۳۵۹، ص ۱۲.

۲. متن بیانیه پخش شده از اخبار تلویزیون سراسری در تاریخ ۱۰ آذر ۱۳۵۸ (شب رفراندم) با عکس آیت‌الله سید‌کاظم شریعتمداری به شرح زیر است: «استفتاء از آیت‌الله شریعتمداری. حضور مبارک حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای حاج سید‌محمد‌صادق شریعتمداری دام‌ظله. مستدعی است نظر شریف را راجع به رأی دادن به قانون اساسی که به رفراندم گذارده می‌شود بیان فرماید. جمعی از

فصل هفتم: اعدام در دادگاههای انقلاب آسان‌تر از بریدن سر گوستنده! ۱۹۵

اعلامیه محرّف علت اصلی ناآرامی‌های تبریز بوده است. بعد از آن آقای شریعتمداری از فضای رسانه‌های ایران حذف شد!^۱

دوم. نامه سرگشاده مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ آقای شیخ بهاءالدین محلاتی به آقای خمینی.^۲

سوم. بیانیه مورخ ۱۲ شهریور ۱۳۵۹ آقای سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی.^۳

چهارم. پاسخ‌های مورخ ۲۸ مهر ۱۳۵۸ آقای سید حسن طباطبایی قمی به پرسش‌های بازاریان.^۴

کسبه خیابان حنیف‌نژاد و مولوی «بسم الله خيرالاسماء». در حال حاضر به جهاتی دادن رأی مثبت (آری) به قانون اساسی که به همه‌پرسی گذارده می‌شود یاری امام حسین و هدف امام حسین علیه السلام می‌باشد و رأی منفی (نه) و یا امتناع از رأی یاری به یزید و هدف یزید علیه اللعائی الله و لعائی خلقه می‌باشد و نواقص موجود در آن به وسیلهٔ متمم رفع می‌گردد والسلام. الحاج سید صادق شریعتمداری ۹ محرم ۱۴۰۰ (پیشین، ص ۲).

۱. این واقعه را در کتاب الکترونیکی زیر تحقیق کردام؛ استنادی از شکسته شدن ناموس انقلاب، نگاهی به سال‌های پایانی زندگی آیت‌الله سید‌کاظم شریعتمداری، مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد(۱)، مقاله سوم: ممانعت از اعزام بیمار سالم‌مند مبتلا به سرطان به بیمارستان، بخش هفتم: خشت کج در همه‌پرسی قانون اساسی جمهوری اسلامی، سند ششم تا دهم، ۱۳۹۱، ویرایش دوم؛ ۱۳۹۴، ص ۲۱۲-۲۲۲.

۲. از موضوعات این کتاب که تاکنون در هیچ رسانه جمهوری اسلامی امکان انتشار نیافته است.

۳. این اعلامیه بسیار مهم در هیچ نشریه جمهوری اسلامی هرگز امکان انتشار نیافته است. بیست و هفت سال بعد از توزیع اعلامیه و پانزده سال بعد از وفات نویسنده، اعلامیه با سانسور مواضع حساس آن در کتابی با مشخصات زیر منتشر شد: *یادگاری مانندگار: شرح احوال و مجموعه آثار مرحوم آیت‌الله حاج سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی* (قدس سره)؛ به کوشش جعفر پژوم (سعیدی)؛ تهران، سایه با همکاری شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۶؛ بخش یازدهم، از ص ۲۹۱ تا ۳۲۰؛ «اعلامیه‌ای در رابطه با حوادث بعد از انقلاب». متن کامل و سانسور نشده اعلامیه را سال قبل در کتاب زیر منتشر کردم: انحراف انقلاب: اعلامیه ۱۲ شهریور ۱۳۵۹ سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی؛ مقدمه، تصحیح و تحقیق محسن کدیور؛ کتاب الکترونیکی، مرداد ۱۳۹۵، ۱۵۷ صفحه.

۴. متن کامل و مصحح این پرسش و پاسخ که آخرین اظهار نظر تفصیلی آقای قمی قبل از حصر طولانی

پنج. تک‌صدایی و «خودمحوری»: «آیا این صحیح است که چند نفر بنشینند و بگویند فقط آنچه ما می‌فهمیم درست است و خط اسلام و انقلاب است و دیگران هرچه می‌گویند و می‌نویسند و می‌فهمند اشتباه است و ناآگاهانه در خط ضدانقلاب و آمریکای جهانخوار؟» این چند نفر که در آن زمان فکر و برداشت خود را بر فضای فکری کشور تحمیل می‌کردند که بودند و کجا بودند؟ ایشان عبارت بودند از: سورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی و مشخصاً سید محمد بهشتی، اکبر هاشمی رفسنجانی و سید علی خامنه‌ای که با پشتیبانی دفتر آقای خمینی و پیروی اکثر ائمه جمعه به بستن فضای کشور و تحمیل تک‌صدایی اشتغال داشتند. مکارم اینگونه ادامه می‌دهد: «چرا عده‌ای پاک‌سازی را چماقی کرده‌اند برای اعمال غرض‌های شخصی و راندن مغزها و تخصص‌ها! و امثال این چراها.»

شش. نطق آقای مکارم شیرازی در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی درباره ولايت فقیه و پیش‌بینی وی از اسناد ماندگار جمهوری اسلامی است.^۱ اعلامیه فوق دومین اظهارنظر واقع‌بینانه وی است. آن زمان مکارم شیرازی آزادانه و بی‌تعلق می‌اندیشید و کاستی‌ها را منصفانه و شجاعانه نقد می‌کرد. مکارم امروز با مکارم اواخر دهه پنجاه خیلی تفاوت دارد.^۲ چه اتفاق یا اتفاقاتی باعث تغییر ماهوی افکار ایشان شده است؟!

هفت. یکی از کسانی که جای اظهارنظرش درباره اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز خالی است محی‌الدین (محمدصادق) حائری شیرازی (۱۳۹۶-۱۳۱۵) است. وی در آن زمان نماینده اول مردم شیراز در مجلس شورای اسلامی و یک‌سال و نیم بعد امام جمعه شیراز و نماینده ولی‌فقیه در استان فارس بوده است. حائری علی‌القاعدہ نمی‌توانسته با محکمه‌ها و اعدام‌های سبک خلخالی موافق باشد. اما چرا از کمترین اظهارنظری

وی است را در فرصت بعدی منتشر خواهم کرد.

۱. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، جلسه ۴۳: بحث درباره اصل ۱۱۰

اختیارات و وظایف رهبری، مورخ ۲۱ مهر ۱۳۵۸، ج ۲ ص ۱۱۱۳-۱۱۱۶.

۲. بنگرید به مقاله استیضاح مرجعیت مدافع «خفقان مذهبی» مورخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۵ به همین قلم.

فصل هفتم: اعدام در دادگاههای انقلاب آسان‌تر از بریدن سر گوستند! ۱۹۷

در این زمینه خودداری کرده است؟!

بحث چهارم. استغفار بابت انقلابی عمل نکردن

نیمه دوم آذر ۱۳۵۹ نکات دیگری مرتبط با اعدام‌های موردی‌بُحث در مطبوعات کشور مطرح شده است. این مبحث به نقل و بررسی این نکات در سه بحث اختصاص دارد. انتقاد سیدحسین خمینی از دادگاههای انقلاب خصوصاً دادگاههای خلخالی و پاسخ خلخالی در بحث اول، آمار اعدام‌ها از زبان خلخالی و کناره‌گیری وی از ریاست دادگاه ویژه مبارزه با مواد مختار در بحث دوم و بالاخره استغفار محمد محمدی گیلانی حاکم شرع دادگاه انقلاب تهران بابت انقلابی عمل نکردن و حرف‌های شنیدنی اسدالله لاجوردی دادستان دادسرای انقلاب تهران در همین زمینه در بحث سوم آمده است.

بحث اول. پاسخ خلخالی به نقد سیدحسین خمینی

الف. سیدحسین خمینی فرزند سیدمصطفی و نوه آقایان خمینی و شیخ مرتضی حائری یزدی افکاری متفاوت با پدربزرگ پدری‌اش داشته و قرابت فکری بیشتری با پدربزرگ مادری‌اش دارد. دیدگاه وی درباره مسئله موربدی‌بُحث به شرح زیر است: «بعضی از احکام دادگاهها [ی انقلاب] مطابق با موازین نبوده خصوصاً دادگاههای آقای خلخالی که از این موارد زیاد اتفاق افتاده و متأسفانه هنوز آن‌طور که باید و شاید به این مسئله توجه نشده. اما امیدواریم که شورای عالی قضائی در این مسئله مهم سریعتر اقدام کند و انشاء‌الله در کار این شورا دخالت‌ها کمتر بشود تا بهتر بتواند این مسئله را موربدبررسی و اصلاح قرار دهد.^۱

بررسی: به نظر نوه آقای خمینی اولاً احکام برخی دادگاهها خصوصاً دادگاههای صادق خلخالی خلاف موازین شرعی و قانونی بوده است، ثانیاً در کار شورای عالی قضائی -که در اواسط سال ۵۹ تازه فعالیت خود را آغاز کرده است- دخالت می‌شود. راستی چه کسی دخالت می‌کند؟! قدرت‌های آن زمان عبارتند از دفتر رهبری، سپاه پاسداران و ائمه جمعه. به نظر وی اگر در کار شورای عالی قضائی دخالت نشود آن‌ها

۱. کیهان، ۱۳ آذر ۱۳۵۹، ص ۴ و ۱۰.

دادگاه‌های انقلاب را مجبور به رعایت موازین شرعی و قانونی می‌کنند. البته سیر تحولات جمهوری اسلامی لزوماً چنین پیش نرفته است.

ب. صادق خلخالی سریعاً به سیدحسین خمینی پاسخ می‌دهد: «چند سوال اینجا مطرح می‌شود: اول اینکه ایشان [سیدحسین خمینی] گفته است مطابق با موازین نبوده، آیا مراد از موازین، موازین اسلامی است یا موازین دموکراسی غربی؟ اگر مراد موازین اسلام است که احکام صادره بهوسیله این جانب همه طبق شهود و بینه و مطابق دستورات رسول اکرم [صلوات الله علیه و آله و سلم] بوده و در این‌باره جای هیچ‌گونه شبه نیست. ولی اگر مراد از موازین، موازین دموکراسی و اصول غربی است که هیچگاه ما آن مسائل را از اول انقلاب مراعات نکرده‌ایم و لازم هم نبوده که مراعات کنیم. ایشان [سیدحسین خمینی] در آن مطلب گفته‌اند: از این موارد در آن زیاد اتفاق افتاده. خود موارد جمع است. و از این موارد زیاد اتفاق افتادن یعنی می‌شود ۳۰ تا ۳۰ تا یا بیشتر. صحیح این بود که یکی دو نمونه از آن موارد را بیان کنند و با دلیل و مدرک ارائه بدهنند تا مردم سردرگم نشونند ... حق این بود که آقای حسین‌آقا قبل از مطالبه را به ما بگویند تا ایشان هم در نوشتن و قضاؤت تنها پیش قاضی نروند....».^۱

بررسی

یک. صادق خلخالی نقد نوء آقای خمینی را اینگونه جواب می‌دهد که اگر مراد از موازین، موازین اسلامی است، «احکام صادره بهوسیله این جانب همه طبق شهود و بینه و مطابق دستورات رسول اکرم [صلوات الله علیه و آله و سلم] بوده و در این‌باره جای هیچ‌گونه شبه نیست». و اگر مراد «موازین دموکراسی و اصول غربی است که هیچگاه ما آن مسائل را از اول انقلاب مراعات نکرده‌ایم و لازم هم نبوده که مراعات کنیم». مراد سیدحسین خمینی و اکثر علمای متقد دادگاه‌های انقلاب خصوصاً دادگاه‌های خلخالی عدم رعایت موازین شرع و مقررات مصوب شورای انقلاب بوده است. برخلاف ادعای خلخالی در این‌باره

۱. پیشین، ۱۶ آذر ۱۳۵۹ ص. ۳

فصل هفتم: اعدام در دادگاه‌های انقلاب آسان‌تر از بریدن سر گوسفند! ۱۹۹

جای شباهات فراوانی است! در اینجا صرفاً به یک شبه که توسط شیخ‌الفقهاء بهاءالدین محلاتی به آقای خمینی تذکر داده شده است اشاره می‌شود: «آیا می‌دانید که این آقا [صادق خلخالی] چگونه ۱۴ نفر را در مدتی کمتر از ۱۰ ساعت به قول خودش بدون محاکمه و بدون مطالعه پرونده‌ها [در شیراز] کشتار کرد؟ و درحالی که حتی اجازه ملاقات با خانواده‌های آن‌ها را نیز نداد؟ ... چگونه می‌توان دخالت فردی که خود را حاکم شرع دادگاه‌های ویژه می‌داند در امور زندانیانی که پس از محاکمه و صدور حکم شرعی، دوران محکومیت قطعی خود را می‌گذرانند توجیه نمود؟ آیا چگونه می‌توان احکام متناقض حکام دادگاه‌های انقلاب اسلامی را توجیه و تفسیر کرد؟ ... عجباً، چه دادگاهی، چه احکامی و چه مجازات‌هایی؟ خدا شاهد است بسیاری از دوستان متدين پیشنهاد هجرت از ایران را داده‌اند، زیرا آنچنان خلاف‌ها مشهود است و توانایی بر جلوگیری نیست که لاقل انسان خود را در معرض دانستن قرار ندهد بهتر است.»^۱

دو. خلخالی از سیدحسین خمینی خواسته «یکی دو نمونه از آن موارد را بیان کنند و با دلیل و مدرک ارائه بدهند تا مردم سردرگم نشوند». یک نمونه کافی است و آن اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ توسط خلخالی با مقایسه با گزارش رسمی قضائی مورخ ۱۸ تیر ۱۳۵۹ اسدالله عندلیب حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز^۲ که برخلاف خلخالی پرونده متهمین را خوانده بود! شهادت آقای ناصر مکارم شیرازی در این زمینه مفید است: «به این آسانی که بعضی دادگاه‌های ما انسان را اعدام می‌کنند گوسفند را هم سر نمی‌برند.»^۳ قضیه آن قدر واضح است که نیازی به شرح ندارد.

بحث دوم. کناره‌گیری خلخالی از سرپرستی مبارزه با مواد مخدر

در این بحث بعد از اشاره به یکی از مصوبات شورای عالی قضائی در نیمة دوم شهریور ۱۳۵۹ به دو خبر مرتبط با خلخالی در نیمة دوم آذر ۱۳۵۹ اشاره می‌شود.

۱. نامه مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹. متن کامل این نامه در فصل دوم همین کتاب آمده است.

۲. روزنامه خبر جنوب، شماره ۱۴۸، ۱۸ تیر ۱۳۵۹، ص ۱ و ۷.

۳. اعلامیه در رابطه با مسائل جاری، کیهان ۲۲ آبان ۱۳۵۹.

الف. اعدام متهمان توسط دادگاه‌های انقلاب و نیز مصادره اموال و حتی حبس‌های بلندمدت در تهران و شهرستان‌ها به عنوان جرائم ضدانقلابی یا مواد مخدر، به حدتی بالا

گرفت که شورای انقلاب مجبور به گذراندن این مصوبه شد: «احکام دادگاه‌های انقلاب

بدون تنفیذ شورای عالی قضائی معتبر نیست».^۱ آیا این مصوبه هرگز اجرا شد؟!

ب. در مصاحبه آذر ۵۹ خلخالی آمار جالبی به دست داده است: «میزان: تا حالا چند

نفر [در ارتباط با مواد مخدر] اعدام شده‌اند؟ صادق خلخالی: البته این‌ها که اعدام

شده‌اند شاید ۴۰۰ نفر باشند. اما اعدام همه آن‌ها من نداده‌ام، ولی به‌نام من تمام شده

است. البته قضاتی از طرف من بوده‌اند. خلخالی در پاسخ سوال خبرنگار مبارستان

گفت: کلاً ۱۲۰۰ نفر ضدانقلاب و ۴۰۰ نفر در رابطه با مواد مخدر اعدام شده‌اند.^۲

روزنامه میزان نزدیک به نهضت آزادی شش ماه بعد از انتشار این مصاحبه برای

همیشه از انتشار بازماند! خلخالی قضاتی را به عنوان حاکم شرع (ظاهرًا در دادگاه‌های

ویژه مبارزه با مواد مخدر) نصب کرده است، این قضات منصوب خلخالی هم متهمانی

را اعدام کرده‌اند. با کدام مجوّز؟ چه کسی صلاحیت منصوبان خلخالی را تأیید کرده

است؟ خود وی نخستین حاکم شرع دادگاه انقلاب منصوب آقای خمینی بوده است. به

روایت خلخالی از ابتدای پیروزی انقلاب تا زمان مصاحبه یعنی طی بیست و دو ماه

مجموعاً ۱۲۰۰ نفر ضدانقلاب و ۴۰۰ نفر در رابطه با مواد مخدر اعدام شده‌اند، یعنی

ماهانه ۷۲ نفر در کشور اعدام شده‌اند، یعنی هر دو روز ۵ نفر. «به این آسانی که بعضی

دادگاه‌های ما انسان را اعدام می‌کنند گوسفند را هم سر نمی‌برند».

ج. صادق خلخالی «به دلیل حملات ناجوانمردانه و عدم حمایت» پس از ۷ ماه و نیم

از سرپرستی دادگاه انقلاب ویژه مبارزه با مواد مخدر در مجلس شورای اسلامی استعفا

۱. انقلاب اسلامی ۲۰ شهریور ۱۳۵۹، ص. ۳. بحث پیرامون این مسئله به عهده تحقیق دیگری است که

امیدوارم فرصت اتمام آن را پیدا کنم.

۲. روزنامه کیهان، ۱۸ آذر ۱۳۵۹.

فصل هفتم: اعدام در دادگاه‌های انقلاب آسان‌تر از بریدن سر گوستنده! ۲۰۱

کرد.^۱ در استعفانامه‌ای که وی در مجلس قرائت کرد عبارت مرتبطِ قابل‌نقلی یافت نمی‌شود! در مصاحبه اختصاصی بعد از استعفا وی اظهار داشت: «در صورتی که امام حکم بفرمایند این سمت [حاکم شرع دادگاه انقلاب ویژه مواد مخلّر] را قبول خواهم کرد. متأسفانه نمی‌گذارند کار بکنم و علاوه بر آن بدون اینکه از چون و چند کار مطلّع باشند، هی از من انتقاد می‌کنند. من طی هفت ماه و نیمی که به کار مشغول هستم، به تصدیق همه توانسته‌ام کارم را به بهترین نحو انجام بدhem. حکمی که رئیس جمهور [بنی صدر] به من داد به تصدیق شورای انقلاب رسید و آقایان خامنه‌ای، هاشمی، بهشتی و آفای قدوسی و موسوی اردبیلی آن را تأیید کرده‌اند. پس از این حکم من به‌طور قاطع کارم را شروع کردم که تعداد زیادی از کسانی اصلاح نمی‌شدن اعدام شدند و گروهی نیز به حبس اندخته شدند. گروه ضربت ما در تمام شهرستان‌ها تلاش کردند و اکنون امروز به شما اعلام می‌کنم که در تمام تهران دو نفر معتاد پیدا نمی‌شود... و در شهرستان‌ها که همه می‌دانند من وقتی کارم را شروع کردم طی سه ماه اول چنان اقداماتی کردم که مسئله ریشه‌کن شد و به گفته آقای بهشتی کاری را که ۶۰ سال دادگستری نتوانست بکند من کردم. اما اخیراً حملات ناجوانمردانه‌ای می‌شود و مردم هم بی‌تفاوتنی نشان می‌دهند... اکنون من متجاوز از ۳۰ نفر را محکوم به اعدام کرده‌ام که شورای عالی قضائی وقتی تصویب کند اعدام می‌شوند. خلخالی در پایان گفت: اگر امام دوباره امر بفرمایند من کارم را فقط با فرمان امام ادامه خواهم داد.»^۲

بررسی

یک. «صادق خلخالی حاکم شرع و نماینده مردم قم در مجلس شورای اسلامی از سوی رئیس جمهور ابوالحسن بنی‌صدر مأمور رسیدگی به امر مبارزه با مواد مخلّر شد.» به موجب این حکم «حجه‌الاسلام خلخالی مأموریت یافت تا در امر مبارزه با قاچاق و مصرف مواد مخلّر نظارت داشته و درجهت ریشه‌کن کردن عفریت اعتیاد در

۱. پیشین، ۱۶ آذر ۱۳۵۹، ص. ۲.

۲. پیشین.

جامعه به‌ویژه بین نسل جوان قاطعانه عمل نماید.^۱ حکم صادره بسیار گل و گشاد است! رئیس جمهور نهایتاً می‌تواند رئیس اداره مبارزه با مواد مخدر را نصب کند، اما یقیناً نمی‌توانسته برای دادگاه انقلاب ویژه مبارزه با مواد مخدر حاکم شرع نصب نماید. خلخالی یک روز بعد از این انتصاب به عنوان حاکم شرع دادگاه مبارزه با مواد مخدر سخن می‌گوید! «کسانی را که در زمینه قاچاق و توزیع مواد مخدر فعالیت نمایند در درجه اول به مصادره اموال محکوم خواهیم کرد، در درجه دوم به زندان خواهیم انداخت، در درجه سوم زندان و تبعید در انتظارشان خواهد بود و اشد مجازات برای آن‌ها اعدام خواهد بود. من در این زمینه با شهربانی و اداره مبارزه با مواد مخدر همکاری خواهم داشت و احکام شرعی مربوطه را صادر خواهم کرد.»^۲ ظاهراً رئیس جمهور براساس حکم آقای خمینی به خلخالی در بهمن ۱۳۵۷ به عنوان حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب استصحاب کرده است! برای محکم‌کاری خلخالی از تأیید حکم رئیس جمهور توسط اعضای شورای انقلاب از جمله بهشتی رئیس دیوان عالی کشور و نیز تأیید توسط قدوسی دادستان کل انقلاب هم سخن به میان آورده است. آیا این تأیید شفاهی بوده است؟ آیا چنین تأییدی به منزله حکم قضائی محسوب می‌شود؟ برای حاکم شرع مبارزه با مواد مخدر بودن خلخالی مستندی جز استصحاب حکم بهمن ۵۷ آقای خمینی متصور نیست!

دو. بعد از هفت ماه و نیم (۲۰ اردیبهشت تا ۱۶ آذر ۱۳۵۹) صادرکننده حکم یعنی رئیس جمهور بنی‌صدر از بی‌ضابطگی احکام صادره از سوی خلخالی بهسته آمده و از خلخالی انتقاد کرده است. اعضای شورای عالی قضائی هم علی‌القاعدۀ دل خوشی از کار خلخالی نداشته‌اند. در مجموع جامعه ظرفیت این همه اعدام آن هم این‌گونه به دور از موازین شرعی و قانونی نداشته است. خلخالی چاره‌ای جز کناره‌گیری نداشته است. البته استغفا خطاب به صادرکننده حکم صورت نگرفته است! افشاری شیوه خاص

۱. روزنامه انقلاب اسلامی، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۹، شماره ۲۵۱، ص ۱.

۲. پیشین، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۹، شماره ۲۵۲، ص ۱ و ۲.

فصل هفتم: اعدام در دادگاههای انقلاب آسان‌تر از بریدن سر گوستنده! ۲۰۳

خلخالی در محاکمه و اعدام بعد از فاجعه ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز و گزارش رسمی قضائی اسدالله عندیلیب حاکم شرع شیراز^۱ و نامه تاریخی آقای بهاءالدین محلاتی به آقای خمینی در کناره‌گیری خلخالی از این سمت نهایت تأثیر را داشته است.

سه. علی‌رغم همه این اسناد و نارضایتی‌ها چرا خلخالی هرگز محاکمه نشد؟ حداقل چرا برای اعدام‌های بی‌ضابطه شیراز بازخواست و محاکمه نشد؟ خلخالی حامی بزرگی داشت که تا در قید حیات بود کسی جرأت محاکمه یا رد صلاحیت خلخالی را نداشت و آن شخص آقای خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی بود. آقای خمینی در مقابل اعتراض گسترده برعی اعضای دولت وقت به عملکرد خلخالی در دادگاه انقلاب همان زمان گفته بود: «هر انقلابی به یک شمر احتیاج دارد و آقای خلخالی شمر انقلاب ماست!»^۲ البته آش آنقدر شور شده بود که در ابقاء خلخالی در سمت مبارزه با مواد مخدّر حتی بنیانگذار جمهوری اسلامی هم از وی حمایت نکرد.

چهار. صادق خلخالی از ۱۶ آذر ۱۳۵۹ دیگر سمت قضائی ندارد، یعنی پنج ماه بعد از اعدام‌های تیر همان سال شیراز.

بحث سوم. عذرخواهی از ملت ایران بابت مسامحه درباره ضدانقلاب!

محمد محمدی گیلانی حاکم شرع دادگاههای انقلاب تهران، سید اسدالله لاجوردی دادستان انقلاب تهران و محمد کچوئی رئیس زندان اوین در اواخر آذر ۱۳۵۹ در مصاحبه‌ای مطبوعاتی سخنان مهمی بر زبان رانده‌اند. بخش‌های مختصری از مصاحبه دو نفر نخست را در اینجا نقل و بررسی می‌کنم.

الف. محمد محمدی گیلانی حاکم شرع دادگاههای انقلاب تهران: «ای ملت ایران ما از شما خجالت می‌کشیم که با دشمنان شما ملایمت کردیم. ما شرم‌ساریم که با دشمنان شما مسامحه کردیم. همانطوری که شما شنیده‌اید امام چند ماه قبل گفت که «من

۱. روزنامه خبر جنوب، شماره ۱۴۸، ۱۸ تیر ۱۳۵۹، ص ۱ و ۷.

۲. ذکر سند این نقل بماند تا فرصت مناسب. روایان در زمان حیات اجازه اشاره به نامشان ندادند. وفور امنیت بعد از بیان!

استغفار می‌کنم ما انقلابی عمل نکرده‌ایم.» و به خدا ما انقلابی عمل نکرده‌ایم. چطور فقط ۳۳۷ نفر را از پیروزی انقلاب در دادگاه‌های انقلاب اسلامی مرکز که مرکز دادگاه‌های است از طاغیان به کشتن رفته‌اند؟ آن هم یک گروهی از این‌ها فرقانی بوده‌اند و گروهی دیگر کودتاجی‌ها. یعنی اگر زانی‌ها و سردسته خرابات را هم از این عده کم کنیم آمار اعدام شدگان زیر ۲۰۰ نفر است. در حالی که لینین پس از پیروزی انقلابی هشت میلیون نفر را کشت. این جای خجالت نیست برای دادگاه انقلاب اسلامی مرکز؟ که همین‌جا من و دادگاه از مردم استغفار می‌کنیم که با دشمنان این ملت و اسلام مدارا شد. این مدارا شدن هم به اختیار نبوده.»^۱

ب. اسدالله لاچوردی دادستان انقلاب تهران: اگر ضدانقلاب می‌بیند که ما با او مماشات می‌کنیم این نه به دلیل ضعف ماست. به من می‌گویند که رأی فلان دادگاه نشانه ضعف دادگاه است. خود همین آقایان ضدخلقی‌هایی که دستگیر شده‌اند و مدارک از جیبشان درآمده می‌گویند آهای رژیم بسیار ضعیف است. به فلان چریک فدائی خلق با همه مدارک مکشوفه ۵ سال زندان داد. این نشان‌دهنده ضعف دادگاه‌های و ضعف دادگاه نشان‌دهنده سنتی رژیم. دیگر خبر ندارد که اگر ما داریم با این‌ها مماشات می‌کنیم. این مماشات صرفاً در این رابطه است که میدان برایش باز باشد هر قدر می‌خواهد جنایتش را بکند تا اگر زیر نقاب و زیر پرده چهره مخفی دارد آن چهره‌اش برای مردم روشن شود. اگر امام [خمینی] اشاره‌ای بکنند آنوقت قاطعیتی از دادسراهای انقلاب خواهند دید که در تاریخ نمونه‌اش نباشد.»^۲

بررسی

یک. حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب تهران بابت مسامحه، ملایمت و مدارای دادگاه انقلاب اسلامی مرکز با دشمنان مردم و اسلام و نیز انقلابی عمل نکردن از مردم

۱. مصاحبه مطبوعاتی حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب، دادستان انقلاب تهران و رئیس زندان اوین، کیهان،

۲۷ آذر ۱۳۵۹، ص.^۳

۲. پیشین.

فصل هفتم: اعدام در دادگاههای انقلاب آسان‌تر از بریدن سر گوستنده! ۲۰۵

عذرخواهی می‌کند. ایشان در این استغفار از بنیانگذار جمهوری اسلامی آقای خمینی تقلید کرده «ملت ما انقلابی عمل کردند و ما نکردیم.... و در بارگاه خدا ما استغفار می‌کنیم.»^۱

دو. محمدی گیلانی تعداد اندک اعدام‌شدگان به حکم دادگاه انقلاب اسلامی مرکز را دلیل مسامحه ذکر می‌کند. به گفته وی از پیروزی انقلاب تا زمان مصاحبه یعنی طی بیست و دو ماه دادگاههای انقلاب اسلامی مرکز ۳۳۷ نفر را اعدام کرده‌اند. به نقل وی اگر متهمان به جرائم جنسی را از این تعداد کم کنیم تعداد اعدام‌شدگان در تهران کمتر از ۲۰۰ نفر است. آیا این رقم صحیح است؟ صادق خلخالی در مصاحبه^۹ روز قبل درباره اعدام‌شدگان کل کشور گفته بود «کلاً ۱۲۰۰ نفر ضدانقلاب و ۴۰۰ نفر در رابطه با مواد مخدر اعدام شده‌اند». آیا تهران تنها یک‌پنجم اعدام‌های کشور را تشکیل می‌داده است؟ یقیناً نه! یکی از این دو آمار یا هر دو خلاف‌واقع است. آیا محمدی گیلانی اعدام‌شدگان مواد مخدر را در محاسبه خود لحاظ کرده است؟ حتی بدون لحاظ آن نیز نسبت اعدام تهران به کل کشور یقیناً از یک‌چهارم کل کشور بسیار بیشتر است.

سه. اما چرا این رقم - هرچه هست - کم است؟ زیرا «لینین پس از پیروزی انقلاب‌اش هشت میلیون نفر را کشت». خوب معلوم است ۳۰۰ یا حتی ۱۶۰۰ نفر اعدامی خیلی خیلی کمتر از ۸ میلیون است. آیا واقعاً لینین رهبر انقلاب بلشویکی روسیه چند میلیون نفر از مخالفان حکومت را بلا فاصله بعد از انقلاب اعدام کرد؟! به نظر می‌رسد محمدی گیلانی بین لینین و استالین خلط کرده است! اینکه چند میلیون نفر بعد از پیروزی انقلاب اکثرب را بین سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۴ (زمان مرگ لینین) یا حتی از ۱۹۱۷ (آغاز انقلاب بلشویکی) تا زمان مرگ لینین اعدام یا کشته شده باشند صحّت ندارد. اما اینکه قربانیان زمان استالین بسیار زیاد بوده است تردیدی نیست، اگرچه رقم دقیقی نمی‌شود داد. اما براساس تخمین وادیم ارلیکمان نویسنده رویسی «کل

۱. سخنرانی ۲۹ تیر ۵۹ آقای خمینی در جمع شورای عالی قضائی با عنوان ما در پیشگاه ملت جواب باید بدھیم، صحیفه امام ج ۱۲ ص ۴۶-۵۲.

کشته شدگان حدود ۹ میلیون نفر شامل ۱ و نیم میلیون نفر اعدام، ۵ میلیون قربانی گولاگ، ۱ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر قربانی تبعید دسته‌جمعی (از مجموع ۷ و نیم میلیون تبعیدی) و ۱ میلیون سایر کشته شدگان).^۱ کسی که فرق لین و استالین را نمی‌داند و جنایات استالینی را به پای لینین می‌نویسد میزان اطلاعاتش از تاریخ مشخص است. اما اینکه حکام شرع جمهوری اسلامی با مقایسه اعدام‌هایشان با میزان اعدام‌های دوران استالین افتخار می‌کنند حاکی از ساخته است! والا کدام عاقلی عملکرد خود را با رهبری مانند استالین مقایسه می‌کند؟! البته استناد به الگوی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آن زمان در کلام بسیاری بزرگان جمهوری اسلامی به چشم می‌خورد. نزدیکترین الگو در جهان مدرن به نظریه ولايت فقیه نظام‌های مارکسیستی و کمونیستی است که در صدر آن ایدئولوگ حزب کمونیست که آشناترین فرد به آن ایدئولوژی است بر کلیه امور کشور اشراف و نظارت دارد.^۲

چهار. در اظهارات لاچوردی آمده که دلیل مماشات رژیم جمهوری اسلامی با

۱. اطلاعات اندک من درباره تاریخ انقلاب اکتبر روسیه این رقم را تأیید نمی‌کرد. برای محکم‌کاری از یکی از دوستان یعنی دکتر محمد برقعی که احتمال می‌دادم با مطلعان این حوزه آشنا باشد مسئله را در میان گذاشتم. وی مسئله را از بابک امیرخسروی مورخ و عضو سابق حزب توده پرسید. پاسخ امیرخسروی این بود: این جنایات متعلق به دوران استالین است نه لینین. با تشکر از هر دو. منبع قربانیان دوران استالین:

Erlikman, Vadim (2004). Poterinarodonaselenii v XX veke: spravochnik. Moscow 2004: Russkaia panorama. (From Wikipedia, the free encyclopedia, Joseph Stalin, Calculating the number of victims) (Dec. 11, 2016).

۲. این مقایسه در کلام آقایان مرتضی مطهری، حسینعلی منتظری نجف‌آبادی و سیدمحمد بهشتی مکرراً به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه: «من و مرحوم دکتر بهشتی در مجلس خبرگان استدلال می‌کردیم که مثلا در شوروی که می‌خواهند حکومتی را اداره کنند چون می‌خواهند مردم کمونیستی را پیاده کنند کسی را که ایدئولوگ باشد و در مسائل کمونیستی وارد باشد او را برای حکومت انتخاب می‌کنند و در رأس قرار می‌دهند تا او با آگاهی آن مردم را پیاده کند، ما در مسائل اسلامی همین حرف را می‌زنیم که وی (منتخب) نه تنها باید در مسائل اسلامی وارد باشد بلکه باید در این زمینه اعلم از دیگران باشد». (خاطرات آیت‌الله العظمی منتظری، ج ۱ ص ۴۵۶).

فصل هفتم: اعدام در دادگاه‌های انقلاب آسان‌تر از بریدن سر گوستنده! ۲۰۷

مخالفان از سر ضعف نیست، جهت روشن شدن چهره‌های زیر نقاب مخالفان برای مردم است و الا نظام از این چهره‌های پنهان شده زیر نقاب بی‌خبر نیست. اسدالله لاجوردی آنگاه جمله مهمی بر زبان می‌راند که اتفاقاً عین حقیقت است: «اگر امام [خمینی] اشاره‌ای بکنند، آن وقت قاطعیتی از دادسراهای انقلاب خواهند دید که در تاریخ نمونه‌اش نباشد.» این اشاره حداقل در دو مقطع صادر شد، یکی سال ۱۳۶۰ تا حوالی سال ۶۴ و دیگری تابستان سال ۱۳۶۷. تعداد اعدام‌های این دو مقطع به حکم دادگاه‌های انقلاب و با اجرای دادسراهای انقلاب انصافاً در تاریخ معاصر اگر نگوئیم بی‌سابقه حداقل کم‌سابقه است. رقم اعدام در این دو مقطع پنج رقمی است. در اینجا به یک آمار درمورد اعدام و قتل‌های فرماقائی در ایران پس از انقلاب اشاره می‌کنم:

الف. دهه اول جمهوری اسلامی (بهمن ۱۳۵۷ - خرداد ۱۳۶۸) حداقل: ۱۳۶۹۰ نفر.

ب. دهه‌های دوم و سوم (بین سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۸۸) بیش از ۴۲۰۰ نفر.

ج. از سال ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۳ بیش از ۳۹۱۶ نفر.

د. در دو سال و نیم اخیر (از اول سال ۲۰۱۵ تا نیمه سال ۲۰۱۷) یعنی تا تیر ۱۳۹۶ حداقل ۱۷۷۹ نفر.^۱

۱. «بنیاد عبدالرحمن برومند دست‌کم ۱۳۶۹۰ مورد اعدام و قتل فرماقائی را طی دهه اول جمهوری اسلامی ثبت یا مستند کرده است. این تعداد در بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۹ میلادی (۱۳۶۹ تا ۱۳۸۸) به بیش از ۴۲۰۰ مورد و از سال ۲۰۱۰ (۱۳۸۹) به بعد ۳۹۱۶ مورد بوده است. از آنجایی که بسیاری از اعدام‌ها هرگز گزارش نشده‌اند، شمار واقعی آن‌ها احتمالاً بسیار بیشتر از این است. اگرچه در خبرهای مربوط به این اعدام‌ها نام دادگاه صادرکننده حکم همیشه ذکر نمی‌شود، اما دادگاه‌های انقلاب هزاران حکم اعدام صادر کرده‌اند. (۲۶ بهمن ۱۳۹۳) بنیاد عبدالرحمن برومند: حقوق بشر و دموکراسی برای ایران. آمار سال ۲۰۱۵ براساس مرجع زیر است: «احمد شهید، گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران دیروز (۲۰۱۶/۰۳/۱۱) طی گزارشی اعلام کرد "در سال [۲۰۱۵ میلادی] ۹۶۶ نفر در ایران اعدام شده‌اند که این تعداد بالاترین رقم اعدام در بیست سال گذشته است." سازمان عفو بین‌الملل آمار اعدام سال ۲۰۱۶ ایران را دست‌کم ۵۶۷ نفر اعلام کرد. به گزارش سازمان حقوق بشر ایران آمار نیمة اول سال ۲۰۱۷ اعدام ۲۳۹ نفر بوده است. اگر آماری رسمی از جمهوری اسلامی در این زمینه پیدا کنم منتشر خواهم کرد.

۲۰۸ به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند

یعنی تا از بهمن ۹۶ تا تیر ۱۳۶۹۰ نفر در ایران اعدام شده‌اند، یعنی سالی ۵۸۷ نفر و ماهی ۴۹ نفر و روزی ۱/۶ نفر (یک و شش دهم نفر). در دوران آفای خمینی حداقل ۵۷ نفر اعدام شده‌اند و در دوران آفای خامنه‌ای تا تیر ۹۶ حداقل ۸۹۲۲ نفر. تکرار می‌کنم: «به این آسانی که بعضی دادگاه‌های ما انسان را اعدام می‌کنند گوسفند را هم سر نمی‌برند.»^۱

۱. یک روز قبل از انتشار فصل اخیر تحقیق فوق (ویرایش اول) شب‌نامه‌ای چهار صفحه‌ای از شیراز به دستم رسید با امضای مجھول «مکتب امام جعفر صادق علیه السلام»، تاریخ وصول: ۱۴ آذر ۱۳۹۵. نویسنده‌گان ناشناس آن از برمالشدن حقایق سی و شش سال قبل برآشته شده و پشت نام حمایت از «شهید محراب شیراز» نویسنده را تهدید کرده بودند. ضمیر مرجع خود را پیدا کرده و مدافعان اعدام‌های رسوای تیر ۱۳۵۹ شیراز هنوز متبنیه نشده‌اند!

فصل هشتم

آخرین بیانیه: انحراف اساسی جمهوری اسلامی

بازخوانی بیانیه تاریخی ۲۰ بهمن ۱۳۵۹ و غیره!

آخرین فصل کتاب شامل سه مبحث است: بیانیه تاریخی، تکذیب تکذیبیه‌ها و اعلامیه «و غیره!» عنوان فصل برگرفته از بیانیه آقای محلاتی است. عبارت «و غیره» برگرفته از اعلامیه سید رضا موسوی مجتبه زنجانی مبنی بر پس‌گرفتن دعوت مجلس ترحیم آقای محلاتی است.

مبحث اول. بیانیه تاریخی

این مبحث شامل سه بحث است: استفتاء، متن کامل بیانیه و مختصراً درباره اهمیت آن.

بحث اول. استفتاء

در بهمن ۱۳۵۹ استفتای مهمی با سه امضا به شرح زیر حضوراً خدمت آقای محلاتی
تقدیم شد:

با اسمه تعالیٰ

از محضر مقدس آیت‌الله العظمی الحاج شیخ بهاء‌الدین محلاتی مدظلّه از سوی گروهی از مسلمانان که خواهان آزادی و استقلال و حکومت قانون و حاکمیت ملت ایران می‌باشند با کمال اخلاص و ارادت موارد زیر استفتاء می‌شود:

۱. آیا ولایت فقیه جز صلاحیت در قضاء، فتوی، ارشاد و تصدی امور حسیبه معنای دیگری دارد و به معنای حکومت مطلقه می‌باشد؟ و آیا این سمت مختص فرد معینی است یا اینکه هر مجتبه جامع الشرائطی می‌تواند متصدی این وظیفه باشد؟ و به طور کلی

شرط‌ات حکومت شرعی چیست؟

۲. آیا اقدامات ناهمانگ متصل‌یان دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب و احکامی که درباره جان، مال و ناموس مسلمانان صادر می‌کنند و عملیات خودسرانه کمیته‌ها و سپاه پاسداران که موجب نگرانی عامه مسلمانان شده است، ملاک شرعی دارد؟
۳. انحصار طلبی حزب حاکم [حزب جمهوری اسلامی] در کلیه شئون مملکتی، ایجاد جو ارعاب و اختناق، سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی، سانسور مطبوعات و تفتیش عقاید، دامن‌زنن به اختلاف و تفرقه بین مبارزان تحت عنوان مکتبی‌بودن و غیرمکتبی بودن و ترویج تهمت و افترا و دروغ و درنتیجه بدین‌کردن مردم نسبت به اسلام چه صورتی دارد؟
۴. آیا فراردادن مغزها و اهل نظر و صاحبان تخصص با ایجاد جو وحشت و سلب امنیت و رفتار اهانت‌آمیز و بستن دانشگاه‌ها و مؤسسات عالی علمی و تحقیقاتی به بهانه انقلاب فرهنگی و ایجاد دوئیت و ضدیت در مدارس و اخراج و انفال و بازنشسته‌کردن کارمندان متبخر و کارآزموده کشوری و لشکری زیرعنوان پاک‌سازی آن هم به‌دست کمیته‌ها و انجمن‌های اسلامی مشکوک و بالمال تهی‌کردن مملکت از ذخائر فکری و نیروی انسانی ارزشمند و جلوگیری از رشد استعدادها و نبوغ نهفته در جامعه و پوئیدن مسیر فقرائی مورد تأیید شرع‌انور است؟
۵. از بین بردن امنیت قضائی و به کار گماردن اشخاصی که به احکام شرع و قوانین موضوعه وقوف کامل ندارند، ادامه ایجاد محیط بیم و هراس و تشنج و تزلزل در ارکان جامعه و عدم اجرای یک عفو عمومی جدی که سبب رفع نگرانی و تشویش عمومی گردد همراه با خسارت مادی و معنوی ناشی از گروگان‌گیری و جنگ تحملی عراق آیا به نفع مصالح دینی و دنیوی ملت مسلمان ایران می‌باشد؟ و آیا تعقیب این سیاست موجب و مسبب پیشرفت اهداف عالی شارع مقدس اسلام است؟
۶. آیا طرح مسئله «صدور انقلاب به سایر کشورهای اسلامی» با توجه به وضع نابسامان داخلی کشور و نوپابودن انقلاب در شرایط کنونی مملکت بی‌موقع نبوده و به نظر حضرت آیت‌الله متضمّن خطراتی نبوده و نیست؟

۷. آیا الغای عملی مالکیت اراضی کشاورزی و ملی کردن تجارت با توجه به نشانه‌های آشکار و پنهانی نفوذ حزب توده در کلیه شئون مملکتی آسیب‌پذیری و انحراف انقلاب اسلامی را به سوی اردوگاه‌های سوسیالیستی و کمونیستی تشدید نمی‌کنند؟

۸. با توجه به این مسئله که بنیان و اساس یک جامعه بستگی مستقیم به فرهنگ، اقتصاد و چگونگی روابط دینی و انسانی افراد آن جامعه دارد و با در نظر گرفتن ناستوار بودن یک فرهنگ اسلامی مترقی و عدم تثبیت اوضاع عمومی جامعه و نیز از هم‌پاشیدگی وضع اقتصادی کشور و وسعت این نارضائی‌ها و بی‌عدالتی‌ها، آیا مخاطراتی از داخل و خارج جامعه ما را تهدید نمی‌کند؟ تکلیف ما و مردم مسلمان ایران برای حفظ دستاوردهای انقلاب چیست؟

با تقدیم احترام و درود و سپاس فراوان

۱۳۵۹ بهمن ۱۵

عباس رادنیا، ابوالقاسم پاکدامن، امیرحسین فولادی^۱

بحث دوم. بیانیه تاریخی آقای محلاتی

پنج روز بعد آقای محلاتی به استفتاء پاسخ داد. متن کامل بیانیه به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

در پاسخ به سوالات مکرر و شکایات متعدد از اوضاع کشور و بنا به وظيفة شرعی

۱. عباس رادنیا (۱۲۹۳-۱۳۶۱ تهران) بازرگان معروف، از اعضای مؤسس نهضت آزادی ایران و عضو مؤسس نهضت مقاومت ملی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، امیرحسین فولادی (۱۳۰۵-۱۳۷۸) کارمند ارشد راه‌آهن، عضو نهضت مقاومت ملی و مرتبط با نهضت آزادی ایران، دوست صمیمی عباس امیرانتظام؛ و دکتر ابوالقاسم پاکدامن (۱۳۱۳-۱۳۸۹) فوق‌تخصص جراحی قلب و عروق که مدت کوتاهی در سال ۱۳۵۹ معاون وزارت علوم بود.

خود اعلام می‌نمایم:

هدف نهایی ملت محنت کشیده و بلا دیده ما از قیام بر علیه ظلم و استبداد و ستمگری شاهنشاهی، سرنگونی آن رژیم خودکامه و احراز حاکمیت بر سرنوشت خویش و ایجاد نظامی مبتنی بر عدالت اسلامی و ساختن جامعه‌ای آزاد و مترقّی متضمن رفاه مادی و معنوی بوده، لکن از همان روزهای نخستین انقلاب خونبار ملت در نتیجه سلطهٔ دنیاپرستان جدیدالاسلام و مجھول‌الهویه چه در سلک روحانیت و چه غیرروحانیت بر حساس‌ترین سازمان‌های کشور و اتخاذ سیاست‌های نادرست قضائی و اجتماعی و سیاسی، از مسیر حقیقی خود منحرف شده و متأسفانه حاصل سال‌ها مبارزه و ایثار و فداکاری مردم در لهیب آتش جاهطلبی‌ها و عقده‌ها می‌سوزد و بیم آن است که مملکت اسلامی ایران از هم بپاشد.

خطر سهمگینی که هم‌اکنون به‌شدت احساس می‌شود، این است که رژیم سفارک پهلوی که با حق‌کشی‌ها و جنایات خود، صفحات تاریخ بشری را سیاه نمود، عنوان اسلامی نداشت، شاه را جلادی خودکامه و سرسپرده به بیگانه می‌شناختند. اما امروز به نام اسلام و حکومت "علی‌گونه" و با ادعای آزادی و "غیروابستگی"، شاهد همان ماجراهای دردنگ و تکرار مظلالم گذشته هستیم!

هم‌اکنون در کشور اسلامی ایران، عوام‌فریبی، بت‌پرستی، اختناق شدید و دغل و چاپلوسی، تحریف افکار و اعلامیه‌ها و نوشتگات، ارتشه و فحشا، دروغ و تهمت به‌شدت رواج دارد. اوضاع فضاحت‌بار و ننگ‌آوری بر دادگاه‌های به‌اصطلاح اسلامی حاکم است و قضاط شرع بی‌سود و حکم شرع بی‌اطلاع از قضاء اسلامی به صدور احکامی مبادرت می‌ورزند که نه تنها خلاف شرع انور است، بلکه لکه سیاهی بر تاریخ داوری بشری است!

شکنجهٔ متهمین و محکومین به نام "تعزیر" [و] غارت و چپاول اموال مردم به‌نام "مصادرهٔ شرعی" امروز بسیار رایج است! عدم امنیت شغلی و قضائی مردم را از فعالیت‌های تولیدی و ثمربخش بازداشته و بسیاری از امور در پشت درهای بسته می‌گذرد و مردم را از ماجراهای پشت‌پرده خبری نیست. بسیاری از انسان‌های بی‌گناه،

فصل هشتم: آخرین بیانیه، انحراف اساسی جمهوری اسلامی ۲۱۳

به صرف اتهام، ماهه است که در پشت میله‌های زندان به سر می‌برند! دانشگاه‌ها و مراکز علمی به نام انقلاب فرهنگی مورد تهاجمی و حشتناک واقع گشته و هم‌اکنون جولانگاه جاهلان شده است! استادان شرافتمند و متخصصین عالی‌مقام که سرمایه‌های عظیم کشورند و در مبارزه با رژیم شاهنشاهی و به ثمر رساندن انقلاب اسلامی نقشی بسزا داشتند، بسیاری از کارمندان شرافتمند و زحمتکش به بهانه‌های واهی مورد تحقیر و اهانت قرار گرفتند و یا اخراج شده‌اند. وأسفًا که نه دادرسی وجود دارد و نه فریادرسی!

گروه خاصی حاکم، با اغفال مردم و سوءاستفاده از اعتقادات اسلامی مردم و به کاربردن روش‌های قرون‌وسطایی (که مخالفت صریح با شرع انور دارد) به جان مردم این آب و خاک افتاده‌اند و آنان را از موahب زندگی در سرزمینی که متعلق به آنان است محروم می‌سازند. درنتیجه مسدودبودن دانشگاه‌ها، میلیاردها تومان از سرمایه‌های این مردم محروم که از ابتدایی‌ترین وسایل زندگی محروم‌مند، به حال رکود افتاده است. با آنچه سیاست‌های ضداسلامی و انسانی، کشاورزی و صنایع در شُرف نابودی است و بدین طریق اقتصاد ما روزبه‌روز برخلاف ادعای آقایان مصادر امور، وابسته‌تر می‌شود.

مشکلات عظیم اقتصادی، بیکاری، گرانی سراسام‌آور هزینه زندگی، مردم محنت‌کشیده ما را به ستوه آورده و نالیاقتی و عدم درک دولتمردان از حساستی موقعیت ایران در نقشه جغرافیای جهان و آنچه سیاست‌های خشن درزمینه مسائل بین‌المللی موجودیت این کشور را بیش از پیش به خطر انداخته است. درنتیجه روش‌ها و سیاست‌های ناصحیح هیئت حاکمه، میلیاردها تومان از سرمایه‌های ملت فقیر ایران، توسط دولت‌های آمریکا و انگلیس به تاراج رفته است! افسوس که بر ملت اسلامی ایران چه می‌گذرد!

بنابراین آنچه که هم‌اکنون بر این ملت شریف و بربار ایران روا می‌دارند، نه تنها با اسلام که محمد ﷺ مبشر آن بود مطابقت ندارد بلکه مایه آبروریزی برای انقلاب اسلامی ایران است. چهره بسیار کریمی از اسلام -این آیین انسان‌ساز و دین محبت و عطوفت و علم و منطق- در دنیا ترسیم گشته و جهانیان به این دین حنیف به صورت دینی

ارتجاعی، ضدعلم و طرفدار خشونت می‌نگرند! و اسفا که بر آیین اسلام چه می‌گذرد. من به عنوان یکی از پاسداران شریعت پاک پیمبر اسلام [﴿۷﴾] و یکی از مدافعان آزادی و حریت از آنچه که بر اسلام عزیز و کشور اسلامی جاری است به شدت احساس خطر می‌نمایم و از عموم هم‌وطنان شرافتمند و آزاده و مسلمانان متعهد و متدين خواستارم اوضاع مملکت را با دقت هرچه تمام‌تر نظاره کنند و با تشکل و وحدت بیش از پیش بر سرنوشت خویش حاکم شوند و در پی اجرای قوانین اسلام راستین برآیند و اسلام عزیز و میهن خود را از خطر انحراف و خدای نکرده سقوط برهانند.

اللَّهُمَّ إِنَا نَشْكُوْا إِلَيْكَ فَقْدَ نَبَيَّنَا وَغَيْبَةَ وَلَيْنَا وَكَثْرَةَ عَدُوْنَا وَقِلَّةَ عَدَدِنَا وَشِلَّةَ الْفِتْنَ بِنَا وَتَظَاهِرَ الْرَّمَانِ عَلَيْنَا فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ.^۱

بیستم بهمن ماه ۱۳۵۹

مطابق با سوم ربیع‌الثانی ۱۴۰۱ قمری

^۲ بهاء‌الدین محلاتی

بحث سوم. اهمیت بیانیه

مفاد این بیانیه نظر بسیاری از مراجع و علمای ایران در آن زمان است. جالب اینجاست که دو نفر از رهبران قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ یعنی آقایان قمی و محلاتی درباره جمهوری اسلامی به نظر مشترکی رسیدند. آقای قمی طی دو مصاحبه

۱. انتهای دعای افتتاح، شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، دعاء اول یوم من شهر رمضان، ح ۲۶۶ (۳۸)، ج ۳، ص ۱۱۱.

۲. روزنامه‌ها مجاز به انتشار متون انتقادی نبودند، لذا متن استفتاء و پاسخ آقای محلاتی توسط پسر ایشان صلاح‌الدین محلاتی برای انتشار در نشریه پیام جبهه ملی مستقیماً در اختیار آقایان سیدابوالفضل موسوی مجتبه زنجانی و کریم سنجابی قرار می‌گیرد. چهل روز بعد بیانیه در نشریه مذکور منتشر شد: پیام جبهه ملی (ارگان جبهه ملی ایران)، شماره ۱۱، ۵۹ فروردین ۱۳۶۰، ص ۱ و ۲. علاوه بر آن اعلامیه آقای محلاتی در شهرهای مختلف پخش شد.

دیدگاه‌های انتقادی خود را ابراز کرد، اولی ۲۰ اسفند ۱۳۵۸ که در روزنامه‌ها منتشر شد و دومی اسفند ۱۳۵۹ که دست به دست پخش شد و امکان انتشار در هیچ نشریه‌ای نیافت.^۱ از علمای تهران بیانیه مورخ ۱۲ شهریور ۱۳۵۹ سیدابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی قابل ذکر است.^۲ مواضع آقای شریعتمداری هم که مشخص است و جای دیگر نوشته‌ام.^۳ هیچکدام از بیانیه‌های سال ۱۳۵۹ در جراید ایران امکان انتشار نیافت. لذا افکار عمومی از اعتراض عمیق مراجع و علماء به تحالفات شرعی جمهوری اسلامی کم‌اطلاع‌اند و می‌پنداشند قاطبه علماء و مراجع پشتیبان این حکومت و نظام بوده‌اند. هر سه نمونه مورد بحث (آقایان محلاتی، قمی و مجتهد زنجانی) از درخشنان‌ترین سوابق مبارزاتی و اسبق از آقای خمینی برخوردارند. به این مراجع و علماء انگ عدم بیانش سیاسی، عافیت طلبی و متأثر از اجانب بودن نمی‌چسبد.

برخلاف نامه‌های قبلی آقای محلاتی خطاب به آقای خمینی، این بیانیه مخاطبی ندارد و ایشان به عنوان پاسدار شریعت و مدافعان آزادی در آخرین ماه‌های زندگی با زمامداران جمهوری اسلامی اتمام حجت کرده است. بیانیه بهمن ۵۹ در حقیقت وصیت‌نامه سیاسی آقای بهاء‌الدین محلاتی است. او که سه دهه برای استقرار قانون، عدالت، آزادی و موازن دینی مبارزه کرده بود، جمهوری اسلامی را برخلاف مقصود یافته آن را استمرار استبداد قبل از انقلاب با ظاهر اسلامی معرفی می‌کند. شیخ‌الفقهاء در آخر عمر خود فتوا به عدم مشروعیت نظام جمهوری اسلامی می‌دهد و آن را مایه آبروریزی اسلام و برخلاف موازن پیامبر رحمت‌الله توصیف می‌کند.

انتقاد تیز وی متوجه قوه قضائیه، دادگاه‌های انقلاب، قضات شرع بی‌سواد، اعدام،

۱. به امید خدا اسناد اعتراض آقای قمی را در فرست بعدی همراه با شرح و تحلیل منتشر خواهم کرد.

۲. متن کامل این بیانیه تاریخی را همراه با مقدمه، تصحیح و تحقیق تحت عنوان زیر منتشر کردم: انحراف انقلاب، اعلامیه شهریور ۱۳۵۹ سیدابوالفضل مجتهد زنجانی، ۱۵۷ صفحه، مرداد ۱۳۹۵.

۳. اسنادی از شکسته شدن ناموس انقلاب: نگاهی به سال‌های پایانی زندگی آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری، پائیز ۱۳۹۱، همراه با نقدها: دی ۱۳۹۲؛ ویرایش دوم: اردیبهشت ۱۳۹۴، ۴۴۷ صفحه؛ مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای متقد، دفتر اول.

شکنجه به اسم تعزیر، مصادره اموال و حبس‌های بی‌ضابطه است. عدم امنیت شغلی، مسندنشینی جاهلان و فشار بر عالمان و دانشگاهیان، بستن دانشگاه‌ها به بهانه انقلاب فرهنگی،^۱ خفقان شدید، شخصیت پرستی، بی‌کفایتی مسئولان، بی‌برنامگی اقتصادی و متوقف شدن تولید، رواج چاپلوسی و ریاکاری که نتیجه استفاده ابزاری از دین است از دیگر اعتراض‌های این مرجع تقلید است. در حقیقت اعتراض آقای محلاتی به همه

۱. یکی از اشتباهات غیرقابل توجیه را قم این سطور مشارکت در واقعه تأسیس‌بار انقلاب فرهنگی در اردیبهشت ۱۳۵۹ در شیراز است. در نقد این خامی انقلابی‌گری قبل از چندین نوبت نوشتہام و بعداً هم بیشتر خواهم نوشت، از جمله: «اشتباه ششم، اشتباه فرهنگی و تبعات بعدی آن در جامعه بود. انقلاب فرهنگی - حذف دگراندیشی و تحملی کلیشه‌های کهنه به نام دین و محدودیت داده‌ست علمی - یک پدیدهٔ فرهنگ‌ستیز بود و به هیچ وجه قابل دفاع نیست. این جزو اشتباهات تاریخی نسل ماست. اسلام همواره مدافع فرهنگ باز و گفت‌وگوی علمی و استفاده منطقی از تجارب و دستاوردهای بشری است» (پانزده اشتباه فاحش جمهوری اسلامی، مصاحبه با فرید ادیب هاشمی به بهانه صدمین روز تأسیس جرس، ۵ آبان ۱۳۸۸)؛ «در اردیبهشت ۱۳۵۹ دانشگاه‌ها کانون مبارزه با رژیم جوان انقلابی و لجستیک گروه‌های مسلح جدایی طلب در استان‌های مرزی شده بود. دانشجویان مسلمان انقلابی با هدف مقطعي و کاملاً سیاسی تعطیل دفاتر گروه‌های سیاسی یادشده در دانشگاه‌ها اقدام به بستن دانشگاه‌ها کردند. اقدامی نادرست در مقابله با اقدام نادرست دیگری. اهداف دیگری از زیان مسئولان ارشد نظام در آن زمان ابراز شده از قبیل تصفیه اساتید و دانشجویان غرب‌زده و شرق‌زده (فعلان دگراندیش) و حاکم‌کردن جو اسلامی بر دانشگاه‌ها برای تدریس علوم اسلامی و مستقل و بومی. آنچه انقلاب فرهنگی نامیده شد دانسته یا ندانسته گرته‌برداری از انقلاب فرهنگی در چین کمونیست بود که اهداف پاک‌سازی دانشگاه‌ها از عناصر مخالف در میان دانشجویان و اساتید را به سرعت محقق کرد و جو دانشگاه را با جو جامعه همسان نمود و ظواهر اسلامی را در دانشگاه به رخ کشید. حاصل آن «انقلاب»: تصفیه اساتید و دانشجویان دگراندیش، سیطره حکومت بر دانشگاه‌ها، یک‌صد کردن دانشگاه‌ها، خفقان و فشار و حاکمیت جو امنیتی و پلیسی بر دانشگاه‌ها، به حاشیه‌راندن علوم انسانی و اجتماعی و ممانعت از رشد آموزشی و پژوهشی آن‌ها به توهّم ماهیت غربی آن‌ها و پندار تدوین علوم انسانی اسلامی که هرگز محقق نشد» (انقلاب فرهنگی و اسلامی کردن دانشگاه‌ها، مصاحبه کبی با نشریه آزادی اندیشه، شماره ۱ خرداد ۱۳۹۴، ص ۳۲۳-۳۱۴).

سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی در اقتصاد، فرهنگ، سیاست داخلی و خارجی است. او مکرراً مشکلات را کتاباً با آقای خمینی در میان گذاشته بود و آقای خمینی هر بار به اختصار با توجیه وضع موجود اشکالات را لازمه طبیعت انقلاب دانسته که البته بنا بر رفع آن دارد.^۱ آقای محلاتی پاسخ‌ها را قانع‌کننده نیافته در آخر عمر می‌خواهد حساب خود و مبارزاتش را از جمهوری اسلامی جدا کند. او مبارزه نکرده بود که اینگونه شود. این مناسبات همان مناسبات رژیم گذشته است، رژیم قبل از انقلاب حداقل ادعای اسلامی و شرعی نداشت.

بحث دوم. تکذیب تکذیب‌ها

این مبحث شامل دو بحث است: تکذیب‌ها و تکذیب تکذیب‌ها.

بحث اول. تکذیب‌ها

کمتر از یک ماه بعد از صدور بیانیه (و قبل از انتشار آن) آقای محلاتی دچار سکته قلبی شد. بعد از دریافت طوماری مفصل از برآذجان و بوشهر مبنی بر تظلّم از ایشان به مناسبت ظلمی که از جمهوری اسلامی بر آن‌ها رفته بود، در ضمن ارسال رونوشت تظلّم‌نامه به آقایان خمینی و گلپایگانی، ایشان از فرط حزن و اندوه سکته می‌کند، بعد از چند روز بستری شدن در شیراز، برای ادامه درمان به بیمارستان قلب تهران اعزام می‌شود. آقای خمینی سه بار فرزندش احمد خمینی به همراه محمدرضا توسلی را به عیادت ایشان فرستاد.^۲ علاوه‌بر آن کتاباً هم از ایشان دلجویی کرد:

«حضرت آیت‌الله آقای شیخ بهاءالدین محلاتی دامت برکاته

۱. به عنوان نمونه آقای خمینی در تاریخ ۱۰ مرداد ۱۳۵۹ در پاسخ به نامه اعتراضیه ایشان به اعدام‌های بی‌رویه صادق خلخلالی می‌نویسد: «خاطر شریف مستحضر است که این انقلاب بزرگ از بهترین انقلاب‌هایی است که در جهان بوده است و دنیا بی‌انقلاب نمی‌شود و معقول نیست همه‌چیز موافق دلخواه باشد. البته کوشش می‌شود نگرانی‌ها رفع شود و انشاء‌الله موافق شرع انور انجام گیرد.»
بحث و بررسی آن در فصل پنجم گذشت.

۲. به نقل صلاح‌الدین محلاتی که خود در بیمارستان شاهد عیادت فرستاده‌های آقای خمینی بوده است.

از قراری که شنیده شد جنابعالی در اثر نقاوت در بیمارستان تشریف دارید. این خبر موجب تأثیر گردید. این جانب برای صحّت و سلامتی آن جناب دعا کرده و شفای کامل و طول عمر جنابعالی را از خدای تعالیٰ مسئلت می‌نمایم.

والسلام عليکم ورحمة الله وبركاته
روح الله الموسوي الخميني^۱

بیانیه بهمن ۵۹ در تاریخ ۱۱ فروردین ۱۳۶۰ در هفتنهما پیام جبهه ملی منتشر شد و بالافاصله در شیراز، تهران و قم بازتاب وسیعی یافت. تأنجاکه برای نظام چاره‌ای جز تکذیب آن نماند. به دو تکذیبیه زیر توجه کنید.

تکذیبیه اول: پس از پایان معالجات در بیمارستان، مجdal الدین محلاتی پسر بزرگ آقای محلاتی که از شاگردان آقای خمینی بود و با احمد خمینی نیز سابقه رفاقت داشت، برای تشکر از آقای خمینی به ملاقات ایشان شافت. متن زیر بعد از آن در روزنامه‌ها منتشر شد:

«روز پنجشنبه حجت‌الاسلام مجdal الدین محلاتی به حضور امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران رسید و مراتب تشکر والدشان حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ بهاء‌الدین محلاتی که پس از بهبودی از بیمارستان قلب تهران مرخص شده‌اند را به استحضار امام امّت رساند و از جانب پدرشان خدا حافظی کرد.

در پایان ملاقات خبرنگار خبرگزاری پارس از حجت‌الاسلام مجdal الدین محلاتی در مورد اعلامیه مورخه ۲۰ بهمن که در تاریخ ۱۱ فروردین گذشته به نام آیت‌الله حاج شیخ بهاء‌الدین محلاتی در نشریه غیرقانونی^۲ جبهه ملی به چاپ رسیده بود پرسید و حجت‌الاسلام مجdal الدین محلاتی ضمن اظهار عدم اطلاع از صدور چنین اطلاعیه‌ای

۱. پیام مورخ ۱۶ اسفند ۱۳۵۹، صحیفه امام، ج ۱۴ ص ۱۹۵.

۲. «پیام جبهه ملی» دو ماه بعد (۱۷ خرداد ۱۳۶۰) توقیف می‌شود لذا در فروردین ۱۳۶۰ قانونی بوده است! ظاهراً مراد از غیرقانونی «منتقد» است.

آن را تکذيب کرد.»^۱

به روایت صلاح‌الدین پسر کوچکتر آقای محلاتی، ایشان در تنظیم این بیانیه با پسر ارشدش مجده‌الدین مشورت نکرده بود و مجده‌الدین از صدور آن اطلاعی نداشت، اما در زمان انتقال آقای محلاتی به تهران که هر دو پسر ایشان را همراهی می‌کردند، صلاح‌الدین نسخه‌ای از دست خط بیانیه صادرشده ازسوی پدر را به برادرش مجده‌الدین می‌دهد. مجده‌الدین بیانیه را در هوایپما می‌خواند و مکدر می‌شود، تکدری که تا آخر عمر برادر بزرگتر نسبت به برادر کوچکتر رفع نمی‌شود. مطابق این نقل مجده‌الدین حداقل چهل روز قبل از مصاحبه فوق از صدور این بیانیه مطلع بوده، مهر و امضای پدر خود را نیز دیده، البته همه نامه‌ها و بیانیه‌های آقای محلاتی توسط کاتب خوش‌نویسی می‌شد سپس به امضا و مهر ایشان مزین می‌شد.^۲

تکذیبیه دوم: تکذیب بیانیه درخواست نظام هم بود. از مصاحبه مطبوعاتی و رادیوتلویزیونی بهزاد نبوی وزیر مشاور و سخنگوی دولت محمدعلی رجایی به‌دست می‌آید که بیانیه آقای محلاتی ازسوی دو مرجع تقلید قم آقایان گلپایگانی و مرعشی نجفی هم پیگیری شده است، چرا که آقای محلاتی رونوشت تظلیم مردم جنوب را علاوه‌بر آقای خمینی برای آقای گلپایگانی هم ارسال کرده بود و آقای گلپایگانی در اعتراض به اعمال خلاف شرع دادگاه‌های انقلاب و خلاف شرع بودن اصلاحات ارضی کاملاً با آقای محلاتی هم‌موقع بود.

«خبرنگار در سوال دیگری پرسید: آقای نبوی در ملاقاتی که شما در روز پنجشنبه با دو تن از مراجع تقلید داشتید چه مسائلی را مورد بحث و گفت‌و‌گو قرار دادید؟ بهزاد نبوی پاسخ داد: «من روز پنجشنبه در قم خدمت آقایان آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله مرعشی نجفی رسیدم و مسائل حسّاسی را که مطرح بود، خدمت آقایان مطرح

۱. کیهان، شنبه ۲۹ فروردین ۱۳۶۰، ص. ۲.

۲. این روایت در دو نوبت با فاصله چهارده ماه با جزئیات کامل از صلاح‌الدین محلاتی شنیدم و یادداشت کردم.

کردم، من جمله اختلاف بین شیعه و سنتی و مدارکی را هم که داشتم خدمت آقایان ارائه کردیم و در زمینه توطئه‌هایی که برای ایجاد اختلاف بین علماء ایجاد هست از جمله مسأله‌ای که یکی از روزنامه‌ها [پیام جبهه ملی] به آیت‌الله [بهاءالدین] محلاتی نسبت داده بود که یک اعلامیه از قول آیت‌الله محلاتی نوشته بودند که ما تحقیق کردیم و دیدیم که ایشان هیچ نقشی در نوشتن این اعلامیه نداشتند و متأسفانه نشده بود که با ایشان در میان گذاشته شود این‌طور که نوه ایشان می‌فرمودند، چون به دلیل بیماری قلبی ایشان می‌سیر نشده بود که اعلامیه را مطرح کنند و ایشان در جریان قرار بگیرند و گفتیم که تلاش می‌شود بین علماء اختلاف و تحریک ایجاد کنند و در مقابل رهنماهی لازم ارائه شد، در موارد لازم نیز تذکراتی داده شد که ما به اطلاع مسئولین مربوطه گزارش دادیم.^۱

مراد از اختلاف علماء در مصاحبه فوق انتقادات آقای محلاتی به آقای خمینی در بیانیه مذکور است. مراد از نوه ایشان پسر مجده‌الدین یعنی محمد جعفر امیر محلاتی (دیپلمات وزارت خارجه و چند سال بعد نماینده ایران در سازمان ملل متحده) است. نوه نیز موضع پدرش را تکرار کرده است. مطابق اظهارنظر فوق آفاسیخ بهاء‌الدین در فروردین‌ماه به لحاظ بیماری قلبی در وضعیتی نبوده که درباره بیانیه از ایشان پرسیده شود. پس پسر و نوه و نیز سخنگوی دولت از جانب خود بیانیه را تکذیب کردند! تکذیب سخنگوی دولت از جانب نظام قابل درک است.

تکذیب مرحوم مجده‌الدین می‌تواند به این معنی باشد که از آنجاکه این بیانیه برخلاف نامه‌های قبلی آفاسیخ بهاء‌الدین که با مشورت و صلاح‌دید وی به عنوان پسر ارشد و روحانی آقای محلاتی صادر می‌شده، موضع بیت محلاتی نیست، چرا که او مفاد آن را تأیید نمی‌کند و با مشورت او هم تنظیم نشده است. مجده‌الدین صلاح پدر و بیت محلاتی را در نفی انتساب بیانیه به پدرش دانسته بود و این مصلحت‌اندیشی قابل فهم است. معنای دوم تکذیب بیش از این است: چون آقای محلاتی در سن بالا و حالت

۱. جمهوری اسلامی ۳۱ فروردین ۱۳۶۰.

فصل هشتم: آخرین بیانیه، انحراف اساسی جمهوری اسلامی ۲۲۱

بیماری بوده نامه متعلق به ایشان نیست و برادر کوچکتر متهم به نوشتن نامه و سوءاستفاده از مهر و امضای پدر است.

تکذیب بیانیه به معنای اول با روش فرزندان روحانی مراجع سازگار است. اما معنای آن عدم استقلال فکری آقای محلاتی از پسر ارشد روحانی خود است. این وجه با قرائتی که خواهد آمد قابل پذیرش نیست. تکذیب به معنای دوم معنایش جرح صلاح الدین توسط برادر است. به قرائتی که خواهد آمد سیدابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی عامل انتشار بیانیه و تکذیب تکذیب آن بوده، معنای تکذیب به معنای دوم عدم وثاقت سیدابوالفضل است. حال آنکه سیدابوالفضل از اوتاد تهران بوده است و تردیدی در وثاقت او نیست. به علاوه مفاد بیانیه با مواضع قبلی آقای محلاتی خصوصاً دو نامه قبلی ایشان به آقای خمینی کاملاً سازگار است.

بحث دوم. تکذیب تکذیبیه

به دنبال پخش مکرر تکذیب بیانیه در رادیو تلویزیون، از آقای محلاتی در مورد صحّت بیانیه کتاب استفتاء می‌شود. ایشان صحّت بیانیه را با خط، مهر و امضای خود تأیید می‌کند! متن استفتاء و پاسخ به شرح ذیل است:

«... رادیو تلویزیون جمهوری اسلامی در چند نوبت صحّت اعلامیه را مورد تکذیب قرار دادند و بعد هم روزنامه‌های وابسته به دولت همین تکذیب را منتشر نمودند.

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مقدس مرجع عالی قدر شیعیان

حضرت مستطاب آیت الله العظمی محلاتی مدظلمه العالی

پس از سلام و عرض ارادت از حضرت عالی استدعا می‌شود نظر مبارک خود را درباره خبر منتشره از صداوسیمای جمهوری اسلامی به نقل از خبرگزاری پارس در تاریخ ۱۳۶۰/۱/۲۷ درباره اعلامیه مورخ ۱۳۵۹/۱۱/۲۰ آن حضرت اعلام فرماید.

با سپاس فراوان

گروهی از بازاریان تهران

(نمایندگان جامعه بازرگانان و اصناف پیشه‌وران تهران)

بسم الله الرحمن الرحيم
واجتنبوا قول الزور^۱

صدور و صحّت امضای آن اعلامیه که در پاسخ به سؤالات و شکایات متعدد و بنا به
وظیفهٔ شرعی ازسوی این جانب صادر شده مورد تأیید است.
توفيق ملت شريف و مسلمان ايران را در فائق آمدن بر مشكلات و نيل به سعادت
دنيوي و اخروي از خداوند سبحان مسئلت دارم.

بهاءالدین محلاتی
۳۰ فروردین ۱۳۶۰^۲

این آخرین مطلبی است که از آقای محلاتی منتشر شده است. ۱۷ خرداد ماه ۱۳۶۰
هفتنه‌نامهٔ پیام جبههٔ ملی همراه با روزنامه‌های انقلاب اسلامی و میزان و چند نشریهٔ
دیگر به دستور اسدالله لاجوردی دادستان انقلاب تهران توقيف شد!^۳
»مبحث سوم. اعلامیه «و غیره!«

این مبحث شامل دو بحث است: پیام‌های تسلیت و مجالس ترحیم.

بحث اول. پیام‌های تسلیت
آقای محلاتی سه ماه در تهران تحت معالجه بود. بعد از آن او سط خرداد به شیراز
مراجعت کرد. سرانجام در بامداد سهشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۶۰ در سن ۸۷ سالگی به رحمت
حق پیوست.^۴

۱. حج ۳۰: و از سخن باطل پرهیزید..

۲. تأیید اعلامیه ۲۰ بهمن ۱۳۵۹، ۲۰ فروردین ۱۳۶۰، پیام جبههٔ ملی، ش ۶۴، ۱ اردیبهشت ۱۳۶۰، ص ۱.

۳. دیگر نشریات توقيف شده: روزنامه‌های آرمان ملت، نامه مردم و عدالت (جمهوری اسلامی، ۱۸ خرداد ۱۳۶۰).

۴. روزنامه اطلاعات ۲۷ مرداد ۱۳۶۰.

به دنبال درگذشت آقای محلاتی اين پيام ازسوی آقای خمينی متشر شد:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب مستطاب حجت‌الاسلام آقای حاج آقا مجdal‌dien محلاتی دامت افاضته - شيراز
خبر تأسفانگيز و بسیار ناگوار رحلت حضرت آیت‌الله محلاتی رضوان‌الله‌علیه
موجب تأثر گردید. آن بزرگوار در طول زندگی پربرکت خود یکی از اسطوره‌های
روحانیت و پیشوایانه‌های نهضت اسلامی بودند و در خدمت به اسلام و مسلمین و
پیشرفت انقلاب اسلامی پیشقدم و در رژیم منحط سابق شاهد حبس و رنج و همچون
سایر علمای اعلام متعهد، مورده‌هانت و در راه اسلام و اهداف آن کوشان بودند.
مع الأسف در این موقع که ایران احتیاج به این شخصیت‌های مؤثر دارد، شاهد فقدان
این شخصیت محترم شدیم.

این‌جانب به جناب‌عالی و فامیل محترم و اهالی محترم فارس تسلیت عرض نموده و
سلامت و سعادت عموم مسلمین و فامیل محترم را خواستارم.

والسلام عليکم ورحمة الله وبركاته

روح الله الموسوي الخميني

۱۳۶۰ مرداد ۲۷

آقایان گلپایگانی و متظری نیز در پیام‌های تسلیت جداگانه‌ای به فرزند ایشان
مجdal‌dien محلاتی تسلیت گفتند. در پیام آقای گلپایگانی آمده است:
«رحلت حضرت آیت‌الله آقای حاج آقا بهاء‌اللّٰهین محلاتی والد محترم طاب‌ثراه را به
جناب‌عالی و سایر بازماندگان و جامعه روحانیت شیراز تسلیت عرض و علو درجات آن

۱. روزنامه اطلاعات ۲۸ مرداد ۱۳۶۰، ص ۱۴؛ صحیفه نور، ج ۱۵ ص ۸۴ پیام سورخ ۱۷ مرداد ۱۳۶۰ (تاریخ نادرست است)؛ این پیام تسلیت در جلد پانزدهم صحیفه امام (مؤسسۀ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹، چاپ پنجم) که حاوی پیام‌های تیر تا بهمن ۱۳۶۰ آقای خمینی است بدون هیچ توضیحی حذف شده است! چرا؟

فقید سعید و سایر بازماندگان را از خداوند متعال مسئلت دارم.»^۱ پیام آقای منتظری چنین است:

«فقدان عالم بزرگوار مرحوم آیت الله محلاتی رضوان‌الله‌علیه که عمر گرانقدر خودشان را در تقویت اسلام و حوزه‌های علمیه صرف نموده موجب ناراحتی گردید. در شرایطی که روحانیت متعهد هدف توطئه‌های دشمنان اسلام و استقلال کشورهای اسلامی قرار گرفته از دست دادن چنین شخصیت‌های بزرگ علمی و روحانی جای تأسف می‌باشد.»^۲

محمدعلی رجایی رئیس جمهور، محمدجواد باهنر نخست وزیر، لطف‌الله صافی گلپایگانی دبیر شورای نگهبان، عبدالرحیم ربانی شیرازی فقیه شورای نگهبان و سید عبدالحسین دستغیب امام جمعه شیراز جداگانه پیام تسلیت فرستادند.^۳

بحث دوم. مجالس ترحیم

مجالس ترحیم در شیراز و سایر شهرهای استان فارس برگزار شد.^۴ در تهران دو مجلس ترحیم برای مرجع فقید برگزار شد، مجلس اول «در تهران به مناسب رحلت آن مرحوم از طرف مرحوم آیت‌الله‌العظمی حاج سید احمد خوانساری در مسجد مرحوم حاج سید عزیزالله مجلس ترحیم با حضور هزاران تن از مردم تهران برگزار شد.»^۵ اطلاعیه مجلس دوم به شرح زیر است:

«اذا مات العالم ثلم في الإسلام ثلمة لا يسدّها شيء
فاجعة مؤلمة رحلت العالم بزرگوار و مرجع عاليٰ قدر حضرت آيت الله معظم حاج شيخ
بهاء الدين محلاتي قدس سره که عمر پربرکت خود را در دفاع از حریم مقدس اسلام و

۱. روزنامه اطلاعات، پیشین.

۲. پیشین.

۳. پیشین.

۴. مردی بزرگ از خطه فارس، ۱۳۶۷، ص ۲۰۵.

۵. پیشین.

خدمت به مسلمين مصروف داشته‌اند به اطلاع عموم می‌رسانند. ولاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم. مجلس ختم فقید سعید روز شنبه ۲۱ شوال از ساعت ۴ تا ۶ بعد از ظهر در مسجد ارك برقرار است. اميد است که طبقات مختلف جهت تقدیر از مقام شامخ آن فقیه بزرگوار شرکت فرمایند.

محمدباقر آشتیانی، میرزا آقا شیرازی، سید محمدعلی سبط، محمدصادق لواسانی، احمد الحسینی الشهربستانی، علی نقی الموسوی التهرانی، محمدحسین الطباطبائی العلوی، سید رضی الشیرازی، غلامحسین جعفری همدانی، کمال الموسوی المرتضوی، جمال الدین الموسوی الملایری، حسن سعید، مصطفی مسجدجامعی، نور الدین طاهری شیرازی، مهدی حائری تهرانی.^۱

آقای خمینی رهبر جمهوری اسلامی مجلس ترحیمی برای همزمان خود در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ آقای محلاتی برگزار نکرد! نه در تهران نه در قم. «حتی مجلس فاتحه هم در حوزه [علمیه قم] به خاطر وی انعقاد نگردید».^۲

هر دو مجلس ترحیم تهران ازسوی طیف سنتی علمای پایتخت بود. سه تن از علمای متقد تهران یعنی سید ابوالفضل موسوی مجتبه زنجانی، سید رضا موسوی مجتبه زنجانی و مهدی حائری یزدی برای مجلس ترحیمی متفاوت در مسجد ارك تهران از مردم دعوت کردند. سید ابوالفضل در شهریور ۱۳۵۹^۳ بیانیه تاریخی خود را درباره انحراف انقلاب منتشر کرده بود^۴، برادرش سید رضا نیز بیانیه انتقادی اش را در ۱۸ خرداد ۱۳۶۰^۵ پخش کرده بود^۶، به علاوه او کسی بود که بر جنازه قهرمان ملی کردن صنعت نفت زنده‌یاد محمد مصدق در تبعیدگاه احمدآباد نماز خوانده بود، مصدقی که

۱. روزنامه اطلاعات، پنجشنبه ۲۹ مرداد ۱۳۶۰.

۲. مردی بزرگ از خطۀ فارس، ۱۳۶۷، ص ۱۲، مقدمه به قلم گروه بررسی تاریخ مفاخر حوزه علمیه قم.

۳. کتاب الکترونیکی انحراف انقلاب: اعلامیه ۱۲ شهریور ۱۳۵۹ سید ابوالفضل موسوی مجتبه زنجانی؛ با مقدمه، تصحیح و تحقیق محسن کدیور، مرداد ۱۳۹۵، ۱۵۷ صفحه.

۴. سید رضا زنجانی و تکفیر خمینی؟! به همین قلم، ۱۶ دی ۱۳۹۵.

آقای خمینی دو ماه قبل او را مُسلم ندانسته بود!^۱ مهدی حائری یزدی پسر مؤسس حوزه علمیه قم مواضع انتقادی اش نزد خواص مشهور بود،^۲ اطلاعیه این سه عالم منتقد به این شرح است:

باسمہ تعالیٰ

به مناسبت وفات مرحوم شیخ الفقهاء آیت‌الله آقای [شیخ بهاء الدین] محلاتی شیرازی قدس‌سره مجلس ترحیم عصر دوشنبه دوم شهریور [۱۳۶۰] از ساعت ۴ تا ۶ بعدازظهر در مسجد ارک منعقد است. امید است حضرت علمای اعلام و سایر آقایان و برادران اسلامی جهت تجلیل مقام آن مرحوم مشارکت فرمایند. ان شاء الله تعالى ابوالفضل الموسوی، رضا الموسوی الزنجانی، مهدی حائری یزدی^۳

یک روز بعد اطلاعیه زیر در صفحه وفيات روزنامه اطلاعات درج شد:

باسمہ تعالیٰ

برای رفع زحمت حضور آقایان علماء اعلام دامت برکاتهم و طبقات محترم عرض می‌شود که مجلس ترحیم در مسجد ارک برای مرحوم آیت‌الله محلاتی که دیروز در جرائد اعلام شده به علت عوارض مزاجی و غیره انعقاد نخواهد یافت.
رضا الموسوی الزنجانی^۴

واضح است طی ۲۴ ساعت هر سه بانی مجلس ترحیم مرجع معترض مشکل مزاجی پیدا نکرده بودند. دلیل عدم انعقاد مجلس ترحیم «وغیره» بود! سید رضا موسوی مجتبه زنجانی با ظرافت این اطلاعیه را داد تا در تاریخ بماند که نظام برخاسته از قیام ۱۵

۱. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۶۵-۴۶۸، سخنرانی مورخ ۲۵ خرداد ۱۳۶۰.

۲. بنگرید به کتاب خاطرات او (به کوشش حبیب لاجوردی در مجموعه تاریخ شفاهی ایران). حائری یزدی بعداً در سال ۱۳۷۳ در لندن کتاب ماندگارش «حکمت و حکومت» را در نقد ساختاری ولایت فقیه منتشر کرد.

۳. اطلاعات، شنبه ۳۱ مرداد ۱۳۶۰، ص ۱۹.

۴. پیشین، یکشنبه ۱ شهریور ۱۳۶۰، ص ۱۵.

فصل هشتم: آخرین بیانیه، انحراف اساسی جمهوری اسلامی ۲۲۷

خرداد ۴۲ نگذاشت مجلس ترحیم یکی از سه پیشگامان آن قیام در پایتخت برگزار شود. آقای خمینی نه خودش برای همزمش مجلس ترحیم گرفت، نه به علمای مبارز تهران اجازه برگزاری چنین مجلسی را داد. معنای این دو اقدام این است که برای آقای خمینی مُحرَّز شده بود که بیانیه ۲۰ بهمن ۱۳۵۹ آقای محلاتی اصالت داشته و تکذیب‌های نظام مصلحتی بوده است. کسی که موضع نهائی اش چنین بیانیه‌ای باشد، سنتیتی با برگزاری مجلس ترحیم ازسوی بنیانگذار چنین نظامی ندارد. بهر حال «از دفتر آقای خمینی با آقامجد [پسر بزرگ مرحوم محلاتی] تماس گرفتند که برگزاری مجلس صلاح نیست.»^۱ این معنای «وغیره» بود. عاش سعیداً و مات سعیداً.

۱. به نقل از صلاح‌الدین محلاتی در گفت و گو با نگارنده.

فهرست منابع

یک. کتاب‌های عربی

- قرآن کریم

- سیدرضی، نهج البلاغة، تصحیح صبحی صالح، بیروت، ۱۳۸۷ق.

- شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، تصحیح علی اکبر غفاری، ۴ جلد، تهران، ۱۳۹۲ق.

- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، تصحیح سیدحسن موسوی خرسان، دارالکتب الاسلامیة، ۱۰ جلد، تهران، ۱۳۶۵ش.

- علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاوس، اللھوف علی قتلی الطغوف (مقتل الحسین علیہ السلام)، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۹۹۳م.

- سیدروح الله موسوی خمینی، تحریرالوسیله، ۲ جلد، قم، [بنی تا].

دو. کتاب‌های فارسی کاغذی

- مردی بزرگ از خطۀ فارس: شرح حال جامعی از آیة‌الله‌العظمی حاج‌شیخ بهاء‌الدین محلاتی: ضمیمه کتاب "راهنمای حق" از معظّم‌له، از گروه تحقیق حوزه علمیه قم (با مقدمه آقای ناصر مکارم شیرازی)، هدف، قم، ۱۳۶۷، ۴۸۸ صفحه.

- یاران امام به روایت اسناد ساواک (۴۴): آیت‌الله شیخ بهاء‌الدین محلاتی به روایت اسناد ساواک، مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، پائیز ۱۳۹۰، دو جلد، ۵۴۶+۴۹۴ صفحه.

مهدی کمپانی زارع، تبار علم و اعتدال: سیری در سیره علمای برگسته خاندان محلاتی در شیراز، با مقدمه محمد جعفر محلاتی، تهران نگاه معاصر، ۱۳۹۵.

- علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ۱۰ جلد، بنیاد فرهنگی امام رضا علیہ السلام، تهران،

۲۳۰ به نام اسلام هرچه می خواهند می کنند

. ۱۳۵۹

- محمدمهدی مرادی خلچ، *شیراز در انقلاب*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی،
تهران، ۱۳۹۲، ۳۶۵ صفحه، مجموعه تاریخ‌های محلی انقلاب اسلامی: ۱۰.

- منصور نصیری طیبی، *انقلاب اسلامی در شیراز*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی،
تهران، ۱۳۹۲.

- خاطرات حجت‌الاسلام سید علی‌اصغر دستغیب، مرکز اسناد انقلاب اسلامی،
تهران، ۱۳۷۸.

- علی محمد ایزدی، *نجات: نجات از ظلم، نجات از جهل، نجات از فقر*؛ ۱۳۶۲،
ون کوور کانادا، ۷۵۰ صفحه؛ *نجات: نجات از ظلم، شخصیت اخلاقی ما ایرانیان*،
تهران، انتشارات قلم، ۱۳۶۹، ۱۳۵ صفحه.

-----، *چرا عقب مانده‌ایم؟ جامعه‌شناسی مردم ایران*، تهران: نشر علم،
۱۳۸۲، چاپ سوم: ۱۳۸۵.

- محمد جعفری، *مقابل دو خط یا کودنای خرداد*، ۱۳۶۰، تحول انقلاب از آزادی
به استبداد - ۳، انتشارات بروزمند، فرانکفورت، ۱۳۸۷.

- عmad الدین باقی، *کاوشی درباره روحانیت*، اسفند ۱۳۶۴ [قم، دفتر تبلیغات
اسلامی حوزه علمیه قم].

- خاطرات آیت‌الله خلخالی، *نخستین حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب*، تهران، نشر
سایه، ۱۳۷۹.

- اکبر هاشمی رفسنجانی، به سوی سرنوشت، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۳،
تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۵.

- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، تهران، ۱۳۶۴،
اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی، چهار جلد.

- مجموعه قوانین سال ۱۳۵۹، تهران، دادگستری.

- رضا استادی، *شرح حال و یادنامه حضرت آیت‌الله العظمی اراکی*، انجمن علمی،

هنری فرهنگی استان مرکزی، ۱۳۷۵.

- امام در آینه اسناد: سیر مبارزات امام خمینی به روایت اسناد شهربانی، جلد ۴.
- یادگاری ماندگار: شرح احوال و مجموعه آثار مرحوم آیت‌الله حاج سید ابوالفضل موسوی مجتبه زنجانی (قادس‌سره)؛ به کوشش جعفر پژووم (سعیدی)؛ تهران، سایه با همکاری شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۶.
- خاطرات دکتر مهدی حائری بزدی، به کوشش حبیب لاجوردی، مجموعه تاریخ شفاهی ایران، دانشگاه هاروارد.
- صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۹، ۲۲ جلد.
- صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای حضرت امام خمینی، ۲۲ جلد، تدوین سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ۲۲ جلد.

س. کتب الکترونیکی

- خاطرات آیت‌الله العظمی منتظری، ۱۳۷۹.
- محسن کدیور، اسنادی از شکسته شدن ناموس انقلاب، نگاهی به سال‌های پایانی زندگی آیت‌الله سید‌کاظم شریعتمداری، مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای متقد (۱)، ۱۳۹۱، ویرایش دوم: ۱۳۹۴.
- (مقدمه، تصحیح و تحقیق)؛ - انحراف انقلاب: اعلامیه ۱۲ شهریور ۱۳۹۵ سید ابوالفضل موسوی مجتبه زنجانی؛ مرداد ۱۳۹۵، ۱۵۷ صفحه.

W. N. Arafat; New Light on The Story of Banu Qurayza and the Jews of Medina; *The Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, No. 2, (1976), pp. 100-107.

Society of Great Britain and Ireland, No. 2, (1976), pp. 100-107. Erlikman, Vadim (2004). Poterinarodonaseleniia v XX veke: spravochnik. Moscow 2004: Russkaia panorama. (From Wikipedia, the free encyclopedia, Joseph Stalin, Calculating the number of victims) (Dec. 11, 2016).

چهار. مقالات الکترونیکی

- محسن کدیور، میراث بنیان‌گذار؛ رویه یگه‌سالاری فرقانوی، ۱۰ خرداد ۱۳۹۴.
- ، استیضاح مرجعیت مدافع «خفقان مذهبی»، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۵.
- (مقدمه و تصحیح و تحقیق)، در زندان ولایت فقیه، به قلم سید رضا صدر، ۱۲ آبان ۱۳۹۵.
- ، سید رضا زنجانی و تکفیر خمینی؟! ۱۶ دی ۱۳۹۵.

پنج. پایگاه‌های اطلاع‌رسانی

- ایسنا (خبرگزاری دانشجویان ایران)
- مجلس شورای اسلامی
- دادگستری کل استان فارس
- بنیاد عبدالرحمن برومند
- عmadaldin باقی

شش. نشریات

- روزنامه اطلاعات، بهمن ۱۳۵۷، فروردین ۱۳۵۸، تابستان و پائیز ۱۳۵۹، تابستان ۱۳۶۰.
- روزنامه انقلاب اسلامی، بهار، تابستان و پائیز ۱۳۵۹.
- روزنامه پارس (شیراز)، بهمن ۱۳۵۷ و اردیبهشت ۱۳۵۸.
- هفت‌نامه پیام جبهه ملی (ارگان جبهه ملی ایران)، بهار ۱۳۶۰.
- روزنامه جمهوری اسلامی، تابستان ۱۳۵۹ و فروردین ۱۳۶۰.
- روزنامه خبر جنوب، تابستان ۱۳۵۹.
- روزنامه کیهان، بهمن ۱۳۵۷، تیر و اسفند ۱۳۵۸، تابستان و پائیز ۱۳۵۹ و فروردین ۱۳۶۰.
- مجله قضاویت، مرداد و شهریور ۱۳۸۲.

هفت. اسناد خطی

۲۳۳ فهرست منابع

- نامه مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ آقای محلاتی به آقای خمینی.
- پاسخ مورخ ۱۰ مرداد ۱۳۵۹ آقای خمینی به آقای محلاتی.

هشت. گفت و گوها

- گفت و گوی صلاح الدین محلاتی با اسدالله عندلیب.
- پاسخ صلاح الدین محلاتی به پرسش‌های نویسنده.

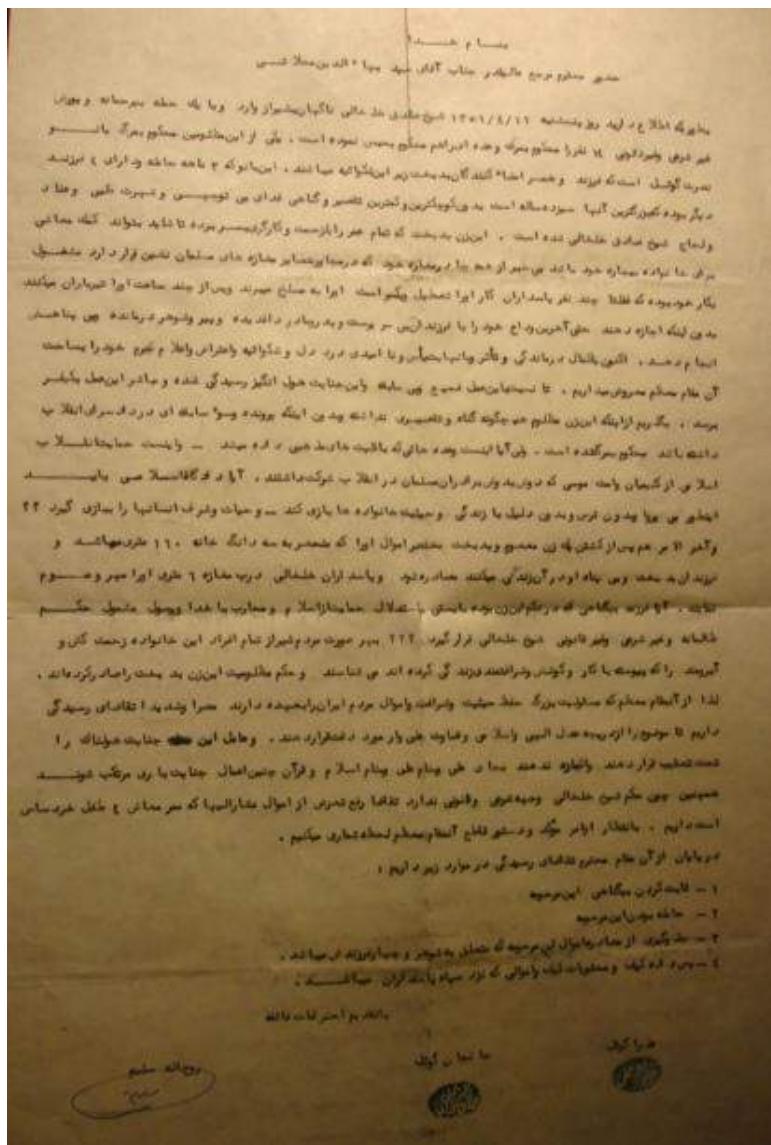
گزیده اسناد

حمایت مورخ ۲۳ تیر ۱۳۵۹ امام جمعهٔ شیراز و نمایندهٔ ولی فقیه در استان فارس

سید عبدالحسین دستغیب و نیز سید علی اصغر و سید علی محمد دستغیب از اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹

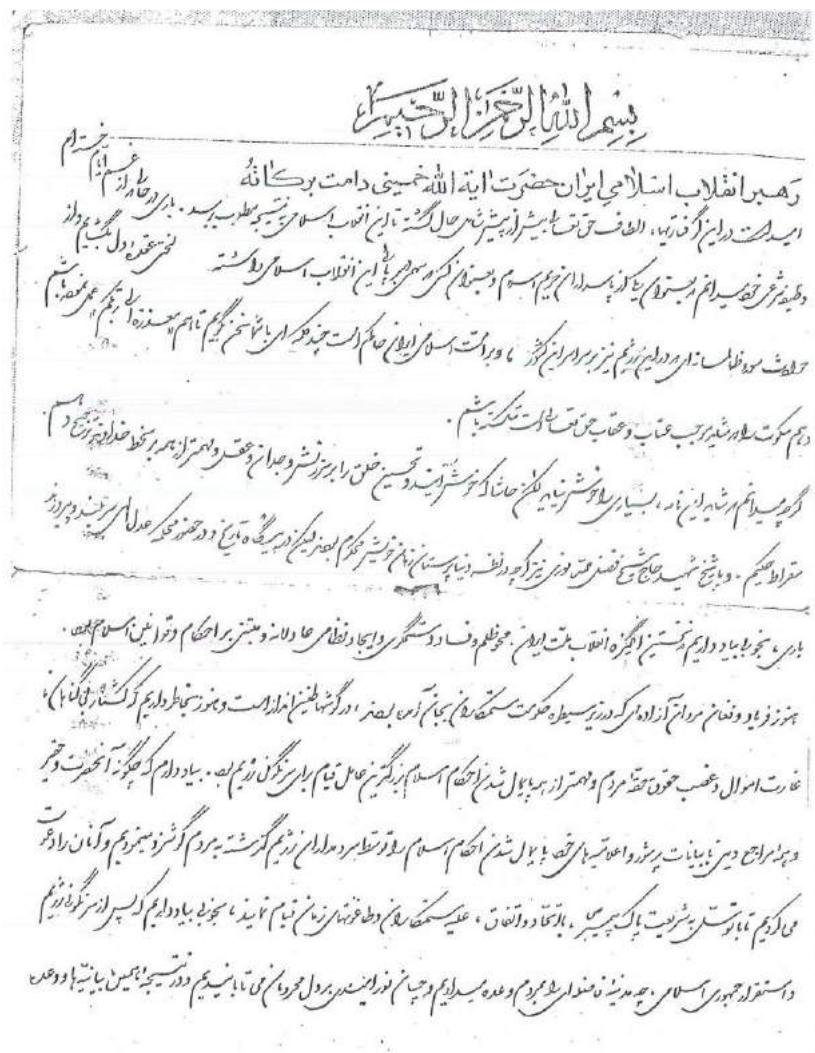
شیراز توسط صادق خلخالی و توضیحات مورخ ۱۵ تیر ۱۳۵۹ وی درباره این اعدامها

(مر بوط به فصل اول)

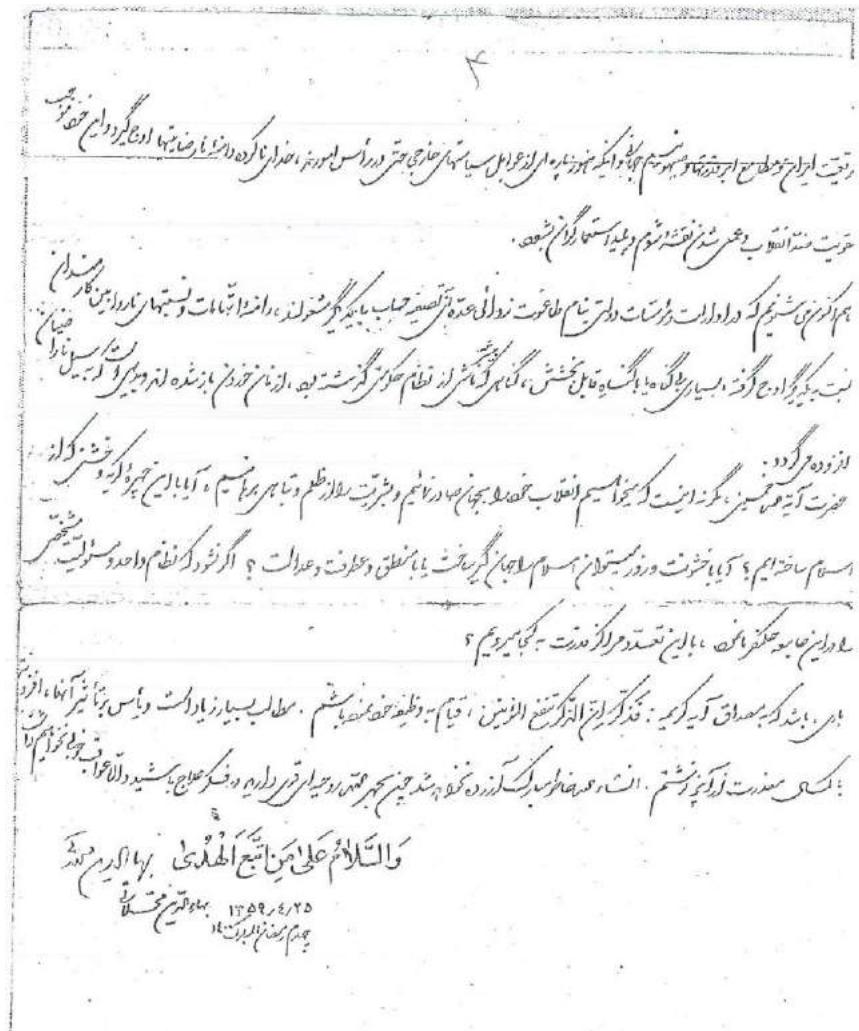


نظّم نامه خانواده گوئل کلیمی از مرجع تقلید مسلمانان: بانو نصرت گوئل سمهایه حامله و دارای چهار فرزند دیگر بوده و چند ساعت بعد از دستگیری اعدام شده است بدون اینکه اجازه وداع با خانواده به او داده شود.

(مریوط به فصل دوم، مبحث اول)



صفحة اول نامه تاریخی تبر ۱۳۵۹ آقای محلاتی به آقای خمینی: «حضرت آیت الله خمینی، می دانید که پس از رحلت رسول اکرم ﷺ و علی ﷺ، متصدیان حکومت چه ستمگری ها و جورها که به نام اسلام ننمودند، گرچه حکومت، حکومت اسلامی بود ولی جاهلیت محض بود. آیا ما هم اکنون که به برکت اسلام و به فضل حق و خون بی گناهان، به نعمت این انقلاب رسیده ایم می توانیم ناظر تجدید تاریخ باشیم؟» (مربوط به فصل دوم، مبحث دوم)



صفحة آخر نامه تاریخی تیر ۱۳۵۹ آقای محلاتی به آقای خمینی: «حضرت آیت الله خمینی، مگر نه
این است که می خواهیم انقلاب خود را به جهان صادر نمائیم و بشریت را از ظلم و تباہی برهانیم؟ آیا با
این چهره کریم و خشنی که از اسلام ساخته ایم؟ آیا با خشونت و زور می توان اسلام را جهانگیر ساخت یا
با منطق و عطف و عدالت؟ اگر نشود که نظام واحد و مستویت مشخص را در این جامعه حکم فرمای
نمود، با این تعداد مراکز قدرت به کجا می رویم؟»

(مربوط به فصل دوم، مبحث دوم)



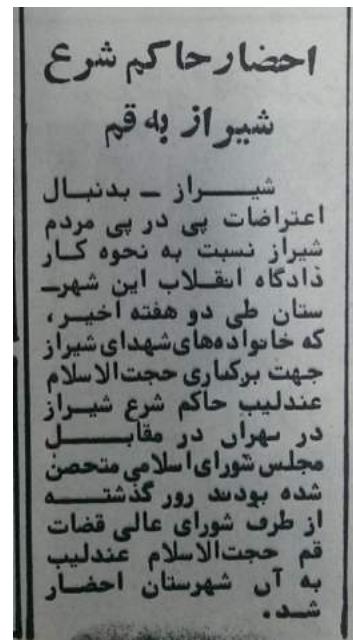
دو نامه سرگشاده اسدالله عنديب حاكم شرع دادگاه انقلاب شيراز به مقامات عاليه نظام و مقام رهبری: اگر همه کارهای آقای خلخالی از قبيل اعمال او در شیراز باشد که باید گفت: «علی الاسلام».

و آیا تاکنون در کارهای این شخص تحقیق شده است؟ آیا مرجعی وجود دارد که روش دادرسی او را بررسی کند که آقای خلخالی بر اساس کدام قوانین این اعدامها و محکومیت‌ها را تا این اندازه صادر می‌کند؟ و آیا در مملکت اسلامی و جمهوری اسلامی چگونه ممکن است یک فرد به نام اسلام تا این اندازه به قوانین شرعی و عرفی بی‌توجه باشد؟ آیا فکر نمی‌کنید که آیندگان با کمال متأثر کارهای ما را بررسی خواهند کرد؟ آیا واقعاً اسلام یعنی کشن افراد بدون تحقیق و مجوز، و پذیرفتن افکار لجوجانه؟

(مربوط به فصل سوم)



متن کامل نامه سرگشاده اسدالله عندهلیب حاکم شرع دادگاه انقلاب شیراز به مقامات عالیه نظام درباره افتضاح اعدام های تیر ۱۳۵۹ شیراز: «طرز عمل و دادگاهی که آقای شیخ صادق خلخالی در حوزه قضائی شیراز در مورد محاکمه متهمین ضدانقلاب تشکیل داده مطلقاً غیرقانونی بوده، و هر حکمی طبق آن دادگاه صادر شود واجهت قانونی نداشته و قابلیت اجرایی نیز ندارد، و برخلاف مصوبات شورای انقلاب اسلامی و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی می باشد. عمل آقای خلخالی تجاوز آشکار و علنی به حقوق شرعی و قانون افراد این جامعه بوده و قابل تعقیب در مراجع قانونی می باشد.» (مربوط به فصل سوم)



مطابق خبر خبرگزاری پارس اسدالله عنديليب در تاریخ چهارشنبه ۲۵ تیر ۱۳۵۹ يعني کمتر از دو هفته بعد از اعدام‌های خلخالی در شیراز توسط شورای عالی قضات دادگاه‌های انقلاب به قم احصار شده، که عبارت اخراج عزل محترمانه اوست. خبری که سه روز بعد رسماً توسط شورای عالی قضائی حوزه علمیه قم تکذیب می‌شود. این خبر جملی را چه کسی یا چه نهادی به خبرگزاری رسمی کشور داده بود؟!

(مربوط به فصل چهارم، مبحث اول)



مصاحبه مطبوعاتی مرداد ۱۳۵۹ آقای

بهاءالدین محلاتی: «متأسفانه اتحاد عميق دینی که بر مردم حاکم بود از بین رفته است و مشهود است که مردم به دسته‌های مختلف گروه‌بندی شده و هر گروهی خودکام و از دید خود عمل می‌نمایند و غمانگیزتر آنکه عده‌ای بهنام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند و این حال بزرگترین خطر برای مردم یک کشور است.»

(مریوط به فصل چهارم، مبحث دوم؛ نام کتاب
برگرفته از عبارتی از این مصاحبه است)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

صَلَوةُ عَلَىٰ اَبِيهِ وَعَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَوةٌ عَلَىٰ اَمْرِيْكَ

صَلَوةٌ عَلَىٰ اَبِيهِ وَعَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَوةٌ عَلَىٰ اَمْرِيْكَ

کوچه سلطان پارک دانشگاه راهنمایی و فنون پرستی

محلی بین اندک که در اینجا از این دانشگاه در جایی که از آن جدا شده است

پارک ایرانی دلخواه پارک ایرانی دلخواه پارک ایرانی دلخواه

کوچه ایرانی پارک ایرانی پارک ایرانی پارک ایرانی

دو خانه ای که در اینجا از این دانشگاه در جایی که از آن جدا شده است

پارک ایرانی دلخواه پارک ایرانی دلخواه پارک ایرانی دلخواه

دانشگاه ایرانی دلخواه دلخواه دلخواه دلخواه

در عین دلخواه پارک ایرانی دلخواه دلخواه دلخواه

پارک ایرانی دلخواه پارک ایرانی دلخواه دلخواه

رایخ گلوله نگران است و عذر خواهد دارد و هلاکت اسلام و اسلام و هلاکت

پاسخ مرداد ۱۳۵۹ آقای خمینی به نامه آقای محلاتی: «راجع به مسائلی که در کشور می گذرد، و

بعضی از آنها موجب نگرانی جنابالی شده است باید عرض کنم که این نگرانی برای اینجانب نیز هست.

ولی خاطر شریف مستحضر است که این انقلاب بزرگ از بهترین انقلاب‌هایی است که در جهان بوده

است و دنیا بی انقلاب نمی شود و معقول نیست همه چیز موافق دلخواه باشد.»

(مربوط به فصل پنجم، مبحث دوم)

اعلامیه مورخ ۱۳ شهریور ۱۳۵۹ صادق خلخالی: «حالا که دست انتقام از آستین قدرت

بهدرآمد و تبهکاران را به جزای اعمال نتیجهٔ خود رسانید و با پشتیبانی مردم شرافتمند و غیره دلار فارس و شیراز و حتی علمای بزرگ شهر مانند امام جمعه و نماینده امام آیت‌الله دستغیب و سایر علمای بزرگ روپرورد، زوزه‌کشان از گوشش و کنار سر درآوردن و ناله سر دادند که «محاکمه چهارده نفر در عرض د ساعت چه مناسبی دارد؟» آیا آن روحانی‌نماها و بهاصطلاح روش‌نفکران تابه‌حال در کجا بودند که این همه ناله و اشک و ضجه مردم را در بیخ گوش خودشان نادیده گرفتند و طرفداری از دهناره را عنوان کردند و به یاد روزنامه انقلاب اسلامی نیز دادند که تا دیروز به یاد آیندگان و بامداد می‌دادند!! من نمی‌دانم تا کی باید کلی گویی کنیم؟» (مریوط به فصل ششم، مبحث دوم، بحث چهارم)

محاجبه مطبوعاتی حضرت آیة‌آ. دستغیب نماینده امام در استان فارس

- ۱- شکایاتی با صدر ک ر پسیده که تماماً دال بر این است که آقای عذرلی عنده ل در قضاوی صلات خوب ندارد.
- ۲- اسلام رحمن است، رحمت فراهم نکنند.
- ۳- مالکیت طبق موافقین اسلام حلال است.
- ۴- تضعیف فرماز جمهه، تضعیف اسلام است.
- ۵- زیستنها را می‌شود متصرف شد که بازیر و مواد باشد.

اپنی رسانیدگی اند می باند و سایه پردازی کرده
ایشان هرگز کنند.
درینیک اند می شوون که صدی ای از اسلام
اهنگ خود را شنید سارع می ساختند
ترجمه شاشت اهلیان ایشان خود بلاتکل باشد
امروز شد و تخطیل خود را حرام است و چرا جو
خدو ندانم هیات مسلمان است و پا خود را خود
کلیم خرم است.

گزارش خبر گزارش اند پارس از
محاصیر طیهو عائی آیت الله
دستگیری امام جمهوری شیعیان

شیراز - خرس گزاری پارس - آیت الله حاج سید
عبدالحسین لستگی امام جمیع شیراز (پرو)
لیکشن) در یک گنبدگوی مطربه عالی به سوالات
ایمان و کان مطبوعات و خرس گزاری پارس پاسخ
داد امام جمیع شیراز در عنوان مصطفیٰ در شهره
باشند - کتابخانه ایران - ۱۳۷۵ - ۲ - ۱۴

لر و میان این سه مدل از انتخابات است که ممکن است مساله
گذشتگان را در این راه بگیرد. در این روش که نامش مدل آنلاین
نمایندگی است، افرادی که برای انتخاب آمدند در آن حاضر
باشند، می‌توانند از اینترنت از طریق وب‌سایت خود انتخابات
پیش‌بینی کنند. این روش نسبت به دیگر مدل‌ها بسیار
بسیار ساده است. این روش ممکن است در مدتی که
برای انتخابات این اینترنتی می‌گذرد، ممکن است مساله
گذشتگان را در این راه بگیرد. در این روش که نامش مدل آنلاین
نمایندگی است، افرادی که برای انتخاب آمدند در آن حاضر
باشند، می‌توانند از اینترنت از طریق وب‌سایت خود انتخابات
پیش‌بینی کنند. این روش نسبت به دیگر مدل‌ها بسیار
بسیار ساده است. این روش ممکن است در مدتی که

卷之三

مصاحبه ۱۷ شهریور ۱۳۵۹ امام جمعه شیراز و نماینده ولی فقیه در استان فارس؛ خبرنگاری

سوال کر: نظر تان درباره احکام اعدام‌هایی، که آیت‌الله خلخالی در شیوه از صادر که دیگرست و علت

اینکه شما خلخالی را تأیید کر دید چه بود؟ امام جمعه شیعیان گفت: «چون صادق خلخالی را از حیث

علم و تقویت شناسیم، کارش را تأیید می‌کنیم، و در ثانی، احکام او را در مورد ضدانقلابیون و عاملان

کشتار و غیره تأیید مم نمایم.» (م بوط به فصل ششم، مبحث سوم)



بازداشت وقت غیرقانونی حاکم شرع شیراز توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی: حاکم شرع (و نه حاکم شرع سابق!) دادگاه انقلاب اسلامی شیراز توسط سپاه پاسداران فارس بازداشت شده، خود و همراهش خلع سلاح شده، آنجه همراه داشته تفتیش و ضبط شده و سپس با قرار قانونی آزاد شده است. آنجه از وی ضبط و صورت جلسه شده مدارک مربوط به اعدام های تیر ۵۹ شیراز بوده است! (مربوط به فصل هفتم، مبحث دوم)

اعلامیه آیت الله مکارم
شیرازی در رابطه
بامسائل جاری

اعلامیه آبان ۱۳۵۹ آقای ناصر مکارم

شیرازی: «مردم مسلمان آگاه به طرز کار بعضی دادگاهها شدیداً اعتراض دارند (البته دادگاهها و قضاتی که در خط اسلام و انقلابی استنای می‌کنم) و می‌گویند در کجای دنیا ضمن چند ساعت گروهی را محکمه می‌کنند و بلاfacسله اعدام [می‌کنند؟]! کجای قانون اسلام می‌گوید به متهم دقیقه وقت دفاع باید داد! به این آسانی که بعضی دادگاههای ما انسان را اعدام می‌کنند گوسفند را

(میوط به فصل هفتم، مبحث سوم)

بسم الله الرحمن الرحيم

- از پیغمبر مقدس آیت الله الغطس الحاج شیخ بهبادین محلات مدظلمه از سوی گروه ————— از مسلمانان که خواهان آزادی و استقلال و حکومت قانون و حاکمیت ملت ایران می باشند با کمال اخلاق امن وارادت نسبت پموده زیر استفتا^۱ می شود:
- ۱- آیا ولایت فقیه جز صلاحیت در فنا و نتوی و ارشاد و تصدی امور حسیبیه معنای دیگری دارد و به معنای حکومت حلاله می باشد؟ و آیا این ممت ختنی فرد معین است یا اینکه هر مجتهد جامع الشرائط میتواند تصدی این وظیفه باشد؟ و بطور کلی شرایط حکومت شرعی چیست؟
 - ۲- آیا اقدامات ناهماهونگ تصدیان دادگاه ها و دادسرایان انقلاب و احکام که در برایه جان و مال ناموس مسلمانان صادر میکنند و عملیات خود سرانه کمته ها و سیاه پاسداران که موجب نگرانی عامه مسلمانان شده است، ملک شرعی دارد؟
 - ۳- اختصار طلبی حزب حاکم در کلیه شئون مملکت، ایجاد جواز اواب و اختناق، سلب ازادی های فردی و اجتماعی، سانسور خطوط و تغییر مقاید، دامن زدن باختلاف و تفرقه بین میازان تحت عنوان "مکنین بودن و غیر مکنین بودن" و ترجیح تمثیل و انترا و دروغ و در تجییه بدینسان کردن مردم تسبیت باسلام چه ضرورت دارد؟
 - ۴- آیا فوارد ادن مغزها و اهل نظر و صاحبان شخصی ایجاد جو وحشت و سلب امنیت و رفتار اهانت آمیز و بیش داشتگاهها و مؤسسات عالی علمی و تحقیقاتی به همان انقلاب فرهنگی و ایجاد دشیت و ضد پیش در مدارس و اخراج و اتفاق و بازنشسته کردن کارمندان متخصص و کارآموزه کشوری و لشکری زیر عنوان یاکسازی اینهم پدست کمته ها و اینجهن ها اسلامی مشکوک و باکمال تهی کردن ملکت از تاخیر تذکری و نیروی انسان ارزشمند و جلوگیری از رشد استعدادها و نیروهای نهضتی در جامعه و پوییدن سیاست قهرمانی مورد تائید شرعاً نیز است؟
 - ۵- از بین بزدن امیتی قضائی و بیکار گاردن اشخاص که به احکام شرع و قوانین موضوعه و توافق کامل ندارند، از ایجاد بحیط بهم و هراس و شتیج و تزلیل در ازان جامعه و عدم اجرای یک غنویه می جدی که سبب رفع نگرانی و تشویش عمومی گردید بهمراه با خسارات مسادی و معنوی ناشی از گروگانگیری و چنگ تحمیلی عراق آیا پنهان مصالح دینی و دینیوی ملت مسلمان ایران می باشد؟ و آیا شعوب این سیاست بوج و سبیل پیشرفت اهداف غالی شارع مقصد اسلام است؟
 - ۶- آیا طرح مسئله "حد رو انقلاب به سایر کشورهای اسلامی" با توجه بوضع ناسیمان داخلی کشور و نیابودن انقلاب در شرایط کوتی مملکت پیغایت نبوده و بنظر حضرت آیت الله متضمن خطراتی نبوده و نیست؟
 - ۷- آیا المأی همی مالکیت اراضی کشاورزی و ملی کردن تجارت با توجه به شانه های اشکار و بینهای نفوذ حزب توده در کلیه شئون مملکت اسیب پذیری و انحراف انقلاب اسلامی ایران را به سوی

صفحة اول استفتای مورخ ۱۵ بهمن ۱۳۵۹ عباس رادنی، ابوالقاسم پاکدامن، و امیرحسین فولادی از آقای محلاتی: «از سوی گروهی از مسلمانان که خواهان آزادی و استقلال و حکومت قانون و حاکمیت ملت ایران می باشند با کمال اخلاق و ارادت موارد زیر استفتاء می شود: ۱. آیا ولایت فقیه جز صلاحیت در قضاء، فتوی، ارشاد و تصدی امور حسیبیه معنای دیگری دارد و به معنای حکومت مطلقه می باشد؟ و آیا این سمت مختص فرد معین است یا این که هر مجتهد جامع الشرائطی می تواند متصلی این وظیفه باشد؟ و به طور کلی شرایط حکومت شرعی چیست؟...» (مربوط به فصل هشتم، مبحث اول، بحث اول)



اردوگاه های سویالیستی و کمونیستی شدید نمیکند؟

۸- با توجه به این مسئله که بنیان و اساس یک جامعه بستگی مستقیم به فرهنگ را تمدن و چگونگی روابط منطق و انسان افراد آن جامعه دارد و با در نظر گرفتن نا استوار بودن یک فرهنگ اسلامی هر قدر تقویت و عدم ثبیت اوضاع عمومی جامعه و نیاز اهم پاشیدگی وضع اقتصادی کشور و ساخت بگرفتن نارضای ها و بی عدالتی ها، آیا مخاطراتی از داخل و خارج جامعه ما را تهدید نمیکند؟ تکلیف ما و مردم مسلمان ایران برای حفظ دستاوردهای انقلاب چیست؟

با تقدیر احترام و درود و سپاس فراوان ۱۳۵۹/۱۱/۱۵

امیرحسین فولادی

ابوالقاسم پاکدامن

عباس رادنیا

صفحة دوم استفتای مورخ ۱۵ بهمن ۱۳۵۹ عباس رادنیا، ابوالقاسم پاکدامن، و امیرحسین فولادی از آقای محلاتی: «با توجه به این مسئله که بنیان و اساس یک جامعه بستگی مستقیم به فرهنگ، اقتصاد و چگونگی روابط دینی و انسانی افراد آن جامعه دارد و با در نظر گرفتن نا استوار بودن یک فرهنگ اسلامی متفرق و عدم ثبیت اوضاع عمومی جامعه و نیاز اهم پاشیدگی وضع اقتصادی کشور و ساخت این نارضای ها و بی عدالتی ها، آیا مخاطراتی از داخل و خارج جامعه ما را تهدید نمیکند؟ تکلیف ما و مردم مسلمان ایران برای حفظ دستاوردهای انقلاب چیست؟»
(مریبوط به فصل هشتم، مبحث اول، بحث اول)

اعلامیه تاریخی بهمن ۱۳۵۹ آقای بهاءالدین محلاتی و درحقیقت وصیت‌نامه سیاسی ایشان: «خطر سهمگینی که هم اکنون بهشدت احساس می‌شود، این است که رژیم سفاک پهلوی که با حق کشی‌ها و جنایات خود، صفحات تاریخ بشری را سیاه نمود، عنوان اسلامی نداشت، شاه را جلادی خودکامه و سرسپرده به بیگانه می‌شناختند. اما امروز بهنام اسلام و حکومت "علی گونه" و با ادعای آزادی و "غیروابستگی"، شاهد همان ماجراهای دردنگ و تکرار مظلالم کذشته هستیم!»
(مربوط به فصل هشتم، مبحث اول، بحث دوم)

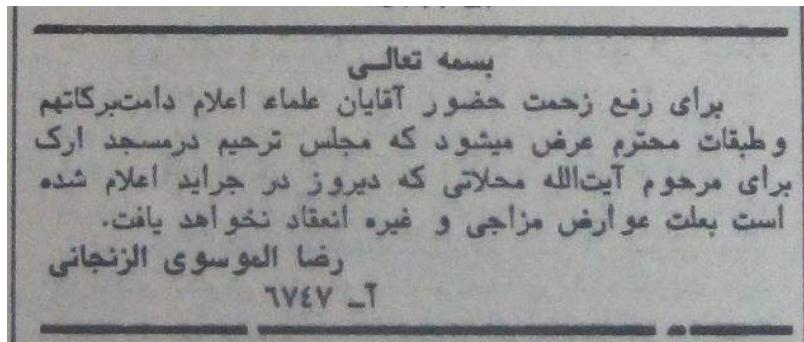
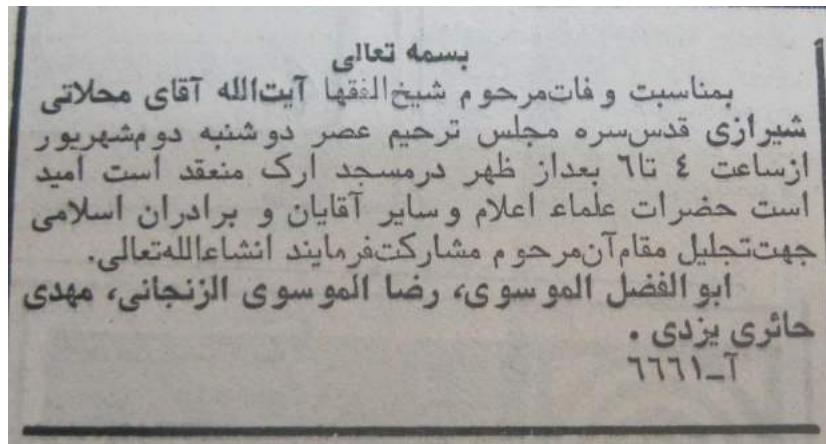


اعلامیه تاریخی بهمن ۱۳۵۹ آفای بهاءالدین محلاتی و در حقیقت وصیت‌نامه سیاسی ایشان مندرج در هفت‌نامه پیام جبهه ملی،

شماره ۵۹ فروردین ۱۳۶۰: «آنچه که هم اکنون بر این ملت شریف و بر بار ایران روا می دارند، نه تنها با اسلام که محمد ﷺ میشَ آن بود مطابقت ندارد بلکه مایه آبروریزی برای انقلاب اسلامی ایران است. چهره بسیار کریمی از اسلام - این آیین انسان‌ساز و دین محبت و عطوفت و علم و منطق- در دنیا ترسیم کشته و جهانیان به این دین حنیف به صورت دینی ارتقایعی، ضدعلم و طرفدار خشنوت می نگرند! و اأسفا که بر آیین اسلام چه می گذرد. من به عنوان یکی از پاسداران شریعت پاک پیغمبر اسلام ﷺ و یکی از مدفاغان آزادی و حریت از آنچه که بر اسلام عزیز و کشور اسلامی جاری است به شدت احساس خطر می نمایم.»

(مربوط به فصل هشتم، مبحث اول، بحث دوم)

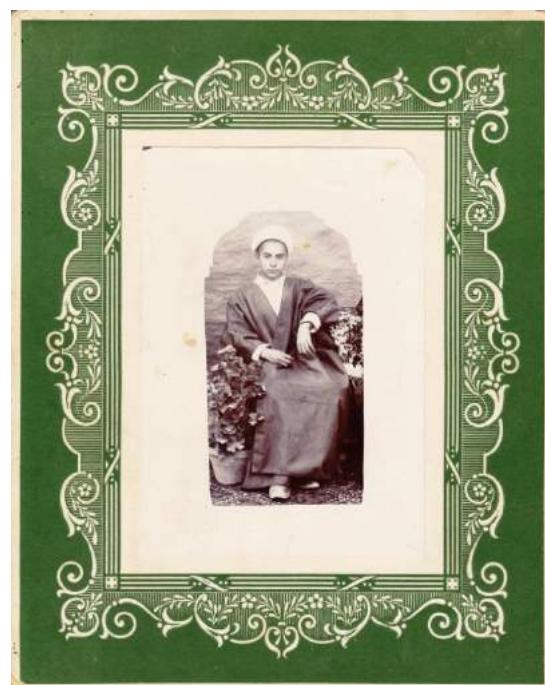
آخرین بیانیه آقای محلاتی، تأیید اعلامیه بهمن ۱۳۵۹: «صدر و صحبت امضای آن اعلامیه که در پاسخ به سوالات و شکایات متعدد و بنا به وظیفه شرعی اینسوی این جانب صادر شده موردن توفیق آمد.» (مریوط به فصل هشتم، مبحث دوم)



مجلس ترحیمی که به دلیل «وغیره!» برگزار نشد: دعوت ترحیم شیخ الفقهاء محلاتی به دعوت
ابوالفضل و رضا موسوی مجتبی زنجانی و مهدی حائری یزدی در مسجد ارک تهران و لغو آن به علت
«عارض مزاجی وغیره!» (مریبوط به فصل هشتم، مبحث سوم)

ألبوم تصاویر

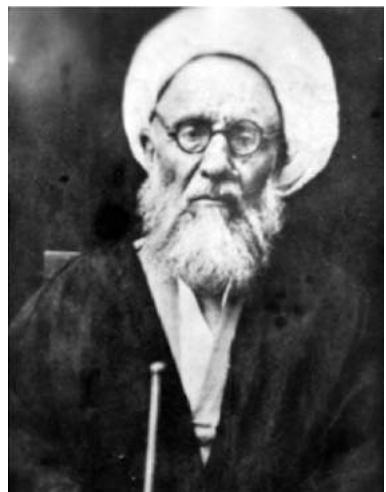
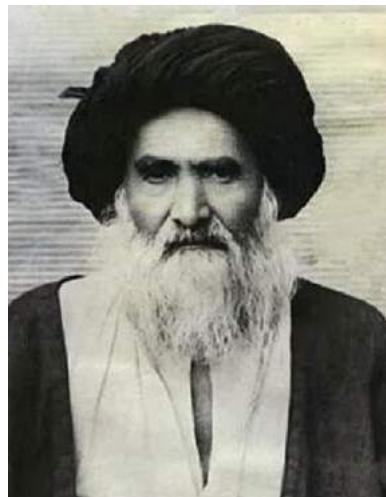
۲۵۸ به نام اسلام هرچه می خواهند می کنند



دوران نوجوانی آفاسیخ بهاءالدین محلاتی



(از راست): شیخ بهاءالدین محلاتی در دوران جوانی و شیخ صدرالدین محلاتی پسر خاله اش

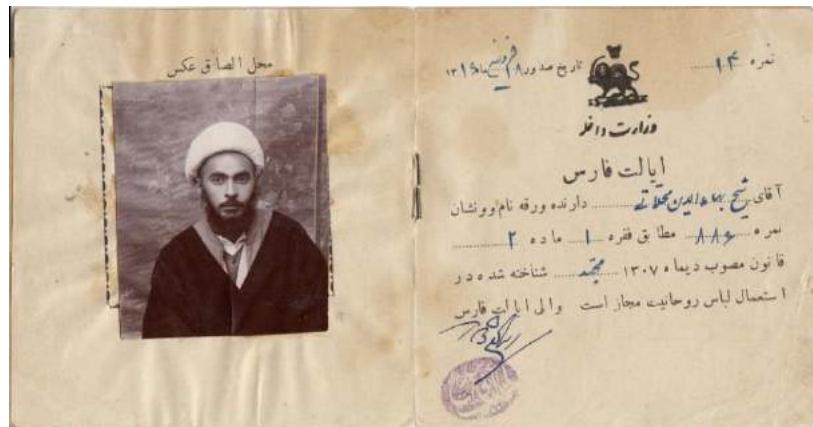


اساتید شیخ بهاءالدین محلاتی:

(بالا از راست): میرزا نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی

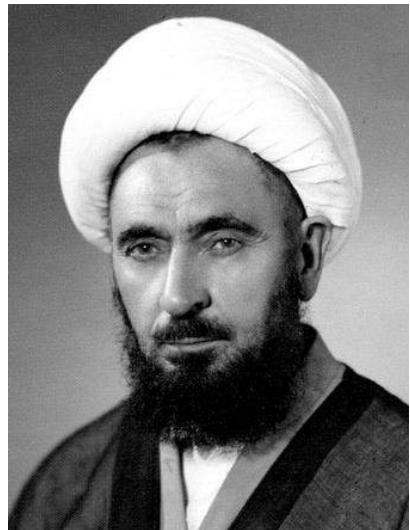
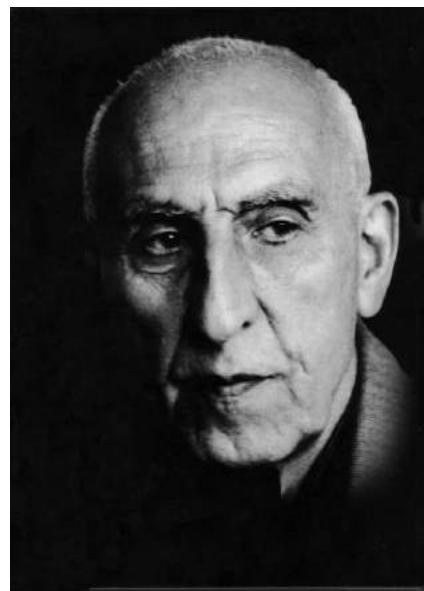
(پایین از راست) آقاضیاء الدین عراقی، شیخ محمد کاظم شیرازی

۲۶۰ به نام اسلام هرچه می خواهند می کنند



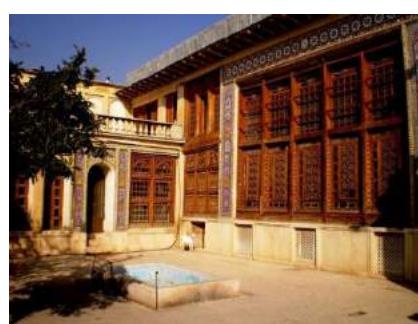
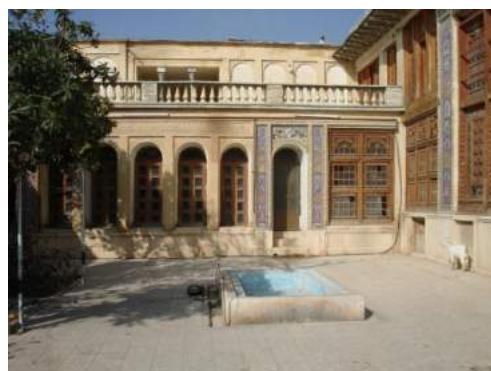
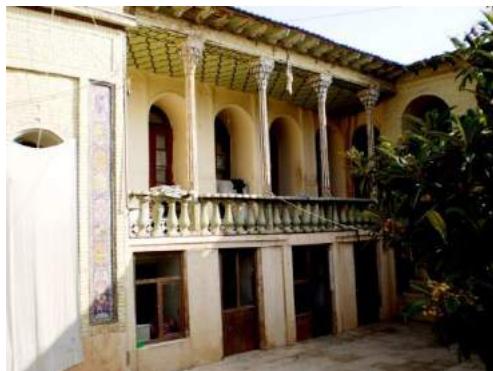
(بالا): جواز رسمی پوشیدن لباس روحانیت

(پایین): مراسم حج (از راست): شیخ بهاء الدین محلاتی، سید جعفر طاهری و سید رضی شیخ‌الاسلام از
شاگردان آقای محلاتی



شیخ بهاءالدین محلاتی در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت از حامیان دولت ملی
دکتر محمد مصدق بود

۲۶۲ به نام اسلام هرچه می خواهند می کنند



منزل مسکونی مرحوم محلاتی واقع در خیابان لطفعلی خان زند، کوچه مدرسه خان، بین مدرسه خان و میدان مولا که اکنون توسط میراث فرهنگی بازسازی و تبدیل به موزه شده است

۲۶۳ آلبوم تصاویر

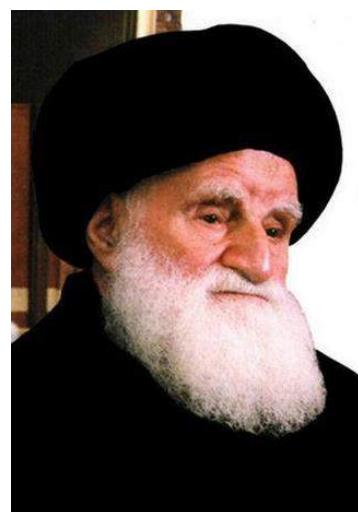


مدرسه مقیمه شیراز: آقای محلاتی از سال ۱۳۰۹ تدریس خارج فقه را در این مدرسه آغاز کرد. اکثر علمای فارس از شاگردان او هستند.

۲۶۴ به نام اسلام هرچه می خواهند می کنند



مسجد مولا یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های دینی شیراز بین سال‌های ۱۳۰۹ تا ۱۳۶۰: آقای محلاتی بیش از نیم قرن در این مسجد امامت جماعت، دروس عمومی و منبر وعظ داشت.



سran قیام ۱۵ خرداد: ۱۳۴۲

آقایان سیدروح الله خمینی (قم)، سیدحسن قمی (مشهد) و شیخ بهاءالدین محلاتی (شیراز)
از سه رهبر قیام یکی رهبر جمهوری اسلامی شد و دو نفر دیگر متقد جدی آن!

۲۶۶ به نام اسلام هرچه می خواهند می کنند



(بالا): محمد تقی فلسفی (واعظ) و شیخ بهاءالدین محلاتی (چپ)

(پایین از راست): سید عبدالحسین دستغیب، شیخ بهاءالدین محلاتی، سید محمود علوی و
سید محمد امام (ذوالانوار) از جمله روحانیون شاخص شیراز



نماز عید فطر شیراز در سال ۱۳۵۷ به امامت آقای شیخ بهاءالدین محلاتی

۲۶۸ به نام اسلام هرچه می خواهند می کنند



آقای محلاتی در تظاهرات علیه رژیم شاه در سال ۱۳۵۷ شیراز



صادق خلیخالی از نزدیکترین شاگردان آقای خمینی بود

(بالا): نوبل لوشاتو، پائیز ۱۳۵۷؛ (پایین): قم، ۱۳۵۸

۲۷۰ به نام اسلام هرچه می خواهند می کنند

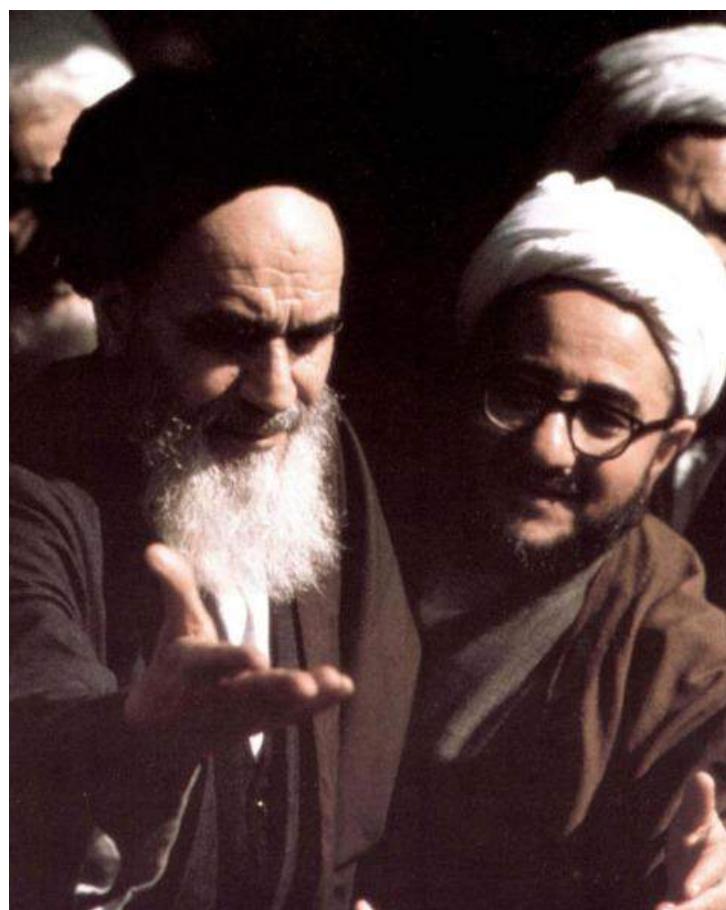


صادق خلخالی نخستین حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی که حکم‌ش را شخص آقای خمینی
دو سه روز بعد از پیروزی انقلاب صادر کرد



صادق خلخالی در اعلامیه مورخ ۱۳ شهریور ۱۳۵۹: «ما راه صحیح اسلامی خویش را در پیش گرفته‌ایم و در زیر سایه امام امت، خمینی کبیر از هیچ قدرتی واهمه نداریم. و تا امام مستقیماً دستور نفرمایند ما راه خود را دنبال خواهیم کرد»

۲۷۲ به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند



صادق خلخالی حاکم شرع رდصلاحیت شده از سوی شورای نگهبان با توصیه خاص آقای خمینی تأییدصلاحیت شد و در مرحله دوم نخستین دوره مجلس خبرگان در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۶۳ به عنوان چهاردهمین نماینده مردم استان تهران به این مجلس راه پیدا کرد

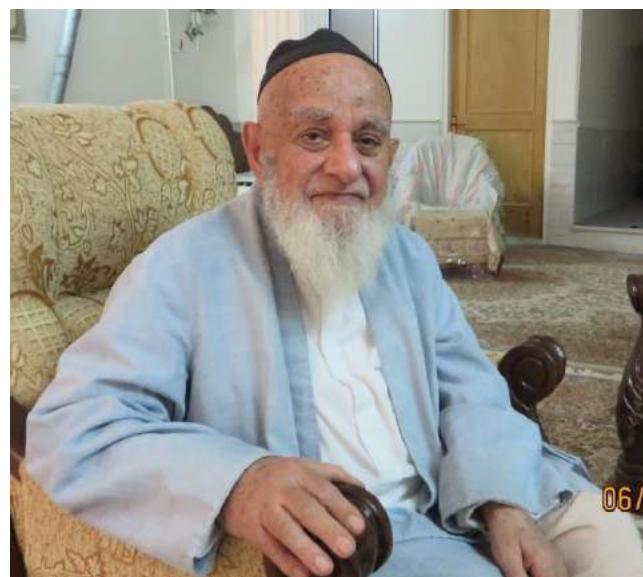
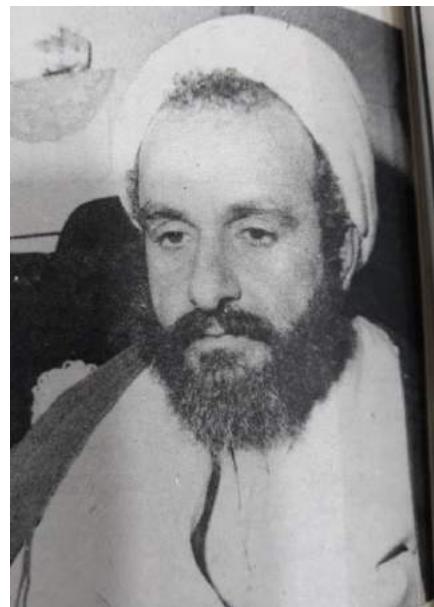


آقایان خمینی و محلاتی، تهران



سیدعبدالحسین دستغیب در محضر آقای خمینی

۲۷۴ به نام اسلام هرچه می خواهند می کنند



شیخ اسدالله عندلیب حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی شیراز در سال ۱۳۵۹ (بالا) و
مدرّس حوزه علمیّة قم در سال ۱۳۹۶ (پایین)



سیدعبدالحسین دستغیب امام جماعت شیراز و نماینده ولی فقیه در فارس
در حال ایجاد خطبه نماز جمعه

۲۷۶ به نام اسلام هرچه می خواهند می کنند



(بالا): سید عبدالحسین دستغیب و مجید الدین محلاتی (چپ)

(پایین): سید علی محمد دستغیب و سید عبدالحسین دستغیب



(از راست): سید علی اصغر دستغیب، سید عبدالحسین دستغیب (امام جمعه شیراز و نماینده ولی فقیه در فارس)، دکتر سید مسعود خاتمی (فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فارس)، شیراز، ۱۳۵۹



دکتر سید مسعود خاتمی سه دهه بعد، رئیس قطب ترومای کشور



(بالا): سید عبدالحسین دستغیب (امام جماعت شیراز و نماینده ولی فقیه در استان فارس، تاریخ ترور
توسط سازمان مجاهدین خلق: ۲۰ آذر ۱۳۶۰)

(پایین از راست): سیدعلی محمد دستغیب (امام جماعت مسجد آتشی‌ها [قبا] در سال‌های ۱۳۵۹-۱۳۶۰) و مرجع تقلید در زمان حاضر) و سیدعلی اصغر دستغیب (امام جماعت مسجد الرضا در سال‌های ۱۳۵۹-۱۳۶۰) و تولیت آستان شاهچراغ در حال حاضر)

٢٧٩ آلبوم تصاویر

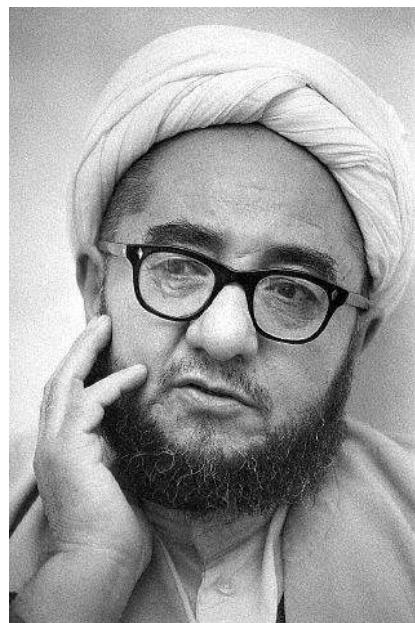


(بالا): آقاشیخ بهاءالدین محلاتی

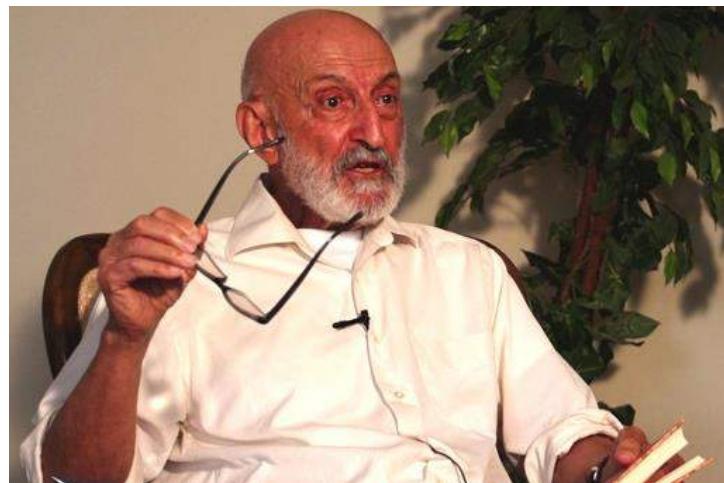
(وسط) دو فرزندش شیخ مجدالدین محلاتی (۱۳۰۴- ۱۳۷۹) و دکتر صلاح الدین محلاتی (۱۳۱۹-

(پایین): دکتر محمد جعفر (امیر) محلاتی فرزند ارشد شیخ مجدالدین

۲۸۰ به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند

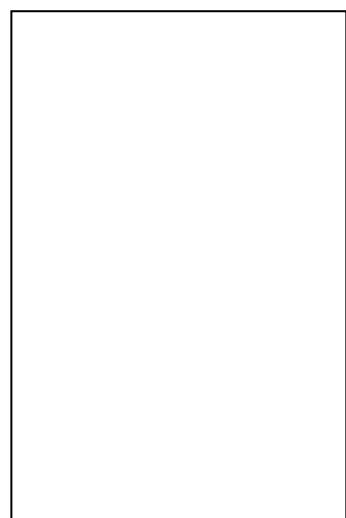


(بالا): صادق خلخالی حاکم شرع دادگاه انقلاب و پیزه مواد مخدوش
(پایین): اسدالله لاجوردی دادستان انقلاب اسلامی تهران، محمد محمدی گیلانی حاکم شرع
دادگاه انقلاب اسلامی زندان اوین در سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰

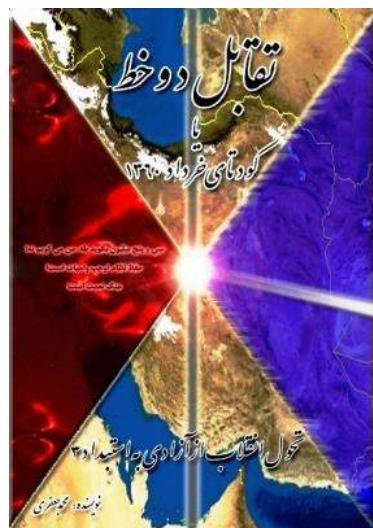
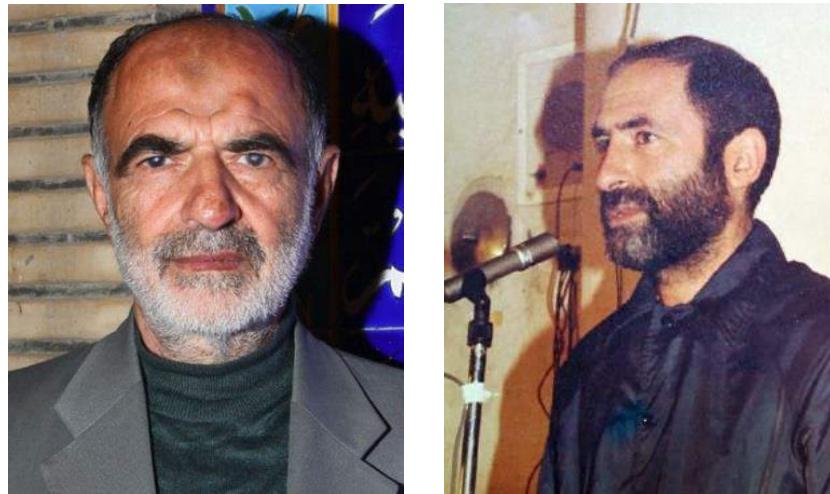


دکتر علی محمد ایزدی برای نخستین بار در مقدمه کتابش نجات: نجات از ظلم، نجات از جهل، نجات از فقر (۱۳۶۲، ونکوور کانادا) بخش هایی از نامه ۲۵ تیر و بیانیه ۲۰ بهمن ۱۳۵۹ آقای محلاتی را منتشر کرد، هرچند در نسخه منتشره در ایران همین کتاب (انتشارات قلم، ۱۳۶۹) قسمت هایی از کتاب ازجمله تمام عبارات منقول از نامه و بیانیه آقای محلاتی مشمول سانسور اجباری حکومتی شد!

۲۸۲ به نام اسلام هرچه می خواهند می کنند



عباس رادنیا (۱۳۶۱-۱۲۹۳)، (پایین): دکتر ابوالقاسم پاکدامن (۱۳۱۳-۱۳۸۹) و امیرحسین فولادی (۱۳۰۵-۱۳۷۸) [عکسی از وزیر نیافرمان] در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۵۹ از آقای شیخ بهاءالدین محلاتی درمورد مشروعیت نظام جمهوری اسلامی استفتاء کردند



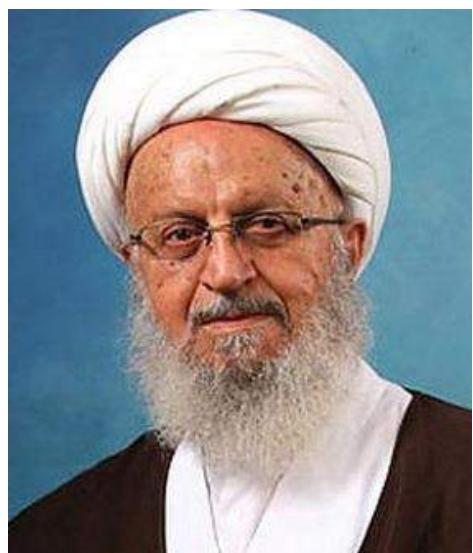
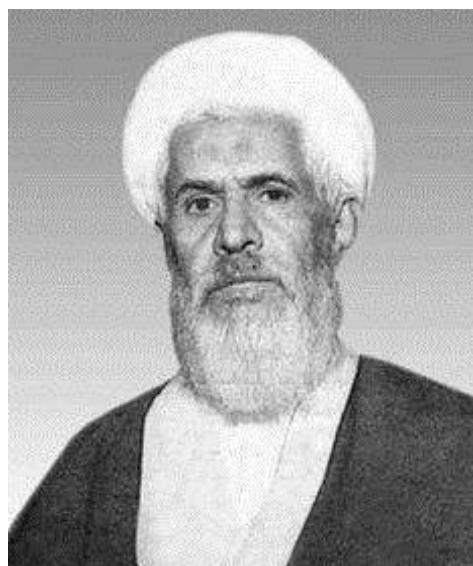
(بالا از راست): مهندس بهزاد نبوی وزیر مشاور و سخنگوی دولت محمدعلی رجایی در بهار ۱۳۶۰

مهندس رجبعلی طاهری (۱۳۱۵-۱۳۹۲) نخستین فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فارس

(پایین): محمد جعفری نویسنده کتاب "تعابل دو خط یا کودتای خرداد ۱۳۶۰" و مدیر مسئول

روزنامه انقلاب اسلامی

۲۸۴ به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند

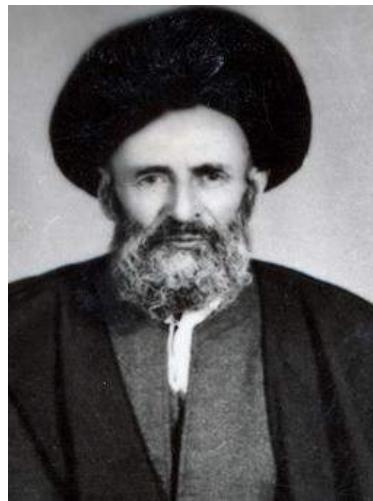


(بالا): شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی (اسفند ۱۳۶۰-۱۳۶۰) فقیه شورای نگهبان
(پایین): ناصر مکارم شیرازی مدرس حوزه علمیه قم در سال‌های ۱۳۵۹-۱۳۶۰ و مرجع
تقلید در زمان حاضر

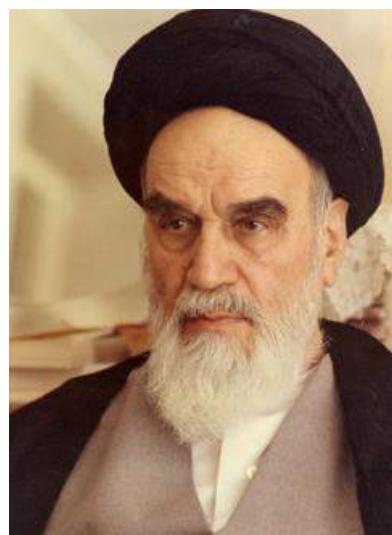


(بالا از راست): سیدابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی (۱۳۷۱-۱۲۷۸) و سیدرضا موسوی
مجتهد زنجانی (۱۳۶۱-۱۲۸۱) (پایین): دکتر مهدی حائری یزدی (۱۳۰۲-۱۳۷۸)
این سه عالم برای برگزاری مجلس ترحیم شیخ الفقهاء بهاءالدین محلاتی آگهی ترحیم منتشر
کردند اما بدلیل «و غیره! لغو برگزاری مجلس ترحیم را به اطلاع عموم رسانیدند

۲۸۶ به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند



(از راست): آقای سیداحمد خوانساری (۱۳۶۳-۱۲۶۷) در مسجد سیدعزم‌الله تهران برای آقای شیخ بهاء‌الدین مجلس ترحیم گرفت.
آقای سیدمحمد رضا گلپایگانی (۱۳۷۲-۱۲۷۸) به مناسبت درگذشت آقای محلاتی پیام تسلیت فاخری صادر کرد.



آقای سیدروح‌الله خمینی (۱۳۶۸-۱۲۸۱) در پیام تسلیتی از آقای محلاتی تجلیل کرد اما برای همزمش در قیام ۱۵ خرداد مجلس ترحیم برگزار نکرد!



پیام تسلیت مورخ ۲۷ مرداد ۱۳۶۰ آقای خمینی به مناسبت درگذشت آقا شیخ بهاءالدین محلاتی با اینکه در جلد پانزدهم صحیفه نور درج شده بود، در جلد پانزدهم صحیفه امام (که حاوی پیام‌های تیر تا بهمن ۱۳۶۰ آقای خمینی است) بدون هیچ توضیحی حذف شده است!

پاسخ مهم مورخ ۱۰ مرداد ۱۳۵۹ آقای خمینی به نامه تاریخی مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ آقای شیخ بهاءالدین محلاتی نه در صحیفه نور درج شده نه در صحیفه امام! در هیچ کتاب و روزنامه‌ای در داخل کشور هم اجازه انتشار نیافته است.

نظمی که حتی جرأت انتشار متن بدون سانسور مجموعه آثار بنیانگذارش را ندارد، به کجا می‌رود؟



آقای بهاءالدین محلاتی (۱۳۶۰-۱۲۷۵) در آخرین اعلامیه که در حقیقت وصیت‌نامه سیاسی اوست نوشت: «آنچه که هم اکنون بر این ملت شریف و بردبار ایران روا می‌دارند، نه تنها با اسلام که محمد ﷺ مبشر آن بود مطابقت ندارد بلکه مایه آبروریزی برای انقلاب اسلامی ایران است. چهره بسیار کریمی از اسلام - این آیین انسان‌ساز و دین محبت و عطوفت و علم و منطق - در دنیا ترسیم گشته و جهانیان به این دین حبیف به صورت دینی ارتجاعی، ضدعلم و طرفدار خشونت می‌نگرند! وأسفًا که بر آیین اسلام چه می‌گذرد!»



مقبره خانوادگی مرحوم آقاشیخ بهاءالدین محلاتی در امامزاده علی بن حمزه شیراز

۲۹۰ به نام اسلام هرچه می خواهند می کنند



قبر مرحوم آقا شیخ بهاء الدین محلاتی در امامزاده علی بن حمزه شیراز

فهرست تفصیلی

۵	فهرست
۷	مقدمه
۷	الف. مرجع بصیر فارس
۱۱	ب. نامه غیرعلنی به آقای خمینی و پاسخ ایشان
۱۴	پ. آخرين بيانيه: اعلام انحراف اساسی جمهوری اسلامي
۱۶	ت. ضرورت بازخوانی انتقادی تاریخ معاصر
۲۰	ث. نکاتی درباره کتاب حاضر
۲۵	فصل اول. افتضاح اعدام‌های ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شیراز
۲۵	مقدمه
۲۵	مطلوب اول. ورود حاکم شرع به شیراز و ملاقات‌های قبل از ظهر
۲۷	مطلوب دوم. محاکمه و اعدام انقلابی
۳۰	مطلوب سوم. گزارش حاکم شرع در سخنرانی نماز جمعه شیراز
۳۵	مطلوب چهارم. توضیحات رسمی خلخالی درباره پنج مورد از اعدام‌های شیراز
۳۹	مطلوب پنجم. خاطرات روزنوشت رئیس جمهور درباره اعدام‌ها
۴۰	مطلوب ششم. توضیحات دفتر آقای محلاتی درباره یکی از معدومین
۴۱	مطلوب هفتم. تصادف صادق خلخالی
۴۲	مطلوب هشتم. نامه جمیعت حقوق‌دانان شیراز به رئیس جمهور درباره اعدام‌ها
۴۳	مطلوب نهم. انتقاد از دادگاه انقلاب اسلامی شیراز در نماز جمعه
۴۴	مطلوب دهم. تأیید اقدامات خلخالی از سوی امام جمعه و روحانیون انقلابی شیراز

فصل دوم. نامه اعتراضی آقای محلاتی به آقای خمینی ۴۷
مبحث اول. نکاتی درباره زمانه و زمینه نامه ۴۷
بحث اول. تظلم نامه خانواده گوئل کلیمی ۴۷
بحث دوم. واکنش آقای محلاتی ۵۰
بحث سوم. تأملات ۵۰
مبحث دوم. نامه تاریخی شیخ الفقهاء به رهبر جمهوری اسلامی ایران ۵۲
مبحث سوم. شرح اجمالی نامه تاریخی شیخ الفقهاء ۵۷
بحث اول. استیضاح جمهوری اسلامی ۵۷
بحث دوم. اعتراض شدید به اعدام‌های ۱۲ تیر ۵۹ شیراز ۶۱
فصل سوم. اعدام انسان‌ها راحت‌تر از خوردن یک استکان آب! ۶۷
مبحث اول: آگاهی‌رسانی به مقامات عالیه جمهوری اسلامی ۶۷
بحث اول. گزارش رسمی قضائی حاکم شرع شیراز به مقامات عالیه ۶۸
بحث دوم. تحلیل گزارش رسمی قضائی ۷۸
مبحث دوم. اعزام هیئت بازرگانی و تحقیق پیرامون دادگاه انقلاب اسلامی شیراز ۸۶
بحث اول. نامه سرگشاده حاکم شرع شیراز به مقام رهبری ۸۷
بحث دوم. تحلیل انتقادی نامه عندليب به آقای خمینی ۸۹
فصل چهارم. عده‌ای به نام اسلام هرچه می خواهند می کنند ۹۳
مبحث اول. وقایع اتفاقیه بین نامه و جواب آن ۹۳
اول. نمونه‌ای از احکام دادگاه انقلاب اسلامی شیراز ۹۳
دوم. خبر احضار حاکم شرع شیراز به قم! ۹۴
سوم. قاضی شرع شیراز به قم احضار نشده است! ۹۵
چهارم. خودداری سپاه فارس از اجرای احکام دادگاه انقلاب شیراز ۹۶
پنجم. زندانی کردن مسئول روابط عمومی دادگاه انقلاب شیراز ۹۸
ششم. هیئت‌های ۷ نفری زمین در فارس غیرقانونی است ۹۸

۹۹	مبحث دوم. مصاحبه شیخ الفقهاء
۹۹	بحث اول. متن مصاحبه
۱۰۲	بحث دوم. تحلیل انتقادی مصاحبه
۱۰۷	فصل پنجم. پاسخ آقای خمینی به نامه آقای محلاتی
۱۰۷	مبحث اول. پیشینه و زمینه پاسخ آقای خمینی
۱۰۷	بحث اول. نظر آقای خمینی درباره صادق خلخالی
۱۰۹	بحث دوم. سخنرانی مهم آقای خمینی
۱۲۰	مبحث دوم. پاسخ آقای خمینی به نامه آقای محلاتی
۱۲۴	مبحث سوم. نقد روایت جعفری در کتاب تقابل دو خط
۱۲۵	بحث اول. مزایای کتاب جعفری
۱۲۶	بحث دوم. اعدام زندانیانی که با عفو رهبری در شرف آزادی بودند
۱۳۳	بحث سوم. روایت نخستین فرمانده سپاه فارس
۱۳۶	بحث چهارم. روایت پسر آقای محلاتی
۱۴۱	فصل ششم. اعدام‌های انقلابی خلخالی را تأیید می‌کنم
۱۴۱	مبحث اول. رقابت دو نهاد انقلابی در شیراز: دادگاه انقلاب و سپاه
۱۴۱	بحث اول. مصاحبه حاکم شرع شیراز
۱۴۳	بحث دوم. مصاحبه فرمانده سپاه پاسداران فارس
۱۴۵	بحث سوم. ملاقات امام جمعه شیراز و فرمانده سپاه فارس با رهبر
۱۴۶	مبحث دوم. دفاع مجدد خلخالی از اعدام‌های شیراز
۱۴۶	بحث اول. نظر فقیه شیرازی شورای نگهبان
۱۴۷	بحث دوم. سرمقاله روزنامه انقلاب اسلامی
۱۵۰	بحث سوم. ملاقات دو همزم سابق
۱۵۱	بحث چهارم. اعلامیه مورخ ۱۳۵۹ شهریور صادق خلخالی
۱۵۷	مبحث سوم. دفاع امام جمعه شیراز از خلخالی و اعدامها

مبحث چهارم. نظر حقوقی دادستان دادسرای انقلاب اسلامی شیراز ۱۷۲
فصل هفتم. اعدام در دادگاه‌های انقلاب آسان‌تر از بریدن سر گوسفند! ۱۷۵
مبحث اول. پیامدهای نامه عندلیب به آقای خمینی ۱۷۵
مبحث دوم. برکناری حاکم شرع شیراز؟ ۱۸۰
بحث اول. بازداشت موقت غیرقانونی حاکم شرع ۱۸۰
بحث دوم. تغییر حاکم شرع شیراز: عزل یا استعفا؟ ۱۸۳
بحث سوم. اسدالله عندلیب کیست؟ ۱۸۸
مبحث سوم. نظر آقای مکارم شیرازی درباره اعدام‌های دادگاه‌های انقلاب ۱۹۰
بحث اول. انتقاد از دادگاه‌های انقلاب ۱۹۱
بحث دوم. اطلاعیه آقای مکارم شیرازی ۱۹۲
مبحث چهارم. استغفار بابت انقلابی عمل نکردن ۱۹۷
بحث اول. پاسخ خلخالی به نقد سیدحسین خمینی ۱۹۷
بحث دوم. کناره‌گیری خلخالی از سرپرستی مبارزه با مواد مخدر ۲۰۰
بحث سوم. عذرخواهی از ملت ایران بابت مسامحه درباره ضدانقلاب! ۲۰۳
فصل هشتم. آخرین بیانیه: انحراف اساسی جمهوری اسلامی ۲۰۹
مبحث اول. بیانیه تاریخی ۲۰۹
بحث اول. استفتاء ۲۰۹
بحث دوم. بیانیه تاریخی آقای محلاتی ۲۱۱
بحث سوم. اهمیت بیانیه ۲۱۴
مبحث دوم. تکذیب تکذیبیه‌ها ۲۱۷
بحث اول. تکذیبیه‌ها ۲۱۷
بحث دوم. تکذیب تکذیبیه ۲۲۱
مبحث سوم. اعلامیه «و غیره!» ۲۲۲
بحث اول. پیام‌های تسلیت ۲۲۲

فهرست تفصیلی ۲۹۵

۲۲۴	بحث دوم. مجالس ترحیم.
۲۲۹	فهرست منابع
۲۳۵	گزیده اسناد
۲۵۷	آلبوم تصاویر
۲۹۱	فهرست تفصیلی
۲۹۷	به همین قلم
۳۰۱	مقدمه انگلیسی

به همین قلم

دی ۱۳۹۶

۱. کتب کاغذی منتشر شده:

الف. آثار فلسفی کلامی

- دفتر عقل، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷، چاپ دوم، ۱۳۸۷، ۴۸۳ صفحه.

- مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقاخانی مدرس طهرانی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۸، سه جلد:

جلد اول: تعلیقات الاسفار، ۷۸۲ صفحه.

جلد دوم: رسائل و تعلیقات، ۵۷۸ صفحه.

جلد سوم: رسائل فارسی، تقریظات، قطعات، تعلیقات نقلیه، تقریرات و مناظرات، ۵۷۷ صفحه.

- مناظرة پلورالیسم دینی (عبدالکریم سروش و محسن کدیور)، انتشارات سلام، ۱۰۳، ۱۳۷۸ صفحه.

- مأخذشناسی علوم عقلی، با همکاری محمد نوری، ۳ جلد، انتشارات اطلاعات، ۳۴۱۸، ۱۳۷۹ صفحه.

ب. آثار اجتماعی سیاسی

مجموعه اندیشه سیاسی در اسلام:

۱ - نظریه‌های دولت در فقه شیعه، نشرنی، ۱۳۷۶، چاپ هفتم، ۱۳۸۷، ۲۲۳ صفحه.

۲ - حکومت ولایی، نشرنی، ۱۳۷۷، ویرایش دوم، چاپ پنجم، ۱۳۸۷، ۴۴۵ صفحه.

- بھای آزادی، دفاعیات محسن کدیور در دادگاه ویژه روحانیت، به کوشش زهرا رودی (کدیور)، نشرنی، ۱۳۷۸، ویرایش دوم، چاپ پنجم، ۱۳۷۹، ۲۴۸ صفحه.

- دغدغه های حکومت دینی، نشرنی، ۱۳۷۹، چاپ دوم، ۱۳۷۹، ۸۸۳ صفحه.

- مجموعه منابع پیشگامان اسلام سیاسی در ایران معاصر:

۱. سیاست نامه خراسانی (قطعات سیاسی در آثار آخوند ملام محمد کاظم خراسانی صاحب کفایة)، انتشارات کویر، ۱۳۸۵، چاپ دوم: ۱۳۸۷، ۴۲۳ صفحه.

- مجموعه اسلام و حقوق بشر:

۱. حق‌الناس، اسلام و حقوق بشر؛ تهران، ۱۳۸۷، انتشارات کویر، چاپ چهارم، ۱۳۸۷، ۴۳۶ صفحه.

۲. کتب الکترونیکی منتشر شده: (بعد از ممنوع‌القلم شدن از خرداد ۱۳۸۸)

- شریعت و سیاست: دین در حوزه عمومی، ۱۳۸۸، ۴۵۷ صفحه.

- مجموعه اندیشه سیاسی در اسلام:

۳. حکومت انتصاراتی، ۱۳۸۰، ویرایش دوم، اردیبهشت ۱۳۹۳، ۳۱۶ صفحه.

- مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد:

۱- اسنادی از شکسته شدن ناموس انقلاب: نگاهی به سال‌های پایانی زندگی آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری، ۱۳۹۱، ویرایش دوم: اردیبهشت ۱۳۹۴، ۴۴۷ صفحه.

۲- فراز و فرود آذری قمی: سیری در تحول مبانی فکری آیت‌الله احمد آذری قمی، بهمن ۱۳۹۲، ۴۸۶ صفحه.

۳- انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی: آیت‌الله سید محمد روحانی، مباحثه و مرجعیت، ۱۳۹۲، ویرایش سوم: آذر ۱۳۹۴، ۲۳۰ صفحه.

- مجموعه اسلام و حقوق بشر:

۲. مجازات ارتداد و آزادی مذهب: نقد مجازات ارتداد و سب‌النبی با موازین فقه استدلالی، تیر ۱۳۹۳، ۴۰۶ صفحه.

- تدایی سبز: روایتی از جنبش سبز مردم ایران:

جلد اول: نوشتارها (۱۳۸۸-۹۳)، آبان ۱۳۹۳، ۴۷۸ صفحه.

- مجموعه افضلالجهاد:

۱. استیضاح رهبری: ارزیابی کارنامه بیستویک ساله رهبر جمهوری اسلامی ایران در نامه سرگشاده مورخ ۲۶ تیر ۱۳۸۹ به رئیس مجلس خبرگان رهبری همراه با واکنش‌های آن، اردیبهشت ۱۳۹۳، ۴۱۸ صفحه.
۲. ابتدا مرجعیت شیعه: استیضاح مرجعیت مقام رهبری حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدعلی خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ویرایش چهارم، اردیبهشت ۱۳۹۴، ۳۱۴ صفحه.

- درباره استاد منتظری:

۱. در محضر فقیه آزاده، اسفند ۱۳۸۸، ویرایش سوم؛ مرداد ۱۳۹۴، ۴۰۴ صفحه.
 ۲. سوگنامه فقیه پاکباز، ۱۳۹۲، ویرایش دوم؛ مرداد ۱۳۹۴، ۴۲۷ صفحه.
- انحراف انقلاب: اعلامیه ۱۲ شهریور ۱۳۵۹ سیدابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی؛ مقدمه، تصحیح و تحقیق؛ مرداد ۱۳۹۵، ۱۵۷ صفحه.

مقدمة انگلیسی

21 Preface

have the ability and the good fortune to publish additional volumes under this series.

As there is no hope of publishing this work in book form in Iran, I have opted to publish it on my website. Contrary to Iranian law, from 2009 onward I have been barred from publishing anything – books, articles, and interviews. The claim made by officials of the Islamic Republic in political and cultural sectors that no writers have been censored and prohibited from writing is a flagrant lie and absurd, unless they do no regard me as a writer! As those who publish online receive no royalties, this is part of a hefty price, in the form of spiritual and material loss, one has to pay for daring to criticize the administration of the “sacred Islamic Republic.” I have not yet decided whether to publish this monograph in book form in other Persian-speaking countries or Persian presses in Europe or America. However, my primary audience is Iranians residing in Iran and, as such, my countrymen will be able to access this work free of charge and without any hindrance. I continue to look forward to a day when I can once again enjoy the happiness and bliss of publishing a monograph in my own country.

Mohsen Kadivar

January 2018

(*Enqelab va Nezam dar buteye Naqd-e Akhlaqi: Ayatollah Seyyed Mohammad Rouhani, Mubaheteh va Marji'iyyat*) (2013, second edition: 2015, 223 pages).

Likewise, the subtitle of this book, “Revisiting Ayatollah Maḥallātī’s Critique of Fundamental Perversions of theocratic Iran” is also obtained from his pronouncement:

As one who desires to safeguard the pure Shari‘ah promulgated by the Prophet and to defend freedom, I sense an acute threat and danger from that which has befallen beloved Islam and the Islamic nation. I implore the collective dignified countrymen who are independent and devoted to their religion to closely monitor and scrutinize the government and to organize themselves and be united, more than ever before, to have control over their own fate; to follow-up on the implementation of the true and noble Islam; and to save our nation from the danger of deviance and, God-forbid, collapse.

His warning “danger of deviance” refers to perversions and distortions in the area of ethics and religious governance in the name of Islam. In such a situation, the phrase “Islamic Republic” is meaningless and hollow.

It is my great pleasure to thank those who have played an instrumental role throughout my research. Foremost among them is Dr. Ṣalāḥ ad-Dīn Maḥallātī, son of the late Shaykh Bahā’ ad-Dīn Maḥallātī and professor emeritus in geography at Shahīd Beheshtī University. This work would not have seen the light of day without his unparalleled assistance in gaining access to sources and documentation that were unique and only in his possession. In addition, he patiently provided valuable help by responding to my many queries. This work is the fourth one in the “The Dissident Ayatollahs and the Islamic Republic of Iran” series.¹ Hopefully, I will

1. The three previous works in this series are: *Evidence of Dishonoring the Revolution: Examining the last years of Ayatollah S. Kazim Shari‘atmadari’s life* (Asnadi az Shekaste Shodan-e Namous-e Enqelab:Neghahi be Salhaye Payani-e Zendeghani-e Ayatollah Seyyed Kazim Shari‘atmadari)(2012, 2nd edition: 2015, 447 pages); *The Rise and Fall of Azari Qomi: The Evolution of Ayatollah Ahmad Azari Qomi’s Thought 1923-1999* (Faraz wa forud-e Azari Qomi: Seiri dar tahawwol-e mabaniy-e afkar-e Ayatollah Ahmad Azari Qomi 1302-1377 (2014, 488 pages); *Testing the Revolution and the Regime with Ethical Criticisms: Ayatollah Seyyed Mohammad Rouhani, Slander, and Marja’iyat*



19 Preface

engaging in critical historical inquiry to be a waste of time, nor do I reject our predecessors' methods. Quite the contrary, I view doing so as enriching our tradition with the use of modern methods.

V .A few points about the book

This book is part of a larger research project on Shaykh Bahā' ad-Dīn Mahallātī's views and positions. In essence, it is an analysis of the criticisms he made in his letter and proclamation, along with some brief points on the politics surrounding the ceremony to commemorate his death, namely, some of the events that took place during the last fifteen months of his life.

The title is derived from his media interview on 30 July 1980: "Some do whatever they please under the name of Islam, and this stands out as the most critical danger for a nation's people" – in other words, total absolutism in administering the state under the banner of Islam. His proclamation of 9 February 1981, which constitutes a religio-political last will and testament, conveys the same reality but in different words:

The ghastly danger that is palpably felt is as follows: The blood-thirsty Pahlavi regime, which suppressed human rights and committed crimes that filled many pages of history, was not done under the banner of Islam because everything was attributed to the executioner Shah, who was authoritarian and a lackey of the West. However today, under the banner of Islamic Government, as well as [Imam] "Ali's model government" and the claims of freedom and non-affiliation, we are witnessing the repetition of the same painful circumstances and oppression of the past.

That is, Mahallātī complains that the despotism and oppression being done in the name of Islam and the pain he is experiencing is due to Islam's disfigurement.

That which has been allowed to befall the honorable nation and patient Iranians is not only against the Islam that Muhammad promulgated, but is also the cause of disfiguring and demeaning the Islamic Revolution of Iran. A very abhorrent visage of Islam, which is the religion of character building and love and compassion, knowledge and logic, is portrayed such that the world considers this compassionate religion to be regressive, anti-knowledge, and in favor of violence! With a heavy heart and deep grief, what calamity is befalling on the image of Islam?

vested interest in subscribing to any particular view.

This work is not designed to elevate, demean, or belittle anyone. However, I am harsh in dealing with those who exhibit no respect for others' lives and transgress the ethical, secular, and religious guidelines. We will also come to know and esteem those figures who, in the midst of being surrounded by revolutionary fervor, gave preference to humanism, religious values, ethics and law, and remained unafraid of censure by those who reproached them. The merit of this work far transcends disputation, jealousy, and rivalry or devaluing and demeaning any locality, guild, or faction.

I make no claim to being a historian, and the historical incidents narrated in this work are coincidental and necessary. My primary motive is to understand the phenomenon of "Islamic Republic," which has had a major impact upon me and my generation. The Islamic Republic's history is intertwined with that of Shi'ism and Islam. I have strived to understand the evolution of contemporary Iranian political thought, especially of those who are on the front lines of preserving religion. My primary concerns are: What is the opinion of the first-tier Shi'i scholars regarding the Islamic Republic and the notion of "governance of the jurist" (*wilāyat-e faqīh*)? Were the Iranian "sources of emulation," *mujtahids*, and jurists silent in the face of the gruesome conduct of the revolutionary courts, executions, embezzlement, and all that was presented under the banner of Islam? Did they propagate and affirm Khomeini's ideas and act as his followers? Were the first-tier scholars and "sources of emulation" who were critical of the Islamic Republic and of Khomeini's worldview in the minority or the majority?

The clear unrest and turmoil in the seminaries and the department of humanities at universities, especially the theology department, is due to not paying attention to critical reflection, historical method, and clear-cut evidence. In my opinion, if these three aspects had been heeded many of our assumptions, authentication, and perceptions of the world in which we live would have become more nuanced and sophisticated. The evolution of theology, jurisprudence, Qur'anic exegesis, and Hadith science under the rubric of Islamic studies is intimately connected with these three factors. The benefit I acquired from undertaking historical research has been an impetus to providing a fresh perspective in my own field of expertise. I do not regard

17 Preface

1980 (after the closure of universities in May 1980), I decided to continue my seminary studies under the guidance of Sayyid ‘Alī Muhammad and Sayyid ‘Alī Asghar Dastgīb in order to both enhance and reform my cultural awareness. After my departure to Qum in the summer of 1981, I was preoccupied with settling down in the new city and the seminary and thus, fortunately and per chance, able to distance myself from the harsh and overzealous politics of the day. In any event, I was part of the revolutionary crowd (*siyāhī-ye lashkar*) that Shaykh Maḥallātī justifiably criticized in his letter of June 1980.

I must state with forthrightness that both my generation and I are indeed deserving of blame and reproach for playing a minor accessory role to the extent of being part of the revolutionary crowd. I was unaware of Maḥallātī’s worth and the value of his composed and steady views during his lifetime. Belatedly, a few decades later I extend my respect and reverence to those who discerned much earlier than many, due to their experience, and expressed their fierce objection when they realized that the revolutionary regime was deviating from the ideals, sacrificing religion for political gains, becoming oppressive and duplicitous, and violating secular and religious norms. Now, my effort is focused on analyzing the legacy of knowledge of those who had precedence in foresight, piety, and progress so that I can critically scrutinize previous generations and thereby offer lessons and counsel for the present and future generations. Clearly, our predecessors are not beyond reproach and will be critiqued when warranted. I have made every effort to be fair and objective as well as to examine the historical event in its own context. The verdict on my success in this regard is up to the reader. I welcome your criticisms and suggestions for improvement. Some of the sources in this work have been made available for the first time.

This research is based on sources that were gathered over a course of a number of years and with great effort. As some of the individuals mentioned obviously have their own perspective and perhaps additional sources upon which they rely, they may disagree with my analysis. I have attempted to narrate historical events without any interpolations. If any new sources and documentation that would alter my conclusions are introduced, then I will gladly and enthusiastically make the necessary correction to enhance my research, for I have no

published in a newspaper or a magazine. What can be said of a revolution and an Islamic regime that bars acknowledged eminent and empathetic jurists with a record of struggling for justice, aspiring for independence and freedom, who are pious and insightful such as Mahallātī and Zanjānī from circulating their criticisms? If these critical letters had been circulated, then we would never have found ourselves in the dismal position of witnessing the same violations and transgressions forty years later.

All of the three persons cited above were more illustrious in their confrontations against injustice and had precedence in this enterprise than Khomeini. Branding these luminaries as lacking in political insight, aspiring to protect their own vested interests, or stooges of foreigners would not stick. Mahallātī's letter and pronouncement are still fresh even after thirty-seven years. Is the situation of most of the judges, Friday prayer leaders, and heads of the Revolutionary Guards any different today than it was thirty-seven years ago?! Are not the *ḥukkām shar'* and revolutionary courts still playthings in the hands of the politicians?

The aim of studying these criticisms is not to merely uncover the past. Rather, these letters encapsulate the pain and suffering of a nation that is ablaze because of the rulers' naïveté and injustice. The insightful senior and eminent scholars who were aware from the very start of the Islamic Republic's fundamental digression attempted to convey their objections with civility; however, the rulers prevented their circulation among the larger public and instead falsely propagated that their regime had been approved and authenticated by all of the "sources of emulation" and jurists (Shi'i authorities). Now, the declaration of one of the most senior Shi'i authorities unfolds the conspiracy of the liars.

Even though I was born in Fars province and spent my youthful life in Shiraz (1964-81), I was unaware of Mahallātī's letters and proclamation as well as Khomeini's response until 2012. During part of my youthful years of excitement and vibrancy (January 1979 to June 1981), I was an advocate of the revolution in the form of being an energetic and active member of the University of Shiraz's Muslim Student Association and close to the city's Revolutionary Clergy (*Rūhāniyyat-e Enghelābī*) as well, which represents the very same groups that Mahallātī criticized so harshly in his letter. In September

15 Preface

patient Iranians is not only against the Islam that Muhammad promulgated, but is also the cause of disfiguring and demeaning the Islamic Revolution of Iran. A very abhorrent visage of Islam, which is the religion of character building and love and compassion, knowledge and logic, is portrayed such that the world considers this compassionate religion to be regressive, anti-knowledge, and in favor of violence! With a heavy heart and deep grief, what calamity is befalling on the image of Islam?

In actuality, Mahallatī leveled his objections against all senior and prominent government official involved with economics, culture, and domestic and foreign policy. Khomeini summarily dismissed these repeated written and oral entreaties on the grounds that they were natural occurrences in any revolution although, according to him, the government was on a corrective course to rectify the errors. Mahallatī failed to receive a convincing response and thus opted to separate, before his death, his tenure of struggle from that of the Islamic Republic. And indeed, that is exactly what he did.

IV. Necessity of revisiting the past critiques vis-à-vis the Islamic Republic

Mahallatī is not the first senior jurist to object to the conduct of the revolutionary courts' officials. Prior to him Sayyid Hasan Ṭabāṭabā'ī Qummī, one of the three leading figures who had participated in the June 1963 uprising, had severely scolded the functions of revolutionary courts from a traditional Islamic perspective. However, the charm and importance of his letter lies in its evidentiary nature of the existing circumstances on the one hand and an expression of his integrity, justness, and foresight on the other. In addition to Mahallatī and Qummī, AbūalFaḍl Mūsawī Mujtahid Zanjānī wrote a letter in which he raised serious objections to the revolutionary courts' conduct and targeted the revolution's deviant foundations.¹ This letter was circulated two months after Mahallatī's letter.

At that time, however, no critical letters or proclamations could be

1. *Enherāf-e Enghelāb: E'lāmiyyeh 12 Shariīvar 1359 Sayyid Abul-Fadl Musawi Mujtahid Zanjani*, (Hijacking of Iran's Iranian Revolution: The 9/3/1980 Declaration of S. A. Musawi M. Zanjani), Edited with notes and introduction by Mohsen Kadivar, , July 2016, 157 page.

brought forth a new Islam; dominated the most sensitive governmental organs; and issued wrong decisions in the areas of the judiciary, society, and politics. Unfortunately, the years-long drawn-out struggle, along with the people's sacrifices, was set ablaze in the fire radiating from the greed for power and wanting to settle scores. The fear and worry are that the Islamic nation of Iran may suffer annihilation. The ghastly danger that is palpably felt is as follows: The blood-thirsty Pahlavi regime, which suppressed human rights and committed crimes that filled many pages of history, was not done under the banner of Islam because everything was attributed to the executioner Shah, who was authoritarian and a lackey of the West. However today, under the banner of Islamic government, as well as [Imam] "Ali's model government" and the claims of freedom and non-affiliation, we are witnessing the repetition of the same painful circumstances and oppression of the past.

Toward the end of his life, Mahallātī issued a decree that charged the so-called Islamic Republic with lacking religious legitimacy and characterized it as tarnishing Islam's image and acting against the Prophet's norms:

As one who desires to safeguard the pure Shari'ah promulgated by the Prophet and to defend freedom, I sense an acute threat and danger from that which has befallen [our] beloved Islam and the Islamic nation. I implore the collective dignified countrymen who are independent and devoted to their religion to closely monitor and scrutinize the government and to organize themselves and be united, more than ever before, so that they may have control over their own fate.

His harsh and pointed criticism is directed at the judiciary, the revolutionary courts, incompetent religious judges, executions, torture in the name of implementing the discretionary punishments (*ta'zīr*), the embezzlement of funds, arbitrary imprisonment, the absence of job security, the ascendancy of the ignorant and pressuring the scholars and universities, closing down the university under the guise of cultural revolution, extreme censorship, hero worship, no plan for economic growth, halting factory production, sycophancy, and an ostentatious display of piety that requires abusing certain aspects of religion:

That which has been allowed to befall the honorable nation and

13 Preface

Seventeen days after these executions and four days after Mahallātī’s letter, Khomeini explicitly defended Khalkhālī and the revolutionary courts in a public speech delivered in the presence of the Supreme Judicial Council and judges.

In addition to his letter of 30 July 1980, Mahallātī expressed his objection in two other instances at the local and the national levels. With regards to the former, he said: “Some do whatever they please under the banner of Islam, and this stands out as the most critical danger for a nation’s people.” In the case of the latter, he defended ‘Andalīb: “A religious court sentences a person to life imprisonment or fifteen years and another *hākim shar’* hastily sentences them to execution.”

Khomeini responded to Mahallātī’s grievances on 1 August 1980: “This revolution is grander than the best inevitable global revolutions. It is neither realistic nor reasonable to expect that everything that occurs will be in harmony with our wishes. However, efforts are being made to address the concerns, and, God-willing, they be in agreement with the luminous *shar’*.¹⁰” This response is not to be found in the *Sahīfah Imam*. In actuality, Khomeini did not entertain Mahallātī’s fundamental criticisms as valid. ‘Andalīb was not prepared to resign, vacate his post, and hand it over to the regime and, as such, was dismissed in a low-key manner without any fanfare in September 1980. This brought the Shiraz courts in line with the other revolutionary courts.

III. Final pronouncement: Declaration of fundamental perversions in the Islamic Republic

During the final days of his life, Mahallātī, acting as a bulwark for the Shari‘ah and a defender of freedom, issued an ultimatum to the authorities. His proclamation of February 1981 was, in reality, his politico-religious last will and testament. This eminent scholar, who had spent thirty years fighting to rehabilitate the law and establish justice, freedom, and religious standards, contended that the Islamic Republic was on the wrong track and was carrying out the same oppression and despotism that had prevailed before the Revolution [in 1979] in the name of the so-called apparent Islam:

From the start of the bloody national revolution, it deviated from its true course because the power was wielded by those hankering for this world and of unknown identity in a clerical garb or otherwise. They

“source of emulation,” outlining the injustice and pointing out that not only she had been the mother of four children, but she had also been three months pregnant. They also asked him to revoke the judgment on seizing her property. Profoundly affected upon hearing of this incident, Ayatollah Mahallātī wrote a stern four-page letter to Ayatollah Khomeini a week later on July 16 “With deep regret and sorrow, I must say that the outcome of delegating many of the affairs to incompetent, obsessive, and power-hungry individuals has produced a climate of hopelessness and despair vis-à-vis the Islamic Revolution. People are gripped with a sense of dread and fear.” He continued, “God is my witness that a few religious and pious persons have proposed migrating because the violations are so apparent, as is the inability to prevent their occurrence. At a minimum, one’s departure would not expose the person with information about these [horrific] incidents.”

Mahallātī strongly condemned the “horrid massacre [on July 3] in Shiraz at the hands of a judge appointed by you” and asked: “How is it possible to justify or rationalize a person who is *ḥākim shar‘* in a court with a specific portfolio (i.e., Khalkhālī) to interfere in a situation where the accused has been convicted and is serving his sentence?” Secondly, he censures the Islamic Republic:

Dear Ayatollah Khomeini, is it not our intention to export the revolution around the world and rescue the people from oppression and destruction? How? By presenting this abhorrent and hard-hearted visage of Islam that we have formed? Is it possible to spread Islam with violence and force or by logic, empathy, and justice? If we are not able to construct a unified government in which the responsibilities of each member are specified instead of the existing numerous centers of power, then where are we heading?

Sayyid ‘Abd al-Husayn Dastghīb, the Friday prayer leader of Shiraz and Khomeini’s representative in the province, launched a staunch defense of Khalkhālī’s horrid actions in a telegram dated 14 July 1980 and during an interview on 9 September 1980. He zealously vouchsafed Khalkhālī’s knowledge and piety, defended the executions, and considered Judge Asadullah ‘Andalīb incompetent to handle these cases. Instead of taking Khalkhālī to task and demanding that he account for his actions, he decided to dismiss ‘Andalīb from his judicial post in Shiraz.

11 Preface

defining the public welfare and exercised caution as regards people's life, property, and honor. Each group had the backing of an eminent hometown jurist. The various factions did their best to stigmatize each other as "anti-revolutionary." The Friday prayer leader and the head of the Revolutionary Guards were dubbed "revolutionaries," and the local "source of emulation" (*marja 'al-taqlīd*) and *hākim shar'* were labelled "anti-revolutionaries." The name of Shaykh Bahā' ad-Dīn (pride of religion) was distorted to Bīḥāl ad-Dīn (a person who exemplifies lethargy and dullness in religion)!

"Revolutionaries" who had honed in on Khalkhālī as their point person for getting a judgment to execute the prisoners invited him to Shiraz under the guise of adjudicating drug trafficking cases. As soon as he arrived at the Revolutionary Guards' station, they presented him with a pre-arranged skit in which a number of family members, who they claimed were from the families of martyrs, petitioned Khalkhālī to mete out the same punishment (i.e., execution) to "anti-revolutionaries" as was being meted out to drug-traffickers. But the town had its own official *hākim shar'* (Islamic judge) and, moreover, Khalkhālī had no legal or religious mandate outside the area of drug-trafficking cases. The *hākim shar'* and Shiraz's prosecuting attorney were not prepared to provide him with the prisoners' dossiers. The latter, at the apex of arrogance and disdain and without any access to their dossiers, brought the prisoners from 'Ādilābād jail to the Revolutionary Guard's station with the latter's help. Within five hours he adjudicated twenty-four cases, out of which fourteen were sentenced to death and executed right there. This caused Shiraz's "revolutionaries" great happiness and satisfaction.

According to official court records, the fourteen people who were executed had had their case adjudicated by Shiraz's *hākim shar'* on 9 July 1980 – four were sentenced to imprisonment and were serving their sentences. Shortly thereafter, two of them had their cases commuted and were pardoned. They were awaiting their release when they were executed! One of these was an Jewish woman who had no previous criminal record or conviction. Despite being arrested only one hour earlier, a few hours later she was executed. The local courts were still examining the dossiers of the nine other persons who were executed.

Members of her family filed a grievance with Mahallātī, Shiraz's

the holding of a commemorative ceremony scheduled to be held at Tehran's Arak mosque, sponsored by Sayyid Abulfadl and Sayyid Rida Musawi Mujtahid Zanjānī and Mahdī Hā'irī Yazdī.

II. A private letter to Khomeini and his response

Mahallātī's protest letter to Khomeini and the latter's response are among the most important evidences of the Islamic Republic's conduct during its first decade of existence. The execution of Shirazis on 3 July 1980 is but one small example of its misconduct. Officials of the Islamic Republic dismissed the global judicial system as vestiges of the West and thus set up revolutionary courts, believing this to be more in keeping with Islamic law. The judges were selected from the clerical class, and the procedures and ordinances were implemented by the Islamic Revolution Council. Khomeini appointed the first chief judge, Sādiq Khalkhālī, who used to write his judicial rulings by himself. A few days after the revolution's triumph, Khalkhālī began the proceedings at the Refāh School, which was Khomeini's temporary residence too. When Khalkhālī was elected to the Parliament (*Majlis*) as the representative from Qom after a year and some months, his scope of activity was curtailed and he was placed in charge of prosecuting cases dealing with drug trafficking only.

In general, the judgments issued by Shiraz's revolutionary courts between the winter of 1979 and the spring of 1980 were relatively closer to the Islamic law than was the case elsewhere. The revolutionary agencies did not take a favorable view of the judgments issued by Asadullah 'Andalib against those who supposedly opposed the revolution. The zealots in the Revolutionary Guards and the Office of Friday Prayer were anticipating the execution of some of the detested members of the Shah's regime, even though they were not guilty of killing anyone. These fanatics, not content with imprisoning these people, even if it was to be for life, wanted the revolutionary courts to invoke the public welfare to justify their judgments and delegate the reins of judicial rulings to the imam of Friday prayer or the leader of Revolutionary Guards.

In 1980, two groups emerged in Shiraz at the same time: (1) those who believed that whatever they perceived to accord with the revolution also agrees with the secular and religious law and that the judges should follow the political will and (2) those who subscribed to the concept that secular and religious law ought to be the criteria for

9 Preface

supported the Palestinians. In July and September 1971, he fiercely opposed the 2,500-anniversary celebration of the monarchy in Shiraz. In December 1971, he sent a telegram to the leader of the Iranian Senate to protest the insults hurled by two of its members against the exiled Khomeini. In January 1972, he and other scholars of Fars province signed a petition to prevent the execution of founders of the Mujahidin-e Khalq Organization (MKO). In January 1977, he advocated in favor of the oppressed Lebanese Shi'ites. He opposed the holding of a cultural festival in Shiraz sponsored by the royal family in August 1977. The analytical proclamations he issued during October 1977, when the movement against tyranny, despotism, and imperialism came to the fore again, until the climax of the revolution in 1979 are all preserved in historical archives.

Mahallātī was counted among the senior jurists who were dissatisfied with the establishment of the Islamic Republic in the early part of 1979. He sent several notifications and reminders to Khomeini concerning revolutionary courts' excessive nature and the newly appointed officials' violations of Islamic law. Deeply disappointed by the excessive zeal of his hometown's empathetic revolutionaries in admonishing the people, he left Fars province in the spring of 1979. Even though he had voted in favor of establishing an Islamic Republic, as had Shariatmadari and Qummī, all of them had objected to the election of the Assembly of Experts for writing the Constitution of Islamic Republic. After fourteen people from Shiraz were executed at the hands of Sādiq Khalkhālī, he wrote a stern letter to Khomeini on 16 July 1980. In September of the same year, he strongly objected, on Islamic legal grounds, to the method employed in dividing the land. Khomeini's terse response to these letters is not recorded in the compiled collection of his statements (*Saḥīfeh-ye Imām*). However, Mahallātī's most important proclamation was issued seven months before his death in January 1981. The government organs attempted to deny its origin, but Mahallātī affirmed its authenticity from hospital. This proclamation was in reality a politico-religious last will and testament of this protesting senior jurist.

Mahallātī passed away honorably. Even though Khomeini glorified his compatriot in his condolence message, but didn't hold commemorative ceremony neither in Qom nor in Tehran. Instead, Sayyid Aḥmad Khwānsārī held one. The government also prohibited

accompanied his father and 700 fighters from Shiraz to Borazjan in 1915 to help the opposition movement against the British imperialists in Tangestan. During his 1949 pilgrimage to Makkah he discussed the importance of Muslim unity with Sunni scholars, one of whom was Hasan al-Banna, the founder and leader of Egypt's Muslim Brotherhood (who was assassinated by the Egyptian secret police that same year). He supported Muhammad Musaddeq's (d. 1967) attempted nationalization of the petroleum industry in 1950s, and had close relations with professors and high school teachers. His weekly lecture series on the fundamentals of creed at the Mawlā mosque were compiled in a work entitled *Rāhnemā-ye Haqq*. One of the evidences of his independent scholarship in the area of jurisprudence is found in *Resāleh-ye Naqd-e Ḥukm-e Ḥākim* (Reversal of Ruler's Sentence) in which he critiques Mīrzā Āghā Iṣṭahbānātī (aka Sayyid Ibrāhīm Ḥusaynī Iṣṭahbānātī), senior jurist residing in Najaf, on Fakhr al-Muhaqqiqīn' case in 1958.

During September 1962, he began expressing his opposition to the enactment of the "Provincial and District Councils Bill" (*anjumanhā-ye eyālatī va velāyatī*). Three persons were in the forefront of opposing Muhammad Reza Shah's White Revolution and the movement of 5 June 1963: Sayyid Ruhullah Mussawi Khomeini in Qom, Sayyid Ḥassan Ṭabāṭabā'ī Qummī in Mashhad and Shaykh Bahā' ad-Dīn Maḥallātī in Shiraz. In the letters written to the Shah by the most senior jurists (i.e., Mīlānī, Shariatmadari, Gholpaygānī, Mar'ashī Najafī, Ḥakīm, Khū'ī, Khwānsārī, Shāhroudī, Behbehānī, Āmulī, and Āshtiyānī) appealing to him to free the imprisoned scholars, three names appear consistently: Khomeini, Maḥallātī, and Qummī. After four months of imprisonment, Maḥallātī returned to his hometown of Shiraz to an enthusiastic welcome in September 1963. From there, he continued his opposition. In June 1964 he wrote a letter to the military tribunal asking that several political prisoners be freed, namely, Sayyid Maḥmūd Tāleghānī, Mehdi Bazargan, and Yadollah Saḥḥābī. In addition, he explicitly supported Khomeini's requests, made after the latter's exile to Turkey, among them Khomeini's opposition to the Bill of Capitulation [granting immunity to American military advisors]. At the same time, Maḥallātī likened the Shah to Pharaoh.

In June 1967 during the Israeli-Palestinian war, Maḥallātī

Preface

The preface is divided into five subsections: “Source of emulation” (*marja’*) with foresight in Fars province, a private letter to Khomeini and his response, the final pronouncement: declaration of fundamental perversions in the Islamic Republic, the necessity of revisiting the past critiques vis-à-vis the Islamic Republic, and a few points about the book.

I. “Source of emulation” (*marja’*) with foresight in Fars province

Three senior combatant jurists (*mujtahidūn*) stood up in the uprising of 5 June 1963 against Shah’s dictatorship: Sayyid Khomeini (d. 1989) the founder of Islamic Republic fifteen years later, Sayyid Ḥassan Tabāṭabā’ī Qummī (d. 2007) and Shaykh Bahā’ ad-Dīn Maḥallātī (d. 1981). The latter two also protested against the Islamic Republic in its early post-revolution phase: At the start of 1981, Sayyid Qummī was placed under house arrest illegally by his previous ally, Khomeini. His confinement did not change even after Khomeini’s death. Shaykh Maḥallātī wrote two letters of protest to Khomeini in June and September of 1980, and in January 1981 issued a pronouncement questioning the legitimacy of the Islamic Republic.

Maḥallātī, a student of Mīrzā Nā’īnī, Sayyid Abū al-Ḥasan Iṣfahānī, Ḏiyā’ al-Dīn ‘Arāqī, and Shaykh Muḥammad Kazim Shīrāzī in Najaf, earned a certificate of ijtihad from the last two scholars. In 1930 he began teaching advanced classes (*dars-e khārij*) to most of the scholars from Fars province at the Muqīmiyyeh seminary in Shiraz. His commentary on Ayatollah Boroujerdi’s (d. 1961) *Practical Manual* (*Risāleh-ye ‘Amaliyyeh*) was published in 1961 and his own in 1970, after the death of Ayatollah Ḥakīm (d. 1970). Many of the inhabitants of the province and southern Iran were Maḥallātī’s followers (*muqallid*).

Maḥallātī was an insightful, discerning, and a combative jurist. He

Table of Contents

Introduction.....	7
Chapter 1: The Egregious and Disgraceful Executions on 3 July 1980 in Shiraz.....	25
Chapter 2: Mahallātī's Letter of Protest to Khomeini.....	47
Chapter 3: Executing People is Commonplace and Considered a Trivial Matter.....	67
Chapter 4: Some do Whatever They Please in the Name of Islam.	93
Chapter 5: Khomeini's Response to Mahallātī's Letter	107
Chapter 6: I Ratify Khalkhālī's Executions.....	141
Chapter 7: Issuing a Death Sentence in Revolutionary Courts is Easier than Slaughtering an Animal.....	175
Chapter 8: The Final Pronouncement: Fundamental Perversions in the Islamic Republic.....	209
Bibliography.....	229
Selected evidentiary documents	235
Photo Album	257
Detailed Table of Contents.....	291
Other Books by the Author.....	297
English Preface.....	301

The Dissident Ayatollah of the Islamic Republic of Iran series (4)

Arbitrary Rule in the Name of Islam

Revisiting Ayatollah Maḥallātī's Fundamental Critique of Theocratic Iran

Majmu'eye movajeheye Jomhouri Eslami ba 'Ulamaye Muntaqid (4)

Be nam-e Eslam har cheh mi-khahand mi-konnad

Baz-khani-e enteqādāt-e Shaykh Bahā' ad-Dīn-e Maḥallātī as enherāfāt-e asāsi-e jomhuri-e Eslāmi

Mohsen Kadivar (1959-)

First Edition (as series of articles): August-December 2016

Second Edition (as web-book): January 2018

322 pages

Official Website of Mohsen Kadivar



kadivar.mohsen59@gmail.com
<http://kadivar.com>

The Dissident Ayatollahs and the Islamic Republic of Iran Series (4)

Arbitrary Rule in the Name of Islam

Revisiting Ayatollah Maḥallātī's Fundamental Critique of
Theocratic Iran

Mohsen Kadivar

Arbitrary Rule in the Name of Islam

Revisiting Ayatollah B. Mahallati's Fundamental Critique of Theocratic Iran

از سه رهبر قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، آقایان قمی و محلاتی منتقد جمهوری اسلامی از دنیا رفته‌اند. این کتاب تحلیل انتقادی دو اعتراض تاریخی آقای شیخ بهاءالدین محلاتی (۱۲۷۵-۱۳۶۰) است. در پی اعدام خلاف شرع و قانون ۱۴ نفر در شیراز توسط صادق خلخالی، آقای محلاتی در نامه مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ با عبارت «کشtar فضاحت بار شیراز توسط قاضی شرع شما» به آقای خمینی شدیداً اعتراض کرد. این اعدام‌ها استثنای نبود، قاعده آن دوران بود. محلاتی علاوه بر آن جمهوری اسلامی را استیضاح نمود: «حضرت آیت الله خمینی، مگرنه این است که می‌خواهیم انقلاب خود را به جهان صادر نمائیم و بشریت را از ظلم و تباہی برهانیم؟ آیا با این چهره کریه و خشنی که از اسلام ساخته‌ایم؟ آیا با خشونت و زور می‌توان اسلام را جهانگیر ساخت یا با منطق و عطوفت و عدالت؟»

محلاتی دو هفته بعد در مصاحبه‌اش صریحاً گفت: «عده‌ای بنام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند و این حال بزرگ‌ترین خطر برای مردم یک کشور است.» بیانیه ۲۰ بهمن ۵۹ در حقیقت وصیت‌نامه سیاسی محلاتی بود. او که سه دهه برای استقرار قانون، عدالت، آزادی و موازین دینی مبارزه کرده بود، به عنوان پاسدار شریعت و مدافع آزادی با زمامداران اتمام حجت کرد و جمهوری اسلامی را مایه آبروریزی اسلام و برخلاف موازین پیامبر رحمت (ص) اعلام نمود. محلاتی می‌خواست در آخر عمر حساب خود و مبارزاتش را از جمهوری اسلامی جدا کند. این مطالعه انتقادی نبیش قبر گذشته سپری شده نیست، در دنامه ملتی است که آتش جهالت و ستم بر خانمانش افتاده است. حاکمان نگذاشتند انتقاد این علمای بصیر منتشر شده به گوش مردم برسد، و به دروغ تبلیغ کردند که این رژیم مورد تایید همه مراجع و فقهاست. اینک نامه و بیانیه شیخ‌الفقهاء دسیسه دروغگویان را نقش برآب می‌کند.

